

رسالہ شریفہ

(مجمع الرسائل)

— (۱) —

محشی و حاشیہ

حضرت مسند طب - حجة الاسلام والمسلمين آية... تعالى
في العالمين من الحلال والحرام سيدنا ومولانا الاعظم

الحاج آقا حسين الطباطبائي

البروجردی



متبع... المسلمين بطول بقائه و ادام... تعالى ظلاله
على رؤس جميع المسلمين

حاشیہ و روش :

راب میانان مصر و

کتاب فروش و محمد علی راجی

چاپخانه علمی بران

رساله شریفه

مجمع الرسائل

تتمة الرسائل

محدثى بحاشیه

حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمين آية الله تعالى في العالمين

هيبين الحلال والحرام سيدنا ومولانا الاعظم

الحاج آقا حسين الطباطبائي البروجردى

متع الله المسلمين بطول بقائه و ادام الله تعالى ظلاله على رؤس جميع المسلمين

بسعى و اهتمام آقا ايان محمد على علمى و احمد علمى

بادقت كامل در تصحيح آن با كاغذ اعلا چاپ گرديد

✽

جايگاه فروشى

تهران - خيابان ناصر خسرو باغچه عليجان

كتاب فروشى محمد على علمى

ربيع الثانى ۱۳۶۷

« چاپخانه علمى تهران »

(بسم الله الرحمن الرحيم)

عمل باین رساله شریفه با حواشی ابن حقیر بنی اشکال است انشاء الله تعالی - حرره الاحقر حسین الطباطبائی البروجردی

« هـ »

(النسخة الشريفة المسماة بمنهج الرشاد)

مشتقة على اصول الدين الواجب على كل مكلف تعلمه

الحسين

بسم الله

رب انت في الدارين رجائي جل قدسك عن ثنائى لاحصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك فالحمد لك كما انت اهل له والصلوة على نبيك الذي ارسلته للعالمين بشيراً ونذيراً للذين اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهيراً و بعداقل و احقر خلق الله خادم خدام الشرع الاطهر ابن الحسين جعفر بعرض برادران دينى ميرساند كه اين رساله ايست درهمات مسائل دينيه مسمي بمنهج الرشاد مرتب بر مقدمه مهمه و چند مقصد و خاتمه : مقدمه - در بيان حكمت خلقت انسان و اينكه خلقت او عبث و بيفائده نيست . قال الله تعالى « افحسبتم انما خلقناكم عبثاً و انكم الينا لاترجعون » يعنى : آيا گمان کرده ايد كه شما راعبث آفريده ام و اينكه باز گشت بسوى ما نخواهيد كرد يعنى اگر منظور از خلقت شما همين زندگاني چند روزه با مرارت و مردن بحسرت بود خلقت شما عبث و باز يچه بود و از خدای خالق حكيم كه آثار حكمت در مخلوقات او ظاهر است كار عبث و باز يچه محالست پس بايد خلقت بجهة نمره بزرگى باشد كه بيان فرموده در كلام خود : و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون پس بر هر مكلفى لازمست كه سعى در تهصيل ثمره وجود خود نمايد بعبادت پروردگار و معنى عبادت تعظيم و تذلل است براى خالق بكيفيات مخصوصه كه بقصد فرمانبردارى او بجاياورند و ارسال انبياء و نصب اوصياء و تنزيل كتب همه بجهة بيان آنهاست و كيفيت توجه آنها بر شخص مختلف است باختلاف حالات اوليكن پيش از عروض همه تكاليف همينكه پسر داخل در سال (۱) يا نوزدهم شد يا قبل از آن محتلم شد و دختر داخل در سال دهم شد ابتدا لازمست در همان روز بلوغ بلكه ساعت اول بلوغ كه در صددش امر باشد : اول - نظر در اصول دين - دوم - تعلم صورت نماز - سوم - تعلم مسائل واجبه نماز (۲) - چهارم - ملاحظه اسباب موجبه غسل كه در ايام نابالغى از او بعمل آمده باشد مثل ۱ - بلكه بتمام كردن سال يا نوزدهم على الاقوى - ح طبا مدظله ۲ - و غير نماز از واجباتي كه در معرض تكليف با ناست - ح طبا

آنکه در ایام طفولیت مس میت مثلاً کرده باشد یا جنب شده باشد که بمجرد بلوغ غسل آنها بر او واجب است (۱) اگر چه در ایام نابالغی هم غسل کرده باشد (۲) پنجم - ملاحظه اسباب اشتغال ذمه به حقوق ناس که در ایام نابالغی بسبب آنها مشغول الذمه شده حال که بالغ شد مکلف است ببرائت ذمه از آن حقوق ششم - تعلم احکام بعض معاملات که مشغول آنها است تا بروجه صحت عمل نماید و بعض محرمات تا ترك آنها نماید و بجهة هریك از این شش امر در کیفیت و مقدار تفصیلی هست که اگر بآنطور عمل نکرد احکامی چند برای هریك بر او بار میشود که امر او بسیار مشکل میشود لهذا این تفاهیل را در شش مقام بیان می نمایم :

مقام اول - در مقدار واجب از معرفت اصول دین و کیفیت تحصیل آن در اول بلوغ و احکامی که مترتب بر ترك آن میشود : بدانکه اطفال قبل از بلوغ متصف بصفه اسلام و كفر نمیشوند (۳) لکن بر اطفال كفار احکام كفار بتبعیت جاریست و بر اطفال مسلمین احکام مسلمین بتبعیت جاریست و اما بعد از بلوغ و عقل تبعیت ایشان منقطع میشود و باید ملاحظه خود ایشان بشود که هر گاه معتقد بعقاید حق شدند و صفت اسلام در ایشان حاصل شد احکام مسلمین بر ایشان جاری میشود بنا بر این هر گاه پسر یا دختر بالغ شد و معرفت اصول دین را بمقدار كفایت در اسلام تحصیل نکرد و ندانست یا در شك ماند امر بسیار مشکل میشود از بابت نجاست ایشان و از بابت میراث و نکاح و این حکم در دختران بسیار مشکل میشود زیرا که بعد از اتمام ۹ سال باید اصول دین اسلام را معتقد شوند بلکه بعضی از اعظام علماء مثل شیخ طوسی «ره» قائل شده که تکلیف با اصول دین نسبت به پسران بعد از اتمام ده سالست و این دخلی ندارد با احکام دیگر که بلوغ در آنها شرطست و ملاحظه این قول احوطست و بدانکه تکلیف بمعرفت عقاید اهم تکالیفست یعنی در احکام خدا از او مهمتر نیست چونکه ندانستن آن باعث مخلد بودن در عذابست و اول تکالیف است یعنی پیش از همه واجبات باید تحصیل آن کرد حتی اینکه تا آنرا درست نکرده اگر نماز کرد باطلست و اشکل تکالیفست از آنجهه که گاهی بی تفصیر در آن احکام نجاست بر شخص مترتب میشود هر گاه خلاف واقع را معتقد باشد مثل بسیاری از زنان یا مردان که از بابت غفلت و بی معرفتی خدا را جسم تصور نموده یا در آسمان میدانند حکم بطهارت ایشان (۴) مشکل است هر چند مستضعف باشند و مقصر نباشند و باید دانست که معرفه اصول دین چند مرحله دارد : مرحله اولی - از بابت تقسیم آن با اصول اسلام و اصول ایمان • اصول اسلام سه است :

۱ - برای نماز و غیر آن از اعمال مشروطه بطهارت . ح طبا ۲ - علی الاحوط و اقوی عدم وجوب غسل است در اینصورت • ح طبا ۳ - مطلقاً معلوم نیست بلکه در بعض مقامات معلوم العدم است • ح طبا ۴ - اینقسم معتقدات که تخلص از آنها برای غیر کاملین ممتنع است موجب كفر و نجاست نیست در ضعفا • ح طبا

اول - توحید دوم نبوت - سوم - معاد اصول ایمان پنج است : همین سه وعدل و امامت و بر عدم اعتقاد با اصول اسلام چند حکم مترتب است : اول - نجس بودن دوم - عدم صحت عقد مسلمة برای او اگر مرد باشد وعدم صحت عقد او از برای مسلم اگر زن باشد سوم - میراث نبردن او از مسلم اگر چه پدر او باشد چهارم - مالك نشدن كنیز و غلامی كه مسلم باشند پنجم - حلال نبودن ذبیحه او یعنی حیوانی را كه ذبح كند ششم - واجب نبودن تفسیل و تكفین و نماز بر او هفتم - میتة بودن هر چیز كه از اجزاء حیوانات در دست او (۱) باشد از قبیل كفش و پوستین و پیه و نحو اینها و غیر اینها از احكام و بر نداشتن اصول ایمان هم چند حکم مترتب است مثل عدم (۲) صحت عبادات كلا و مثل جایز نبودن دادن زكوة و خمس و فطره و رد مظالم و كفاره باو و غیر اینها از احكامی كه بیان خواهد شد . مرحله دوم - در تشخیص اینکه از هر يك چه قدر ضرور است . مرحله سوم - اینکه اصول دین لفظ نهانیستند و اعتقاد قلبی ضرور است در مقدار واجب از هر يك . مرحله چهارم - آنكه علماء حكم نموده اند باینكه تحصیل اینها باید از دلیل بطریق یقین باشد نه شك و نه مظنه و نه تقلید كه در آن نمر ندارند از این بابها كار صعب میشود در اطفال در اول بلوغ بلكه در بسیاری از مردم كه مدتی از عمر ایشان گذشته پس اهم امور تحقیق این مراحل است و مقصود از تحقیق اینست كه شخص احوالات خود را ملاحظه كند كه از اوائل بلوغ بچه قسم بوده یا اینکه اگر علم بحال کسی بهم رسانیده حكم آنرا بداند و الا شبهة نیست كه در بلاد مسلمین هر كس را كه شخص ببیند و حال او را نداند باید (۳) احكام مسلمین را بر او جاری كند هر چند كه اول بلوغ او باشد و هر چند كه شهادتین را از او نشنیده باشد پس اولاً بعون الله تعالی بیان می كنیم اقسام مردم را در این خصوص و احكام هر قسم را كه هر كسی تكلیف خود را در باره خود و درباره دیگران بداند انشاء الله تعالی والله المستعان پس میگوئیم كه مردم نسبت بمعرفة اصول دین بر چهارده قسمند : قسم اول - اینکه قبل از بلوغ معرفت باصول اسلام و ایمان حاصل نموده باشد بدلیل و یقین بواقع بر ای او حاصل شده باشد این بی خلاف و بی شبهه بمجرد بلوغ همه احكام اسلام و ایمان بر او جاریست و شبهه نیست در آنچه تقریر بدلیل خود را بتواند بكد بانه . قسم دوم - اینکه از تقلید پدر و مادر یا غیر ایشان از کسانی كه اعماد بر ایشان دارد قبل از بلوغ یقین بجهة او حاصل شده باشد بواقع . در وقت حصول بلوغ بهمان طریق برقرار باشد اقوی اینست كه این عیبی ندارد بلكه علاوه بر این اگر در همه عمر خود بهمین یقین بماند و شبهه نكند و احتمال خلاف را ندهد كفایت در احكام ایمان او هم در دنیا و هم در آخرت خواهد كرد

۱- باشد در تنه كیه و عدم سبق بدمسلم - ح. طبا ۲ - بمعنی عدم قبول - ح. طبا ۳- جواز مزاجت با او بمجرد بودن در بلد اسلام محل تأمل است - ح. طبا

انشاء الله تعالی. قسم سوم - اینکه در اول بلوغ در صدد تحصیل دین و طریقه حق افتاده باشد و بعد از چند وقت آن را تحصیل کند بنحو یقین از تقلیدیکه (۱) دیگر شبهه نداشته باشد و احتیال خلاف ندهد در اینصورت بعد از حصول یقین حکم او معلومست کلامیکه هست در آن مدت که در صدد تحصیل خود بوده آیا حکم او بچه نحو است؟ ظاهر اینست که اگر در این مدت که تحصیل کرد هنوز حق را بدست نیاورده است بمیرد مؤاخذه بر او نیست و معاقب نیست لکن در طهارت او در جریان احکام مسلمین بر او تأملی (۲) هست. (مسئله) هرگاه تحصیل طریقه حق موقوف باشد بر اینکه يك روز یا چند روز ملاحظه کند آیا در آن روزها نماز بر او واجبست یا نه حکم بوجوب مشککست لکن قضای آن را بعد از تحصیل حق (۳) باید کرد. قسم چهارم - اینکه در اول بلوغ ملتفت باین مرحله اختیار دین نشود و در این صدد نباشد مثل اکثر دختران در اول بلوغ در اینصورت احکام مسلمین بر او جاری (۴) نیست و پاک بودن او مشککست و لازمست که پدر و مادر یا غیر ایشان او را متنبه نموده و الا او را حالی نمایند که خالق دارد که او را خلق کرده است و همه آن مخلوقات را خلق کرده است جامع جمیع صفات کمالست و منزله از صفات نقص است و مکان ندارد و تغییری بر او روا نیست و او را پیغمبری هست که محمد بن عبدالله ص میباشند و آنچه از جانب او آورده است حق است همین دو مطلب را حالی او نموده که بفهمد و بزبان «لا اله الا الله» و محمداً رسول الله را بگوید که بدن او پاک بشود بعد از آن کم کم امامت و عدد ائمه و معاد و تفصیل آن را باو بفهمانند که باقی احکام ایمان بر او مترتب بشود و اگر تسامحی در این بشود حتی این که اگر یکروز از اول بلوغ تأخیر شد کار بسیار مشکک میشود قسم پنجم - اینکه کسی باشد که همه عقاید حق در ذهن او ثابت باشد و آنهار امیداند در دل خود ولکن اگر از او پرسند بعبارت نمیتواند تقریر بکند مثل بسیاری از اهل صحرا در خصوص توحید و بسیاری از مردم شهر در خصوص دانستن صفات نبویه و سلمیه که اگر بایشان بگوئی که آنها چنداند نمیتوانند حساب کنند ولکن اگر پرسی خدا عالم است اثبات میکنند و اگر بگوئی مکان دارد یا مرئی است نفی میکنند و همچنین باقی صفات را و حکم در اینصورت اینست که همینقدر کفایت میکند قسم ششم - اینکه شخص بحسب ظاهر همینقدر می بینیم شهادتین را میگوید و ندانسته باشیم که قلباً معتقد هست یا نه در اینجا بلاشك باید حکم باسلام او بکنیم و مکلف بتفتیش قلب او نیستیم بلکه در

۱ - فرق نیست در حکم او بعد از حصول یقین و قبل از آن میان آنکه یقین از تقلید حاصل کند یا از دلیل - ح طبا
 ۲ - یعنی بحسب واقع والا در ظاهر محکوم است باسلام نزد دیگران اگر اظهار اسلام کند یا مسبوق باسلام باشد ولو بتبعیت احد والدین - ح طبا
 ۳ - اگر مسبوق باسلام باشد ولو بتبع والدین و الا قضا او ساقط میشود باسلام - ح طبا
 ۴ - اگر از قول پدر و مادر یا غیر آنها یقین بحقیقت دین آنها نداشته باشد - ح طبا

بارۀ او میتوان گفت «اللهم انا لانعلم منه الاخيراً» و این نسبت بتکلیف دیگران است با او و اما خودش بنفسه پس باید حکم خود را از اعتقاد خودش ملاحظه کند و اگر اعتقادش قلبی نیست باید سعی کند و اعتقادش را درست نماید. قسم هفتم - آنکه شخص شهادتین را بگوید و لکن می بیند که قلب او در مضمون آنها با درامر معاد شك دارد حکم مردم نسبت باین شخص اینست که هر گاه خود باهر کرد و شك خود را برورزداد او را کافر و نجس بدانند کلامی که هست اینست که هر گاه شك خود را ظاهر نکرد و اقرار بشهادتین و معاد هم میکند لکن از احوال و اعمال او دستگیر شد که باطناً شك دارد در توحید یا نبوت خاصه یا معاد اقوی اینست که عقد کردن زن مسلمۀ از برای او (۱) جائز نیست و اما در اینکه پاك است یا نجس و حیوانیکه ذبح کند حلال است یا حرام تأملی هست و احوط اجتناب است از او (مسئله) هر گاه کسی بگوید که اگر خدائی باشد فلان کار میکند یا اینکه بگوید که اگر خدائی باشد چه خواهی کرد یا بگوید اگر خدائی دارم چنان خواهد کرد یا اگر قیامتی هست بهم میرسیم چنانچه در زبان عوام اینها متداولند آیا بمجرد مثل این سخنان حکم بکفر این شخص میشود از باب اینکه این عبارات دلالت بر شك او در اینها میکند که حالاً برورزاده یا نه تحقیق کلام اینست که این الفاظ بدو قسم استعمال میشوند یکی آنکه مراد او اینست که بعد از آنکه خدائی هست چنان میکند یا قیامتی هست که لامحاله بهم میرسیم و همچنین در باقی این الفاظ نظیر اینکه کسی چیزی در آتش یقینی بیندازد و بگوید اگر آتش باشد میسوزاند این قسم عیبی ندارد و حکم بکفر او نمیشود یکی دیگر آنکه مراد او اینست که اگر خدائی هست چنین خواهد کرد و اگر نیست نمیشود یا اگر قیامتی باشد بهم میرسیم و الا میرسیم مثل اینکه چیزی را در جائیکه نمیداند آتش است یا نه بیندازد و بگوید اگر آتش است میسوزاند و این کفر است و گوینده آن کافر است (۲) قسم هشتم - آنکه مظنه داشته باشد بحقیقت مضمون شهادتین با مظنه بمعاد داشته باشد در اینجا اولاً باید بیان کرد که حکم خود این شخص چه چیز است و ثانیاً حکم او نسبت به دیگران که آیا احکام مسلمین را بر او باید جاری کرد یا نه پس میگوئیم اما حکم او نسبت بخودش اینست که هر گاه متمکن است از تحصیل یقین و تحصیل نمیکند و بمظنه مانده است حکم او حکم شك است و در آخرت نجاتی برای او نیست و اگر متمکن نشود که از آن بالاتر تحصیل کند و نهایت سعی او اینست پس در آخرت معذور است یعنی او را عقاب بر این نمیکند و اما در دنیا اجراء احکام مسلمین بر او نمیتوان کرد و احوط نیز اجتناب است از او *

قسم نهم - اینکه شخص تحصیل معرفت باصول دین نموده و معتقد بقوائد حقۀ کما هو حقۀ

۱ - باتدین باسلام و التزام بآن و عدم اظهار شك خود دور نیست جریان جمیع احکام اسلام بر او - ح طبا
 ۲ - و اگر شنونده ندانست مراد گوینده را حکم بکفر نیز نمیشود - ح طبا

بوده باشد لکن در قلب او بعض خیالات و وسوسا هست و بعض احتمالات مخالفه در دل او میگذرد لکن او را آنها خوش نمیآید و متأذی از آنها میشود یا آنکه بعض کلمات کفر آمیز در ذهن او میآید ولیکن کراهت از آنها دارد حتی اینکه گاهی راضی میشود باینکه خود را هلاک کند و اینها در قلب او نباشد حکم این شخص اینست که اصلاً و ابداً عیبی و نقصی در ایمان او نیست و متأذی بودن او دلیل قوت ایمان او است و هر چند خیالات او بدتر و کراهیت او از آنها بیشتر ایمان او قویتر است و علاج این وسوسا و ناخوشی در احادیث صحیحیه از حضرت ر.م.ت پناه و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم وارد شده است که هر وقت در خاطر او بیاید بگوید «لا اله الا الله آتنا بالله ر.سوله و لا حول و لا قوة الا بالله» .

قسم دهم - اینکه بی اعتقادی شخص از بابت دیوانه بودن او باشد چه متصل باشد - بیوانگی او با ایام نابالغی و اصلاً در آن ایام تحصیل اعتقادات نکرده باشد لکن بتبعیت حکم با اسلام او شده باشد یا تحصیل کرده باشد یا اینکه بالغ شد و معتقد شد و بعد دیوانه شد در همه اینصورتها احکام مسلمین بر او جاری است اگر چه هیچ اعتقادی برای او نیست و اما هر گاه بالغ شده بود و تحصیل اعتقاد نکرده و بعد دیوانه شد اجراء حکم مسلم بر او نمیتوان کرد (۱) و نجاست او خالی از وجه نیست و اما هر گاه در صدد تحصیل اعتقادات بود و هنوز بجائی نرسیده بود که بعد دیوانه شد اجراء حکم مسلم نمیتوان کرد و طهارت او خالی از وجه نیست (۲) . قسم یازدهم - مستضعفین کفار و سنیان ، و ایشان بر دو قسمند : غافلین و ابلهان - مراد از غافلین کسانی هستند که اصلاً و ابداً ملتفت نشده اند باینکه باید اصلاح عقاید نمود و نشنیده اند و آنرا و ابلهان کسانی هستند که دیوانه نیستند و عقل کاملی هم ندارند و نمیتوان ایشان را مطلبی حالی کرد و تفصیل حکم آنها اینست که گفته میشود ، اما مستضعفین کفار مثل دختران فرنگ مثلاً یا غیر اینها که اصلاً و ابداً نام اسلام نشنیده اند و خیال میکنند که غیر از پادشاه فرنگ پادشاهی نیست و غیر از دین او دینی نیست پس در دنیا احکام کفار بر ایشان جاریست و در آخرت از عدالت خداوند عالم عذاب کردن ایشان دور است پس ایشان را در جهنم عذاب نمیکند ولیکن در بهشت نیز داخل نمی شوند یا در اعراف هستند و زجری بر ایشان نیست یا در قیامت تکلیفی بایشان میکنند و الله اعلم ، و اما مستضعفین که در میان سنیان هستند حکم اینها نیز در آخرت حکم مستضعفین کفار است بنحوی که گفته شد که در دنیا احکام مسلمین کلاً و جزءاً و علاوه برین بعض احکام شیعیان نیز بر ایشان ترتیب داده میشود مثلاً بنا بر قول باینکه شوهر کردن زن شیعه بسنی حرامست بمستضعف ایشان چندان اشکال ندارد و همچنین هر گاه شیعه زن سنی را بگیرد جایز است

۱- مگر آنکه اظهار اسلام و تدین بآن کرده باشد در حال عدم اعتقاد و همچنین در فرض بعد طهارت - فرق بین دو صورت واضح نیست - ح طبا

اما خلاف احتیاط است لیکن در مستضعفات ایشان احتیاط هم نیست * قسم دوازدهم - مستضعفین شیعه یعنی کسانی که اعتقادی بخدا و رسول دارند و اختیار دین شیعه فی الجمله نمودند و حضرت امیر المؤمنین (ع) را وصی میدانند لکن ائمه را بتفصیل یا بترتیب نمی شناسند یا آنکه معنی امام را نمی فهمند و کلام در صورتی است که از بابت غفلت یا ابله بودن ایشان باشد نه تقصیر و حکم این اشخاص اینست که احکام اسلام از طهارت و غیرها بر ایشان جاریست کلاً و عقاب ندارند و بعید نیست که داخل بهشت شوند لیکن کلام در اینست که آیا بعض احکام ایمان بر ایشان جاریست مثل دادن زکوة و فطره و رد مظالم بایشان صحیحست یا نه مسئله محل خلافت در فطره خالی از وجهی نیست و در زکوة از سهم فقراء و مساکین مشکلیست لکن از بابت سهم فی سبیل الله (۱) میتوان داد و اما کفار و احوط ندادن بایشان است و در رد مظالم فی الجمله احتیاطی هست قسم سیزدهم - این که شخص اختیار طریقه شیعه نموده و غافل و ابله نیست و لکن در معرفت بحق دوازده امام و اسم ایشان و ترتیب ایشان و بعض صفات ایشان کوتاهی میکند حکم این جور اشخاص از بابت طهارت بدن اشکالی ندارد چونکه شهادتین در آن کافیست لکن از بابت احکام ایشان خصوصاً در آخرت کار ایشان مشکل میشود خصوصاً هر گاه امام زمان را نشناسند و معتقد به حیات او و غیبت او و اینکه امروز حجة خداست بر مردم نباشد یا این که از بابت تسامح ملتفت باین مرحله نشوند و میتوان گفت که اعتقاد بتوحید و نبوت پیغمبر آخر الزمان (ص) و صدق او در معاد و اعتقاد خلاف امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان او باین عدد مخصوص که اسمی ایشان معین است و شناختن امام عصر بخصوص کفایت در ایمان میکند اگر چه بالأسم و الترتیب يك يکرا نداند لیکن خالی از اشکال نیست * قسم چهاردهم - اشخاصی که امر ایشان از همه اشد و کار ایشان از کفار مشکلتر یعنی کسانی که اختیار طریقه حق نموده اند و بعد ارتدادی برای ایشان حاصل شود و چون این مسئله اهم مسائل است لهذا بعون الله تفصیل آن در سه مقام بیان میشود : اول - در اسباب ارتداد دوم - در اقسام ارتداد سوم - در احکام ارتداد : اما اسباب آن - بدانکه ارتداد حاصل میشود یکی از سه چیز : اول بدل * دوم - بزبان * سوم - باعضاء و جوارح اما بدل ، مثل اینکه در قلب منکر شود بعد از ایمان یا شک کند بعد از یقین یا در دل قرار بدهد (۲) که کافر شود هر چند که هنوز نشده باشد * و اما زبان مثل اینکه نفی صانع کند یا نفی توحید او یا نفی حکمت او یا نفی علم او یا نفی عدالت یا اثبات خلاف حکمت در کارهای او یا اثبات عبث در آنها یا نفی معاد چه از روی اعتقاد باشد یا جحود یا عناد

۱- اگر مصلحتی از مصالح عامه دینی بر آن مرتب باشد ح- طبا ۲- قرارداد در دل کافر شدن را در زمان بعد بنفسه موجب ارتداد نیست - ح- طبا

یا استهزاء یا شوخی (۱) و مطایبه و همچنین انکار ضروریات دین مثل وجوب نماز و روزه و زکوة و حج یا انکار حرام بودن مال مردم یا استخفاف باصل شرع و مذهب و دین و معاد و قرآن و احادیث باینکه بگوید اینها چه چیزند و گاهی که از راه استخفاف و طعن شخص میگوید که قربان خدا یا پیغمبر یا قرآن یا حدیث بشوم مرتد میشود. و اما اعضاء و جوارح - مثل اینکه قرآن را بر زمین زنند یا استخفافا پاره کند و دور بیندازد یا لگد بزنند یا در قاذورات عمداً بیندازد و همچنین ادعیه و اسماء خدا و کتب احادیث و نحو آنها و در اینجا سه مطلب مهم است: مطلب اول - اینکه این چیزها یکدیگر گفته شد که بقول یا بفعل باعث ارتدادند تفاوت نمیکنند در آنها باقی بودن اعتقاد در قلب و باقی نبودن آن. مطلب دوم بدانکه ارتدادی که از گفتن حاصل میشود یکقسم آن حکم خاصی دارد غیر از احکام باقی اقسام ارتداد و آنقسم اینست که العیاذ بالله ناسزا که سبب و دشنام باشد بخدا یا رسول (۲) او بگوید بهر لفظی که باشد و حکم خاص او اینست که لازم است بر کسی که شنید آنرا از او که او را قتل نماید بمجروح شدن آن از او مادامیکه خوف بر جان خود یا جان کسی دیگر (۳) نداشته باشد پس در صورت عدم خوف بر جان خود یا جان کسی هر گاه او را نکشت معصیت نموده و در حدیث از حضرت موسی بن جعفر (ع) وارد شده است که بعد از بیان این حکم راوی عرض کرد بخدمت آنحضرت «ارایت ان اناللم اخفتم لم افعل ولم اقتله ما علی الوزر» یعنی اگر خوفی نداشته باشم و با وجود این او را بقتل نرسانم چقدر گناه بر من هست؟ حضرت فرمودند «یکون علیک وزر» اضعافا مضاعفه من غیر ان ینقص من وزره شئی اما علمت ان من افضل الشهداء درجه یوم القیمه من نصر الله و رسوله بظهر الغیب و روح الله و رسوله «یعنی می باشد بر تو گناه او چند مضاعف بی آنکه از گناه او چیزی کم بشود آیا نمیدانیکه از افضل شهدا آنکسی است که یاری کرده باشد خدا و رسول را غالبانه و نصرت کرده باشد و حرف بد را درباره ایشان رد نموده باشد. مطلب سوم - بدانکه سبب شدن این عمل ارتداد را شروط چند دارد: اول - بلوغ پس هر گاه از نابالغ صادر شده حکم قتل و ارتداد جاری نمیشود لکن در سبب خدا و رسول و ائمه (ع) و افعال موجبیه ارتداد تعزیر او لازمست هر گاه ممیز باشد و هر گاه توبه کند احوط است. دوم - عقل پس بر دیوانه اصلا و ابدا چیزی نیست سوم اختیار پس بر مکروه چیزی نیست یعنی هر گاه کفار یا نواصب کسی را اجبار کردند بر تلفظ بکلمه کفر حتی سب پیغمبر (ص) عیبی ندارد همچنانکه عمار بن یاسر را اگر اه کردند در مکه بر کلمات کفر و آنها را گفت بعد از آن گریه کنان بخدمت حضرت رسول (ص) آمد و بسیار مضطرب بود، آیه شریفه

۱- ارتداد با شوخی و مطایبه معلوم نیست - حطبا ۲- یا یکی از ائمه یا فاطمه زهرا یا سایر انبیاء (ع) - حطبا

۳- یا بر عرض یا مال خود یا دیگری - حطبا

«الامن اكره وقلبه مطمئن بالايمان» در حق او نازل شد آنوقت مطمئن شد و حضرت باو فرمود «ان عادوا عليك فعد» یعنی هر وقت تو را اكره کردند برگشتن بعد از این نیز بگو. (م) آیا وقت اكره كه شخص این حرفها را بگوید توره واجبست یعنی باید يك معنى دیگر قصد کند یا نه وجوب آن معلوم نیست و شاید احوط (۱) باشد. چهارم شعور پس هر گاه کلمه کفر غفلت یا بی قصد صادر شود عیبی ندارد و اما غیظ و غضب آیا باعث رفع حکم هستند یا نه تفصیلی دارد باین طریق كه اگر غضب او بعدی باشد كه بالمره از شعور افتاده باشد كه اگر خود را در چاه یا از بام بیندازد مشهور به او نمیشود حکم مترتب بر حرف او نمیشود خصوصاً هر گاه خود نداند چه گفته است و مشخص شود كه گفتن او بی قصد بوده و اما هر گاه غضب او باین حد نرسیده و از حد تمیز اشیاء نیفتاده است احکام بر او جاری میشود (م) هر گاه کلمه از کلمات ارتداد گفت و بعد اعاده میکند، كه این حرف غفلت آویتی قصد صادر شد هر گاه احتمال بدهیم كه راست بگوید ظاهر این است كه حکم مرتب بر او جاری نشود و این حکم كار را بر بعض مردم آسان میکند پنجم - دانستن معنى كفر و قصد آن پس هر گاه كلام را گفت و معنى آن را نمیدانست یا قصد آن نکرد یا منظور لازم آن معنى بود عیبی ندارد مثلاً شخص عامی گاهی میگوید «خدا یا تصدق سرت شوم» و منظور او لازم اینست كه ثناء خداوند و حمد او است نه اینکه اثبات سر برای خدا بکند این عیبی ندارد و همچنین در افعال مثلاً هر گاه نمیدانست كه آن چیز را كه اهانت كرد قرآن بود عیبی ندارد و اما جاهل بحکم مسئله ارتداد پس معذور نخواهد بود هر گاه مثلاً معنى كلام را دانست ولیکن نمیدانست كه اگر این را گفت نجس میشود یا واجب القتل میشود این ندانستن باعث رفع حکم نمیشود (م) در زبان بعض عوام متعارفست كه میگویند امام حسین (ع) عمرت را زیاد بکند یا حضرت عباس (ع) روزی تو را زیاد کند یا تو را اولاد بدهد یا فلان امامزاده تو را نگاه بدارد، اگر منظور اینست كه از برکت اینها بشود یا آنكه ایشان شفیع بشوند در خصوص اولاد و زیادتى رزق و طول عمر بسیار خوب است و اگر منظور حقیقه رازق و معطی و خالق باشد مشكلست. و اما اقسام ارتداد بحسب شخصی كه از او حاصل می شود منقسم اند به چند قسم: اول - نابالغی كه در حكم اسلام بوده و بتبعیت والدین و هنوز خود اعتقاد بهم نرسانیده دوم نابالغی كه وصف اسلام بجهت خود او حاصل شده بنا بر قول باینكه برای نابالغ در صورت زیادتى معرفت و تمیز و علم بادله عقاید اصل اسلام استقلال حاصل میشود سوم - بالغی است كه در وقت تولد محكوم باسلام شده از بابت اسلام والدین او یا یکی از والدین در وقت انعقاد نطفه او یا وقت تولد ولیکن خود بعد از بلوغ قبل از وصف اسلام و اقرار بآن اسباب ارتداد برای او حاصل شود

چهارم - بالغی است که بر اسلام متولد شده (۱) و در وقت بلوغ با اسلام اقرار نموده و بعد سبب ارتداد در او یافت شود آنرا مرتد فطری گویند پنجم - کسی که بر حکم اسلام متولد نشده و بعد از بلوغ اسلام آورده و بعد مرتد شده این را مرتد ملی گویند. مقام سوم - در احکام این اقسام :

اما قسم اول - پس حکم بر او مترتب نمیشود همچنانکه گذشت اما قسم ثانی : پس اظهر اینست که حکم بر او جاری نیست ولیکن بعضی قائل بآن شده اند و اما قسم ثالث ، پس محل خلافتست که آیا داخل است در قسم مرتد (۲) فطری یا نه و اما قسم رابع - که مرتد فطری است و غالب اقسام است پس حکم در آن نسبت بمرد و زن تفاوت دارد اما در صورتیکه مرد باشد چند حکم بر او مترتب است : اول ، نجاست عینیه یعنی بدن او مثل سایر کفار از اهیان نجاست میشود

دوم - حرام شدن زوجه او بر او و باید عده بگیرد بعد وفات و بعد جایز است که شوهر بکند بکسی دیگر و هرگاه زن نزد او بماند هر نزدیکی که حاصل شود داخل زنا میباشد سوم - آنکه قتل او لازم است بر امام (ع) یا نایب او . چهارم - آنکه اموال او از ملکیت او بیرون میروند باین طریق که دیون او را از آنها اداء میکنند و باقی از ورثه او میشود پس هرگاه خود بآنها معامله کند حرامست و باطل پنجم - آنکه توبه او دیگر قبول نمیشود و در دنیا کار او چاره ندارد بنا بر مشهور و نمره بخشیدن توبه او نسبت بآخرت نیز محل خلافتست والله اعلم ششم - آنکه ذبیحه او نیز میته است هفتم - آنکه حرامست داخل مسجد بود و بیرون کردن او واجبست هشتم - آنکه زویج آن بمسلمه و کافره هر دو باطلست نهم - اینکه اگر بمیرد تغسیل و تکفین و نماز او مشروع نیست دهم - اینکه دفن او در مقابر مسلمین جائز نیست یازدهم - اینکه ولایت او بر اولاد خود و اساقط است دوازدهم - اینکه هرگاه مسلمانی او را بکشد نه قصاص دارد و نه دیه میسردهم - اینکه هرگاه بعد از ارتداد نطفه از آن منعقد شد وزن مسلمه باشد و مسئله میدانست که این زنا است ولد بزنا ملحق است و اما هرگاه میدانست باو نیز ملحق نمیشود و اگر زوجه نیز مرتده باشد ولد حکم اسلام را ندارد و بعضی جایز دانسته اند در این صورت که مانند اطفال کفار حکم بمالکیت او شود و بیع بر او واقع شود چهاردهم - اینکه علامه حکم فرموده که مرتد بعد از رده نیز مالک نمیشود چیزی را که جدیداً تحصیل کند مثلاً هرگاه چیزی بخرد یا صحرا رود هیمه یا غلف بیاورد یا کسی چیزی باو بخشد مالک آنها نیز نمیشود پانزدهم - آنکه میراث باو منتقل نمیشود (۳) مثلاً هرگاه کسی بمیرد

۱ - مناط انعقاد نطفه اوست بر اسلام ح - طبای ۲ - اگر چه حکم مرتد بر او جاریست نه کافر اصلی بلا اشکال ح - طبای ۳ - از مورث مسلمان مطلقاً و نه از کافری که در طبقات وارث او مسلمانی باشد و اما از کافر یا عدم مسلم در ورثه او غیر امام پس ظاهر آنست که ارث میبرد ح - طبای

که پسری دارد که رده گفته است و پسر پسر معمولی یا پسر دختر خاله نیز دارد ارث پسر او نمیرسد و بآنها میرسد که از او دورند و در اینجا مطلب مهمی است بدانکه این احکام که بیان شدند همه در صورتی است که قائل باشیم بآنکه توبه او قبول نمیشود یا آنکه توبه نکند و لکن اقوی در نظر این است که هر گاه حقیقه توبه کرد توبه او بجهت آخرت مقبول است و همچنین از بابت بعض احکام دنیوی به نیز نمر میکند پس بدن او پاک میشود و هر گاه زن راضی شود بمقد جدید و مهر جدید بر او حلال میشود و احوط اینست که بعد از چهار ماه و ده روز او را عقد کند و بعد از این احکام مسلمین بر او جاری میشود لیکن اموال او بر نمیگردند مگر این که ورثه باو ببخشند و حکم قتل او که کار امام یا نایب خاص است نیز هر ترفع نمی شود (م) هر گاه ارتداد در اثناء عبادت مثل صلوٰه (۱) یا صوم اتفاق شد آن عبادت باطل است و اگر توبه او مقبول شد باید اعاده آن کند و آیات طهارت او نقض میشود پس هر گاه وضوء یا غسل داشت و مرتد شد بعد توبه کرد آیا ارتداد وضوء و غسل او را باطل نموده یا نه قول بعدم بطلان آن خالی از وجه نیست (م) اولاد (۲) شخص مرتد فطری که هنوز نابالغند در حکم اسلامند و ارتداد پدر یا مادر یا هر دو تغییر حکم ایشان نمیدهد. و اما هر گاه زن باشد بمجرد اینکه مرتده شده نجس میشود و لکن اموال او از ملکیت او بیرون نمیرود و قتل او لازم نمیشود و اگر زن کسی باشد که عقد شده و تصرف نشده عقد باطل میشود و مهر را طلب ندارد و هر گاه عقد و تصرف شده بمجرد رده گفتن حرام میشود بر شوهر نزدیکی با او و مهلت دارد تا وقتی که زمان عده بگذرد و اگر در زمان عده توبه کرد حلال میشود و الا عقد منفسخ میشود و لکن مهر را بسبب تصرف سابق طلب دارد (م) هر گاه بر مرد مشخص شد که زن او رده گفته سابقاً در این مدت که مرد ندانسته است بر ای او عیبی ندارد و حال حکم توبه دادن و ملاحظه عده نگذاشتن نماید و اگر مشخص شد که عده گذشته حالا توبه نماید و عقد را جدیداً واقع سازد و بدانکه واجبست بر هر کسی قادر است امر نمودن زنا را بتوبه و هر گاه توبه کرد توبه او مقبولست و اگر قبول نمیکند لازمست (۳) که او را در زندان حبس کند و بقدر قوت لایموت باز بدهد تا اجل او برسد و بمیرد (م) هر گاه زن توبه کرد بعد هم رده گفت بار هم توبه او قبول میشود تا سه مرتبه و در مرتبه چهارم امام یا نایب امام (ع) حکم بقتل او مینماید و اما قسم پنجم - یعنی مرتد ملی پس آن عبارتست از کسی که بر اسلام تولد نشده

۱- در صلوٰه و نحو آن از عباداتی که هیئت اتصاله جزء آن نیست با عود بتوبه قبل از شروع در ما بعد بطلان معلوم نیست ح- طبایا ۲- یعنی اولاد قبل از ارتداد ح- طبایا ۳- وجوب آن بر غیر امام (ع) و منصوب از قبل امام علیه السلام معلوم نیست ح- طبایا ۴- این حکم در زنان مرتده بلکه در مرتد ملی نیز محل خلاف و اشکالست خصوصاً با عدم تعاضل تمیز ح- طبایا

ولکن خود بعد از بلوغ اختیار اسلام نموده و بعد از اختیار اسلام مرتد نشود و از برای او چهار حکمست:

اول اینست که او را امر بتوبه کنند اگر قبول کرد و توبه نمود توبه او قبول است اگر چه یقین نکنیم که در قلب معتقد است و اگر قبول نکرد او را قتل باید کرد دوم - آنکه مدت مهلت او برای توبه سه روز است بنا (۱) بر اقرب سوم - آنکه عقد که مابین او و زوجه او بوده منفسخ میشود و زن باید عده طلاق بگیرد (۲) و لیکن اگر در بین عده توبه کند زن ثانیاً زن او می شود و احتیاج بعقد جدید ندارد چهارم - اینکه اموال او بر ملکیت او هستند لیکن ممنوع است از تصرف در آنها اگر توبه نمود بتصرف او می دهند و الا همینطریق هستند نفقه واجبه را باو می دهند تا وقت کشتن یا مردن او اگر چیزی مانده ورثه مسلمین او علی مافرض الله تقسیم میکنند.

خاتمه - مطلب در بیان بعض اقسام کفر که محل اختلافند یا محل اعتقادات در اصول اسلام ندارند و آنها چند چیزند: اول - انکار ضروریات دین (۳) مثل وجوب نماز و روزه یا استحباب جماعت یا حرمت پول دیوان که از اصناف و کسبه جبراً میگیرند و نحو آن دوم - اعتراض در حکمی که خداوند عالم کرده است و از این بابت ابلیس کافر شده و الا قائل بتوحید و نبوت و معاد و همه احکام بوده و آنها را بطریق یقین می دانست و مدرس ملائکه بوده است و دور کعبه نماز را در چهار هزار سال یا شش هزار سال اتیان نموده و همین يك اعتراض بر خداوند عالم کرد کافر و مردود در گاه شد که گفت چرا امر کرد بیکه سجده بآدم کنم و حال آنکه من از او بهترم سوم - استخفاف بحکم خدا که بگوید این چه چیز است حتی استخفاف بمستحبات مثل اینکه بشارب گرفتن یعنی باصل استحباب آن استخفاف کند و این سه قسم باتفاق علماء موجب کفرند چهارم و لداللزنا بعضی از علماء کافر میدانند و نجس اگر چه بعد از بلوغ شهادتین بگویند و بحسب ظاهر عابد و مقدس شود ولیکن اقوی اینست که هر گاه اظهار اسلام کرد مسلم و طاهر است و همه احکام ایمان بر او جاری میشود بلی در بعض احادیث هست که اگر خوب باشد او را در جهنم میبرند ولیکن عذاب ندارد و اینها چندان ثمر و اشکال ندارند اشکالی که هست در زمان قبل از بلوغ اوست در صورتی که از دو طرف

۱ - مقصود ترك قتل اوست پیش از گذشتن سه روز علی الاقرب و الا حوطانه اینکه اگر توبه کرد بعد از سه روز قبول نمیشود بلکه قبول می شود هر وقت توبه کند ح - طبا ۲ - اگر از صاحبان عده باشد در طلاق و اما غیر ذات عده در طلاق مثل صغیره و یا عسه و غیر مدخوله پس بر او عده نیست و از زوج باینه میشود بمجرد ارتداد ح - طبا ۳ - انکار ضروری دین راجع است بانکار نبوت که از حصول اسلام است پس صدور ن از تازه مسلمانی که در بلاد اسلام نبوده و آشنائی با احکام اسلام و آن حکم نداشته موجب ارتداد نیست علی الاقوی ح - طبا

ولدالزنا باشد که آیا پاکست (۱) یا نه هر چند تابع بودن او کسیرا که تربیت او میکند خالی از وجوب نیست پنجم - مخالفان را بعضی حکم بنجاست ایشان نموده اند و مشهور و اقوی طهارت ایشانست بلی نواصب و خوارج محکوم بنجاستند ششم - نسبت بتارک الصلوة بعضی از علماء بسبب ظاهر بعضی احادیث حکم بکفر و نجاست نموده اند و اگر چه منکر وجوب آن نباشد زیرا که منکر وجوب آن منکر ضروری دین و داخل در قسم اولست و بی شبهه نجس است لکن این قول خلاف مشهور و مستلزم عسر و خرج است چونکه مراد از تارک الصلوة کسی است که هیچ نماز نکند یا نماز باطل بکند یعنی کار طهارت در اکثر مردم بسیار مشکل میشود و اقوی اینست که هر گاه شخص انکار وجوب نماز کرد کافر است و نجس و هر گاه استخفاف بآن نمود یعنی استخفاف باصل قرار دادن آن کرد مرتد (۲) است و هر گاه معتقد وجوب آن هست لکن آنرا سبک بر داشته و سهل انگاری در آن می کند از بابت ترك آن یا باطل بجا آوردن آن یا درست نکردن مسائل آن یا تضییع آن از بابت تأخیر از بی مبالاتی در همه این صور شخص اگر چه کافر نیست و پاکست لکن فاصله با کفر ندارد و در احادیث وارد شده که شفاعت

حضرت

پیغمبر (ص) و

اممه (ع)

یا ونمیرسد و

بر حوض کوثر برایشان

وارد نخواهد شد و در وقت مردن

بر دین پیغمبر (ص) از این عالم نخواهد رفت

و اینها که گفتیم نیز جاریست در ترك نماز قضاء که بر ذمه

شخص ثابتست و تأخیر میکند بحد تهاون و توسعه را عذر قرار میدهد

۱- اقوی طهارتست و تبعیت برای مرئی وجهی ندارد ح- طلبا ۲- فرقی بین انکار وجوب و استخفاف بآن نیست و صدور هر يك از آنها از مسلم موجب ارتداد است ح- طلبا

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل باین رساله شریفه با حواشی که از این احقر بر آن نوشته شده است خالی از اشکالست انشاء الله تعالی حرره الاحقر حسین الطباطبائی البروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه - در بیان مسائل متعلقه بتقلید است

چونکه باب نجاه از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است (۱). (م) بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لیکن کفایت میکند یا در گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید (م) اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است (۲) مطلقاً پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است با احتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند پیرو از عدلین (۳) یا از عدل واحد که عارف با احتیاط باشد، (م) مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع با کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود (۴) (م) شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد.

(م) هرگاه شخصی با عدم قدرت با علم تقلید غر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجبست رجوع با علم (م) عدول از حی بھی جایز نیست مگر با علم. (مسئله) هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فهاست با علم یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر يك و اگر در

۱- اگر مخالف واقع و فتوای مجتهدی که مرجع دوزمان عمل بوده واقع شده باشد ح- طب ۲ - اف-وی جواز است در مسائلی که مقلد بآنها عمل کرده است و رجوع بھی بعد از او نکرده ح- طب ۳ - احراز احتیاط با خبر عدل واحد بلکه عدلین محل تأمل است ح- طب ۴ - لکن بشرط عدم امکان علم و بینه در این صورت مطلق مظنه بلکه مطلق احتمال اعلمت در یکی دون دیگری کافی است در وجوب اخذ بآن ح- طب ۵ - اگر مفید علم باشد ح- طب

اینصورت علم یا مظنه باو رعیت یکی بهمرساند تقلید اورع احوطست بلکه خالی از قوه نیست (م) اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اونی در فتوی باشد اونی مقدمست همچنین اعلم عادل مقدمست بر اعدل عالم. (م) هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهدحی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید. (م) رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجبست هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل با احتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت، (م) مآذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر مجتهدین اعیاء نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد.

(م) ظاهر کلمات علماء اینستکه تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست. (م) جاهل قاصر هرگاه عمل کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتد یعنی موافق رأی مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان (۱) رجوع باوست شده باشد صحیحست و الا باطل (۲) است. (م) جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیحست.

(م) هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و هرد شد در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف با احتیاط باشد با احتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند با وسعت وقت (۳) والا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد با احتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف بر آید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضاء کند بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضاء کند.

(م) اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول نماز شد نمازش باطلست بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله (۴) جهل و اخفاف در صورت التفات بجهل در حکم جهل و اخفات که لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله اعلم. (م) جائز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهدحی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل

۱ - یعنی در زمان عمل ح - طبا ۲ - بلکه صحیح است نیز اگر موافق واقع افتاده باشد و احراز می شود این معنی بعلم یا فتوای مجتهدی که میخواهد تقلید کند او را فعلا ح - طبا ۳ - اگر وقت بمقدار اتمام و استعمال و اعاده وسنت داشته باشد جائز است نیز اتمام بنحو مذکور در صورت ضیق بلی اگر وقت فقط بمقدار استعمال و اعاده باشد متعین است قطع ح - طبا ۴ - اگر مرد باشد در صحت نماز با خلل بآنها جهل والا وجهی برای بطلان نیست ح - طبا

بمشهور جائز است . (م) تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علماء تحصیل میکنند (۱) در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهولست یا مسئله خلافست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازمست مطلقا (م) در مسائل تقلیدیة اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است (۲) در تحقق تقلید (م) تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دازی بموافقت او با اعلم جائز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جائز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تا اعلم بموافقت ایشان حاصل شود . (م) اگر دو مجتهد مسلم - الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شك باشد فحس و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معینست (۳) تقلید همان اعلم (م) هر گاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و عقاد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیحست و احوط (۴) الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده و قضاء در صورت مخالفت آن با واقع . (م) نیت تقلید شرط صحت عمل نیست . (م) هر گاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیحست (۵) و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد (۶) مثل نماز اقوی اعاده آنست با تقلید . (م) هر گاه مجتهد در مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلدینش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت برهم میخورد و اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد . (م) عامی در احکام فرعیة بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند . (م) عامی در احکام فرعیة با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطل است (۷)

۱ - و همچنین اگر بطور دیگر بتواند تحصیل علم کند ح - طبا ۲ - گذشت که تقلید عمل است نه اخذ و التزام بلی در اداء و طیفه تحصیل علم با احکام لازمست اخذ تفصیلی در مسائل محل ابتلا ح - طبا ۳ - اگر اعلم نبودن آنها معلوم میشود بر تقدیر مجتهد بودن ایشان علی الاحوط ح - طبا ۴ - این احتیاط ترك نشود ح - طبا ۵ - گذشت که تقلید شرط صحت عمل نیست پس با اعلم بموافقت عمل گذشته با واقع یارای مجتهد مرجع حین عمل صحیح است و باشك در آن واجب است استعمال یا احتیاط در شبهة حکمیة و محکوم است بصحت در شبهة موضوعیة ح - طبا ۶ - اگر در حال نماز معلوم شود که آنچه را که آورده مطابق است با واقع یارای مجتهدی که مرجع فعلی اوست و در باقی هم تقلید کند با تمکن و الا مظنه یا احتمال واقع بیاورد و بعد متکشف شود مطابقه ضرر ندارد ح - طبا ۷ - گذشت جواز بقا بر تقلید میت در مسائلی که عمل کرده است و در غیر آن عمل او در حکم عمل بی تقلید است ح - طبا

(م) اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با علم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است. (م) اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغير اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است.

(م) نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود (۱) (م) اگر شخص تقلید کرده کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید می دانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز می داند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند. (م) هر گاه شخص تقلید کرد اعلما را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عمل آنچه گذشته (۲) صحیح است. (م) هر گاه شخص خرید چیزی را بآن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل می دانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است. (م) اگر مختلف باشد تقلید و کیل یا اجتهادش با هم؛ کل با علم بآن باید و کیل موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهادش (۳) مطلقاً. (م) اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم میشود که عمرو است ضرر ندارد (۴). (م) جایز است تقلید دو مجتهد بامساوی بودن ایشان ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند به دیگری پس اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است.

(م) طریقه اخذ مسائل بر سه قسم است: اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از مجتهد. سوم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمن از غلط باشد، یقیناً یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر دهند فتوای

۱ - اگر بنحو اذن در تصرف باشد نه بنحو اعطاء ولایت ح - طبا ۲ - محل تأمل است ح - طبا ۳ - در صورتیکه خود مباشرت کند عمل را از میت و اما اگر دیگری را بعمل وادار کند با جاره یا غیره با جاره پس عامل باید بر طبق تقلید یا اجتهاد خود عمل کند علی الاقوی و احوط در وکیل و عامل از میت مطلقاً رعایت احوط از وظیفه خود و وظیفه منوب عنه است ح - طبا ۴ - یا تساوی هر دو یا عدم علم با علمیت زید ح - طبا .

مجتهد را اولی (۱) توقف و عملکرد، با احتیاط است (م) بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر (۲) کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه (م) هرگاه خلاف واقع شود میانه کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم ندارد و اما در تعارض ناقل (۳) با کتاب ناقل را مقدم ندارد و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف ببینی عمل بمؤخر نما بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه اکتفاء می توان کرد و شنیدن همچنین است اکتفاء می توان کرد بمظنه (م) هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است با احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عملکرد با احتیاط لازم است بر او اعاده (۴) یا قضاء و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الا شهر فالأشهر بلی باید رجوع کند بموثق خیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع آنها رجوع کند باوثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از احوال مزبوره (م) بفتوای علمای چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت با علم هم داشته باشد (م) هرگاه مقلد بتفصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد بآنکه عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت آنست اگر چه احوط اعاده آنست.

(م) شخص بی تقلید بقصد قربت عملکرد و تقلید را نمیدانست و عملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است (م) بدانکه اعتبار اعلیست در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتی که فتوی می دهد (م) شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافتش ظاهر شد (۵) از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند آنها را و اما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دسترسش باشد برسانیدن بآنها باید برساند و اگر دسترس نیست عیب ندارد (م) هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقیماند بتقلید میت و عملکرد اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است (م) شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد و نمی داند نماز و عبادت گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه را بفهمد که مخالف رأی مجتهدش شده است اعاده یا قضاء کند.

۱- بلکه متعین ح- طببا ۲- بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از مکّه خالی از قوه نیست ح- طببا
 ۳- تقدم ناقل بر کتاب مطلقا محل تأمل است ح- طببا ۴- مگر اینکه عماش موافق واقع با فتوای مجتهد مرجع حین عمل واقع شده باشد با فرض حصول قصد قربت در عبادات ح- طببا ۵- یعنی ظاهر شده عدولش از آن قول ح- طببا

(م) شخص: نبد قول مجتهدش را از عادل و عمل کرد مثل آنکه کف پای نجس را زمین گل مطهر را نیست بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد (۱) ۰ (م) مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی برد مگر آنکه اعلی دسترس باشد آنوقت معین (۲) است نزد اعلی رفتن ایشان. (م) احتیاط مطلق را شخص ترك کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا با احتیاط عمل کند چنانچه مجتهد باید یا با جتهاد عمل کند یا با احتیاط (م) کسی که وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال امامست ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد و مجهولند و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد.

(م) هرگاه مجتهدی بی بینة بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد. (م) چند مجتهد هرگاه مثلاً نمیتوانی تمیز بدهی اعلیت ایشان را تقلید هریک را بکنی مختاری (۳). (م) تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست تمیز نمیتوانند داد هریک را که اعلی بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد. (م) در مستحبات در چیزهایی که خلافی ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت می توان کرد. (م) اقتضاء امر بشی نبی از ضدر ا محل (۴) احتیاط است مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست از مسجد نماز کنند با وسعت وقت. (س) کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد؟ (ج) کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد. (س) شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمایید:

(ج) در آن چند شرط معتبر است: اول - آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم - آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست. چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود بصدق او در اخبار از رأی خود پنجم - آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم - آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد (۵) هفتم - آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم - آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست (۶) ۰ (س) اگر دستش با علم نرسد تکلیفش چیست

۱ - محل اشکال است ح - طبا - ۲ - اگر منشأ اختلاف شك در حکم کلی باشد ح - طبا - ۳ - دور نیست کفایت مظنه با علمیت بلکه هرگاه در احدهما احتمالی باشد که در دیگری نباشد معین است تقلید آن چنانچه گذشت ح - طبا - ۴ - لکن اقوی صحت عمل است ح - طبا - ۵ - بعدی که مضر باستنباط باشد ح - طبا - ۶ - ابتداء اما بقاء بر تقلید میت حکم آن گذشت ح - طبا

(ج) تقلید غیر اعلم کند بارعایت الاعلم فالاعلم (س) معنی الاعلم فالاعلم چیست؟ (ج) یعنی هر گاه پنج مجتهد داده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر است. بار تقلید کند (س) هر گاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجدهٔ سهو را نداند و هیچکدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه؟ (ج) نمازش صحیح است اما واجب است یاد گرفتن آنها و اگر عمداً ترك کند (۱) فاسق است (س) احتیاط مطلق را که رجوع بغیر در آن جایز و مخالفت غیر جایز بچه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدام است (ج) اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود احتقر یا محترم بقرینه است مثل اولی و نحو آن احتیاط مستحب است والا مطلق است.

فصل در مطهرات است

بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج ظاهر است و اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند حدنی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر که و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاك میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاك شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند :

اول . آب جاری و آن عبارتست از آبی که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نماند آنرا چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست متغیر شود چه بمقدار که باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است در حکم آب جاریست در پاك نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر که باشد بعد از برطرف شدن (۲) تغییر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام .

دوم . آب باران و حکم آن حکم آب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاك نمودن غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود (۳) چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه يك قطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد آنرا بسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر آنچه باران بآن برسد و باطن آن در پاك شدن و حاجت بفسردن آن نیست

۱- مگر با علم بعدم ابتلاء بآنها ح طبا - ۲- بشرح امتزاج آن بمقداری از آب خزینه ح- طبا

۳- احوط اعتبار جریان است ح- طبا

سوم - آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغیر که گفتیم تغیر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ آن بچشم و طعم آن بدهن و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بوی و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد و خواه آنکه کسب کرده باشد ازغیر نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد به مجاور شدن آب نجاست را و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در آب (۱) و کسر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقصه بیست مثقال میشود و بحسب مساحت سه و جب و نیم در طول و سه و جب و نیم در عرض و سه و جب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آبر اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع ۴۲ و جب و هفت من و جب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر يك مثقال کم باشد نجس می شود بر رسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا بنجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شك کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود بآنکه نرسیده است چنانکه اگر شك کند بعد از آنکه بقدر کر بود کمتر شد یا نه حکم باید بکند بآنکه باقی است بر قدر کر و ظاهر میشود آب مذکور بآییکه نجس نشود بر رسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال.

چهارم - آب چاه و آن نجس نمی شود مگر بآنچه آب کر نجس میشود چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن آب آن را هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط عدم ترك است (۲) و آن بیازده قسم منقسم میشود.

اول - کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که (۳) تغیر بدهد طعم یا بو یا رنگ آن را و از برای ریختن شراب و فقاغ و سایر مسکراتی که روان باشد در اصل چه کم باشند چه بسیار مگر شراب که در قطره آن سی دلو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام آب چاه است و همچنین است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و بز و شتر چه نر و چه ماده و از برای آب الگور که بجوش بیاید و دوئل او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ (۴) و خوک هر گاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر مأکول اللحم حتی انسان

۱- احوط انفعال است هرگاه صفت نجاست در آب مستور باشد بجهة عارضی مثل آنکه سرخ باشد که رنگ خون در آن ظاهر نمی شود بلکه حکم خالی از قوه نیست ح- طبایع ۲- خصوصاً هرگاه کمتر از کر بوده باشد ح- طبایع ۳- کشیدن مقدار مزیل تغیر آن واجب است ح- طبایع ۴- کفایت میکند در سگ چهل دلو هرگاه بمیرد در آن و هفت دلو اگر زنده بیرون آید چنانکه می آید ح- طبایع

لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام آب نیز در آنها نیز وجیه و خوب است و همچنین از برای بول و فضلۃ نجس العین و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر هر گاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهة آنها و داخل در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند در يك روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه اسباب و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اختلالی در عمل بهمرسد مثل تکاهل و رزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید.

دوم - کشیدن يك کر آب از برای مردن اسب و قاطر و گاو ماده . سوم - کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسالم چه مرد باشد یا زن چه بالغ باشد چه طفل . چهارم - کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفاء نمودن به سی یا چهل دلو خوب است و از برای غایط انسان که تر که باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفاء نمودن به چهل دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو است . پنجم - کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن.

ششم - کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط و فضلۃ سگ باشد یا یکی از آنها . هفتم - کشیدن ده دلو از برای غایط خشك و خون کم - هشتم - کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هر گاه از هم پاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هر گاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هر گاه نفخ کرده باشد .

نهم - کشیدن پنج دلو از برای فضلۃ مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد . دهم - کشیدن سه دلو از برای وزغه و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم پاشد و نفخ نکرده باشد . یازدهم - کشیدن يك دلو از برای افتادن پوست وزغه که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن گنجشك و شبه آن و در دلو معتبر است عادت نوع چاه و آنچه مناسب است و اگر بجای دلو كوچك از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در پر بودن دلو بطریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آبکش عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث آن است مگر در صورت

کشیدن تمام آب که هر گاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دوش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامی که آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دوش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یکموش و یک گربه - پنجم آب نیمخورده پس آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هر چند از غیر مأکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورد هر گاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از منسوخ باشد.

فصل دوم - در باقی مطهرات

و آن چند چیز است : اول - آفتاب و آن پاک میکند زمین و بویا و حصیر را از بول هر گاه بخشکند آنرا عین آفتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی که از برای آن جرم نباشد هر چند آن نجاست بر زمین و بویا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهایی که منقول نباشد مثل درخت (۱) و میوه و علف و باقی چیزها بلکه از زمین می روید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو آنها چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بر روی خاک فرش شده باشد باجر و سنگ و قیر و گچ و آهک و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد دوباره آنرا ترکند و آفتاب آنرا بخشکند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هر گاه رطوبت متصل باشد از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتاییدن آفتاب پاک نمیشود. دوم - زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و ته نعلین را و هر گاه نجس شده باشد برافتن یا مالیدن بر زمین بحیثی که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط برافتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود و همچنین پاک میکند هر چیزی را که وعاء یا باشد و ته عصای (۲) اگرچرا وزانوی زمین گیر را پاکب آنرا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفاء بآنچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط از آن اکتفاء بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت (۳) آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هر چند احوط است سوم - استحاله است به تبدیل شدن حقیقت نجس یا منتجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا منتجس بصورت نوعیه چیز

۱- طهارت درخت و سایر نباتات بآن محل تأمل است ح- طب ۲- احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارت است ح- طب ۳- احوط اقوی اعتبار طهارت زمین و جفاف آن است عرفاً ح- طب

دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و ذغالیکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست و همچنین در خرف هر گاه گل آن نجس باشد بنا بر اقوی (۱) و همچنین است گرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان مأکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجم شدن غذای نجس هر چه باشد از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس بیخار هر گاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار بهمزسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسر که و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد و خواه آنچه بآن علاج میشود باقی (۲) بماند یا مستهلك شود چهارم - اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبت کافر را از آب دهان و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدی او باشد از موی و ناخن و دندان و ظروف و آنچه بر طوبت ملاقات او نموده باشد نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است هر گاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتنابست از عرقی که در حال کفر بهمرسیده باشد از بدن آن و باقی باشد در حین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم - کم شدن و آن در آب انگور جوشیده نجس است (۳) که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود بپرطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه با آتش باشد چه با قتاب چه بهوا (۴) و پاک میشود بپاک شدن آن آلات و ادوات طبع از ظرف و غیر آن و دست و رخت (۵) کسی که متوجه عملست بشرط آنکه عامل و آلت باقی بر عاملیت و آلت باشد تا بهال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس بخشک در طوبت آن بقسمی که دو ثلث رطوبت آن کم شود ولیکن احوط (۶) اجتنابست و اگر شك داشته باشد در آنکه بر طرف شد دو ثلث آن یا نشد باقی است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شك داشته باشد که بجوش آمد یا نیامد باقی است بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شك کند در آنکه انگور میباشد یا غوره بجوشیدن و نه حرام میشود و نه نجس ششم - انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه نقل شود بمحلی که محکوم بر طهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود

۱- یعنی اقوی اجتناب است ح- طبا ۲- اگر چه در صورت بقاء احوط اجتناب است ح- طبا ۳- بنا بر احتیاط ح- طبا ۴- تثلیث بهواء محلل و مطهر عصیر نیست علی الاقوی بلکه بافتاب هم خالی از اشکال نیست و حلیت آن بتثلیت با آتش هم درجائی است که بطبعش جوش بیاید و اما آنکه خود بخود جوش بیاید پس محلل آن سر که شدن است لا غیر علی الاقوی ح- طبا ۵- تبعیت دست و رخت عامل محل نامل است ح- طبا

۶- بلکه اقوی چنانکه گذشت ح- طبا

مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و نهو آن هر گاه بخورد آن را حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کبک و شپش و کنه و پشه و این در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده احساس کند و اگر نبیند و نداند طهارت اظهر است و از این بابست آنیکه نجس شده باشد هر گاه بزراعت و درخت، بدهند و بهروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شك کرد در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم - سنك و كهنه استنجاء و نهو آن بشرایطی که در محل خود ذکر میشود هشتم - استبراء و کیفیت آن از بول آنستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود (۱) و اگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم - جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی می ماند بعد از فشردن دهم - برطرف نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم - بر طرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است آنچه در میان دندانهای مانند از غذاء هر گاه نجس (۲) شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند بآب و اگر غیر از بول باشد يك دفعه مضمضه کند اگر چه احوط نیز در آن دو دفعه است دوازدهم - بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف از آن رفته باشد که بآن حکم بطهارت خون باقی (۳) مانده می شود سیزدهم - غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت اوست با علم او بنجاست و احتمال (۴) تطهیر از آن چهاردهم - نهییت مثل دستی که در حال استنجاء و تطهیر لباس و امثال آن تابع مفسولست و مثل اطراف تن نجس که صدق محل واحد کند و اطفال كفار که بتبعیت هريك از ایوبنشان که مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت (۵).

خاتمه - (در آلت تطهیر از ظروف) جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میتة از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشند با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقاً و اما ظرفی که از پوست میتة باشد جایز (۶) نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره لکن حرام

۱ - استبراء از منی ببول است و در بول بمسحاتست بنحوی که در متن مذکور است ح - طبا ۲ - احوط اجتنابست ح - طبا ۳ - ولیکن در اعضا غیر مأکول مثل سپرز احوط اجتنابست ح - طبا ۴ - بشرط مکلف بودن و استعمال او در چیزیکه مشروط بطهارت است و نبودن او از اشخاص بی مبالاة علی الاحوط ح - طبا ۵ - و همچنین از جمله مطهرات است استبراء حیوان جلال بنحویکه در محل خود مقرر شده است ح - طبا ۶ - در میتة طاهر یا نجسیکه آب در آن بقدر کرباشد حرمت استعمال آن و بطلان معلوم نیست لکن احوط است ح - طبا

نمیشود آن چیزی که در ظروف میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع خبث با آنها میشود و همچنین از طرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضوء یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهار صحت است (۱) و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضوء یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضوء و غسل بآن حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن (۲) ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضوء یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط (۳) اجتناب است چنانچه میانه و سر قلبان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سر مه دان و قاب قرآن و لوله دعاء و ترپاك دان و شانه دان ولیکن اجتناب احوط است (۴) و همچنین است ظرفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا بآب طلا مطلا کرده باشد یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتناب است و حرام است (۵) گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن بلکه هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن ته شمشیر و براق و ظرف و زینت آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت کردن در دیوار خانه و طاق و سقف آن را بطلا و نقره و احوط ترک است و در ظروف اگر پارچه از طلا و نقره در آن باشد آب خوردن از آن عیبی ندارد .

فصل در انواع نجاسات

و آن دوازده قسم است : اول و دوم - بول و غایط از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد (۶) یعنی خون قوی جهنده که بیرون میآید از رگ در وقت بریدن و فرق نیست در غیر مأکول اللحم و صاحب نفس سائله آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک را خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان آن از آن و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوءه انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر .

سوم - منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد .

-
- ۱- اگر بنحو اعتراف از طرف باشد نه ارتماس در آن ح طبا ۲ - اگر مضطر شود بشستن موضع غسل و وضوء طهارت صحیح است ح - طبا ۳ - این احتیاط ترك نشود ح طبا ۴ - ترك نشود در مثل قاب قرآن و ترپاك دان ح - طبا ۵ - علی الاحوط ح - طبا ۶ - در طهارت بول و غایط حیوان حرام گوشت که صاحب نفس سائله نباشد مانند ماهی حرام تأمل است ح - طبا

چهارم - خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه مأکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون یا زیاده از رگ بیاید چنانچه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه مأکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارفست از آن ریخته شود که طاهر (۱) است و همچنین خونیکه مشبه به خون طاهر شود پنجم و ششم - سگ و خوک صحرائی است و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم - میتة است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میتة آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و حکم نجس العین گذشت و در اجزای صفاریکه از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا (۲) میشود در بعضی اوقات اظہر طهارتست و احوط اجتنابست هشتم - کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و عربی و ناصبی و غیر آنها و همچنین است حکم در اجزای آنها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر آنست که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط (۳) اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان بر طوبت و مانند آن بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم - شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند بهشکد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم رسانند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظہر (۴) و احوط اجتنابست مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکالت دهم - ققاع^۵ و آن از جو بعمل میآید چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یازدهم - عرق جنب است از حرام (۵) خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر از آنها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد بلکه در وطی حائض و وطی در حال روزه یا وطی در ظاهر پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم - عرق شتر جلالست بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط .

۱ - اگر خون در عضوی که حرامست خوردن آن بوده باشد مثل سپرز احوط اجتنابست ح - طبیا ۲ - بنفسه نه آنکه جدا کنند آن را ح - طبیا ۳ - بلکه اقوی اجتنابست ح - طبیا ۴ - اظہریت معلوم نیست ح - طبیا ۵ - علی الاحوط ح - طبیا

در احکام نجاسات است

واجب نیست. ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحبست و شرط است ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف برای استعمال کردن بر طوبت در آنچه مشروط بطهارتست از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هر گاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از مأكول از برای خوردن و واجبست ازاله نمودن آن از مساجد و همچنین از مصحف و آلات مختصه بآن مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها بنا بر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است (۱) خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائماً یا نه (۲) چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال یا کپنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعضیان یا نه و همچنین معفو است عرقیکه با آن نجس شود که انسانرا کمتر میسر است که از آن خالی باشد ولیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر آن رخترا دیگری بیوشد عفو از برای آن نیست و همچنین (۳) است اگر شك کند که خون از قروح و جروحست یا از غیر آن و معفو (۴) است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و مأكول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط (۵) در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارفست یا بقدر محمدیه حویز اویه و اظهر تحدید باخمص راحت است که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست و همچنین معفو است نجاست بپیزی که نماز بآن تمام نشود چه لباس باشد و چه غیر لباس (۶) و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط (۷) در اخیر اجتنابست چنانچه هر گاه قبا را تا نموده و در جیب خود گذارد ظاهر آنست که باطل (۸) نمیشود نماز و ترتیب کننده طفل صبی یا (۹) صبیّه اگر يك (۱۰) جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی يك مرتبه از بول هر وقت

۱- در نماز و طواف ح- طبا ۲- بشرط آنکه دائم السیلان باشد عرفا باین معنی که هر وقت بخواهند آن را زایل کنند خون بجای آن بیرون بیاید ح- طبا ۳- یعنی معفو نیست علی الاحوط ح- طبا ۴- در نماز ح- طبا ۵- ترك نشود ح- طبا ۶- در غیر لباس و لباس در غیر محل لبس تأمل است ح- طبا ۷- بلکه اقوی اجتناب است ح- طبا ۸- احوط اجتناب است ح- طبا ۹- نسبت بصبیّه محل اشکالست ح- طبا ۱۰- یا متعددی که محتاج بهمه باشد ح- طبا

که خواهد ولیکن بهتر آنستکه در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هر گاه شسته شود با آب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن تمام محل را که بول بآن رسیده باشد با غلبه آب بر بول هر چند غسل آن محل بیرون نرود ولیکن احوط (۱) بیرون کردن آن است و اما در آب جاری کفایت میکند يك دفعه بلکه در آب کرنیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آن است که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهار کفایت نمودن یکدفعه (۲) است در غیر بول اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سك و خوك که عبارت است از آشامیدن آن ها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصاً در نوعی از آن که عبارت از جرد است احوط آنست که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرد ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط (۳) آنستکه هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هر گاه ظروف چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست اما ولوغ سك و خوك پس در خوك واجبست هفت دفعه شستن و در سك واجب است سه دفعه شستن هر چند احتیاط آنستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاك باشد و احوط آن است که خاك خشك بمالند بموضع نجاست يك دفعه و خاك را ممزوج بآب نمایند و موضع نجاست را بآن بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن بآب بشویند دو دفعه و خاکستر و آهك و گچ و اشنان و امثال اینها بموضع خاك کفایت نمی کنند و موقوف است تطهیر آن چیزی که آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود بآب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در آب کر و جاری ظاهر این است که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاستست نه رنگ آن و نه بوی آن و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجسی و هر گاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در يك لباس باشد معین است شستن هر موضعی از آنکه احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال در زیادتر از آن باشد واجبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هر گاه غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن

۱- ترك نشود ح- طبا ۲- بعد از غلظه مزيلة عين ح- طبا ۳- ترك نشود ح- طبا

جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهمرسد مثل سرهار آنچه متضرر شود بآن نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضاء بر او نیست و اگر دولباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و یکی طاهر و مشتبّه باشد و ممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بیجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضاء نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از ازاله نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش بیاید اعاده و قضای آن واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهار واجب نبودن قضاء است ولیکن احوط (۱) ترك نمودن قضاء است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهمرساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضاء نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت بهمرساند و اگر علم بهمرسانید در بین نماز باطلست نماز و واجبست اعاده آن هرگاه علم بهمرسانید پیش بودن نجاست را و اگر علم بهمرسانید که پیش از نماز نبوده است (۲) و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست و واجب است اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهمرسانید با تمك بودن وقت نماز را تمام کند (۳) و اعاده بر او نیست.

(م) نمك با رطوبت کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در آن باشد (۴) همان فضله را بردارند و اگر سرایت میکند آن رطوبتش همان موضع نمك را با فضله بردارند و باقی دیگرش پاکست و تجسس هم نمیخواهد. (م) شراب در ظرفیکه سرکه شود آنظرف با آنقدریکه نثار کرده پیش از آن بالتبع پاك میشود (م) خون در زرده تخم اگر قسمی استکه بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس است (۵) و الاسفیده هم نجس است (م) خونابه که از زخم میآید نجس است و اگر صدق خونابه نکند و آب خالص باشد پاك است. (م) و سواسی اگر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد بنجاست آن اعتبار ندارد خبر او اگر چه بامانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کنی بنجاست آن ولیکن اخبار او بطهارت با فرض عدالتش (۶) معتبر است (م) آب کر که متعفن شد بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاك کننده هم هست. (م) در بین نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر آن در وسعت وقت احتیاطاً نماز را قطع کن

۱- این احتیاط را ترك ننماید ح- طبا ۲- و در همان زمان حادث شده است یا احتمال دهد آنرا ح- طبا

۳- اگر در بدن باشد یا در لباس و ممکن نباشد کندن آن ۴- و فضله هم خشك باشد ۵- علی الاحوط

۶- با فرض آنکه در تصرف او باشد حاجت بعدالت نیست و همچنین با عدم سبق علم بنجاست ح- طبا

و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطاً (۱) اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد (م) قرآن را اگر نجس بینی تطهیرش کن بقسمی که صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا تأخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی (۲) نیست مگر امر بمعروف . (م) زمین مسجد نجس بود بشکلیف کندی مثلاً ساختنش بر تو لازم نیست (م) مهماندار در بین طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطاً مهمان را خبر کند که نخورد و بهیچقسم باعث خوراندن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلی که بخوردن او نجس شود آن طعام را بساو خوراندن ضرر ندارد .

(م) بجهت تطهیر چرم و یا تیماج اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار دهد (۳) آنرا احتیاطاً (م) در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص بنشیند نجس است (م) انگشتر در دست شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد انگشتر بادست و لباس پاك میشود (م) بند دست یا بالاتر مثلاً نجس باشد شخص آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انگشتانش بگذرد و دو دفعه غسله اش جدا شود تماماً پاك می شود (م) ظرف نجس را سه مرتبه بر از آب قلیل کنند و خالی کنند و در هر دفعه غسله اش را بگیرند پاك میشود (م) بدن مثلاً بیول نجس باشد لئک پاك بستی و در آب کرفرو رفتی بدن را پاك شستن (۴) حساب میشود و از آب خارج شدی و یکبار دیگر در آب فرو رفتی بدن پاك شد و لئک را دو مرتبه باید احتیاطاً فشار داد (م) پوست خونین را در آب جاری چوب بر آن زنند تا خونسش برود پاك نمیشود (۵) احتیاطاً دو مرتبه فشار بدهند تا پاك شود . (م) بمرکب نجس عمداً قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید آن خط را محو کنند .

(م) خرما ی سرکه شده را بریزند داخل خرما ی که سرکه میریزند ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد . (م) آب خرما یا خرما در آب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش آمدن آن آب مطلق نجس نمیشود (م) غسله مخرج غایط (۶) تا علم بتعدی یا تغییر نداری نجس نیست بلکه بشك یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست . (م) چرك توی زخم خون

۱- این احتیاط بلکه احتیاط اول نیز واجب نیست ۲- بعید نیست وجوب تطهیر در این صورت نیز با تمکن ۳- طهارت نخن آنها بآب قلیل مشککست بلکه اگر در آب کر یا جاری گذارند بقدری که بدانند آب مطلق در نخن آنها داخل شده پاك می شوند و فشار و تعدد هم لازم نیست ۴- اقوی طهارت بان است بمجرد فرو رفتن در کر و بنا بر این لئک نجس نمیشود ۵- اقوی پاك شدن آن است ۶- همچنین است غسله مخرج بول (ح. طبا)

روی آن را بشویند آنچرك پاك نمیشود (۱) (م) اگر همین روی صابون نجس شود بدو شستن پاك میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن بتراشند آنرا و اگر بشویند ظاهرش میشود نه باطنش (م) ظروف مال مرد مثلاً در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند آنها را ضعیفه خبر بدهد بتطهیر آنها کفایت میکند خبر او و اما مثل لباس نجس که از مرد باشد وزیر دست (۲) ضعیفه باشد و او خبر بدهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش (۳) (م) حصیر مسجد هرگاه نجس شود قلبی از آن ببرند ضرر ندارد (م) نعل کفش در طاهر شدنش در زمین حکم کف کفش است اگر چه گیوه هم باشد آن کفش پاك میشود (م) بعضی از زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصوره آب در تمام آن بریزند که بیک آفتاب خشک کند بجهت تطهیرش ضرر ندارد (۴) و اگر شك در مسجدیتش داشته باشد تطهیرش واجب نیست (م) فرش پاك بر روی زمین نجس باشد باران بر آن فرش ببارد بقسمی که آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطاً زمین هم پاك (۵) نمیشود (م) باران هرگاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدری که يك کر از آن آب نجس بآب بارش ممزوج شود تمام آب پاك میشود (۶) (م) غذای نجس در پای دندان باشد دهن را نجس نمیکند (م) جامه نجس در آب کر یا جاری شستی بعد لجن آب مثلاً در آن می بینی پاك (۷) است (م) طفل ممیز دستش را مثلاً نجس بدانی بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش (م) آب را که بقدر کر یا زیادتر از کر هرگاه بنجاست تغییر بیاید بطول زمان اگر آن تغییر بر طرف شود پاك نمیشود (م) شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد (م) پنیر در آب نمک نجس مانده باشد پاك شدن مغز آن صعوبت دارد (م) چیز نجس بی عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه (۸) فرو برد پاك میشود (م) ریش شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه (۹) پاك میشود و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت بدست مثلاً و دست را جداً باید تطهیر (۱۰) کرد (م) شیره

۱- مگر آنکه جامد باشد و خون بعد از جمود با آن ملاقات کرده باشد بدون نفوذ در آن ۲- لکن در تصرف او نباشد ۳- یا اینکه بدانی شسته لیکن ندانی تطهیر صحیح کرده یانه ۴- لکن باتمکن از تطهیر بنحو دیگر که اسرع از آن باشد واجبست اختیار آن ۵- در بعضی از صور طاهر شدن زمین و نجس نشدن فرش بعید نیست ۶- بشرط امتزاج با باقی ۷- اگر احتمال ندهد مانع شدن آن را از زوال عین نجاست ۸- بلکه یکدفعه علی الاقوی ۹- بلکه یکدفعه بعد از زوال عین نجاست ۱۰- بنا بر احوط (حطبیا)

مثلاً اگر قدری از آن برداری و جای آن خالی بماند آن جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند .

(م) لباس چرب نجس شود بچربی رقیق بآن حالت بشویند پاک میشود . (م) زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد (۱) . (م) ریسمان دوره کفش مثلاً هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بقسمی فشار داد تا باطنش فشاری بردارد (۲) هر چند بانگشت قوت کند . (م) ظرف تربت که از کربلا بیرون ببرند بجهة تبرک نجس نکنند . (م) خمیر و شبه آن در بدن باشد مثلاً که آب نجس در جوف آن رفته باشد باید ازاله آن را کرد بجهة تطهیر بدن . (م) لباسیکه میشویند در غسله اولی هر موضع از آن را که دست بردارند و بموضع دیگر آن بگیرند با آنکه بهمان دست نشسته باز فشار دوما بدهد بهمین قسم پاک میشود دست با آن چیز . (م) سرکه انگور که میگذارند اگر سبب یا خیار مثلاً در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمد احتیاطاً اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند . (م) هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلاً نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشککست پاک شدنش اما اگر بچوبی کهنه بپيچند و بر آن بمالند آن خاک را کفایت میکند اما اگر از آب ولوغ کلب در ظرفی باشد و در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد . (م) هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاک شد بعد دو دفعه آب بریزد بدست نجس و جدا شود و بآن موضع نجس بریزد پاک نمیشود مگر آنکه دست بسیار کم از آن موضع جدا باشد که صدق آلت بکند (۳) آنوقت با هم پاک می شوند . (م) نجاستی در لباس بود شستی بقسمی که علم حاصل کردی بپاک شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز احوط است (۴) . (م) گوشت یا برنج هرگاه بآب نجس ریخته شود اگر ممکن است که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود و الا فلا . (م) آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری آب خالص در آن بریزند بقسمی که صدق بکند آب انگور یا آب مویز آن وقت ثلثان شود پاک شود و الا پاک شدنش مشکل است (م) شیر مثلاً از کسی گرفتی فضله موش در آن دیدی واجب نیست آنکس را خبر کنی

۱ - مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکالست خصوصاً اگر نجاست نانی اثر زاید داشته باشد ۲ - اگر تطهیرش بآب قلیل باشد و انفصال غساله از آن عرفاً محتاج بقشار باشد و الا فشار لازم نیست ۳ - در صدق آلت بمجرد این تأمل است بلی اگر دو تا را با هم بشوید بروجی که هر یک بمنزله لایر مغسول واحد منظم باشد هر دو پاک می شوند اگر چه قدری کمتر از هم جدا باشد

۴ - بلکه اقوی است (ح-طبا)

(م) غساله مخرج بول مثل غساله مخرج غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل است (۱) پس احتیاطاً اجتناب کند نیکو است. (م) موش زنده در آب قلیل مثلاً بیفتد پاکست و تصور آنکه مخرج بولش مثلاً نجس است یا نمیخواهد. (م) غذای پای دندان هر گاه بخون دهان نجس شود زوال خون از آن بشود بنجاست باقی است. (م) هر گاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد (۲) مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضوء یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضاء کند بعد از تطهیر.

(م) گل هر گاه در آب انگور بریزند و کف کند هر گاه علم حاصل کند بجوش آمدنش پیش از آنکه گل مستهلك شود نجاست والا پاکست. (م) هر گاه بول بر روی زمین بریزد و آفتاب آنرا خشك كند پاک (۳) است اگر چه بو و رنگ بول هم باقی باشد. (م) خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلاً پاکست مگر علم بنجاست آن حاصل شود. (م) ظرف نجس هر گاه بعض آنرا آب گرفته باشد زیر آب کر یا جاری برند تمام آن پاک میشود تعدد نمیخواهد و همچنین دلو هر گاه آب چاه ممزوج بآب آن شود. (م) در مخرج بول هر گاه بول خشك شده باشد یا آنکه شك کنند که بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاطاً دست بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هر گاه نجاست بی عین خشكیده باشد بجهت تطهیرش دستمالیدن نمیخواهد. (م) هر گاه ظرفی بول نجس شده باشد یا مخرج بول را خواهند بآب جاری بشویند احتیاطاً دو مرتبه (۴) بشویند. (م) حیوانی که شك داری که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونس پاکست. (م) آب انگور جوش آمده هر گاه بریزند در شیرۀ ثلثان شده نجس میشود آن شیر و پاک نمیشود (۵). (م) میخ که در دیوار کوبیده باشند مثلاً اگر نجس شود آفتاب (۶) مطهر آن هست اما ریسمانی اگر بر آن بسته باشند آفتاب مطهر آن نیست.

(م) هر گاه نجاست در بدن یا لباس غیر دیدی اگر اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است. (م) نجاست بمسجد رسانیدن حرامست حتی مشجدها و سنت اما یمع و گنااس یهود و نصاری مسجد (۷) نیست. (م) هر گاه مهری نجس باشد در آب کر یا جاری فرو برند و دفعه (۸) پاک

۱ - تعدی مضر بطهارت تعدی فاحش است و تشخیص آن اشکالی ندارد ۲ - اگر آن چیز غیر از لباس و بدن او بوده و نسبت بلباس و بدن جاهل بنجاست بوده در حال نماز و اما اگر لباس یا بدن بوده و فراموش کرده اعادة نماز لازمست چنانچه گذشت ۳ - لکن اگر چیزی از آن عین بماند بعد از خشك شدن پاک نیست ۴ - بکمر تبه کافی است علی الاقوی ۵ - علی الاحوط ۶ - در تطهیر میخ و مثل آن احتیاط نیکو است ۷ - واحوط عدم تنجیس آنها است نیز ۸ - بلکه یک دفعه بعد از زوال عین نجاست (ح - طبعا)

میشود و بهتر دست بر آن مالیدنست . (م) نمك سنك كه آب را جذب میکند هر گاه نجس شود بآب کر یا جاری تطهیرش کنند تا آنقدریکه آب نجس جذب کرده آب مطلق پاك جذب کند (۱) دو دفعه .

(م) ولوغ کلب آنستکه آبی مثلا در ظرف باشد و ساك بزبانش بخورد اما اگر ظرفی را بلیسد احتیاطاً مثل ولوغ تطهیرش کنند . (م) طفل هر گاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت آنها اگر نجس می دانستی (م) انگور که سر که گذاشتی و جوش آمد و بعد سر که نشده که گندید مثلا بحال نجاست باقی است و همچنین خرما هم بنا بر احتیاط و اگر در ظرف بسیار چرب سر که بگذارند و در حال جوش آمدنش آن چربی ظاهر و هویدا باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر جنس را در حرمت و نجاست دارد اما بر و چوب انگور یا خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزی که عاده بر سر ظرف سر که میگذارند هر گاه بر طوبت آنها نجس شود بالتبع پاك میشود اما احوط در کهنه تبدیل است .

(م) شیرۀ انگور مثلاً که از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاك و حلالست . (م) شخص جامۀ متنجس آلوده بخون کیک را مثلا تطهیر کرد بعد دید خون کیک باقی است پاك است (۲) و ضرر ندارد . (م) آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه آلت مختص آنست در آن زنند و بعد همان ظرف را در آنکه ثلثان شده بزنند که از پائیل مثلاً بیرون آورند (۳) ضرر ندارد . (س) بخار غلیظ از نجاست یا متنجس بانسان یا لباس انسان میرسد نجس می شود یا نه (ج) نجس نمیشود . (س) ديك شیرۀ بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهت آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر يك خورده شیرۀ داشته باشد ضرر دارد یا نه . (ج) ضرر ندارد . (س) دراستنجاء بسنك اگر سنك صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هر گاه خاك بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه . (ج) بلی کفایت میکند (۴) . (س) در وقت شیرۀ پختن يك کفگیر در دیگهای متعدد که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یا نه . (ج) کفگیر ديك جوش آمده را در ديك جوش نیامده زنند . (س) دیگهای شیرۀ هر گاه همه جوش آمده باشد آیا يك کفگیر را میتوان بهمۀ آنها زد یا نه . (ج) ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند . (س) تلابی است در بعضی بلاد تقریباً بلافاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید سه چهار فرسخ بوده باشد و از قراری که میگویند چشمه هم

۱- بشرط آنکه بجذب از اطلاق خارج نشود با این فرض يك دفعه هم کافی است ۲- اگر محل متنجس از جامه غیر محلی باشد که آلوده بخون کیک شده یا آنکه تنجس بعد از آلودگی بخون و خشك شدن آن باشد یا آنکه خون هینی نداشته باشد که مانع از وصول آب باشد ۳- محل اشکالست ۴- کفایت آن محل تأمل است بلکه عدم آن اقوی است بلی کلوخ کفایت میکند (ح- طبعا)

در آن تالاب هست و تخمیناً بقدر ده سنك آب در يك لوله آهنی آورده اند تا نزد يك شهر و در آنجا منقسم میشوند در لوله های آهنی كوچك بقدر لوله آفتابه مثلاً یا كمتر بتفاوت امكنه و چون تالاب مشرف و مسلط است بر شهر این آب باختیار خود می رود بمرتبه های چهارم و پنجم بلکه تا ششم باوجود این صور ظرفی كه در زیر آب بگذرانند و چیز متنجس در آنظرف بشویند پاك میشود با نه و بر فرض آنكه پاك بشود و آب بهم نجس نشود خود آب حاكم كر دارد یا حاكم آب جاری؟ (ج) بسم الله الرحمن الرحيم متنجس پاك میشود و آب نجس نمی شود مادامی كه متصلست و حكمش حكم كراست اگر یقین بتحقیق چشمه نباشد

(س) در غالب بلاد كه آب حمامها آب چاه است در سر چاه حوض دارند و كراست و از آن حوض آب بشد ریج داخل خزینه می شود نه بیکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاك می شود یا نه . (ج) بالاسقواء سطح (۱) با صدق وحدت و امتزاج پاك میشود . (س) در بلدی بعضی حمامها شیر دارد و از دهان شیر آب می ریزد بزمین نجس ولی پدهان شیر متصل است آب جسع شده پاك است یا نه . (ج) پاك است مادامی كه متصل است . (س) در غالب بلاد در سر حمام آب بر پای مردم می ریزند از دلوچه بجهة تطهیر و متعارف سه دفعه می ریزند اما آنقدر صبر نمی كنند هر دفعه كه غساله منفصل شود آیا پاك است یا نه . (ج) خلاف احتیاط است البته دو دفعه كفایت میکند با فاصله فی الجمله . (س) خم كه نجس میشود در تطهیر آن آیا باید آب از تحت ریخت و بغوی آید كما قاله بعض یا از فوق بریزند كما قاله اكثر العلماء ولیكن بنا بر قول اخیر آب پاك بتحت خم نخواهد رسید زیرا كه هر دفعه آب غساله در تحت خم جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاك بتحت خم خواهد رسید .

(ج) آب از بالا می ریزند تا قعر كه می رود همه را تطهیر می كند و غساله مجموع آنها آبی است كه جمع میشود در آخر كه بیرون می آورند و همه آن ریخته می شود از اول تا آخر در هر غسل آب غسل است نه غساله و آن طریقی كه بنای قول اول است نیز خالی از محذوريكه در طریق دیگر ترتیبش را خیال کرده اند نیست از جهة ايشكه آب بهر طرف كه ریخته شود آب بالا می آید از همه طرف و آن اطراف دیگر را غساله فرو می گیرد و آب غسل پاك بنا بر این قول بآنجاها نمی رسد و جواب همان است كه همه آب غسل است و تا فارغ نشده است بهمه تطهیر حاصل می شود و بعید نیست كه مراد كسی كه گفته از بالا ابتداء نماید این باشد كه از بالا ابتداء مینمایند و آب باطراف می ریزند تا بعديكه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون می آورند و محل غساله را آب می ریزند تا بعديكه كه ماء غساله جمع میشود باز غساله جمع شده را بیرون می آورند و هكذا تا بآخر و بر این تقدیر

مذکور در سؤال وارد نمیآید و اختیار این طریق اولی است و اگر آب بریزند در خم و بگردانند آب را با خم را اگر بشود که آن آب بهمه جا برسد و بعد از آن آب را بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود.

(س) فضله پستوك نجس است یا پاک (ج) پاک است (س) فضلات کرم که در میان فواکه است مثل سیب وزرد آلو و گوجه و خرما و امثال اینها آیا مباح است اکل آنها یا نه و هکذا دانه عنب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش، (ج) اگر چیز خیلی بعد از پاک کردن آن باقی میماند ظاهراً عیب نداشته باشد اما دانه کشمش و سنجد و عنب و غیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد (س) زمین نجس که باران نمیگیرد و آفتاب نمیتابد مثل تخت خانه آبیپاشیدن آب بر آن تافرا گیرد و گذاشتن تابخشگ سه دفعه پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد بغیر کردن. (ج) اگر سست است که غساله در آن میماند پاک نمی شود (۱) بآب قلیل و اگر صلب است دو مرتبه بر آن آب بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله اش را بگیرند اگر چه باینکه گودالی در یک گوشه اش بکنند که غساله در آن جمع شود بعد گودال را بخاک طاهر پر کنند (س) آفتاب زمینی را که خشت و آجر و سنگ فرش کرده اند مطهر است یا نه و در واری و پنجره منصوبه در حکم زمین است یا نه. (ج) مطهر همه اینها است (س) اشیاء مایعه مضافه مثل گلاب و شیر و مثل اینها اگر چه بوجه تسنیم باشد نجاست از تحت بغوق سرایت می کند یا نه مثلاً از گلاب پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب و گلاب پاش پاکست یا نه. (ج) سرایت نمی کند والله اعلم (س) حوضی آب نجس دارد و سقف پوشیده است لیکن فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا حوض پاک می شود یا نه؟ (ج) اگر بقدر معتدبه باران بحوض بیارد و در اثناء باریدن بر هم زنند آب حوض را که مزج با او کنند پاک میشود.

(س) حوض آب اطراف بیرون آن نجس است بدست آب را لطمه میزنند که اطراف را فرا میگیرد پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد لازم است یا نه (ج) بالاستواء سطح (۲) با عدم خروج از وحدت طهارت حاصل می شود و در جائیکه حاجت بتعداد است تعدد را ترك ننماید (س) گربه موش می خورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاک است دهان او یا نه (ج) پاکست انشاء الله (س) اسب و الاغ و امثالها که پشت آنها زخم میشود و خوب میشود آیا پاک است بزایل شدن عین یا محتاج بشستن است (ج) پاکست انشاء الله (س) اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصفید عرق بگیرند که بوجه اتم دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این

۱ - اگر سستی زمین بعدی باشد که غساله بیاطن آن فرو رود و در ظاهر آن از غساله چیزی نماند با تعدد ظاهرش پاک می شود ۲ - استواء سطح شرط نیست (حطباً)

نحو از عرق طاهر است و حلال یا نجس است و حرام . (ج) نجس است و حرام . (س) باران آبی
مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یانه و در صورت اولی بجه نحو (ج) بسم الله الرحمن الرحیم
رسیدن آب باران در حال باریدن بمتنجسی که عین نجاست در آن نباشد بمقداری که نجاست
سرایت در آن کرده است مطهر است انشاء الله و حاجتی بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر آن در
این حکم یکسان است

(س) هرگاه کدو کشمش و خرما خشک باشد و قطع در جوش آمدن او در میان برنج نداریم آیا بقاعده
طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش می فرمایند یانه . (ج) عیب ندارد .
(م) چیزی که مشتبه بنجس باشد اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بآن ملاقات کند
آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمی شود . (م) لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان
و نحو آن در آن مانده باشد پاك است مگر آنکه آب نجس در جوف او رفته باشد ظاهرش پاك
و جوفش نجس است .

(م) لباس نجس هرگاه و کیل تطهیرش (۱) کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم
بطهارت مشکل است (م) آب گودی که صدق چاه نمی کند در حال جوشیدن از چشمه اش اگر
نجاستی بآن رسد نجس نمی شود و الا نجس می شود (۲) اگر کر نباشد اما پاك شدنش قسمی کند
که آب از چشمه اش بیاید و ممزوج بآن شود (۳) پاك می شود . (م) هرگاه دست نجس مثلاً آن
قلیل بر آن جاری شود همینکه آب از آن موضع گذشت در دفعه ثانی پاك است اگر چه غمالة از
موضع دیگر از سر انگشتان مثلاً نگذشته باشد . مسئله . اطراف متنجس که صدق محل واحد
کند بسرایت غساله نجس نمی شود یعنی پاك شدن محل پاك میشود اما غیر اطراف آن بغساله
آن موضع که نجس میشود احتیاطاً دو مرتبه بشوید بآب قلیل

مسئله . غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است
مگر غساله استنجاء با شروطش (مسئله) فضله طیور هرگاه شك داشته باشد که از حرام گوشت
است یا حلال گوشت پاك است و فضله شب پره نجس است . مسئله - ناخن مثلاً سنگ بر روی آن
خورده و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهمرسید اگر خون آن استحاله شده است پاك است و اگر
صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن .

(م) هرگاه غذایی در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بآن غذا رسد با دهان پاك نمی شود
بنابر احتیاط بلی اگر خون بآن (۴) نرسد پاك است نجس هم نشده . مسئله - حناء نجس هرگاه

۱- یعنی اخبار بتطهیر کند والا با معلومیت آن و شك در شك در شرعی بودنش محمول بر صحت است بی اشكال
۲- علی الاحوط ۳- و جاری شود بر زمین علی الاحوط ۴- یا مشکوک باشد رسیدنش (ح-طبا)

بسر ببندند اگر جزئی از عین حناء بماند بعد از شستن نجس است (۱) و الا سر بعد از تطهیر آن پاك است. (م) زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاك است و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است.

(م) خون مشتبیه بنجس پاك است (۲). مسئله - اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلك شود بجوش آمدنش نجس نمیشود. مسئله - هرگاه خرماى نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد. (م) زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلاً نجس باشد با رطوبت سرایتکننده و دیگری وارد بر او شود و بر آنها بنشینند مثلاً صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام (۳) کند (م) جمعی مثلاً طعام میخورند یکی فضلۀ موش مثلاً در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند، (م) پشه و نحو آن که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونس عرفاً جزء او حساب شود پاك است و الا نجس است. (م) حرامست نجس کردن مسجد و فروش آن و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابراین احوط. (م) نمذ و نحو آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آبی از آن بیاید پاك است. (م) غسالۀ نجس هرگاه بجای دیگر رسد دو مرتبه بآب قلیل شستن «۴» لازم است و بآب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر می کند و همچنین است غسالۀ بعد هم اگر بجائی برسد.

مسئله - آب انگور اگر در آفتاب جوش نیاید و ثلثان شود پاك است و اگر بعد در طبخ جوش آید نجس (۵) می شود و هرگاه بآتش جوش آید و بآفتاب ثلثان شود پاك است و احوط (۶) اجتناب است. (م) مس نجس و شبه آن را هرگاه آب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن. (م) تنور هرگاه نجس شود به آب قلیل (۷) و آتش پاک نمی شود.

مسئله - همیشه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنابراین احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش پاك است. مسئله - آب قلیل که در جدول مثلاً می رود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بیایند ریختن است نجاسته بفوقش سرایت نمی کند (۸) و الا می کند (م) زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاك شخص راه رفته رطوبت ته کفش او سرایت نکرد به پایش پاك است مگر علم بنجاسته آن رطوبت بهمرساند. مسئله - از دو ظرف یکی سر که و یکی شیر

۱ - اگر چه ظاهر حناء در بعض صور بشستن پاك می شود ۲ - مگر خونیکه حالت سابقه آن نجاست باشد ۳ - احوط در این فرض اعلام است ۴ - گذشت که احتیاطاً دو مرتبه بشوید بآب قلیل ۵ - بنا بر احتیاط ۶ - این احتیاط ترك نشود ۷ - اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاك شود بآب قلیل ۸ - با علو بوجه سزاشیبی نیز دور نیست عدم سرایت (ج-طباً)

مثلاً برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش در آن دید و نمیداند از کدام است از هر دو اجتناب (۱) کند (سؤال) کسی که مثلاً ذکر او را بریده باشند و قطرات بول در اغلب اوقات از او بیاید آیا در حق ایشان شخص عفوئی ثابت است یا نه. (جواب) با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید و عفوئی در باره او ثابت نشده (سؤال) اگر کسی شك داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلبان حرام و نجس میشود یا نه. (جواب) نه نجس میشود و نه حرام. سؤال- آیا جایز است انتفاع با عیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه (جواب) انتفاع با عیان نجسه مطلقاً جایز نیست (۲) مگر در مواردی که عیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگر چه جواز انتفاع مطلوب هر يك از آن مثل انتفاع بجناء نجس و نحو آن خالی از قوت نیست مطلقاً و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن در چراغ و احوط و اقوی آنستکه زیر آسمان سوخته شود.

(سؤال) حیوان نیمه مأکول اللحم قبول تذکيه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه. جواب - بنا بر قول مشهور قبول تذکيه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکيه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکيه و پیش از دباغی نمودن بمازو و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه.

(سؤال) جلودیکه در بازار مسلمین و دردست ایشان یافت میشود و نمیدانیم که تذکيه شده یا نه چه حکم دارد (جواب) پاکست اگر علم بتذکيه حاصل (۳) نباشد. (سؤال) خونیکه نطفه نجس بآن مبدل شود که آن را علقه مینامند پاکست یا نجس (جواب) نجس میباشد (۴) اگر چه در بیضه مرغ بوده باشد. (م) هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست بی روح از بدن جدا شود اگر المی هم از کندن آن ببدن برسد نجس (۵) نیست. (م) هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی است که عادة بارطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل فرش واجب نیست و بهتر (۶) اعلام کردن است. (م) هرگاه مثلاً طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و

۱ - اگر احتمال ثالثی ندهد ۲ - اطلاق این حکم محل منع است ۳ - مگر آنکه بداند که از غیر مسلم بدست مسلم آمده و مسلم هم بدون اماره معتبره از روی عدم مبالغت آن را اخذ نمود ۴ - ملی الا حوط ۵ - اگر پوست خود جدا نشود بلکه آن را بکنند از بدن طهارت آن خالی از اشکال نیست خصوصاً با فرض تألم ۶ - بلکه احوط (ح. طبایا)

شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام (۱) کند آنها را و هرگاه عالم شوند هر جائی را که یقین بنجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش.

(م) چاه هرگاه نجس شود بر نك یا بو یا مزه نجاست بکشیدن آب آن تا تغییر برطرف شود پاك میشود اما حاشیه چاه و اعضای آبکش بالتبع پاك نمیشود اما در غیر (۲) صورت تغییر که احتیاطاً بعد مذکور باید کشید آنها بالتبع پاك می شود. (م) احوط در استبراء حیوان جلال بعد از (۳) زوال اسم جلال گذشتن آنقدر زمانی است که قرارداد شارع است جهة استبراء آن (م) در بعض چیزها آنکه مستحب است آب بر آن بیاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سك و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردیکه از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشگل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد رسیدن بر آن بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و هرچه مشکوک باشد رسیدن بول یا خون یا منی بآن و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بیاشند و خشك شود هرگاه نجس نداند آنرا و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بیاشند بر آن و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن (م) هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مضافه کند مستحب است بخاك یا دیوار بمالد دسترا،

فصل چهارم

در ازاله نجاسات است

واجب است ازاله نجاست از جامه و بدن بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و ائمه (۴) و انبیاء (ع) و ظروف بجهة خوردن چیزی در آنها با رطوبه و محل سجده نماز و غیره (م) ترشح زمین نجس بهر چه برسد نجس میکند. (م) نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه يك عادل علی الاحوط یا خبر دادن آنکسیکه آنمال در تصرف او باشد اما بشك و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است (م) شیء متنجس ظاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است (م) هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبّه شده باشد با رطوبت بهر کدام که سلاقات نماید

۱- احوط اعلام است ۲- گذشت که اقوی عدم نجاست چاه است الا بتغییر

۳- کفایت میکند در احتیاط گذشتن اکثر الامرین از زوال اسم جلال و زمان مقرر در شرع

۴- و حضرت زهراء سلام الله علیها بنا بر احتیاط (ح. طبایا)

ضرر ندارد و اما در مائثر پس نماز کردن بهر يك از آنها جایز نیست هر گاه ممکن شود غیر از آنها و هر گاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر يك از آنها یک دفعه (۱) (م) تطهیر متنجس هر گاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب آبش بیرون رود بلی در کر و جاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از بابت احتیاط است مگر بول که در آب جاری يك دفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هر گاه فشار دهند کفایت میکند. (م) هر گاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش مثل لنگد کند يك فشار حساب میشود. (م) بدن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه دست بر روی آن گذارند و بردارند دوشستن حساب میشود اما بآب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطراتیکه مشرف بر یختن است بریزد. (م) غسله نجس است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احوط اجتناب است مگر غسله مخرج (۲) غایط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و مزه و بوی نجاست بهم نرسالده و خورده نجاست در او معلوم نشود پاکست و مخرج پاکست بهمان پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط بقسمی که غسله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست (۳). (م) هر گاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری در آن ممزوج شود یک دفعه پاک میشود اگر چه آب جاری هنوز بعد کر نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولیکن احوط است و همچنین هر گاه باران بآن ممزوج شود بقدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط (م) ظرف نجس و هر چه فشار (۴) احتیاج ندارد بجریان بارش بر آن پاک میشود (۵)

(م) ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی بآب قلیل دو شستن کفایت میکند (م) گوشت و دنبه و پیه (۷) هر گاه نجس شوند بدو شستن پاک میشوند اگر چه بآب قلیل باشد.

(م) ظرف یا دست هر گاه مثلاً چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را بر طرف کند تا آب بآن چیز برسد پاک میشود والا مشکست اگر روی نجاست چرب شده باشد.

(م) چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلك شود در آب کر یا جاری (م) متنجسی که غسله اش مضاف بیرون آید پاک نمیشود (۸)

- ۱- کفایت میکند که مکرر نماید نماز را در آنها بعدی که زیادتیر باشد از عدد نجس بیکی
- ۲- گذشت که غسله مخرج بول هم پاکست با شرط مذکوره ۳ - علی الاحوط
- ۴- بلکه مطلقاً ۵- احوط در ولوغ کلب تعدد و تغییر است ۶- احوط در باطن ظرف سه دفعه
- ۷- یعنی ظاهر آن ۸- اگر در آب کر یا جاری فرو برند که آب بوصف اطلاق در آن نفوذ کند یعنی بعد از زوال عین نجاست پاک می شود اگر چه بفشار دادن مضاف شود (ح- طباً)

مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غسله اش ضرر ندارد و پاك میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خونکه باینحالت پاك نمیشود (م) هرگاه شخص بتلید کند مجتهدی را که غسله را پاك میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از آنچیزیکه علم دارد که ملوث بفساله نجس است و باعدم علم معاشرت با آنشخص ضرر ندارد (م) خون کمی مثلاً بدست باشد شخص بمالد بزمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاك نمی شود بلکه باید بآب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه .

(م) اگر خون در آبگوشت که میجوشد بریزد نجس می کند هرچند قلیل باشد و بآب دهن اگر خونی را از جایی ازاله کند پاك نمیشود . (م) آب خون با آبیکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز گذار (م) ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود (م) حبی مثلاً نجس شده باشد و کمی گل بر آن باشد زیر آب کر یا جاری بر ندکه آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و آن آب مضاف نشود پاك میشود . (م) هرگاه نمک یا نبات صلب مثلاً ظاهر آن نجس شود پاك میشود اگر چه بآب قلیل بشویند .

(م) آب اماله هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست (۱) پس ناقض وضوء هم نخواهد بود (م) دست غسل دهند میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست (م) هرگاه چرك زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاك شد آن هم پاك نمی شود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آنچرك بر این تقدیر پاك نخواهد بود (۲) . (م) بوریایی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود بهر قسم که ممکن شود فشار دهند دو دفعه (۳) ولو بلگد کردن تا پاك شود . (م) آب خرما که جوش آید نجس است بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاك می شود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنا بر اقوی (م) غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود (۴) (م) آب کر هرگاه ممزوج بآب نجس شود و کر علو داشته باشد اگر چه تمام آن کر ممزوج (۵) نشده قطع شود پاك میشود . (م) خون در آب دهان مستهلك شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط (۶) فرو بردن دست (م) غذا در دهان هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست (م) چیزی متنجس در ظرفی

۱- بلکه با تغییر اوصاف هم ناقض وضوء نیست مگر آنکه خورده غایط در آن باشد
 ۲- مگر ظاهرش ۳- در آب قلیل علی الاحوط ۴- در چیزیکه آب مطلق در آن نفوذ نمیکند یا محتاج فشار دادن است اشکال است ۵- اقوی کفایت مجرد امتزاج است هر چند علو نداشته باشد
 ۶- ترك نشود (ح طبایا)

باشد آب قلیل بر آن ریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلاً و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاك میشود. حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن همچنین است (۱)، (م) هرگاه فشارندهی آنچه را که فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشك هم بشود پاك نیست بنا بر احتیاط.

(م) ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاك میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست. (م) آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد و خشك کند و قدری زیر آنهم خشك شود که متصل است پاك میشود و حصیری ریسمان و بوریا هم آفتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما هم باشد. (م) آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که بارش بر آن ببارد بقدری که روی زمین صلب جریان آب بارش حاصل شود (۲) پاك میشود. (م) هرگاه طفل مثلاً دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و باولیش در يك ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر. (م) برنج یا چیزی که آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشك کند او را دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن (۳) پاك میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قلیل هم پاك میشود با ظرفش سه مرتبه شستن بنا بر احتیاط. (م) هرگاه در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاك نمیشود و حکم تبعیت ندارد.

(م) چرك پای دندان که نجس شود به پاك شدن دهن پاك میشود نه غذائی که پای دندان باشد

فصل در واجبات

و محرمات بیت الخلا رفتن است

واجب است بر کسی که داخل بیت الخلا میشود بجهت تخیل در آن حال بلکه در سایر احوال آنکه پوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضت است و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام است بر او در آن حال رو یا پشت بقبله کردن بجمع (۴) بدن چه در صحراء و چه در غیر صحراء بلکه در حال استنجاء نم. دن بنا بر احوط و معین است شستن

- ۱- و با آلیت آن ظرف از برای تطهیر تابع مفسول خواهد بود ۲- با امتزاج در حال باریدن باران
- ۳- و باقی باشد بر آب بودن ۴- و احوط عدم استقبال بعورت است نیز در صورت عدم استقبال بر مقادیم بدن (ح-طباً)

مخرج بول را بآب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکنند یکدفعه شستن هر چند احوط دو (۱) نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشك شود یا مخلوط باو ذی و مذی شود که در این حان باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود (۲) و مخیر است در مخرج غایب میان شستن بآن و مالیدن سنگ و غیر آن از آنچه میآید هر گاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است بآب شستن تمام را و همچنین معین است شستن بآب اگر با غایب نجاست دیگر بیرون آید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجاء غایب بآب بلکه پاک شدن معتبر است (۳) و اعتبار بهوی و رنگ که در محل یا در دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر آب معین است سه بودن هر چند بکمتر از آن ازاله شود غایب چنانچه اگر سه ازاله نشود معین است زیاده تا اینکه بر طرف شود و کفایت نمیکند (۴) مسح نمودن سه طرف يك سنگ و در حکم سنگ است هر چیزی که طاهر باشد و غایب را بر طرف نماید چه از جنس روئیدن باشد و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا بعضی آن و خواه جزء استنجاء کننده باشد مثل کف (۵) دست و انگشت یا آنکه غیر جزء استنجاء کننده باشد مثل دست زن یا جاریه و خواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استنجاء به چیزی که حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن مالک (۶) و به چیزی که متضرر شود بسبب استنجاء کردن بآن موضع استنجاء یا دست هر چند قادر بر غیر آن نباشد و به چیزی که بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخورد نیمه او سرگین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین (ع) و ررق قرآن و ادعیه و احادیث و امثال آنها و اگر لابد شود در حال تخلی که باید رویا پشت بقبله باشد احوط (۷) این است که رو بقبله بودن را اجتناب نمایند مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه یا باید رو یا پشت بقبله بنشینند یا آنکه مکشوف العورة بشود و ناظر نامحرم (۸) هم هست پس باید مقدم بدارد تستر را بجهت آنکه ستر عورت اهرام است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب است بر او که معین نماید و اگر منحصر بداند قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از آن

۱- ترك نشود ۲- احوط در صورت شك در خروج و ذی یا مذی دست مالیدن است

۳- اگر چه احوط در تعدی فاحش که موجب نجاست آب استنجاء میشود دو نوبت است

۴- بنا بر احتیاط ۵- خالی از اشکال نیست ۶- لکن ظاهر میشود محل بآن و همچنین است اشیاء مضره و ما کولات و محترقات ۷- لکن اقوی تغییر است ۸- یا محرم غیر زوج و مملو که (ح-طبا)

جبهه و دور نیست اجتهاد (۱) در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجبست بر متخلى که کج بنشینند و مستحب است که متخلى چه از بول و چه از غایط خود را از هر ناظری بیوشد اگر چه باینکه دور شود از ناظرین بقدریکه او را نه بینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در آن حال و کفایت میکنند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در آن حال و افضل از کاریست که مخصوص اینجا وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارد و پای راست را در وقت بیرون رفتن و نیز مستحب است استبراء و دعا در حال استنجاء و در نزد فراغ از آن و مکروهست بر او نشستن بجهة تخلى در میان راه و در کنار و میان جوی اگر چه آب هم نیاید و در زیر درخت میوه دار و در جای که میوه میافتد و در مواضعی که مهیا شده است از برای منزل کردن قافله و مترددین و در مکانهایی که لعنت میشود بر محدث در آن مکانها مثل در خانها و رو بقرص خورشید و ماه بوا کردن و روی باد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن و آشامیدن و مساواك کردن در اینحال و استنجاء بدست راست و بدست چپ اگر در او باشد انگشتری که اسم خدا در آن نقش (۲) باشد و سخن گفتن بغیر از ذکر خدا و قرائت آیه الکرسى و تسمیت عطاس و مکروه است نیز از بلندی ها مثل بام مثلاً بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبر یا در میان قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان تخلى



فصل در اموری که واجب است وضوء

از برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت هر يك بائکه در نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضوء است نیز از برای مس نمودن کتابت (۳) قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضوء نه وجوب وضوء (۴) و گاهی واجب میشود وضوء بنذر و عهد و قسم و اما اموری که باعث وضوء و مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و غایط و بادیست که بیرون آید از معده (۵) چه با صداه و چه بی صدا

- ۱- در صورتی که صبر نمیتواند بکند تا تحصیل علم متعین است عمل بمظنه اگر ممکن باشد تحصیل ظن
- ۲- بشرط آنکه مستلزم تلویث یا هتک حرمت نباشد والا حرامست ۳- و اسم خدا و صفات خاصه او و اسم انبیاء و اوصیاء و فاطمه زهراء سلام الله علیهم اجمعین علی الاحوط ۴- بلی و لیکن وجوب مس قرآن و حرمت مس آن بر محدث بمجموعهما ایجاب میکنند وضوء را من باب مقدمه ۵- یا از امعاء (ح. طبعا)

از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود (۱) و سوراخ دیگر بهمرسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبیه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آنچه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه (۲) و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضوء بر غسل مذکوره غیر از غسل جنابت و استحباب آن خلاف است و اظهار آنست که منخیر است در میان بجا آوردن وضوء را پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از اوقاض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهمرساند بر حصول ناقضی از اوقاض مذکوره احوط باطل (۳) کردن وضوء و اعاده نمودن است.

فصل در بیان حقیقت وضوء

بدانکه وضوء دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنج بحسب طول و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعی که تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای آنکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخن بمالد (۴) و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پاست از سه انگشتان تا بلندی که در پشت پا است بحسب طول بروجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در آن کافی

- ۱- فرق نیست بین انسداد مغزج اصلی و عدم آن و نه بین معتاد شدن خروج از غیر اصلی و عدم آن
- ۲- علی الاقوی بلی معتبر است سوراخ در محلی باشد که خارج از آن را بول و غایط و ریح معروف گویند مثل مثانه در بول و روده مستقیم در غایط و ریح ۲- مگر آنکه کثرت فاصله موجب علم شود باینکه از بقیه بول در مجرا نیست بلکه مردد باشد بین بول جدید و چیز دیگر ۳- کفایت میکند در احتیاط اعاده بدون ابطال ۴- رعایت این احتیاط خوبست (ح- طبای)

است لیکن احوط (۱) مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت باست بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه عام بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض آن است هر چند احوط (۲) مسح تمام آن است و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن بر خلقت متعارف است و اما در مقدار مفسول و همسوح معتبر حال وضوء گیرنده است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای کوتاه بودن آن در شستن و مسح نمودن.

در ادعیه ماثوره در وضوء است

چون نظارش بر آب بیفتد بگوید « بسم الله وبالله والحمد لله الذى جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً » و در وقت دست شستن این دعا را بخواند « اللهم اجعلنى من التوابين واجعلنى من المتطهرين » و در وقت مضمضه کردن بگوید « اللهم لقنى حجتى يوم التاك و اطلق لسانى بذكرك » و در وقت استنشاق بگوید « اللهم لا تحرم على ریح الجنة واجعلنى ممن يشم ریحها و روحها و طیبها » و در وقت شستن رو بخواند « اللهم بیض وجهى يوم تسود فيه الوجوه و لا تسود وجهى يوم یبض فيه الوجوه » و در وقت شستن دست راست این دعا را بخواند « اللهم اعطنى كتابى یسمینى و الخلد فى الجنان ییسارى و حاسبى حساباً یسیراً » و در وقت شستن دست چپ این دعا را بخواند « اللهم لا تعطنى كتابى بشمالى و لا تجعلها مغلوله الى عنقى و اعوذ بك من مقطعات النیران » و در وقت مسح سر بخواند « اللهم غشنى برحمتك و برکاتك و عفوك » و در وقت مسح پاها بخواند « اللهم ثبتنى على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعینى فیما یرضیک عنى »

سؤال - تکرار در مسح چه حکم دارد؟ جواب - تکرار در مسح نیست بلی هر گاه بجهت آنکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد ولیکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهت تحصیل یقین مسح میکند بر طوبت دست باشد نه بر طوبت پشت پا.

فصل در آنچه معتبر است

در وضوء

و آن چند چیز است: اول - نیت و آن عبارت است از اراده که برانگیخته شود از عام و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است چه در وضوء و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلی که

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- ترك نشود (ح-طبا)

که اراده دارد بجا آورد اگر معین نباشد و قصد قربة پس حقیقة نیت اراده نمودن عبادت است بروجی که ممتاز شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت را بوجه تفصیل و نه غیر این ازامور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل آنها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آن را بوجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه دیگری باشد بحسب صورت چه وضوء (۱) و چه غیر آن و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات . از آن جمله است وضوء لکن نه بمعنی اخطار بیال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آن حال هر چند بخاطر نرساند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره روی ندهد که نداند این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنست که نیت وضوء مشتمل باشد بروجوب یا ندب وصفی مثل آنکه بگوید وضوی واجب می سازم یا تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو میگیرم بعلمت اینکه واجب است با قصد قربة و استحابة عبادتی که شرط است صحه او بآن و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنا بر این در کسیکه حدث آن رفع می شود باین طریق است که وضوی واجب یا سنت می سازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استحابة عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب مجلس - البول و نحو آن اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوت است در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب چند می باشد بحسب کمال و اعلائی آن کردن عبادت است بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای آن است و ادنای آن کردن عبادت است از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافت و اقرب کفایة نمودن آن است (۲) و در مابین و سایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایة صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمانبرداری است و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی آن است که نیت را مقارن شستن روی نمایند و بهتر آن است که نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشتن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضوء در اثنای عمل نمود نیت باطل می شود ولیکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن موالات وضوء صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات وضوء باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت

۱ - وضوء تعدد ندارد ۲ - اگر عمل را از برای خدا بجا آورد بامید اینکه خداوند عالم جل ذکره از عقاب نجاتش دهد یا بهشت را باو عنایت فرماید (ح - طبعا)

کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند (۱) باطل است و اگر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترك کند وضوی مندوب را (۲)

دوم - ابتدا کردن در شستن روی از اعلی و در شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هر گاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنگ ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد و در هر يك از مسح سر و پای از بالا پائین کشیدن و از پائین بالا جایز است و احوط (۳) بیرون رفتن از روش متعارف است.

سوم بودن مسح است بر طوبت دست از آب وضوء چه بر طوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط (۴) مسح نمودن سر و پای راست است بر طوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است بر طوبت دست چپ و جایز نیست (۵) گرفتن آب از برای مسح از بواقی مواضع وضوء از ریش و غیر آن در حال بودن بر طوبت در دست خصوصاً آن موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر بر طوبت دست بخشکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال (۶) و اگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بآن نیست هر گاه مسح بر طوبت دست حاصل شود و اگر مستهلك شود بر طوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقاً در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است (۷) و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی

چهارم - ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل می شود بشستن دست راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست (۸) پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعضی آنرا بر تمام مقدم یا بعضی آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است چه عابد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطرب و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب

۱ - اقوی عدم بطلان است اگر بنحو وصفی باشد یا بنحو غائی و لکن قاصد باشد امتثال امری را که موجود است و در کیفیت آن خطاء کرده باشد ۲ - اشتغال ذمه بقایات واجبه وضوء مانع نیست از صحت وضوء بقصد نمایان مندوب و برای این مسئله فرض دیگری نیست ۳ - ترك نشود

۴ - ترك این احتیاط را نمایند ۵ - بنا بر احتیاط ۶ - چنانچه گرفتن آب از فاضل ریش محل اشکال است ۷ - و با دوران امر بین آنها اختیار کند شستن را علی الاقوی ۹ - بنا بر احتیاط (ح-طبا)

در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضوء باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آنچه زیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضوء نیست بشرط آنکه موالات بر طرف نشده باشد در هر يك از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان اینکه مخالفت ترتیب در کمی شده باشد یا در قدر معتدبه مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد شسته باشد پنجم موالات در وضوء بدون آن وضوء باطل است و آن عبارت است از متابعتی که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضوء چه آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو (۱) سابق بر آن هر چند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لیکن خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهت تأخیر باشد اما اگر سبب غیر تأخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمی شود وضوء

ششم - بجا آوردن مکلف وضوء را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعضی آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل آورد آن طهارت را یا بعضی آنرا کفایت نمیکند چنانکه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضاء در این حال خشک شدن اعضای وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء گیرنده است .

هفتم - مطلق بودن آب وضوء باین معنی که عرفاً آنرا آب گویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر بکنند و فرق در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب را مضر نیست . هشتم - طاهر بودن آب وضوء پس اگر بآب نجس وضوء بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد و یا آنکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت . نهم - اباحه آب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوك باشد

بغیریدن و غیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفاء نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راه و منازل اسفار و غیر آنها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا نحو آن باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست که منشاء منع از تصرف در مباح نمیشود (۱) لیکن احوط رضاجویی از مالکست بخلاف اینکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضوء بآن دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهمرسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهمرسانیدن مرض یا فوت شدن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود (۲) یا رفیق (۳) خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه میباشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقاً چه متضرر بشود چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است و در هر يك از اینچند صورت اگر وضوء بسازد وضوء باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرائط علمسی است نه از شرائط وجودی باین معنی که هر گاه علم نداشته باشد (۴) وضوء باطل نخواهد بود. یازدهم. اباحه مکان (۵) و در آن خلاف است و احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضوء اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضوء (۶) ولیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد. اگر عوض عرفاً داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه طرف و محل ریختن آب را و آن احوطست مگر در صورت انحصار در غضب (۷) که در این صورت معین است تیمم و اگر وضوء گرفت باطل است. دوازدهم. طهارت محل وضوء از نجاست پس هر گاه آب بریزد و جاری از محل وضوء بشود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضوء طهارت غیر محل وضوء و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضوء. (س) زمین حوض و آب مباح لیکن يك سمت حوض بآجر

۱- محل اشکالست پس این احتیاط ترك نشود ۲- یا غیر تشنگی از جهات احتیاج بآب عقلاً ۳- بشرط آنکه در عیلوله او باشد ولو بنحو ضیافت و فرق نیست در این صورت بین تضرر و عدم تضرر و نه بین صاحب نفس محترمه و غیر او بلی صاحب نفس محترمه اگر فعلاً تشنه و در معرض هلاک باشد صرف آب را در حفظ او واجب است خواه رفیق باشد یا غیر رفیق ۴- و بظاهر شرع تصرف جایز باشد ۵- بمعنی فضاء نه مقر ۶- و همچنین است حکم در آب وضوء اگر بعد مطلع شود ۷- یا غیر غصب از محرمات مثل ظرف طلا و نقره (ح- طبعا)

و آهك مغصوب درست شده لیکن در وقت وضوء گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و همچنین محل ریختن آب مباح است آیا وضوء صحیح است یا باطل . (ج) اگر محل وضوء و آب ریختن مباح است و منحصر نیست آب در آب حوض که اگر بخواهد آب دیگر هست که وضوء بگیرد وضوء صحیح است (۱) و اگر آب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی در صحت وضوء نیست (س) اگر شخص در جائی باشد که غیر آب مغصوب نباشد تا تنگی وقت تکلیفش بغسل یا وضوء چه خواهد بود و بر فرض آنکه جایز باشد وضوء یا غسل را بعمل آورد و فريضه خود را بجای آورد وقت دیگر داخل شد و آب غیر مغصوب بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضوء میتواند فريضه دیگر بجا آورد یا خیر (ج) تکلیف بطهارت مائیه ساقط است : (س) قناتی یا مهر آبی وقتی که در تصرف مالکش است مسلمانان وضوء می سازند و غسل می کنند بعد از آنکه غصب شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه با آنکه نفع زراعتی را غاصب میبرد دخلی باین مسلمان که وضوء می سازد یا غسل میکند ندارد و در صورت جایز بودن اگر تغییر مهر بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه . (ج) اگر از آنهایی است که سیره بر استعمال آنها ثابت است بنحوی که ثابت است غصب نسبت بغاصب و اعوان او در این منشأ منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم . (س) کسی که نماز قضاء بر ذمه اش باشد و می خواهد وضوء بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمی خواهد باین وضوء یا غسل نماز قضاء کند وقت هم داخل نیست که بنیت نماز یومیه وضوء بسازد نیت این وضوء را چه قسم باید نماید باینیکه می فرمایند وضوء یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد می تواند باین وضوء نماز واجب گذارد یا نه (ج) احوط و اولی آن است که لا اقل يك نماز قضائی قصد بکند و بر تقدیر نخواستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی بپهر نحوی که ممکنش میشود بکند لیکن خالی از خلاف احتیاط نیست و اگر قصد یکی (۲) از غایاتیکه طهارت بجهة آنها مطلوب است شرعاً نماید بنحویکه داعی او بغایت فی الحقیقه قربت بآن باشد اگر چه محرک بسوی آن داشتن طهارت در وقت هم باشد صحیح است و بعد از دخول وقت به آن نماز میکند و مشهور این است که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حاجت باینها هم ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم باو میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز داشته باشد قصد قربة مطلقه مینماید نه وجوب (۳) و نه ندب غائی یعنی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق

۱- اگر بنحو ارتماس باشد خالی از اشکال نیست ۲- کافی است قصد کون بر طهارت

۳- قصد وجوب غائی در جائیکه برای امثال امر غایت واجب بجا آورد و ندب غائی برای غایت مندوبه ضرری ندارد (ح- طبایع)

فصل اوست والله العالم. (س) زمین قبرستان را تغییر می‌دهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی را و جاری میکنند در سر آن نهر وضوء ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی در هر يك تکلیف علیحده است یا نه مثلاً در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) که محل قبور مسلمانان است در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصب داخل میشود و گاهی آب مباح وضوء ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد؟ (ج) چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعمیم حضرت عبدالعظیم (ع) است اگر چنانچه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققاً که وقف بوده بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضوء گرفتن ضرری نداشته باشد لیکن آب وضوء باید مباح باشد شرعاً و اگر چه باذن عام شرعی مثل آنها رکبار که سیره بر استعمال در آنها مثل شرب و وضوء مثل جاری است باشد و بغير مباح خالص چه هم‌ايش غصبی باشد و چه مخلوط بمغضوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم.

(م) هر گاه شخص سهواً یا جهلاً (۱) به آب غصبی وضوء ساخت و وقت مسح کشیدن بخاطرش آلوده عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد (۲) همان قیمت آب بر ذمه اوست. (م) آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد (۳) (م) زمینی که مانع از دخول ندارد و چشمه‌های آب جاری تا مظنة عدم رضای صاحبش را ندارند بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد والا اجتناب کنند. (م) شخص پیش از وقت بقصد قربت وضوء بسازد که چون وقت میشود بآن نماز کند اگر چه منظورش مشغول ذکر شدن هم نباشد ضرر ندارد. (م) در حوض مسجدی مثلاً اگر کسی وضوء بسازد که در جای دیگری نماز کند مشکل است اگر بیخبر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضوء ساختن هر کس در اینجا (۴) در این صورت ضرر ندارد اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضوء ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش. (م) چشمه آب قنات هر گاه بعضی آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد آشامیدن آن و وضوء و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد (۵) (م) هر گاه خاری در دسترفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضوء و غسل ضرر ندارد. (م) وضوء تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث

۱- جهل بحکم اگر در آن معذور نباشد حکم علم دارد ۲- محل اشکال است

۳- اگر معلوم الغصبیه نباشد ۴- بنحوی که کشف کند از استحقاق آنها ۵- ظاهر اینست که فرق مابین معلومیت مالک و عدم آن نیست در جواز استعمال اگر آنها رکبار باشد (ح- طبایع)

بوده احتیاطاً آن را اعاده کند. (م) هرگاه موضع شق نهر (۱) مباح باشد و آب آن را در آنجا استعمال کنند آن وضوء و غیره صحیح است یا اگر موضع نهر غصب باشد و اما آب از آنجا بردارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن حکم آب خود آن نهر است که اگر آب مباح باشد ضرر ندارد. (م) آب در مسجد یا در مدرسه مثلاً از حوض یا چاه آنکه عادت جاری شده باشد با استعمال غیر اهل آنجا هم (۲) مثل وضوء و غیره و خبر از وقفش نداری استعمال کنی ضرر ندارد اما اگر آب در آنها جاری باشد و مزاحم اهلش نشود و جا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد (م) در وضوء شستن صورت و دستها را از اعلی ابتداء کنی اگر بخط مستقیمی فرو نیآوری فی الجملة انحرافی داشته باشد ضرر ندارد (۳). (م) ناخن کج کار اگر پرده رقیقی کج در آن باشد که آب زیر آن برود وضوء و غسلش صحیح است (۴) و الا فلا (م) اگر قدغن سلطانی شود وضوء بی تقیه و بدانند که شیعه هستی و وضوء بسازی بی تقیه ضرر ندارد (۵). (م) اگر بمسحتری کف دست اول بر پشت پای برسد و بعد بسر انگشت مسح شود بر روی آن تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلك شود (م) در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضوء است میسازد عیب ندارد همان را تمام کند (۶) (م) گل روی زخم تا بجای خود است و جزء بدن حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه رفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت رفع کند آنرا و الا وضوی جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم بکند. (م) شخص هرگاه فهمیده که صبح است مثلاً بقصد واجب غسل کرد یا وضوء ساخت بعد معلوم شد که صبح نبوده احتیاطاً اعاده کند آن غسل یا وضوء را برای نمازش (۷). (م) دور مخرج غائط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایت بیرون آید مکرراً در ناقص بودن وضو حکم سلس البول است (۸). (م) هرگاه شخص وضوی سبیره بسازد اما نتواند تمیز دهد آن قسمتی را که احتیاطاً تیمم هم می خواهد احتیاطاً تیمم هم بکند قربة (۹) ضرر ندارد (م) بآب قلیان تا مضاف نشده ازاله نجاست می توان کرد وضو و غسل هم به آن صحیح است اما کراهت دارد (۱۰) (م) هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بترتیب و بعضی بارتماس بشوید ضرر ندارد (م) هرگاه شخص وضوء تقیه ساخت و

-
- ۱ اگر حق نهر بر وجه عدوان باشد مشکوکست اگر چه مکان وضوء مباح باشد
 - ۲ بروجعی که کشف از حق آنها نماید ۳ بلکه همینکه عرفاً بگویند از بالا بیائین شست کفایت می کند ۴ بنحویکه غسلش بعمل آید ۵ با امن از ترتیب ضرر از جهت آن برخود و سایر شیعیان
 - ۶ بقصد غایبی که فعلاً در نفس او متقدح است ۷ اگر چه عدم وجوب خالی از وجه نیست ۸ بلکه از افراد مبطلون است ۹ یعنی بقصد احتیاط ۱۰ کراهت معلوم نیست مگر آنکه عنوان مکروهی بر آن طاری شود (ح-طبای)

جاهل بوده نه بطریقه مخالفین شد وضویش و نه بطریقه خودش احتیاطاً نمازهایش را که بآن وضوء شده است قضاء کند. (م) موی چشم هر گاه بجهت مرضی بچسباند وضوء یا غسل جبیره بجا آورند و اولی آنستکه (۱) تیمم هم بکند (م) هر گاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکتی بر روی آن بیندازد و مسح کند و احتیاطاً هم تیمم کند و همچنین است اگر پشت پایش نجس باشد (۲) و نتواند تطهیر کند. (مسئله) چشمه جاری مثل قنات هر گاه مالکش نهی کند یکی را از استعمال آن مثل وضوء و غیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن. (س) هر گاه متوضی مشغول شستن دست چپ بود برخواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهت آنکه تکیه کند بجایی چه حکم دارد. (ج) وضوء عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نمیشود چون متابعت هم (۳) لازمست علی الاحوط اگر چه ترکش ضرر بوضوء ندارد مادامی که جفاف در سابق حاصل نشده باشد. (س) شخصی آبی دارد که بتنهایی کفایت از وضوء و غسل نمیکند لیکن هر گاه شیء مضافی داخل نماید در آن آب بروجهی که از اطلاق بیرون نرود کفایت احدی را میکند آیا واجب است یا نه و هر گاه داخل ننمود عملش چه حکم دارد؟ (ج) بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترك نمود و تیمم نمود اعاده نماید خوب است بلکه بعید نیست که اقوی باشد. (م) هر گاه گوشتی در محل وضوء یا غسل روئیده باشد باید شست بجهت وضوء یا غسل. (م) چرك زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته باشد که چرك زیر آنچه بلند است باید ازاله نمود و جای آنرا باید شست بجهت غسل یا وضوء و همان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هر گاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب بشیره رسد. (س) شخص وضوء میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بی جهت دست راست را بر دست چپ بمالد اگر چنین کند آبی که بهم میرسد بجهت مسح ضرر دارد یا نه. (ج) ضرر ندارد اگر قصد او استنجاء بوده باشد یا بروجهی باشد که با گذشته عرفاً یکی باشد یعنی از همان غسله حساب شود. (م) هر گاه زن حضور مرد نامحرم وضوء بسازد مثلاً معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست. (م) هر يك از انگشتهای پارا میتوان مسح کرد اگر چه انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب پا بگذرد ضرر ندارد.

(م) هر گاه در مقام تقیه پنهان شود شخص وضوی صحیح بسازد و بعد یا آن وقت ضرری بر آن

۱- بلکه احوط ۲- اقوی تعیین تیمم است در این قسم ۳- وجوب تعمیدی متابعت معلوم نیست بلکه اقوی عدم آنست (ح. طباطبائی)

مترتب نشود (۱) صحیح است • (م) هرگاه شخص بولش متصل میچکد از برای هر نمازی وضوء بسازد و بتمجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نکند بول او از آن بجای دیگر ولیکن این در صورتی است که در حفظ آن متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آنوقت بجا آورد و اگر اقل (۲) واجب نماز ممکن شود يك نماز کند باقل واجب و بعد (۳) يك نماز دیگر بکند احتیاطاً و هر جا که بولش خارج شود وضوء بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و خرج (۴) نشود و همچنین است مبطون (۵) در این حکم • (س) آیا صحیح است نیت ندب در وضوء بعد از داخل شدن وقت فربضه پیش از ادای وضوی واجب یانه • (ج) نیت قربه کفایت میکند نه ندب (۶) مصطلح • (س) بعضی میگویند جناب عالی فرمایش فرموده اید که در وضوء باید بر طوبت دست راست مخلوط بر طوبت دست چپ نشود بلکه باید بر طوبت دست راست مسح سرو مسح پای راست کشیده شود و بر طوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجات العباد میفرمائید صحیحست مسح نمودن بآن دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هر چند خود دست راست را بفرو بردن در آب شسته باشد و عمل ناس هم چنین است • (ج) مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال در وضوء بر دستمانده است و مطابق است این با نجات العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده و آنچه در نجات العباد است مراد را نفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید بهمان رطوبت که بر دست است مسح سرو پای راست را نماید و از دست چپ نگیرد (۷) و همچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند و بجهت مسح سرو رطوبت از دست چپ نگیرد •

-
- ۱- مناط در صحت نداشتن خوف ضرر است ۲- مراد از اقل واجب نماز نمازی است که اضطراب موجب تخفیف آن شده باشد ۳- در این فرض متعین است نماز باقل واجب و حاجت بنماز دیگر نیست و همچنین در مبطون ۴- اقوی در مسلوس غیر متمکن از اقل واجب کفایت وضوء واحد است برای هر نماز بلی در سلس غیر متواتر جمع بین آن و نماز بوجه مذکور احوط است ۵- یعنی در اینکه نماز بخواند و هر وقت چیزی خارج شود در بین نماز وضوء بسازد و از همانجا بگیرد و این در جائی است که متمکن نباشد از نماز باقل واجب بيك وضوء و خروج غایط هم متواتر نباشد ۶- گذشت که نیت ندب غائی مانعی ندارد ۷- علی الاحوط (ح- طباً)

فصل در احکام جبایر

و آن چوبهایی است که بآن شکسته را میبندند بدانکه اگر کسی در بعضی اعضای وضوی آن قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو آنها یا شکسته باشد و در روی هیچیک جبیره یا نحو آن نباشد و بشستن و مسح کردن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند بآب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجانی از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضوء بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آن چه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط (۱) مسح نمودن است چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط (۲) آنست که بر روی آنچه طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضوء جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب بپشره در زیر جبیره برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه آب بپشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط آنست که هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن پشره مسح کند بر روی جبیره و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگیرد باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجبست در مسح اکتفاء نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لکن (۳) در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب زیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب بپشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن باشد و هر گاه ممکن نباشد واجبست

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- ترك نشود این احتیاط ۲- احوط در اینصورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال آب است زیر آن نه بقصد شستن (ح- طبها)

تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر است بر جبیره (۱) و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع (۲) اعضاء و نه میان آنکه زیر آن بآل باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه‌هایی که بر قروح و جروح می‌بندند یا دوائی که بر آنها می‌گذارند و در چیزهایی که چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع میانه جبیره و تیمم است و هر گاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوار جبیره نباشد واجب است تیمم (۳) نماید و همچنین هر گاه يك عضو از اعضای وضوء یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو با یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید و از آن جمله است درد چشم که باید در آن تیمم کند (م) هر گاه روی جبیره چرب باشد و نتوان شست اول بجهة وضوء یا غسل روی آنرا مسح کند و بعد (۴) احتیاطاً چیز دیگر بر روی آن بیندازد و دوباره مسح کند (م) کهنه روی زخم بجهة جبیره چند لا کنند که ضرور باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نیست تخفیف دهند (۵). (م) هر گاه بجهة معالجه مرضی مثلاً دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضوء و غسل تربیعی باید بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضوء را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیحست. (م) جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی بر طوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر طوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بر آن کشید و میشود و بآب جدید بمالد. (م) اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آن را کرد بهمان حالت تیمم کند (م) هر گاه روی جبیره نجس باشد چیز پاک بر روی (۶) آن بیندازند و مسح کنند و احتیاطاً تیمم هم بکنند. (م) صاحب قروح و جروح نماز استیجاری میتواند کرد (۷).

-
- ۱- اگر ممکن باشد از گذاردن طاهری را بر آن بنحویکه جزء جبیره محسوب شود اقوی تقدم آن است بر تیمم والا ترك نشود احتیاط بجمع ۲- در صورت جبیره بر تمام اعضاء احوط جمع میان وضوء و تیمم است ۳- احوط جمعست میان شستن ماعدای موضع جبیره و تیمم ۴- لازم نیست ۵- لازم نیست تخفیف مگر آنکه خارج از متعارف باشد ۶- بنحوی که جزء آن محسوب شود و در این فرض ضم تیمم لازم نیست
 - ۷- وضوئی که برای نماز موقت خود موافق تکلیف خود بجا آورده باشد و اما وضوء اضطراری ساختن برای نماز از غیر پس صحت آن محل اشکالست (ح-طبا)

فصل در شكوك است

بدانكه هر گاه يقين داشته باشد در حدث و شك يا وهم يا مظنه داشته باشد در وضو واجب است وضو و همچنين هر گاه يقين در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شك داشته باشد در مؤخر بودن هر يك از ديگرى واجبست وضو چه آنكه بداند حالت سابق بر اين دو حالت را يا نداند و اگر شك كند در جزئى از اجزاء پيش از فراغ از آن بايد بعمل بياورد آن جزء و مابعد آن را اگر منافى موالات روى نداده باشد و اگر روى داده باشد وضوء را از سر بگيرد و همچنين است سهو در واجبات وضوء مطلقاً هر چند بعد از فراغ از وضوء باشد چه نماز کرده باشد يا نه و بر كثير الشك واجب (۱) نميشود در هيچ صورتى از صور چيزى نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر يقين داشته باشد بطهارت و شك نمايد در حدث يا احتمال مرجوحى بدهد حدوث آن را يا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نيست وضو و همچنين است اگر شك كند در جزئى از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل ديگر بلكه بعد از فراغ از وضوء هر چند از محل وضو بر نخواسته باشد و داخل در فعل ديگر نشده باشد چه طول كشيده باشد نشستن (۲) يا نه (م) بعد از وضو يا غسل رطوبت مشتبّه ببيند و شك دارد كه استبرأ از منى يا بول کرده يا نه مطلقاً نجس است و ناقض وضو و غسل است (م) هر گاه شخص نميدانست كه قدرى از باطن دماغ را بجهت مقدمه بايد شست و زمان گذشته را نمى داند كه شسته شده باطن دماغ يا نه وضوء عبادت گذشته اش صحيح است . (م) شخص بعد از وضو يا غسل مانعى در بدن ديد و شك دارد كه پيش بوده يا بعد بهم رسيده مشكل است بآن (۳) غسل يا وضوء اكتفا كند مگر آنكه مظنه حاصل كند كه بعد حاصل شده . (م) يقين در وضو و حدث و شك در تقديم هر يك اگر پيش از نماز است وضوء بسازد و اگر در بين نماز است نماز را قطع كند و وضوء بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحيح است از براى نماز بعد وضو بسازد (م) پيش از وقت شخص غسل كرد يا وضو ساخت بعد نمى داند نيت واجب کرده يا مستحب يا قربت صحيح است وضو و غسلش.

۱- محل اشكالست مگر آنكه وسواسى باشد ۲- اگر شك در جزء اخير بوده دخول در فعل ديگر

يا طول جلوس معتبر است .

۳- اگر بداند كه حال عمل ملتفت وجود و عدم مانع نبوده والا به مقتضاي قاعده فراغ محكوم بصحت است (ح- طبيا)

فصل در اموری که موجب غسل می شود

و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هر يك از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل آن است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر يك از سوره عزائم چه تمام آن چه بعضی آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر يك بنذر و نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین واجب است هر يك از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط (۱) هر چند ظاهر آنست که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و همچنین شرط است غسل جنابت از برای جواز اسماء انبیاء و ائمه (۲) بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شده و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه هستحب است لنفسها (م) هر گاه شخص مثلاً دو زن دارد و جنب شد اگر برود غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکنند همین باعث ترك غسل و تیمم کردن او میشود و مثل عندهای دیگر است اگر میتواند رفع ضرر او بکند و غسل کند و الا تیمم کند (۳) (م) جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد (۳) (م) اگر شخص شك یا مظنه دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل با وضو غسل یا وضو را بجای آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند (م) غسل حییره که تیمم می خواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است (۴) که شکست غسل (۵) را دیگر تا عذر دارد وضوء بسازد و تیمم بکند بدل غسل احتیاطاً و عبادت کند بعد که نجاست دور زخم پاك شد یک غسل دیگر با جمیر

۱- ترك نشود ۲- و حضرت زهراء (ع) ۳- بلکه نجس است بنا بر نجاست عرق جنب از حرام

۴- یا کرده است ۵- یعنی بعد از اصغر و مزاد غسل جنابت است (حطباً)

بر خود زخم بکند و احتیاطاً وضو بسازد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را اعاده کند و وضو بسازد و نماز کند. (م) شخص بداند که نمی تواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترك است و همچنین است ضعیفه هم (م) در وسعت وقت شخص مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد عذرش بر طرف شد اما هنوز باقی است مستحب است (۱) که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند. (م) ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبیه بمنی به بیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست (م) ضعیفه نفس، اگر بیخبر حمامی برود در حمام و غسل کند و یکشاهی بدهد مثلاً که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش (م) نیت تداخل اغسال واجب باین قسم خوب است که بجهت رفع حدث جنابت و مس هیت و حیض غسل می کنم قربۀ الی الله. (م) هرگاه شخص شك در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطاً تیمم (۲) کند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند. (م) هرگاه شخص غسل کند در حمام بقصد آنکه پول بد یا حرامی بحمامی دهد غسلش باطل است (م) هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است (۳) تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترك است (م) تخته که آب و چرك بدن هیت به آن میرسد بعد از سه غسلش پاك است. (م) استخوان هیت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود (۴) • (م) اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار به آب نالغ هیت را غسل دهند بدن آن هیت پاك است و مس آن موجب غسل نمی شود (۵) (م) شخص به نیت سر و گردن بجهت غسل رفت بزیر آب و بعد فراموش کرد بجهت جانب راست و چپ يك مرتبه زیر آب رفت غسلش درست نیست (۶) مگر رفتن بنیت جانب راست و بیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد (م) موهای پر پشت در بدن که بشره را پوشیده است حکم موی سر و ریش است از برای غسل (م) تر کیده در پا مثلاً هرگاه چیزی در آن ترك باشد که مانع باشد رسیدن آب را از برای وضوء و غسل ضرر ندارد باطن حساب میشود (۷) • (م) ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرك آن از حد گذشته را پاك کند و باطن آن بماند از برای وضوء و غسل ضرر ندارد (م) سوراخ در گوش یا دماغ که بجهت حلقه یا گوشواره باشد از برای غسل یا وضوء شستن نمی خواهد باطن حساب (۸) می شود.

- ۱- بلکه احوط است ۲- اگر شك منشاء معتد به عندالعلاّه نداشته باشد ضم تیمم لازم نیست
- ۳- اقوی عدم مشروعیت تیمم است برای صوم واجب موسع یا مستحب موسع مشروط بغسل
- ۴- احوط غسل است خصوص در متصل از آن ۵- لکن احوط غسل است ۶- یعنی باید طرف چپ را دو باره بشوید ۷- شقاق مختلف است و اطلاق حکم مشککست ۸- اگر پر فراخ نباشد (ح طبایا)

فصل

در بیان حقیقت غسل

بدانکه غسل عبارت از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احوط است (۱) و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته بشوید موی را در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و مابین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل یا وضو شستن سوراخیکه در گوش میکنند از برای حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن آن است و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن و مثل آن است سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هر گاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید با رتماس باشد یا بترتیب و مراد با رتماس فرو رفتن در آب است بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در آب باشد ضرر ندارد لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلاف است که غسل از رتماس تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدن است به آب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن بآب یا آنی الحصول است باین معنی که تحقق آن بر رسیدن آخر جزء از بدن است بآب (۲) و قول دوم خالی از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت (۳) لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هر گاه نداند واجب نبودن این را و غسل کند صحیح است غسل او و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن است نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء و احوط شستن ناف و عورت است با طرف راست و چپ و در هر يك از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاد از نهاییات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باینکه قدری از بدن را بشوید با گردن و

۱ - شستن موهای نازك که در بدن است ترك نباید کرد ؟ - بنحوی که آب احاطه کند بتمام بدن در يك آن ۳ - و در کیفیت عمل (ح - طباً)

قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانکه قدری از گردن که محاذی هریک از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در سلس و مبطون و اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد می شود و اعاده غسل نمیکنند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شك کند در عضو از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد (۱). و اگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد و اگر کثیر الشك باشد (۲) التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد و رجوع در کثرت شك بعرفت که او را در عرف کثیر الشك بگویند و حکم اطلاق اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضوء گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند باید با عانت غیر بعمل آورد بنحوی که در وضوء گذشت. (م) هرگاه شخص غسل درست کرد و تدریجی و آنی را نمی دانست ضرر ندارد (۳). (م) کسی که به غسلهای متعدده بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع احدائی که بر ذمه من است یک غسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل از اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه حصول عناوین هریک را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه بهمین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول غسل واجب هم کرده باشد یا نه.

فصل در اسبابی که موجب غسل میشود

اول - جنابت است بدانکه جنابت متحقق میشود بیکي از دو چیز : اول - غایب شدن حشفه در

۱- لکن اگر شك در جزء اخیر باشد صدق شك بعد از تمام شدن مشککست خواه حرکت کرده باشد یا نه خصوصاً با عدم اعتبار بموالات در آن بلی با عزم بر موالات و اعتیاد بآن و اعراض از عمل فعلاً بعنوان فراغ بعید نیست عدم التفات ۲- بنحو و سواسی ۳- بشرط آنکه در حین فرو شدن جزء اخیر از بدن در آب سایر اجزاء هم منقسم در آب باشد بدون مانع (ح- طباً)

قبل زن از برای زن و مرد و همچنین در دبر زن و پسر (۱) دوم - بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد یا غیر جماع با اختیار یا با کراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره (۲) باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامی که بیرون نیاید و اگر شك کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتمل شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شك نماید که منی خود با آن هست یا نه با آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز بر او چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند با آنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجبست اعاده نماید (۳) غسل را (م) هرگاه مردی که مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت با آن نباشد که شهوت و سستی بدن و چندنگی و بوی شکوفه خرما است و علم بنسودن باقی را ندارد غسل کند (۴) بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضوء بگیرد و اما مریض (۵) وزن را کافی است شهوت و سستی در آنچه بیرون میآید (م) هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضاء کند نمازی را که یقین دارد یا جنابتشده و جواباً و آنچه احتمال میدهد با جنابت بوده احتیاطاً (۶) اعاده یا قضاء کند

(م) هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسلشده احتیاطاً غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضوء بسازد از برای عبادتش (م) واطی و موطوءه حیوان احتیاطاً غسل کند (۷) و واطی و موطوءه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی (م) هرگاه در بین

- ۱- ودر وطی حیوان غیر انسان احوط غسل کردن است و اگر محدث باصغر باشد وضوء هم بگیرد از برای نماز و نحو آن
- ۲- ودر حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از آنکه بول کند لکن احوط آنست که اکتفا نکند بآن غسل از وضوء اگر بعد از غسل اول محدث بعد از اصغر شده باشد
- ۳- از جهت جنابت متجدده نه بطلان غسل سابق ۴- واکتفاء نکند بآن غسل از وضوء اگر محدث باصغر باشد بنا بر احتیاط بلی اجتماع سه علامت اولی اماره است بر جنابت علی الاقوی (۵) ثبوت جنابت زن به مجرد شهوت و سستی محل تأمل است و احوط غسل کردن و اکتفا نکردن است بآن از وضوء ۶- لکن لازم نیست ۷- واکتفاء نکند بآن از وضوء بلکه در فرع بعد نیز (ح-طبا)

غسل حدث اصغر سرزند غسل را (۱) تمام کند و وضوء بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضوء. (م) هر گاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمای را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را راضی کند. (م) هر گاه موضع غسل یا وضوء را شخص نجس میدانست و بعد از وضوء یا غسل شك دارد که ازاله کرده یا نه وضوء و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر جائی که علم دارد که ملوث شده بر طوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضوء یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند. (م) هر گاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل به حکم باشد یا شك در وقت احتیاط اعاده غسل (۲) و نماز است اگر بجا آورده باشد (م) آب حوض یا خزینة که در آن استنجاء کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد از غسل استنجاء حساب نمیشود. (م) جرم و سمه در ابرو مثلاً در وضوء و غسل مضر نیست هر گاه مانع از وصول آب مطلق نشود. (م) آب مشتبّه بغصب یعنی یکطرف آب آن غصب است مثلاً و یکی مباح است و نمی داند که کدام مباح است یا هیچیک وضوء و غسل نمیتوان کرد و اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گنهکار است و ضامن است قیمة آن را (۳) و اگر مشتبّه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضوء بسازد و اگر مشتبّه بنجس باشد در وضوء و غسل اصلاً آن را استعمال نکند و اما اگر یکی از آن دو آب مشتبّه بجائی بریزد نجس نمیکند (م). غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بقسمی که با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بدانی که اقتضایش شرعاً چنین است کفایت میکند و اگر ندانی کفایت نمیکند.

فصل

در اسباب تیمم است

بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضوء و غسل است و آن بچند چیز میشود: اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضوء یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد (۴) و اگر آب اینقدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن

- ۱- تمام نمودن و اعاده کردن لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف بقصد آنکه تمام غسل باشد یا تمام غسل سابق ۲- عدم وجوب اعاده غسل خالی از رجحان نیست ۳- و اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه خوب است احتیاطاً خود را بری الذمه نماید ۴- اگر ممکن است مخلوط کردن بعضی غیر کافی را بقدری از مضاف که کفایت کند از وضوء یا غسل و از اطلاق بیرون نرود احوط مختلط نمودن است ۵- و احوط تقدیم ازاله است بر تیمم نه عکس (ح-ط. ۱)

نجاست ازاله نماید نجاست را با آن آب (۵) و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم نماید و اگر نه طهارت را مقدم بدارد. دوم - نرسیدن آب به سبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن اسباب و آلات آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بتنخواهی باشد که آب بخورد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خربدن آب یا آلانی که موقوف است تحصیل آب با آنها بخورد هرگاه متضرر بآن نشود باینکه اجماعی در آن نباشد بحسب حال آن و فرق در میان زیادتى در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند با آنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترك نکند بشرط آنکه اجماعی نباشد در آن.

سوم - آنکه بترسد در استعمال آب بر تالفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال آنها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوی است و از جمله ضرر شیر است و ظاهر حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترك تیمم در اینحال نشود البته اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعدا را از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث آنرا بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی است و از جمله اعدا نیز تألم بسردی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجبست طالب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یکتایر پرتاب است از تیر انداز معتدل یا کلت معتدل اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشیجار باشد و اگر نباشد بقدر دوتیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نمازش (۱) باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است.

فصل در آنچه جایز است تیمم بآن کرده شود

بخاك خالص تیمم کردن بی اشكال است چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمدا یا یال اسب یا مثل آن بی اشكال است و همچنین هرگاه هیچيك از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن به آن نیز بی اشكال است و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ

۱- اگر معلوم شود مصادفه در عدم ماء با فرض حصول قصد قربت خالی از قوه نیست (ح. طبّا)

است و مخیر است در اختیار کردن غبار رخت و جل و بال حیوان و نحو آن و در آنها معتبر است جمع کردن غبار را بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد بآن تیمم نکند و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترك نمودن غیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوت (۱) نیست و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود یخی که نتوان با وضوء ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضوء یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط و در جمع میان هر دو و قضاء است و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترك نمودن تیمم است بخاکستر (۲) زمین و بزمین گچ و آهک بعد از سوختن و مکروه است تیمم بر زمین شوره زار (۳).

فصل در بیان کیفیت تیمم است

واجبست زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتی که ممکن باشد در حالتی که هر دو کف پهن باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا طرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروهاست و همچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در مسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب باندب و استباحه

۱- معلوم نیست ۲- باوجود غیر آن والا احوط جمع است میان آن و تیمم بغبار یا گل و همین آهک و گچ ۳- اگر شوره مانع از رسیدن کف دست بر زمین نباشد (ح-طبا)

عمل است بنحویکه در وضوء گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضوء یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضوء و غسل هر دو بزمه مکلف است معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضوء میکند یا بدل از غسل و احوط آنست که نیت نماید باین قسم که تیمم میکنم بجهت مباحشدن نماز بدل از وضوء یا غسل از جهت آنکه واجب یا مستحب است قرۃ الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلاف است و اظهار کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضوء هر چند احوط (۱) جمع نمودن میان یک دفعه زدن و دو دفعه زدنست خصوصاً هر تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباشد باشد و همچنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجا آوردن خود شخص همچنانکه در وضوء و غسل مذکور شد و همچنین واجب هوالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بآن پی در پی بودن عرفی است و همچنین واجب است در میان دست و خاک و مسح و همسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تأخیر نمودن آن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقتست هر گاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا بآخر وقت و فرق نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند بتیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر و چه در وقت باشد و چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد بنمودن آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز با رختی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضر نمود بعد از آن میتواند داخل نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار (۲) تا بآخر وقت و اگر قضاء در بزمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته (۳) باشد و جایز است نماز بسیار بجا آورد بیک تیمم و اگر

۱- ترك نشود در بدل از غسل و او اینکه بیکدفعه تیمم را تمام کند و دفعه دیگر بزند آنها را برای دو کف ۲- احوط با رجاء زوال عذر تأخیر است ۳- مشکل است با رجاء زوال عذر چه مراد نماز قضاء باشد و چه نماز حاضره چنانچه با عدم رجاء هر گاه حال اراده بجا آوردن قضاء نداشته باشد تیمم بقصد آن نمیتواند بکند (ح-طباً)

بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم او باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد و چه نگذرد احوط تمام نمودن نماز (۱) و قضاء یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست (۲) که جمع نماید میان وضوء و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضوء و دیگری بدل از غسل (۳).

فصل در تیمم واجب است

بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرطست از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضوء یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخلشدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر يك ز امور مذکوره (۴) مثل وضوء است و واجبست بر کسی که محتلّم شود (۵) در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بنجنب حیاض و نفساء را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط (۶) است و واجب میشود نیز تیمم بنذر (۷) و عهد و قسم بشرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی • (م) کف دست تیمم کننده اگر خون خشک

۱- استیناف قبل از رکوع خالی از قوت نیست ۲- ترك نشود ۳- و اگر تیمم بدل از غسل جنابت بوده يك تیمم بقصد آنچه مطلوب است از او کفایت میکند ۴- در جائی که بدل از وضوء باشد و مثل غسل است در جائی که بدل از غسل باشد ۵- یا داخل شود جنب در آنها سهواً یا قهراً علی الاقوی ۶- در صورتی که خون منقطع نشده باشد والا وجهی برای الحاق نیست ۷- وجوب تیمم بنذر یا عهد یا قسم متعلق بخود تیمم معلوم نیست بلی نذر یا عهد یا قسم متعلق بغایات طهارت مائیه در موقع عجز از مائیه سبب وجوب تیمم می شود بالعرض چنانچه ذکر شد در موجبات سابقه (ح. طبّا)

شده باشد مثلاً و تطهیرش ممکن نباشد آن عین خون را برطرف کند آنوقت تیمم کند و احوط جمع است میانه تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد . (م) هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد . (م) در حال (۱) اضطرار تیمم برگچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهک تیمم کردن تقلید غیرکنند . (م) شخص تیمم کرد بدل وضوء بعد فهمید که جنب بوده کفایت نمیکند آن تیممش . (م) يك تیمم بدل از چند غسل واجب (۲) میتوان کرد . (م) تیمم بگل که بدست میچسبد گل را پاك کند و مسح کند مسح را و اگر آن گل را بشوید و مسح کند صحیح نیست . (م) اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آنرا کرد بهمان حالت تیمم کند . (م) بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که بر رفع کردن آن متضرر میشود وضوء یا غسل جبیره بجای آورد و احتیاطاً (۳) تیمم هم بکند (م) هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلاً باطل است تیمم او و اگر نماز هم کرده بآن تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شد که برگچ بوده اگر در حال اضطرار (۴) است صحیح است و الا باطل است . (م) باعذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضاء (۵) . (م) بجهت تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست آنچه فرا گیرد پشت دسترا کفایت میکند . (م) خاک و ريك داخل هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمم آن زمین مقدم است (۶) . (م) . شخص پیش از وضوء یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند تجسس نمیخواهد و اما اگر شك دارد در حایل بودن تجسس کند تا مطمئن (۷) حاصل کند بعد مائع . (م) هرگاه خاک رطوبت دارد و ريك و زمین خشك (۸) باشد زمین مقدم است از برای تیمم . (م) شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکست باز تیمم بدل از غسل کند تا عذرش بر طرف نشده و اولی (۹) بعد از آن تیمم وضوء ساختن است . (م) بر دیوار گلی تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد . (م) گل سر شور مثلاً اگر بکوبند که خاک شود یا بهمان قسم اگر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنگ آسیا و سنگ سو و سنگ آتش مثلاً تیمم جایز است (۱۰) . (م) تیمم بدل از وضوء یا غسل دو ضربت

۱- و احوط جمع است میان تیمم بر یکی از آن مذکورات و نماز و اعاده یا قضاء آن بعد از رفع اضطرار

۲- محل تأمل است ۳- اگر بموضع تیمم چسبیده باشد ضم تیمم لازم نیست

۴- گذشت حکم اضطرار برگچ ۵- اگر رجاء زوال عذر نباشد بعد از این والا اشکال دارد

۶- بنا بر احتیاط ۷- نزدیک بعلم یا فرض تعدل علم ۸- رطوبت کم ضرر نداد ۹- بلکه احوط چنانچه گذشت ۱۰- یعنی در مرتبه سایر سنگها میباشد (ح-طبا)

دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبین و ابروها و پشت دستها و ضربت (۱) دوم از برای پشت دستها فقط . (م) هرگاه شخص یکدستش عاجز باشد برای تیمم (۲) معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود یکدست تیمم کند و اگر هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد (م) هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود حتی برفیکه اقل غسل حاصل شود برای وضویش با برف مسح کند موضع وضوء را و اولی این است که یکتیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضاء (۳) کند نماز را (م) هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بناحق بقسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاک هر دو غصبی باشد برخاک تیمم کند و نماز کند و بجهت نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود برود و در ضیق وقت بخاک غصبی (۴) تیمم کند اگر مکنی بجهت تیمم نشود والا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضاء کند . (م) شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلاً مکث در مسجد میتواند کرد و لکن احوط و اولی ترك است و چیزهایی که بر او حرام بود (۵) مباح میشود و سوره های سجده احوط و اولی ترك آنهاست . (۶) سنك آهك پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنك و کلوخ کچ (۶) مشکل است (س) شخص جراحی در پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارتین و نماز محدث بحدث اصغر شد باید وضوی تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل آورد (ج) در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطاً و وضوء هم میگیرد احتیاطاً از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیاً تیمم بدل از غسل نماید . (س) شخص از کمر تا زانوی او نجس است و وزیر جامه او هم نجس

۱- بقصد احتیاط چنانکه گذشت اگرچه کفایت يك ضربت در بدل از وضوء بعید نیست
 ۲- اگر بتواند که باعانت غیر تیمم بدستهای خود بکند معین است و اگر یکدست نداشته باشد اصلاً احوط جمع است میان تیمم بهمان یکدست و تیمم بضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقاء ذراع است نیز ۲- و احتیاطاً قضاء را ترك ننماید ۴- تیمم بخاک غصبی جایز نیست اگر چه محتاج بمکث نباشد ۵- در غیر واجبات و مستحبات موقته موقوفه بر طهارت احوط ترکست ۶- سنك کچ مثل سنك آهك است (ح. طبعا)

است و دسترس بآب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب هم بآب نمی‌رسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه • (ج) در صورت مفروضه احتیاط در تأخیر است • (س) شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید یکروز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است آیه نماز او صحیح است یا نه • (ج) اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضاء ندارد -

فصل

در حیض است

بدانکه آن خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف آنها هم میشود و عادت بآن بهم میرساند زن در هر ماه پس هر گاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکا در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود با سایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن بآنستکه قدری پنبه داخل فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنستکه در وقتی که میخواهد این عمل را بکند پیشته بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آنکه قدری گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد (۱) و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت (۲) بوده است و گاهی میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن آنستکه پیشته بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشته میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف (۳) راست بیاید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان بی‌فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطلست هر چند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد چنانچه از او چیزی بیرون آید که شك کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصاً هر گاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین

۱- در این فرض هم بودن خون بر دور پنبه دلیل است بر این که حیض نیست اگر چه تشخیص خون بکارت بآن نشود ۲- اگر قصد قربت محقق شده باشد با فرض مزبور اقوی صحت است و همچنین در مسئله بعد ۳- در حکم اشتباه بقرحه تأمل است پس احتیاط بجمع مابین احکام طاهر و تروك حیض ترك نشود چه از ایمن باشد چه ایسر (ح. طبای)

هر خونیکه زن ببیند در میان سه وده و برده کمتر منقطع شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا جروح است و همچنین هر گاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و همچنین هر گاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق کرده اند نبطی را بقرشی و در آن وجهی هست و قرشی کسی است که نسب او بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهایی کفایت میکند و اما از طرف مادر بتنهایی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر (۱) قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هر گاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هر گاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد وقت هر دو مساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند آنرا صاحب عادت و قتیّه و عددیه گویند و اگر در عدد متساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنجروز خوندید از اول ماه و در ماه دوم پنجروز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنجروز و در ماه دوم ششروز و هر دو را از اول ماه خون دید آنرا صاحب عادت و قتیّه گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت و قتی و عددی یا عادت و قتی بتنهایی بدیدن خون ترك عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر چند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت و قتی بتنهایی در عدد حکم مضطر به است و حکم آن می آید و در صاحب عادت عددی بتنهایی خلاف است اقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترك عبادت (۲) کند و صاحب عادت هر گاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترك نمودن عبادت اگر عادت او از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر رسم استحباب است و در عدد ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب آنست تا بده روز هر چند احوط اکتفاء نمودن بیکروز یا دو (۳) روز است

۱- محل اشکال است احتیاط ترك نشود ۲- اگر چه رعایت احتیاط تا سه روز خوبست ۳- البته استظهار در دو روز یا سه روز ترك نکنند و احوط بعد از آن تا روز دهم جمع است میانه ترك حایض و افعال مستحاضه (ح. طب.)

و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت او معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهند (۱) و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بتهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترك عبادت نماید بلکه اقوی آنستکه ترك عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد (۲) و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارت است از کسیکه ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد رجوع نماید بمادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی نباشند و ایشان متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطر به است و مضطر به عبارت است از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقر شده باشد یا کسیکه (۳) خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و ایکن حکم مذکور از برای مضطر به در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد و وقت هرده را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حیض و از جمله آن آنستکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حیض شود نماز او باطل است حتی حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حیض شده داخل کند دست خود را و بمالد بر موضعی که خون بیرون می آید پس اگر بخون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود والا نماز

۱- رجوع بعادت در این فرض هم خالی از رجحان نیست بلی رعایت احتیاط در ایام تمیز در هر دو فرض خوب است ۲- گذشت احتیاط بجمع تا سه روز اگر بصقات حیض نباشد ۳- احوط در قسم دوم جمع است بین ترك حائض و اعمال مستحاضه در ماباه التفاوت بین هفت روز و عادت خویشان (ح. طباطبا)

را تمام کند لیکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حیض شدن با معلوم نشود پیشبودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض امت سایر احداث و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جنات نبوی (ص) اگر مستلزم عبور در مسجد آنجناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مسجد و خواندن یکی از سوره عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیه اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیه و چه بقصد غیر جزئیه و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حیض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط (۱) شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض (۲) احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف آن (۳) و در آخر ربع و احوط آنست که سه گاه دار باشد و کفایت نمیکند قیمت و در کنیز (۴) سه مد گندم می دهد از برای هر فقیری يك مد و از جمله احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه گذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بردیوار بگذارد و شکم را بر آن بچسباند بقدریکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذاشت حکم آن و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است. (م) ضعیفه در بین ده روز حیض آب زردی ببیند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا آنکه بده منقطع شود. (م) هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول. (م) هرگاه شك کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده. (م) هرگاه چیزی از او خارج شد شك دارد که خونست یا نه چیزی بر او نیست. (م) هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا از جای دیگر نجس است لیکن غسل بر او نیست. (م) خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رشد غسل بر او واجب میشود از برای عبادت و اگر شك در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط

۹۸۰۶

۱- علی الاحوط ۲- این احتیاط ترك نشود ۳- بینی نصف سه ربع مثقال و همچنین است ربع در آخر ۴- یعنی کنیز خردش (ح. طبعا)

حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شك در یأس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط (م) شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم (م) هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست (م) هرگاه زنی مثلاً از ظهر خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت می کند در حیض بودن او و احوط (۱) عمل با حیض است مگر آنکه آن روز تا شب خون باقی باشد (م) هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود تماماً حیض است با ایام پاکیش (م) هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید این دومی (۲) استحاضه است (م) هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است و اول استحاضه اگر چه اول در زمان عادت بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت (م) هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشته و بعد هم دید و تمام از ده گذشته طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض است (م) صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشته همانقدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض (م) هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام باطهرش از ده متجاوز است هر يك بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر (۳) را استحاضه (م) فرق نیست میان خون حیض در سیاه و سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است (م) زنی که باید بعد از خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب (۴) را بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنست که بروایت هفت روز عمل کند (م) هرگاه بعد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنابراین احوط (م) (۵) خیرام استعفی و طی در قبل حیض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلالش مردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز و طی در دبر حیض اشکال است و احوط اجتناب است و كفاره و طی در قبل حیض بر مرد است نه بر زن (م) قول زن در حیض بودن و پاک شدنش مسموع است (م) بعد از و طی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با ول یا وسط یا آخر

- ۱- این احتیاط بغایت ضعیف است ۲- مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و تکلیفش هم رجوع با اوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه
- ۳- بلکه در صورتیکه هر دو خون بشرایط حیض باشند خون اول و پاکی مابین را با آنچه داخل است در عادت از خون دوم حیض قرار دهد و بقیه از دومی استحاضه خواه هر دو بصفت حیض باشد یا نه
- ۴- اگر غیر غالب بمنزله معدوم باشد والا احتیاط کند در فاضل از آن و از هفت روز (ح. طبا)

حیض مدار بهره چه مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره یا امه بودن بجهت کفاره . (م) کسی که عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط (م) زن حیض مدخول بها ولو بدبر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست . (م) هر گاه باعتقاد حیض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است . (م) وضوء ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است (۱) غیر از غسل جنابت که با وضوء جایز نیست (م) احوط بر حیض اگر نگویم اقوی قضای نمازی است که بنذر واجب شده و همچنین روزه یمن که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد . (م) هر گاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز و طهارت (۲) و غیره و اقل واجب نماز و منیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حیض شود قضاء بر او واجب است . (م) سنت است از برای حیض که وقت نماز با وضوء در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر باشد (م) مکروه است از برای حیض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن . (م) حیض در حالت پاکی اگر شك دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد که عود میکند خون احتیاطاً (۳) غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند با کسی نیست اگر چه این صورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط (۴) و اولی است و اگر بعد خون ندید تازه روزش گذشت همان غسل کفایت میکند .

فصل

در نفاس است

و آنخونی است که در وقت زاییدن از زنان می آید خواه همراه طفل بیاید و خواه بعد از آن و خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هر گاه ده روز از زاییدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه عاقله بشرط آنکه علم بهم رساند بآنکه مبدء انسان است یا چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زاییدن

۱ - و لابد است از وضوء برای نماز و نحو آن در غیر غسل جنابت ۲ - بلکه از برای تیمم و نماز با اسقاط شرایطی که در وقت ضبط ساقط است علی الاحوط ۳ - بلکه لزوماً نیز ۴ - این احتیاط ترك نشود . (ح طبایا)

هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه برده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر برده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه ولیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهند یاده روز را در وقتی است که در اول و آخر خون بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن مختص بطرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود پس کسی که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر آن خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز از این روزها را نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلاً دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آن است که شنیدی حال مبتدئه و مضطر به تا ده روز و هر چیزی که می باشد بر حایض از حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفاس نیز چنین است . (م) خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز (۱) فاصله باشد والا حیض نیست . (م) اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است .

(م) هرگاه در ابتدا خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتدا در ده روز (۲) نفاس است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد . (م) هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاس را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز (۳) است و احوط دیگر قضاء کردن نماز بعد از عادتش است . (م) هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواهد صاحب عادت باشد و قبل از انقضا عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد و اگر بعد از عادت باشد احوط اتمام صوم است و بعد (۴) قضاء کند و همچنین است حکم نمازش . (م) هرگاه

۱ - در شرط ثانی تأمل و اشکال است ۲ - محل تأمل است ۳ - بعد از تبیین تجاوز از ده روز نفاس را ده روز گرفتن خلاف احتیاط است بلی پیش از تبیین تجاوز احوط استظهار است تا ده روز ۴ - اگر از ده تجاوز نکند و اما نماز پس مطلقاً قضاء ندارد مگر نکرده باشد و از ده تجاوز کند (ح. طبنا)

زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس آن طفل است و ممکن است که هر گاه زن سه طفل بزاید هر يك بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد . (م) اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست . (م) اگر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست . (م) هر گاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنابر اقوی اگر چه احوط (۱) اینست که هشتم و نهم و دهم آنچه نفساء باید ترك كند و آنچه مستحاضه را باید عمل كند و عمل كند و بعد روزه اش را قضاء بگیرد . (م) هر گاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون ببیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد (۲) و باقی را استحاضه و همچنین هر گاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است . (م) هر گاه روز اول دید (۳) و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه (م) هر گاه روز اول را خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل كند بتروك حیض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا بده قطع خواهد شد . (م) در جمیع صور لازم است از برای نفساء استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی .

فصل در استحاضه است

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره . قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آن استکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضوء واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید بیک وضو نیز بکند و در قسم دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل عشر و طست (۴) باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فراگیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فراگیرد حکم آن حکم

۱- ترك نشود ۲- نسبت بها بعد ایام عادت محل اشکالست و همچنین در فرض بعد پس در آن ایام رعایت احتیاط شود ۳- یعنی صاحب عادت هفت روز ۴- این شرط محل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرا گیرد يك غسل واجب است از برای نمازهای بعد علی الاقوی (ح. طبایا)

قليله استكه غسل در آن روز واجب نمیشود بلكه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز سنت و در قسم سوم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بآن غسل چنانچه كفايت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر يك از فرائض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر كه جمع کند میانه هر دو و یکی از برای مغرب و عشاء كه جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل کند جایز است و وضوء باید بگیرد با هر يك از اغسال چنانچه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر يك از نماز عصر و عشاء خلاف است و احوط عدم ترك است بلكه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضوء در هر سه قسم گذشته در حالتی استكه خونيكه باعث وضو یا غسل میشود پیش از نماز بهم برسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنكه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی استكه بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنكه كثر بقات برگردد و یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح كثر برگردد بقلت كفايت میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد كثر بقلت كفايت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد بیک غسل کند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در این روز غسل (۱) بر او نیست و احوط آن استكه از برای دفع ناخوشی استحاضه در جایكه موجب وضو بود وضو بگیرد و در جایكه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنكه هر گاه وضوء یا غسل نموده و پیش از نماز کردن دانست از حال خود كه دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد (۲) اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینكه پنبه بردارد و بقدريكه متعارف است دره علوم شدن حال بآنقدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا كثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلكه احوط عوض نمودن كهنه یا شستن آن است هر گاه ملوث بخون نشده باشد چنانچه احوط آن استكه بعد از غسل بلكه وضوء نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون ماداميكه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین

۱- اقوی غسل است چنانكه گذشت ۲- اگر در اثناء یا بعد از وضوء یا غسل خون دیده باشد و الا اعاده نمیخواهد (ح- طبایا)

غسل حدث اصغر از او صادر شود (۱) احوط آن است که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول بصحیح نبودن غسل و لازم بودن وضو مطلقاً خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثناء غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود (۲) و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود (۳) (م) خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج میشود و بدون سوزش بخلاف حیض.

(م) خون استحاضه همینکه بیاید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه است همینکه بیرون آید بهر قسم هر چند کم باشد ناقض است. (م) هر گاه باختیار و امتحان معلوم نشود (۴) غیر استحاضه آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند.

(م) واجب (۵) است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازی احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد. (م) جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو (۶) نماز یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلاً. (م) جایز است برای هر نمازی یک غسل هر گاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است غسل. (م) هر گاه بعد از شروع در غسل یا وضوء دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تأخیر نماز بآن غسل یا وضوء ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید. (م) مستحاضه بعد از نمازش و ارسی خود کرد خون ندید میداند که بعد خواهد آمد با همان وضوء میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند. (م) اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان و اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند.

(م) هر گاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت

۱- ترك نشود احتیاط باعاده غسل و وضوء ساختن و وجهی برای اتمام نیست ۲- لکن استمرار خون استحاضه در بین غسل موجب اعاده غسل نیست بلی اگر در بین غسل کثرت برای متوسطه منقلب شود متوسطه بکثیره احوط اعاده غسل است ح- طبا ۳- لکن رافع حدث متخلل هم نیست پس اگر استیناف کند غسل را بقصد رفع هر دو اسهل و احوط خواهد بود ح- طبا ۴- یعنی ماعدای حیض از سایر دم‌آح- طبا ۵- یعنی شرط است ح- طبا ۶- یعنی از نمازهای یومیه (ح- طبا)

و نماز. (م) اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید. (م) هرگاه در بین نماز قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند (۱) و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل وضو کند بجهت کثیره (م) ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط و طی او ضرر ندارد (م) هرگاه مستحاضه کثیره بینی از هر نمازی خون او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود (م) رواق امه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حیاض یا نفسه در آن بنا بر احتیاط. (م) موی جنب یا حیاض یا نفسه مثلاً بخط قرآن برسد (۲) ضرر ندارد اما ناخن احتیاطاً در حکم بدن است.

فصل

در احکام اموات

و در آن شش فصل است:

فصل اول - در تعمیل

بدانکه واجب میشود غسل نمودن بر مس میت بعد از مرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بر مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است (۳) و احوط غسل نمودن است و اظهار واجب نبودن غسل است به سبب مس نمودن چیزیکه در آن حیوة حائل نگردیده باشد مثل مو (۴) و هرگاه دندان بی گوشت کنده شود (۵) مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود. بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و هرگاه یک نفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی بآن بلکه بسایر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد و چه منقطعه ولیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل با احتیاط خوب است و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان

۱- با تجدید وضوء ۲- احتیاط در موی هم خوب است ۳- و احوط غسل نمودن است بر مس مطلق
قطعه جدا شده از میت ۴- احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است بلکه در موی هم احتیاط خوب است ۵- یعنی از زنده (حطب)

مقدم بر اجنبی میباشد هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط (۱) از برای ورثه عمل نمودن است بوصیت هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و برادر و خواهر میباشد و ایشان مقدم بر اعمال و احوال میباشد و بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدمست بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرعست بر غیر و بعد از آن (۲) عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدمست بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدمست بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ ایشان و کسی که نزدیک باشد بهیت پیدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بهیت پیدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد (۳) مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری ولیکن اگر از «یهود» و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشانرا بشستن (۴) بدن خود و احوط در هر سه صورت آنستکه نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هر گاه سنی غسل بدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه عذر دفع شود (۵) غسل را اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انوئیت مگر در محارم (۶) و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن آن را غسل بدهد دختر سه ساله اگر مرد آن را غسل بدهد ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط (۷) ترك آنست و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف (۸) واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در آن استخوان باشد هر گاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الهاق جدا

۱- این احتیاط البته ترك نشود اگرچه مشهور قول است ۲- بعد از تامل حاکم همه مؤمنین نسبت باو مساوی هستند علی الاقوی ۳- معلوم نیست بلی شرط است اسلام او با امکان ۴- بلکه بغسل نمودن خود پیش از غسل دادن و اگر ممکن شود غسل دادن آنها میت را بتهوی که مستلزم تنجس بدن میت بملاقات آنها نشود متعین خواهد بود ۵- پیش از دفن ۶- احوط در محارم قصر بر حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست ۷- این احتیاط ترك نشود ۸- بلکه ارجح و جوب آنست لیکن بطریق مذهب شیعه (ح-طبا)

شده از زنده و استخوان بی گوشت است بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه واجب است و نه مستحب و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیده و دفن کردن و واجب است از آله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میت را در خال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه به پشت بخوابانند او را و روی و کف پاهای او را مواجه بقبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعداً (۱) بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان آن که محضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که (۲) واجب شده باشد کشتن آن بر جم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجبست از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن او .

فصل دوم در کیفیت غسل میت

واجب است غسل دادن میت را سه غسل بسدر و کافور و آب خالص و واجب است ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در این حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حیض باشد یا نباشد (۳) و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر يك از ترتیب و ارتماسی بنحوی است که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر يك از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نمایند و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میترا بقصد هر يك از آن سه غسل و يك تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر (۴) است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت او را مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد يك تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه (۵) بدست میت و احوط (۶) مباح بودن مکان غسل است (م) هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میت و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند

۱- در غیر حال ناز و نقل بسوی مدفن و غیر آن ۲- و کسی که شهید شده باشد در جهاد واجب ۳- این احتیاط ترك نشود ۴- بلکه اظهر عدم کفایت است بلی تیمم سوم را بقصد مافی - الدمه نمودن معنی از چهارم است ۵- با فرض امکان احوط جمع است ۶- بلکه اقوی (ح- طبا).

و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شك در حیوش دارند حرام است (۱) شکافتن پهلوی او را و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل . (م) مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیادتى بقدری است که آبرامضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافی است (م) هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سرزند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را . (م) هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود بآب خالص بدل هر یک غسل دهند بارعایت ترتیب در نیت . (م) اگر میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور بآب خالص او را غسل دهند و ترك کافور در حنوطش کنند و همچنین بوهای خوش دیگر . (م) هرگاه همجنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند و میترا غسل دهد چنین کند علی الاحوط . (م) مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن با او دفن کنند و احوط آنست که آن را هم غسل بدهند . (م) هرگاه میتی را بیغسل دفن کنند نبش قبر بجهت غسل دادنش جایز است (۲) و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیممش اذن نمیفرمایند و جایز است (۳) نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا مالی بها او دفن شده باشد . (م) میتی که دسترس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهت نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن ولی مرخصند . (م) تخته که میترا غسل میدهند و لك آن از برای همان میت ضرر ندارد آن نجاستش اما از برای میت دیگر احتیاطاً بشویند . (م) با علم بر ضای ولی میت غسل دهی میترا ضرر ندارد .

فصل سوم در تکفین است

واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد و چه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح بسه پارچه و آن پیراهن و لك و لفافه است که آنرا سرتاسری مینامند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لك آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه

۱- اگر زنده بوده و شك در بقاء آن دارند و متعذر باشد تحصیل علم اقوی جواز بلکه وجوب است ۲- اگر مستلزم هتك میت نباشد ۳- محل تأمل است (ح-طبّا)

از طول آنقدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض آنقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند بودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ور نه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند و اگر مقدور نشود بسه بارچه اکتفا نمایند بآنچه مقدور است چه يك پارچه و چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر يك از سه پارچه بیوشاند آنچه را که در زیر آنست (۱) و جایز نیست مقصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیر شده و مأکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط آنستکه کفن نمایند از توییکه از مو و كرك باشد هر گاه از مأکول اللحم باشد و اگر از غیر مأکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مال دار باشد اگرچه در عده رجعه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط مابین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک آن نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور چه در تحنيط و چه در تفسيل . (م) جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهایی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی (۲) . (م) کفن سملوک با مالک است مگر چیزی از او آزاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت بامولی میباشد نه زاید بر آن (م) اقوی آنستکه بدل سدر و کافور و آب غسل واجب است بر کسیکه واجبست (۳) بر او کفن (م) خاک تربت امام حسین «ع» را با حنوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نریزند . (م) وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد روایت است مازاهی که تر هست میترا عذاب نمیکند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوب است

۱- یعنی حاکی نباشد ۲- و پوست میت ۳- وجوب غیر کفن بر زوج معلوم نیست (ح. طباطبائی)

و تبرت شهادتین بر او بنویسند. (م) جایز است حمل میت بر دابه خصوصاً در صورتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او. (م) دومیت در یک قبر هر گاه دفن کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرم باشند.

فصل چهارم: در نماز مهیت

بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعهٔ اثنی عشری باشد مطلقاً چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبائر بواجب کفائی حتی طفلی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از ۶ ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او و همچنین واجب است بر سنی چه در حال تقیه و چه در غیر حال تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی ولیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر آن بنحویکه میآید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دارالاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دارالکفر را نیز هر گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن بدانکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد (۱) و در سقوط آن از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتفصیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند باقابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهند کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی (۲) هر چند ساقط شدن ولایت او در این حال خالی از قوه نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم (۳) شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان و باعدام امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیره الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعاء بخواند: اول - شهادتین. دوم - صلوات بر پیغمبر «ص» و آل او

۱- بنا بر احتیاط ۲- تا زمانی که تأخیر نماز و دفن مستلزم هتک حرمت میت نباشد ۳- از طبقه متأخره نیز (ح-طبای)

سوم - دعا از برای مؤمنین، چهارم - از برای میت. پس بعد از تکبیر اول بگوید:

« اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله (ص) » و بعد از تکبیر دوم بگوید:

« اللهم صل على محمد وآل محمد » و بعد از تکبیر سوم بگوید: « اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات » و بعد از تکبیر چهارم بگوید: « اللهم اغفر لهذا الميت » و اگر زن میت باشد: « اللهم اغفر لهذا الميتة » بگوید و بعد از آن، تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند و این اقل واجب و مختصر نماز میت است لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید: « اللهم اجعله لایوبه ولنا سلفاً و فرطاً و اجراً » اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از آنها کافر یا نجس آن باشد دعای مؤمن تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید: « اللهم ان كان يحب الخير و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه » خوب است و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیه بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید: « اللهم املاء جوفه ناراً و قبره ناراً و سلط علیه الحيات و العقارب » و در نماز ناصبی بگوید: « اللهم اخز عبدك في عبادك و بلادك اللهم اصله اشد نارك اللهم اذقه حر عذابك فانه كان يوالى اعدائك و يعادى اوليائك و يبغض اهل بيت نبيك صلى الله عليه وآله » و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف (۱) نیست و اگر میت مبتضع باشد بگوید: « اللهم اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قم عذاب الجحيم »

و واجب است در آن نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه مأموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را نماز باطل میباشد چه از روی عمد باشد و چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرط است پشت خوابانیدن میت را در آن حال. (م) جائیکه شخص نتواند نماز میترا حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد. (م) شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد و میت را پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترك ماحی صورت صلوٰه و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن.

(م) مستحب است تیمم از برای نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد (م) هر گاه یکنفر زن بر میت منفرداً نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حایض باشند بعضی

۱- سقوط آن در نماز بر مخالفین معلوم نیست بلی در نماز بر منافق که مظهر اسلام و مبطن کفر باشد در مقام مشروعیت آن ساقط است تکبیر پنجم (ح-طبا)

از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند. (م) در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است. (م) نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید: «شَهِدَ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ - اللهُ اَكْبَرُ». بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَافِلِ مَاصِلِيَّتِ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الانْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ اللهُ اَكْبَرُ». بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللهُ اَكْبَرُ». بعد بگوید: «اللَّهُمَّ اِنْ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَيْدِكَ وَابْنُ اَمْتِكَ نَزَلَ بِكَ وَانْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ اَنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَانْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَانْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي اَعْلَى عَلِيَيْنِ وَاخْلُفْ عَلَى اَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللهُ اَكْبَرُ»

و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع است بمیت مؤنث میآورند و هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا آنکه بداند که زن است در آخر دعا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْاِنْسَانِ الْمِيَّتِ» ضرر ندارد. (م) در نماز (۱) میت عدالت امام شرط است یعنی باید مأمومین امام را عادل بدانند. (م) بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است. (م) نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلاً بقسمی که بکلام آدمیین نرسد یا بعض آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود. (م) مأموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعا اول را هم بخواند و همچنین دعای دوم و سوم را و اگر به ذکر مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسی دعا بخوانی بی دعا تکبیر بگو ضرر ندارد

فصل پنجم

در دفن میت

واجب است دفن نمودن میترا بوجوب کفائی بنحوی که پنهان نمایند جسد میترا در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجب است بخوابانند

اورا بدست راست روی بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر اورا ببندند و در دریا اندازند و یا برپای او یا مثل آنچه سنگینی مثل سنگ ببندند و اورا در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اول است بامکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجب است اورا پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل روی بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتی که بعضی آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر. (س) هر گاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه پس از مدتی اورا از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هر گاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه و کفن میت را دعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه؟ (ج) در مسئله نبش بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن دعا و قرآن به کفن جایز است ایکن رعایت احتیاط را نمایند جایی از کفن بنویسند که مأمون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعاء بوده باشد. (م) استخوان میت (۱) را هر گاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهة احترام میت ضرر ندارد.

فصل ششم در نماز ایلة الدفن

که مستحب است و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم اولی آن است که بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه بخواند بعد از سلام بگوید « اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان » و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کنند آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای اخدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلك بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هر گاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرض درجات میبرند مناسب آن است که بعد از دفن نماز کرده شود. (س) در نماز و حشت هم عدالت معتبر است یا نه بهر کس میتوان داد. (ج) عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد و ثوق و خاطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصول صلوٰة بروجه مخصوص

۱- یعنی استخوانهایی که از هم جدا شده و بهیئت موجوده در بدن باقی نمانده والا واجب است کفن کردن و دفن آن بنحو متعارف علی الاحوط الاظهر (ح-طبای)

که باو داده شده که تحصیل نماید (م) نماز وحشت در رکعت اول بجای آیه الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیه الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیه الکرسی تا هم فيها خالدون است بنا بر احتیاط . (م) اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد . (م) هرگاه يك قمری مثلاً بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود بر او و اگر خواهد نکند نماز را پول را باید رد کند . (س) در دهات که منحصر است صحیح القراءة بدو و سه نفر مثلاً و باقی قرائت خود را درست ندانند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه (ج) نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند . (س) نماز لیلة الدفن را بکنفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه (ج) منع نمیکند و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمی دهم رجوع بغیر (۱) نمایند .

کتاب الصلوة و اقسامها

و در آنچند فصل است :

فصل اول در نماز ادله

و در آن چند باب است :

«باب اول - در عده های نماز واجبی»

بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر سر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر يك از ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت است و از برای صبح دو رکعت مگر دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و در حالت خوف از چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود .

۱- اگر بقصد هدیه نواب باشد نه بعنوان لیلة الدفن بی اشکال است (ح- طبای)

باب دوم در اوقات نمازهای یومیة واجبی

بدانکه از برای هر يك از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دائرة نصف النهار در سمت الرأس تا اینکه (۱) سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بمغرب بمقدار اداء نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا بر طرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهمرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت اول نماز عشاء (۲) بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم آن بعد (۳) از گذشتن وقت است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اصفراء صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت ببر طرف شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت رأس و شناخته میشود نصف شب که آخر وقت نماز عشاء است بگذشتن (۴) از سمت رأس ستاره هائیکه طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه شاخص بعد از بر طرف شدن آن ولیکن اول تقریبی (۵) است نه حقیقی و سوم در حالتی است که آفتاب بر رأس بلد در آن روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر آن صورت است غالباً لهذا اغلب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بآن میشود و جایز نیست تأخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعضی آنچه بعد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هر گاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین میدانست که

۱- یعنی سایه حادث یا زائد بعد از زوال ۲- بلکه بعد از ذهاب شفق است تا ثلث شب ۳- و نیز بعد از مقدار اداء نماز مغرب است تا ذهاب شفق ۴- گذشتن ستاره های مذکوره دلیل است بر سبق نصف شدن شب نه مقارنه آن پس تأخیر عشاء تا آن زمان جایز نیست علی الاقوی ۵- یعنی دلیل است بر سبق زوال نه حدوث آن (ح- طباطبا)

وقت داخل نشده است نماز او نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول يك عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز (۱) است هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آن است که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشاء یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب (۲) و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز (۳) نیست نوافل غیر یومیة هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فراغ و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله شب (م) وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترك و وقت فضیلت و وقت اجزاء (م) هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضاء بوده صحیح است (۴) احوط این است که دو دفعه بنیت قضاء آن را بعمل آورد و همچنین است عکس (م) وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال معلوم میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلاً اگر آن سایه کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آنوقت بقدری که نماز ظهر بشود مختص بظهر است و بقدری که نماز عصر بشود تا مغرب آن وقت مختص نماز عصر است و در مابین مشترکند ظهر و عصر • (م) اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که يك ذراع میشود (م) اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود • (م) وقت اجزائی عصر دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقتست بعد از فضیلتش تا آخر وقتش • (م) وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدری که نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود

۱- احوط اقتضای بر اطمینان است ۲- اگر تذکر پیش از دخول در رکوع رکعت رابعه باشد ۳- بنا بر احتیاط در آن و در حکم بعد ۴- ترك نشود در آن و در عکس نیز (ح- طبا)

با عشاء تا بقدر يك نماز عشاء مانده نصف شب شود آنوقت مختص نماز عشاء است بلی این وقت اختیاری است . (م) وقت (۱) اضطراری آن بقدر نماز عشاء است تا طلوع صبح صادق آنوقت مختص بنماز عشاء میشود . (م) وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشاء است تا ثلث شب . (م) وقت اجزائی عشاء دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب یکوقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش . (م) وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزایش است تا طلوع آفتاب . (م) اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا (۲) قربه مطلقه (م) باید کسانی که عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین میتوان (۳) اکتفاء کرد و باذان مؤذن نمیتوان اکتفاء کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد (م) صاحبان عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمطنه اکتفاء میتوانند (۴) کرد اگرچه احوط تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است . (م) هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضاء کند اما فوراً واجب نیست اگر چه احوط است . (م) هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است و نماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربه نه متعرض اداء شود نه قضاء بنا بر احتیاط (م) باشد بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان وقت نماز باطل است اگر چه بعض نماز هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربه نماز را بجا آورده باشد (م) اگر در بین نماز بفهمند غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند . (م) افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشاء تا حاج

۱- محل اشکال است بلی با تأخیر از نصف شب اضطراراً بلکه عصباناً نیز احوط بجا آوردن در این وقت است بقصد مافی الذمه و با تقدیم عشاء در آخر آن احوط قضاء آنست بعد از مغرب نیز ۲- بلکه متعین است قصد اداء ۳- اگر اخبار کنند از حس خود و احوط اقتضای آنست بر صورت تعدل علم ۴- اگر بعد از اطمینان برسد بنا بر احتیاط (ح- طبا)

بمشعر برسد یا کسی که منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی که دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل میخواید دو نماز کند یا مریبه طفل بجهت شستن یکمرتبه جامدش را در شبانه روزی یا کسی که دفع بول یا غایط کند بخود یا کسی که نماز قضاء دارد تا آخر وقت یا کسی که نافله گذار است پس تأخیر آنها مستحب است و کسی که عذر دارد و باعید برطرف شدن عذر است واجب است بر او تأخیر نماز از اول وقت آن .

(م) در وقت فریضه پیش از اداء کردن نماز فریضه ترك کند نماز مستحبی را احتیاطاً مگر آنکه نافله خود آن نماز را و اگر احتیاطاً قضای نماز فریضه بجا آورد در این وقت ضرر ندارد . (م) شرایط نماز مثل وضوء و غسل و وقت و قبله شناختن مثلاً هرگاه شخصی بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و هم نباشد نمازش صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و شك و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادة اتفاق می افتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شك سه و چهار و شك در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت واذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز شود صحت نمازش مشکل است و اما اگر در بین نماز تزلزل رو دهد در مسئله که نادراً اتفاق می افتد که ندانسته مشغول نماز شده با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت (۱) بمظنه یا احتمال خود عمل کند اگر مظنه ندارد بقصد سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش والا (۲) قضاء میکند .

باب سوم

در قبله

و آن کعبه معظمه است از برای کسی که حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله او جهة و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجب است در جمیع نماز های واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته و چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر بپهلوی باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر می خوابانند او را و اگر پشت بر زمین و روی بر آسمان باشد مثل محضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجبست در همان بعض و همچنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و

۱- بنحویکه با قطع و استعلام درك نکند نماز را ولو بیکر کعت ۲- در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت بعید نیست لکن جواز آن در صورتی است که بمقدار اتمام و استعلام و اعاده وقت باشد و اما اگر زاید بر استعلام و اعاده وقت ندارد متعین قطع (ح-طبا)

دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت می کند بمظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بجهت سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته است قضاء ندارد (۱) و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او (۲) نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف به سمت یمین و یسار (۳) نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است بانحرافی که اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط (۴) اعاده است - (م) مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرایی که معصومی در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی که آن را اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان در چشم و اهل صنعاء بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال (۵) بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد (م) تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند (م) هر گاه ممکن نشود علم (۶) و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه می کنند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب و نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که ندائی بنای قبله ایشان را بر غلط (م) هر گاه شخص نماز کرد بآن جهتی که مأمور بآن بود باعتبار مظنه با تنگی وقت پس ظاهر شد خطای او بعد از نماز اگر نمازش

۱- وجوب خالی از قوت نیست ۲- احوط اعاده است اگر انحراف اهل عراق بمشرق یا مغرب آفتاب در اول زمستان و غیر عراقی بهمان نسبت رسیده باشد ۳- بآن معنی که ذکر شد ۴- بلکه اقوی ۵- بلکه بین دو چشم ۶- امارات شرعیه و سایر اسباب ظن در عرض واحداند مناط ظن است بلی باید مراعات الاقوی فالاقوی بشود (ح- طبعا)

ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگوید بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده (۱) است. (م) شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است. (م) هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضاء چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولیکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال.

باب چهارم درمکان نماز

بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز. انصرف باشد چه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو آنها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن خاص صریح باشد یا فحوی و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهمرساند برضا ارشاد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهمرسانده نمی تواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته (۲) باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامی که آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خاله و خالو و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شك در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترکست و احوط از آن ترك نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در (۳) خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطلست بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و هر متر انداند که هرگاه علم (۴) بفساد داشته باشد نماز او باطلست

۱- بآن معنی که گذشت صحت نماز مقصر هم با فرض حصول قصد قربت خالی از وجه نیست

۲- یعنی بحسب تعارف و عادت ۳- بلکه این خالی از قوت نیست

۴- فرق نیست در این حکم بین علم بفساد و جهل بآن پس عالم بغصب بودن اگر عالم است بحرمت تصرف در مغضوب یا جاهل مقصر است نمازش باطل و اعاده و قضاء آن لازم و اگر جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است (ح-طبا)

و همچنین است اگر نداند نه حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهمرساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهمرساند احوط قضاء است ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آن که اگر اهکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نمایند او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد و خواه نشسته یا غیر آن از حالات نمازش صحیح است و اگر زائد باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه اگر نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند (۱) و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکمرا پس اگر متذکر شود فراموشی را (۲) حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نه در حال راه رفتن خواه در سفر باشد خواه در حضر مگر در حال ضرورت و فرق نیست در حکم مذکوره میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی (۳) و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باندانستن آن احوط اعاده بلکه قضاء است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضاء در غایت قوت است و همچنین است حکم فراموشی (۴) و همچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتی در اکتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکنند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن

۱- بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر آنرا نیز منع کند و تصرف ثالثی را نیز اذن ندهد هر طوری که خواهد تصرف کند ۲- یعنی علم او بحکم متبدل شده باشد بتردد غفلت
 ۳- اگر جهت عارضه خود بنفسه ایجاب استقرار نکند بعید نیست عدم وجوب آن ۴- در فراموشی ترك نشود احتیاط (ح- طباطبا)

والماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن و جایز نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از آنهاییکه سجده بر آن جایز نیست سهواً یا خطاء صحیح است (۱) و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد (۲) (م) جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست (۳) هر چند نوشته باشد هر گاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر درین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا آنکه تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب از نماز یا یک رکعت از آن (۴) هر گاه مالک نبی کند مکث در زمینش را و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر باذنش مشغول نمازشدی و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو برسد (۵) بنزد رفتن تو واجب است بروی و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کن و اگر هم چون می دانستی که راضی است مشغول نمازشدی بعد نپای کرد تو را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را (س) خانه و املاکی که از اعمال ظلمه می ماند ورثه تقسیم و تصرف می کنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت دارد یا آنکه احتمال دارد که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا آنکه این ملک را در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و بر فرض عدم جواز نماز در آن هر گاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو آن حکم چیست یا آنکه این استیجار صلاح است از برای فقرا که اگر نکنند یک جو فائده برای ایشان ندارد (ج) اگر احتمالی که نوشته اید قائم باشد بروجهی که شرعاً توان بآن احتمال بنای عمل نهاد خوب است لیکن باینکه در حیوتش در دست او بوده و شرعاً محکوم بملکیت او بوده مشکل است اعتنا با احتمال تملیک ورثه در حیوة خود مگر از باب حمل (۵) فعل ورثه بر صحت و احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست و جواز تصرف مزبور لیکن باتمکن از استیذان از حاکم شرع معین است اذن گرفتن از او و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقراء (۶) بموجب مزبور عمل

۱- خالی از اشکال نیست ۲- اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البته ۳- عدم جواز سجود بر کاغذیکه مأخوذ باشد از مالا یصح السجود علیه خالی از قوت نیست ۴- بلکه اگر ضرر نباشد نیز ۵- بلکه از باب ید ورثه که اماره است بر عدم عدوان تا خلاف آن معلوم شود ۶- فقراء قبل از صدقه دادن بآنها حقی در مجهول المالک ندارند بلکه صاحب حق مالک مجهولست و سلطنت بر استیفاء آن برای غیر حاکم معلوم نیست (ح- طبعا)

نمایند . (م) یا مهرهای مشاهده مشرفه و مساجد و با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً اگر قصد تملك کند و بعد هم بگذارد بهتر است . (م) دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد . (م) نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان (۲) و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است .

(م) احوط آنستکه پیش از قبر امام نایستد بلکه محاذی هم (۲) نایستد و اولی (۳) آنستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نایستد و مکروه است نماز در گرمابه حمام و درجائی که زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلارفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و درخانه که بر آن مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله که در آن گاو و گوسفند و اسب و مادیان والاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین نباشد والا حرام است و نمازش هم باطلست و درخانه مورچه ها و درمجرای آب هر چند امید جریان بالفعل نباشد و زمین شوره زار و اینچهار مکان ضحجان و وادی شقره و پیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقتش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد بآتش افروختن و درخانه مجوس و در پیشرو هرگاه آتش افروخته باشند نیز مکروه است هر چند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز درخانه که صورت کشی در آن نباشد و نظر کردن بنقشیکه مشغول کند شخص را و دیواریکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر یا باشد مگر قسمی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه برده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکان ها نماز کردن مکروه است و مستحب است بر نماز گذار یکستره پیش روی خود قرار دهد و اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادل است پاده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع یلصد نماز و در مسجد قبیلہ پنجاه نماز و در مسجد بازار ۱۲ نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه (ع) افضل است از مساجد . در خبر است که نماز

در نزد قبر امیر المؤمنین (ع) معادل است بادویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم . (م) مالکی در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصبت آن اعتبار ندارد خبر او و تجسس نمیخواهد و در آن نماز صحیح است (م) زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاطاً ترك است و هر گاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد . (م) شخص بعد از نماز فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر (۱) ندارد و اگر در بین نماز فهمید یا بکشد و پیش برود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطاً و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است . (م) در مسجد مثل جا گرفتن بیک مهر یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را ، (م) حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است . (م) نماز در حرم ائمه (ع) در جائیکه مزاحم زایرین بشود اشکال دارد مگر نماز (۲) زیارت .

باب پنجم در لباس نماز کننده

و محمول و غیره واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است و البتات و مایین سره و ر کبه از عورت نیست و نه بین ر کبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدن آنست مگر روی و رو کف دست و دو (۳) قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از وضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر (۴) و نیز واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرطست در صحت آن و همچنین شرطست که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هر گاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم به غصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هر گاه فراموش نموده باشد غصب بودن آنرا (۵) و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل بنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست

۱- خالی از اشکال نیست ۲- مگر که او نیز فعلاً زائد باشد ۳- احوط پوشانیدن باطن قدمین است ۴- و بر کنیز و دختر که بعد بلوغ نرسیده پوشانیدن سر در نماز لازم نیست ۵- گذشت استثناء غاصب (ح- طبا)

حیوان مأکول اللحم باتذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کننده شده باشد و بر تقدیر کردن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از و بر خز یا سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هریک باشد ولیکن احوط (۱) اجتناب است از نماز در غیر و بر (یعنی کرک) خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج بآنچه نماز در آنها صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بنحویکه بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر ثمالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز با آن باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضیکه معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه بآن نماز تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو آن و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی زمین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنست که از چهار انگشت متصل زیاد (۲) نکنند و مثل سجاف است دمه کلاه و تکه و نخیکه بآن رخت می دوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال چه بزرگ باشد و چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشت طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر مأکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و ردث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام نشود در آن و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شك داشته باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم جایز (۳) نیست نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر مأکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است (۴) خواه اشتباه در اینکه آن از مأکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز

۱- ترك نشود ۲- حکم سجاف و تعدید آن محل اشکال است ۳- بنا بر احتیاط ۴- بنا بر احتیاط (حطبا)

در آن مگر (۱) در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز (م) کف پای زن پوشیده باشد بر روی زمین گذاردن نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطاً پیوشد (م) اجزاء حیوان که شك دارد از حرام گوشت است یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز (۲) بآن صحیح است (م) نجاست آدمی بجوراب مثلاً در پای نماز گذار مثل نجاست حلال گوشت است نماز بآن صحیح است (م) اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار باشد اجتنابش مستحب است (م) در مودار همراه نماز گذار ضرر ندارد (م) ضعیفه عریان مو یا بدنش پوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نا محرم محفوظ باشد اما وقتی که رکوع یا سجود میرود مثلاً چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن آن زن نمازش باطلست مگر آنکه مثل لباس قرار دهد آن را (م) در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصب است اگر میتواند بی منافعی از خود دور کند نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش می شود اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را تمام کند ولو عریاناً اما اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور کند (۳) با لباس غصب نماز کند (۴) ضرر ندارد (م) اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند (۵) برود در جای مباح و نماز را تمام کند برود والا نماز را قطع کند (م) لباس و بدن نجس بجهت نماز تخفیف دادنش احتیاط است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند (م) لباس نماز گذار اگر مشتبّه شود با اجزاء حرام گوشت نماز بآن صحیح نیست و اما مثل رطوبات و مو در لباس نماز گذار مشتبّه بحر امگوشت باشد (۶) ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست (م) شك در غصب بودن (۷) محمول یا لباس نماز گذار ضرر ندارد (م) کهنه روی قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم دوزخیم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار (م) لباس حریر ده يك مثلاً غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمی دانست که حریر محض است یا آنکه مخلوط میدانست و با آن نماز کرد بنماز گذشته اش ضرر

۱- این استثناء محل تأمل است ۲- محل تأمل است ۳- و تبدیل آن و استیذان از مالک هم با قطع نماز ممکن نباشد والا واجبست قطع و قضاء نماز بعد از وقت ۴- با رعایت اقل مراتب تصرف و قصد دادن عوض بمالك ۵- بدون فعل منافعی ۶- محل تأمل است ۷- اگر با شك جایز باشد تصرف جایز است صلوة و اگر جایز نباشد صحیح نیست (ح- طباطبا)

ندارد (۱) (م) دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی (۲) اجتناب است .
 (م) لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد (م) لباس مرد اگر منحصر باشد بطلا باف یا
 حریر باید عریان نماز کند با قدرت ۰ (م) وصله حریر در لباس مرد اگر (۳) پهن تر از چهار
 انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و دردست بسته باشد ضرر ندارد و اما اگر
 دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند زیر جامه هر قدر باشد نماز باطلست
 (م) زن با پیراهن نازك مثل كتان اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد (م) حایل
 در میان مردان و زنان که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه باد
 آنرا پس برد باز جای خود قرار گیرد (۴) ضرر ندارد (م) نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد
 تا نماز تمام شود اعاده یا قضاء کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت
 وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند اگر میتواند بدون ضرر و الا بهمانحالت نماز را تمام کند
 احوط و اولی قضاء آن است (م) اگر در مابین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است
 با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و می تواند بی منافعی نماز از خود دور کند
 و تمام کند و اگر نمی تواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد
 از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت ۰ (م) انگشت
 متنجس در غیر دست و شبه آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما فروختنش جایز
 است و احوط اعلام است (م) فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد باید ۴ (۵) پاك باشد
 از برای نماز (م) معفو نیست مریه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه یا اجاره گرفتن
 بدون مشقت (م) خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو
 است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقیماً بر آورد کند
 (۶) و از خون غیر که همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است (م) هر گاه مالی
 را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازش باطلست .
 (م) هر گاه شخص بداند يك نفع غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است .
 (م) جورابیکه ساق پا را نپوشاند چه مرد و چه زن نماز بآن نکنند بنا بر (۷) احوط اگر چه چیز

۱- اگر چه احوط اعاده است ۲- بلکه احوط ۳- بلکه مطلقاً ۴- خالی از اشکال نیست ۵- اگر
 نجاست آن متعدیه نباشد و مریض هم متستر نباشد ضرر ندارد بنا بر اقوی ۶- اگر دو خون محسوب
 باشد ۷- اقوی جواز است (حطبا)

دیگر بر روی آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد (م) کفش در پای نماز گذار باشد و ساق پا را پوشیده (۱) باشد و سر انگشت شست در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد (م) هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند (م) لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز بآن صحیح است (س) گلابتونی را که یقین بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال می رود که رنك باشد یا آنکه یقین بطلا بودن دارد و شك در استهلاك دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد (ج) اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با (۲) احتیاط شدید و اگر یقین بطلا و شك در استهلاك باشد نمیشود (س) لباس نجسی در میان بیست لباس طاهر مشتبّه شود آیا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست؟ (ج) ظاهراً محصوره است و مدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد بتنهائی که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلاً اعتناء بآن احتمال نکنند و آنرا در حکم عدم شمارند و تکلیف باجتناب را در اینصورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتد و واقع شود در محذور مخالفت واقع اورا معذور بشمارند و باید دانست که ملاقی بعض در محصور طاهر است و با انحصار جامه در مشتبّه در محصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالا جمال که یکی یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نماز صحیح است انشاء الله تعالی اگر چه بعضی از علماء شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریاً بکند.

(س) لباس را گلابتون دوزی می کنند یا دور لباس را قیطان گلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوٰة آنها چه صورت دارد (ج) نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلك نباشد حرامست پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست (س) شخص مصلی لباس او تمام نجسست و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که از الة نجاست از لباس و بدنش نماید چه یکروز یا دهروز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه (ج) اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضاء ندارد (س) مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است بهمان لباس وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند از تن خود بکند آیا نماز بآن لباس صحیح است یا نه (ج) صحیح است (س) شخص مصلی ندانست که لباس او نجس است و در حین نماز فهمید و وقت او هم تنك است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضاء میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه (ج) اگر شروع (۳) در نماز و قضا بود

۱- بلکه ولو نپوشیده باشد ۲- ترك نشود ۳- اگر مراد صورت چهل بنجاست است نه نسیان چنانچه ظاهر سؤال است آنچه از نمازش کرده صحیحست مطلقاً در مابقی بتکلیفش عمل کند (ح طبا)

که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهرأ و حال، هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش را در حال نماید که آیا انداختن آن لباس است که اگر سائر عورت او است برهنه نماز کردن است یا بهمین طریق و با همین لباس نماز کردن است و اگر شروع در وقتیکرده که تکلیفش غیر از این طریقست که کرده بود احوط تمام است وقضاءوالله العالم .

(س) هرگاه بدن شخص بالباسش نجس بود بنجاستی که معفو است در صاوة و در حین شروع در نماز یا در انشای نماز شک دارد که آیا از حد عفو خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بود شک دارد که آیا زیاده از این مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بفرض عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه (ج) تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن مقدار نمازش صحیح است است (م) باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میت نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار یعنی شبهه محصوره نباشد . (م) موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است .

(م) رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد (۱) احوط از ازاله اثر آن است (م) هرگاه آب انگور جوش آمد پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آن است . (م) حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاد نماز است نه از روی سهو (۲) و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر (۳) ندارد (م) حمل اجزاء حرام گوشت و میت نجس عمداً نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهو ضرر ندارد (۴) . (م) موم هرگاه همراه نماز گذار یا در لباس او باشد ضرر ندارد (م) هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد (۵)

(م) حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا سهو یا فراموشی ضرر ندارد بلی اگر در مابین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند . (م) هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر چه یکسو زنی هم باشد نماز باطل است . (م) هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نماز صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی

۱ - بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد ۲ - بلکه در صورت سهو و نسیان نیز ۳ - محل تأمل است ۴ -

محل تأمل است ۵ - مادامیکه بتعریف واجب در لقطه مشغول باشد (ح-طبها)

اینست که آن نماز را اعاده کند. (م) خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی دروسعت وقت و بقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر (۱) توانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف. (م) در نماز اگر خون دهن مستهلك شود بآب دهان فرو بر و نماز را تمام کن والا اگر باید خون را فرو بری یا بریزی که لبک نجس میشود بآنخون نماز را قطع کن دروسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی اما (۲) باملاحظه درهم بودن آن خون و اما در ضیق وقت تمام کن (۳) نماز را (م) درهم بغلی تابند انگشت شست دست است یا گودی کف دست میباشد آن گودی که چون بر زمین هموار میگذاری که بر زمین (۴) نمیگیرد. (م) محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است.

(م) اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است و صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد و اگر نمیدانست که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد (۵) (م) غذای پای دندان اگر بخون دهن نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کنند اما اگر مثلاً دست بر آن برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه آن را پاک کردند احتیاطاً لب را بشویند. (م) بآب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید از الة نجاست میشود و بآن رطوبت نماز هم صحیح (۶) است اما قیمة آن آب دین است بر ذمه (م) مال حرام مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست (۷) اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطاً (۸) بیرون آورد و نماز کند. (م) شخص بالباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بود بآن نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود جهلاً احوط نیز (۹) اعاده است (م) عباى شانه زری که سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش بآن نماز کردن باطلست نماز (۱۰) (م) طلا باغ اگر حقیقة طلا باشد، بهر قدر که باشد نماز باطل است مثل حریر نیست که در چهار انگشت پهنی سجاف مثلاً عفو باشد (۱۱). (م) هرگاه شخص غریقه را بجهة ضرورت دوا بر روی زخمش بپندد از برای نمازش ضرر ندارد. (م) شخص دستمال کج بکمر بست و نمیدانست که

۱- و همچنین اگر بتوانی ولیکن بدانی که پیش از نماز بوده ۲- بلکه اگر چه کمتر از درهم باشد
۳- بعد از بیرون خون ریختن ۴- ثبوت عفو نسبت باین مقادیر معلوم نیست ۵- محل تأمل است
۶- اگر چیزی از عین باقی نباشد عرفاً ۷- در بعض صور خالی از اشکال نیست ۸- بلکه وجوباً
۹- بلکه اقوی در جهل بحکم چنانکه ظاهر عبارت است ۱۰- معلوم نیست بجهة آنکه حریر خالص
نیست و اولی اجتنابست ۱۱- گذشت (ح- طبا)

نماز باطل است و نماز کرد باید نمازش را قضاء کند و اگر وقت هست اعاده کند: (م) شخص در بین نماز فضله شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و آن را بیرون برد ضرر ندارد و احوط ۱ اعاده نماز است. (م) هرگاه در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست فرو ببرد اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است. (م) مهریکه در حرم یا مسجد باشد مثلا بر آن سجده کنند تجسس نمیخواهد که از کیست اما اگر مردم بآن احتیاج دارند و کسی دو مهر روی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد صحت نمازش. (س) محمول نجس که در جیب نماز گذار باشد مثل فلوس و قران و قمری که نجس باشد چگونه است. (ج) در آنچه صدق کند که نماز در آن کرده احتیاط (۲) نمایند و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلم دانی باشد دور نیست که عیب نداشته باشد. (س) ساعت طلا و نقره استعمالش حرامست یانه و بر فرض حرمت مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یانه (ج) در حرمت استعمال قابهای ساعتی شکاری که متصل است تأمل (۳) است و علی ای حال بنماز ربطی ندارد و خودش با مصی و ضرر بنمازش ندارد از اینجه (س) اگر سر عصا بقدر يك وجب نقره باشد یا تمام روی عصا را نقره گرفته باشند ظرف است یانه، (ج) ظرف نیست. (س) شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمر خود آویزان کرده باشد و در حین نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نمازش صحیح است یانه. (ج) بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضاء اگرچه مراعات (۴) احتیاط اولی است. (س) پر مرغی که نمیدانند از حلال گوشت یا حرام گوشت بآن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان.

(ج) بعید نیست که جایز باشد اگرچه (۵) احتیاط در اجتناب است. (م) ماهوت از برای طهارت و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال نیست چون مشکوٰه محکوم بطهارت است اگرچه از بد کافر گرفته شود و هم چنین از جهة اینکه از میت یا مذکی چه پشم و مانند آن از چیزهایی که حیات در آن حاول نمی نمایند حکم میت ندارند و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد از جهة عدم علم بحال او که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلومست که جایز نیست و آنچه متعلق استفتاء از عالم و مورد فتوای او تواند بود در این مقام حکم مشتبّه است و اینکه آیا بد مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص میباشد یا نه اما حکم مشتبّه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه بنظر قاصر احقر که هوالمقطوع بین العلماء رضوان الله

۱- لکن لازم نیست ۲- بلکه در مطلق آن ۳- بلکه اقوی عدم حرمت است ۴- ترك نشود
۵- ترك نشود. (ح- طایا)

علیهم علی مافی المدارك رسیده عدم جواز نماز در آنست و طریقه ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیریه ثابت شده نشده است اما تشخیص اینکه لباس خاص از مأکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست و هر کس عمل بمعتقد خود نماید بنابراین هر کس بداند که ماهوت از حلال گوشتست مانعی ندارد نماز کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد این است و باین معنی خبر میدهند و اگر کسی نداند و باخبار جماعه و سایر اسباب خاطر جمع نشود نمیتواند در آن نماز کند بنابراین آنچه گذشت اما پوشیدنش در غیره اعیب ندارد مطلقاً و معلومست که حکم مذکور اختصاص به ماهوت ندارد بلکه حکم هر مشتبّه است.

فصل دوم

در مقارنات نماز و غیره

و در آن هشت باب است:

باب اول . در اذان و اقامه

بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمداً رسول الله (ص) و شش حی علی ، دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة و دو تای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بروایت حضرت امیر المؤمنین (ع) جزء اذان نیست ولیکن بقصد رجحان آن فی نفسه یا بعد از ذکر حضرت رسول (ص) خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرامست چنانچه اگر در اول اذان نیت (۱) نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل است و حرامست و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن يك تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو « قء، قامة الصلوة » پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده و جایز است در هر يك از اذان و اقامه اکتفاء کردن بیک فصل در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو را يك و سنت است اذان و اقامه هر دو در نماز های پنجگانه چه اداء باشد چه قضاء چه در جماعت چه در فرادی چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضاء در ذمه او باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایه کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تم م و همچنین مرخصست

در ترك اذان دوم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نماز های واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز مهت هر گاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید «الصلاة» و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترك کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هر گاه جمع کند مابین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین از نماز عشاء کسیکه نماز مغرب و عشاء را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنابراین سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جامی که نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت بکنند (۱) باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده جماعت کردن نداشته باشد نیز (۲) ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در اینجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا بداند فسق امام را ولیکن بداند که نماز جماعت برپا شده باشد از تمام مأمومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه مأمومین مجهول الحال باشند که نباید اعتقاد جماعت از ایشان بر وجه صحیح است یا بوجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بوجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هر گاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء کفایت میکند در سقوط پس هر گاه داخل شود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هر گاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در آنکه هر دو نماز اداء باشد یا هر دو قضاء (۳) یا اول اداء و دوم قضا یا اول قضا و دوم اداء چنانچه فرق نیست مابین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همینقدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند

۱ - با صدق تفرق جماعت سقوط معلوم نیست و گفتن بر جاء امر ضرر ندارد ۲ - سقوط در غیر مسجد از کسیکه قصد ادراك همان جماعت را نداشته باشد معلوم نیست ۳ - اگر نماز اول قضاء باشد سقوط معلوم نیست مگر آنکه وارد قاصد ادراك همان جماعت باشد (ح-طبا)

اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند و هر گاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان اما اذان و اقامه را باید بر عربی و حروفش درست و به الواء و ترتیب گفتن و با نیت تا بآخر بودن و تعیین صلوٰه معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصال بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیرش از اول وقت و نیت قربة در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربة در آن معتبر است و جایز است (۱) اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربة بودن است . (م) مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول را وقف کند و حرف آخر فصول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیک قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقتشناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفاء کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بالله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله و از برای مسافر و کسی که تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را يك فصل يك فصل بگوید . (م) اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله (۲) است و ساقط نیست (م) هر گاه در مسجدی وارد شدی که امام و مأومین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضاء بلکه مخالف هم (۳) باشد چه دور باشی و چه نزدیک که يك مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانین ایشان اذان و اقامه مگو اگر چه امام جماعت را هم نشناسی . (م) اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمه است (۴) اما در مسجدی که چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتش (۵) ضرر ندارد . (م) نماز قضاء مثلاً هنوز امام

۱- محل اشکال است بلی از ارتزاق از بیت المال جایز است ۲- فصل بنافله منافعی نیست با جمع بین دو نماز پس ساقط است اذان با جمع اگر چه تنفل فاصله شود ۳- گذشت تفصیل در مخالف ۴- معلوم نیست بلی ترك احوط است ۵- برجاه واقم (ح- طبای)

نماز نکرد دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد (۱) • (م) چند نفر مثلاً یک مرتبه مشغول گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد • (م) میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجراء تسبیح فاطمه زهرا (ع) و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود (م) پنمتم بام مسجد مادامی که صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است (م) ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هر گاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند و این حکم مختص بمسجد است (۲) نه مطلقاً پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط نیست (م) مقارنات نماز یازده است: قیام . نیت . تکبیرة الاحرام . قرائت . رکوع . سجود . تشهد . سلام . ذکر . ترتیب . موالات . (م) رکن اجزائی نماز چهار است :

قیام . تکبیرة الاحرام . رکوع . دو سجده از یک رکعت .

باب دوم

در نیت

حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعین نمودن در آنچه مشترك باشد و قصد قربة گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در رقت و قضاء (۳) در عیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزی است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در تمام نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه است هر گاه اقامه باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا بآخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه رکن ولیکن شرط وجودی است باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترك شود بعد و چه فراموشی چه بندانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز • (م) هر گاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهواً در دلش گذشت یا بزبان جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست (۴) همان نمازی است که قصد داشت در اول عدول نمیکشود . (م) اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است

۱- حصول وظیفه مندوبه بآن محل تأمل است ۲- گذشت تفصیل در آن ۳- تعیین اداء و قضاء لازم است علی الاقوی و همچنین است وجوب و ندب در جائیکه معرف عنوان مأمور بآن باشند مثل فریضة صبح و نافله آن ۴- اگر آن چیزی که در دل گذشته یا بزبان جاری شده بخدا همان منوی اول واقع شده باشد و الا محل اشکال است و عدول هم در غیر موارد معینه مصحح آن نیست (ح- طابا)

اگر بعد موافق باشد . (م) هرگاه شخص نداند که چه نمازی است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند (۱) و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی . (م) اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آن را که نمیداند واجب است یا مستحب آن را بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد (م) اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوٰه را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را بلفظ آوردن جایز است (۲) و احوط ترک است . (م) با قصد ریا چه قبل از نماز (۳) و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در اقوال مستحبه آن باطلست نماز اگر چه تابع قربت باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوٰه هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن . (م) هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلاً صدرا باندکنی بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد . (م) عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است . (م) هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوٰه یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثل آنکه اگر فلانی آمد یا در زمان بعد منافی بجا میآورم و عود کرد پیش از فعل منافی و جای آوردن فعلی از نماز احتیاطاً (۴) بعد از اتمام اعاده آن نماز کند .

باب سوم در قیام است

واجبست ایستادن در نماز واجبى خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیر الاحرام و قیام متصل بر کوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن بر کوع میرود و در حال قرائت و تسبیحات اربعه و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیر الاحرام و قیام متصل بر کوع رکن است نیز و مراد بر رکن جزئی است که ترك کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهواً باشد و شرط صحت (۵) است در حال نیت و سنت است در حال مندوبات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترك قیام و آن عمل مندوب را نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنت است ولیکن قیام شرط در صحت آنست و مابین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق میشود بر است نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثی که اگر برداشته شود آنچه هر آینه بیفتد و اگر رات ناپسند

۱- با عدم تعیین نوع ولو اجمالاً کفایت نمیکند از آن ۲- مگر در نماز احتیاط ۳- یعنی چه از اول نماز ۴- لیکن واجب نیست ۵- معلوم نیست - حطباً

باطل میشود نماز چه آنکه بعد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود هر گاه عمداً چنین نموده باشد (۱) و واجب است ایستادن بر روی پاها و پاها را باید از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدری که ممکن است او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء (۲) پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و بر کوع رود و معتبر در جواز نشستن عجزی است که در وسع خود نیند آن را و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرده نماز او باطلست و کفایت میکند در تحقیق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن آن یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه بکند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن است و اگر عاجز شد هر چند با چرت باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن یا بقبله اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تأخیر نماز است از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصاً با امید بر طرف شدن عذر . (م) اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد . (م) هر گاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند . (م) از ایستادنی که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا پیش از خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است هر گاه قدرت بهمرساند باعلی بیاید تا بایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطل است .

فصل در آداب قیام

مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و گذاشتن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم و چشم باخضوع بموضع

۱ - و سهواً در قیام رکعتی احوط اتمام و اعاده است . ۲ - تقدیم سابق هر گاه لاحق قیام رکعتی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترك نشود (ح- طب)

سجود باشد و راست بایستند که نحر و پشتش مساوی و دو پا را محاذی بگذارد و میل یک پا نکند و انگشتهاش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر منتهای فصل است و کسیکه شسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای مردان تورك نشستن بعد از سجده و در حال تشهد (م) استقرار در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلاً استقرار عرفی است نه حقیقی (م) نماز در طراده تأخیرش تا بعد از نصف شب عمداً مریض نیستند بلکه باید بآن حالت نماز کند پیش از نصف شب (م) نماز مستحبی را بکر کعت ایستاده و بکر کعت نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد.

باب چهارم - در تکبیرة الاحرام

و در ادعیه ماثوره در تکبیرات افتتاحیه مستحبه است

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه میفرماید در وقتی که سه تکبیر گفتی بعد از سه تکبیر بگو (اللهم انت الملك الحق المبین لاله انت سبحانك انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی لا یغفر الذنوب الا انت) پس دو تکبیر دیگر بگو و بعد از آن بخوان این دعا را (لیک و سعیدک والخیر فی یدیک و الشریس الیک والمهدی من هدیت لاملجاء منک الالیک سبحانک وحنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب الیمت) و بعد از دو تکبیر دیگر بگو (وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین) بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترك آن خواه بوجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکعتی و مجزی نیست از او تکبیر رکوع و نه مجزیست يك تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از مأموم در حالتیکه بترسد نرسیدن بر رکوع امام را و معتبر است در او آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزه (۱) قطع چه بجهربگوید چه باختاف و اگر اخلاص نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد

۱- همزه الله همزه وصل است نه قطع لکن احوط آنست که آن را وصل نکند: اقبل (حطبا)

او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تأخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود یا آنچه مقدور باشد از او اگر چه اخلال ببعض (۱) حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفاء بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تأخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچوجه نداشته باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند آنرا با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر يك را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل (۲) قرار دادن اخیر است و اگر شك کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت (۳) التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شك نماید که تکبیری که گفته تکبیرة الاحرام بوده یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه اگر شك کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول بگذارد (م) چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام . (م) باید با قدرت « الله اکبر » را بدون اشباع و حروفش را بمخرج و اعراش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و لام الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام الله است و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسی که درست نمی داند واجب است باد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر را . (م) الله اکبر را هر گاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هر گاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه ساقط نشود .

۱- لکن بر وجهی که منافی صدق تکبیر نباشد و الا ملحق بصورت بعد است
 ۲- بلکه احوط نیز ۳- بلکه در هر فعلی که « باشد بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شك در سایر افعال از آنچه مذکور می شود (ح-طبا)

فصل

در آداب تکبیرة الاحرام

مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر (۱) پیش گفتن است و مستحب است نرد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتها تکبیر دست را بر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر يك دسترا بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دسترا هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دسترا بلند کنند این مستحب را جا آورده باشند (۲) و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است.

باب پنجم در قرائت

واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر يك از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات (۳) چنانچه خواهد آمد و اما مأموم پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا بکر رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا بکر رکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبون نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و خواندن حمد در کن نیست بلکه جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب و چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست و همچنین اگر چنین بداند که رکعتیکه در آن میباشد سوم یا چهارم است و باینجه ترک نموده و بخاطرش نیامد تا آنکه رفت بر رکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شك کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هر گاه شك کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شك نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد ولیکن در اینصورت احوط آن است که برگردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را بر بی بر وجهیکه بتواند

۱- بلکه احوط ۲- معلوم نیست ۳- در بعضی از صور آن چنانچه خواهد آمد (ح-طبا)

رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن غامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترك قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج اداء کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین در باقی سوره های قرآن غیر از سوره براءة و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان (۱) کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده کند کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائیرا هر گاه وقت ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است ایکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازمست مشکل است و ظاهر اینست که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترك وصل نمودن بسکون است (۲) بلکه در جائیکه وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت کند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط (۳) آن است که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند اگر چه يك آیه باشد بقدر یا بیشتر بخواند و واجب است مکرر نمودن آن قدری را که میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آن است که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را که می داند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقاً ظاهر (۴) و احوط است و در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو « سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر » یک دفعه لکن احوط (۵) خواندن آنست سه مرتبه و همچنین احوط است خواندن استغفار در آخر يك مرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دور رکعت اول احتیاط آنست که بخواند آنرا در دور رکعت آخر ولیکن

۱- مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بمقابل خود مثل مالك يوم الدين و غیر المفضوب
 ۲- و همچنین وقف بحرکت ۱- بلکه خالی از قوت نیست ۴- حرمت آن در سایر مواضع معلوم نیست ۵- ترك نشود (ح- طباطبائی)

لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه برای امام و چه از برای مأموم و چه از برای منفرد و در دور کمت آخر سوره نیست و همچنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است (۱) و باید تسبیحات را بتربیتی که گذشت بخواند و اگر شك کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط (۲) ترکست و جایز نیست در يك رکعه قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند ولیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترکست و واجب است خواندن سوره تمام در نماز دور کعتی فریضه و در هر يك از دور کمت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در يك رکعت و باطلست (۳) نماز و همچنین حرامست خواندن سوره طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و دو هم چنین حرامست خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه در یومیه باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایتست و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر دو تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط (۴) علاوه نمودن ایماه است در حال نماز نیز و «الضحی» و «الم نشرح» یک سوره است و «الفیل» و «لایلاف» نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره الضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجبست خواندن و حرامست در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره «قل هو الله» و «قل یا ایها الکافرون» بسوره دیگر هر چند از یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره «جمعه» و «مناقین» در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» جایز است عدول هر گاه نگذشته باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترك عدول است و واجبست تعیین نمودن سوره را بسمله (۵) در حین

۱- بلکه مبطل است نیز ۲- ترك نشود ۳- اگر بقصد جزئیت باشد ۴- احوط بودن ایماه محل تأملست ۵- بنا بر احتیاط اگر چه بنحو ارتکاز حاصل از عادت باشد (حطبا)

شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول ننماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفاء بآن نمود نماز باطل است و واجبست چهار از برای مرد در قرائت نماز صبح و در دور کعت اول نماز مغرب و عشاء و واجب است اخفات نمودن قرائت در دور کعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و در دور کعت آخر ظهر و عصر و عشاء چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام چهار هر گاه عامد باشد و وجوب آن را دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضاء و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او چهار بلکه مخیر است در میان چهار کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب بود بر مرد چهار هر گاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست (۱) که چهار نکند هر چند در لازم بودن آن شك هست و در مواضعی که واجب است اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بر زن بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در چهار و اخفات میان اداء و قضاء نیست لیکن مأموم مسبوق در دور کعت آخر امام و در دور کعت اول خودش واجبست قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه چهار آنست که کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد هر گاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آن آنست که به مرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن (۲) آنست که بکمتر مرتبه چهار نرسد. (م) هر گاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد بملفت شد قطع کند (۳) و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخاست بنماز تسبیح در نظرش وعادتش نبود همانحمد را تمام کند ضرر ندارد. (م) هر گاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتیهای پاره یا مثلاً هر که دهد ضرر ندارد و احوط ترکست. (م) شخص مدتی در حمد مثلاً (الصلوات المستقیم) بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضا آنست چه نماز خود و چه استیجار

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- مناط در چهار و اخفات قرائت ظهور جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نشنیدن غیر بلی لازمست در مطلق اذکار نماز آنکه افراط نکند در بلند کردن صوت و بست هم نکند آن را بعدیکه خود نشنود ۳- وجوب قطع معلوم نیست مگر آنکه بدون قصد باشد مثل آنکه قصد کرد احدهما را و بسبق لسان شروع کرد در دیگری (ح-طبا)

(م) بعد از تمام کردن سوره «قل هو الله» سه مرتبه «كذلك الله ربی» گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و يك مرتبه هم وارد شده است. (م) هد در قرائت بقدر دوالف کفایت میکند و زیادت بر بقدریکه از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد. (م) ادغام باغنه یعنی پیچیدن صدا درخیشوم در مثل (اللهم صل علی محمد و آل محمد) احوط است (۱) و اظهار تنوین «محمد را اذن نمیدهد اما وقف بر محمد صحیح است. (م) هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و بر کوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر این را هم فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند. (م) اقوال مستحبی را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند. (م) اسم پیغمبر (ص) شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد (م) جواب سلام طفل ممیز در نماز واجبست. (م) سلامکننده بسلام تنها اگر کسی است که خبر را تقدیر گرفته جوابش واجبست و کفایت میکند سلام علیک. (م) دعاء بفارسی کردن را در نماز احتیاطاً ترك کند (م) هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش آنرا بگیرد مراد از این عبارت آنست که آن کلمه را باالف و لام (۲) اعاده کند. (م) هرگاه شخص در نماز قهراً حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی را که در آن حالت خوانده قرۃ الی الله اعاده کند ضرر ندارد. (م) قرائت جهریه که آخر های کلمه بعض جاها آهسته خوانده میشود که صدا درخیشوم میافتد ضرر ندارد (۳). (م) هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود آنقدر تکرار کند تا بشک برسد در آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفاء کند و بگذرد. (م) هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت و سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات هم بهم خورده بسم الله را دو باره بگوید بلی اگر بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد (۴) همان را تمام کند. (م) بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسمیح و هرگاه نسیاناً موالاتشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارك آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود (۵) و اما اگر

۱- لکن غنه آن لازم نیست در و او و یاء ۲- لیکن اگر کلمه الف و لام دار بلکه مطلق همزه وصل دار که وصل بسابق بوده سابق را نیز تا بجائی که دیگر همزه وصل نباشد یا باشد و وصل بسابق تر نشده بوده احتیاطاً اعاده نماید ۳- مشکل است مگر آنکه از حد جهر بیرون نرود ۴- اگر معتاد بوده بقرائت آن سوره ۵- اگر محو کند صورت نماز را (ح-طباً)

مثلاً يك كلمه را عمدتاً مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل می‌شود. (م) جایز است خواندن و رة سجده در نماز مستحبی و بعد از آیة سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیة سجده واجب را بعد از نماز سجده کند اما احوط آنستکه در نمازهم (۱) ایماء کنند (م) جایز است عدول از سوره بسوره دیگر تا از نصف نگذشته (۲) مگر از سوره جمعه و توحید و در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه را فراموش کرد میتواند عدول کند مطلقاً. (م) مستحبست چهار خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دور کعت اول ظهر و عصر را (م) اگر شخص اخلال کند در نماز بحررفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را ز یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل می‌شود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیز هائیکه از محسنات قرائتست مثل تفخیم و تریق و مد سنت و غیر اینها. (م) ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوطست خصوص باغنه اش و درواو (۳) و یاء و کسیکه قرائت درست نداند واجبست یاد بگیرد اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نکرده احوط اقتداء کردنست. (م) هرگاه مستحبات نماز را جهلاً غلط خوانده اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد (۴) و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه هارا ح یا غین را قاف گفته که ماده کلمه عیب کرده احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر سهواً غلط خواند و محاش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم برگردد ضرر ندارد (۵).

(م) اگر در حمد مثلاً شخص بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد (۶) (م) در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهواً بسم الله را از سر گیرد. (م) در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را بسین نخوانند و ایاک را باشباع و بی اشباع خواندن هر يك صحیحست و علیهم ولا الضالین باظهار میم خوبست و اما بوقف میم وقف حسن است و اما کفواً احد را بنصب واو یا کفواً احد بضم فاء و

۱- ایماء کردن موافق احتیاط نیست ۲- بلکه تا بنصف نرسیده عدول احوط

۳- گذشت که ادغام بدون غنه در واو و یاء ضرر ندارد ۴- فرق واضح نیست

۵- اگر بعد از تمام کردن آن ذکر مستحب متذکر شود ۶- اگر موالات بین کلمات باقی باشد (ح- طبا)

نصب همزه هر دو قسم صحیح است. (م) در حمد مثلاً کلمه را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم را بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند (۱) و تحصیل کند. (م) در حمد مثلاً کلمه متزلزل است در درست گفتن آن بقصد قرینه اعاده کند آن را یا آنکه وصل خواند کلمه را غلط خواند بر میگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام دارد کلمه پیش آن را بگیرد. (م) نافله ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخواند و نافله مغرب و عشاء و شب و صبح را جهر بخواند و نافله های دیگر را مخیرند. (م) شخص نماز مستحبی را بجا می آورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهت رکوع یا سجود سهواً کم و زیاد کند ضرر ندارد (۲).

(م) ضعیفه در نماز اخفائیه اش مثلاً تا بلند بخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمی شود در درست خواندن آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و تواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند و الا بلند بخواند ضرر ندارد (۳).

(م) در ضیق وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقتداری و اگر يك دفعه بخوانی پنج رکعت يك دفعه بخوان و هر دو نماز را ترك کن. (م) اگر تعجیل بجهت خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترك کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترك کند ضرر ندارد. (م) هرگاه شخص شك دارد که اگر سوره را بخواند نمازش قضاء میشود یا نه باید سوره را بخواند. (م) قرائت را که شخص وقف می کند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد. (م) شخص هرگاه شرطی را از شرایط نماز را بی التفات بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است. (م) و سوا سی بزعم خودش کلمه را غلط گفت اگر دو باره بگوید نمازش باطل میشود. (م) شخص در نماز را کلمه شك کرد که درست گفته یا نه صبری کرد بعد در شك افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دو باره بگوید و بگذرد (۴).

(م) شخص هرگاه حمد بدل از تسبیح اربع بخواند بسم الله آن را هم احتیاطاً آهست بخواند. (م) غلط قرائت درست کردن با قدرت (۵) واجب کفائی است و هرگاه قرآنی را بدانی که غلط دارد بعضی جاهای آن را بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبّه شود نزدشان در غیر نماز بدو قسم بخواند تا مطمئن شود ضرر ندارد. (م) هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام را جواب بدهد و احتیاطاً

۱- احوط اتمام است با اختیار احد وجهین یا اعاده بعد از استعمال ۲- نقص رکعت در نافله موجب بطلان است علی الاقوی ۳- با تحفظ از شنیدن اجنبی علی الاطوط ۴- احوط اعاده ما قبل است بجهت تحصیل قطع بموالات در جائیکه باعاده آن موالات حاصل شود ۵- معلوم نیست اگر چه احوط است (ح- طبا)

نماز هم اعاده کند و اگر در نماز نباشد احتیاطاً بهمین صیغه نیز جواب بدهد (م) طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکل است و احوط اعاده است (م) شخص بنماز گذار گفت سلام علیکم و نماز گذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند. (م) شخص بنماز گذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دارد جوابش بگو سلام علیک (۱) و اگر شك داری که عربیت دارد یا نه احتیاطاً جوابش را بگو و نماز را هم اعاده کن. (م) هر گاه یکی غلط سلام کند بنماز گذار نماز گذار احتیاطاً کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت نك باشد قضاء کند احتیاطاً. (م) شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر این کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد. (م) دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجب است بر هر دو که جواب هم را بدهند. (م) هر گاه شنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست (م) هر گاه در نماز طفلی سلام کرد شك داری که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش. (م) سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد. (م) یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش بدهی که اگر حاضر بود میشنید کفایت میکند (۲) و اگر سهواً جواب سلام را ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطاً جوابش (۳) را بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد (م) شخص بر جمعی سلام کرد که نماز گذار را هم شامل بود اگر آنها جوابش را ندادند نماز گذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه آن را. (م) در غیر نماز جواب سلام را عمداً ندادی تا فور گذشت احتیاطاً بعد جواب بده (م) هر گاه سهواً در نماز علیکم السلام جواب دادی عیب ندارد سجده سهو احتیاطاً بجای آور. (م) شخص بگوید السلام علیکم جميعاً هر گاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند. (م) شخص در ضیق وقت يك رکعت نماز بحمد تنها درك کرد باقی دیگرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند (۴) ضرر ندارد. (م) در نماز

۱ - یا علیکم ۲ - لیکن وجوب جواب بلکه جواز آن در نماز در جائیست که دور نشده باشد بمقداری که خطاب با او صحیح نباشد ۳ - اگر صدق کند رد تحیت ۴ - اگر تمام باقی در خارج وقت واقع شود والا احوط بلکه اقوی اقتضای باقل واجب است تا هر قدر از نماز که میسر شود در وقت واقع شده باشد (حطباح)

شخص اياك تعبد و اياك نستعين را بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطل است و اگر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش نباشد نیکوست . (م) شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیر الاحرام را نگفته منافی نماز (۱) بجا آورد احتیاطاً دوباره بگوید تکبیر الاحرام را .

باب ششم

در رکوع

واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز باطل میشود نماز بترك آن عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترك نماید سهواً و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود و دو سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترك کرده باشد ایستادن متصل بر رکوع را باید راست شود و بایستد و بر رکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کفنه تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد (۲) و اگر قدری خم شده و بمرتبه رکوع نرسیده و فراموش کرد رکوع را احوط آنستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود (۳) و اگر يك رکوع در نماز کرد نماز او باطل است چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند یا نشیند و اگر شك کرد در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمی داند که ایستادن پس از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شد آن شك اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شك کرد که رکوع را کرد یا نکرد آن شك نیز (۴) اعتباری ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجا آورده بوده است تمام باطلست و واجب است در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در آن حال بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و نحو آن واجب

۱- و احوط اتمام و اعاده است ۲- ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بعد رکوع باشد آن داخل فراموشی طمأنینه و ذکر است پس احتیاط در اینصورت آنکه تدارك رکوع نکند و بعد از فراغ اعاده نماز کند و اگر چنانچه مؤلف فرموده اند تدارك رکوع کند نیز اعاده نماز کند ۳- بلکه راست شود و رکوع را بعمل آورد لکن احوط اعاده نماز است ۴- اعتبار داشتن شك خالی از رجحان نیست لکن احوط اعاده است بعد از اتمام (ح-طبای)

است اینکه خم شود قدر کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند بشکله کردن چیزی باشد یا یکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد يك چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هر گاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف و هیچ يك از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید (۱) ذکر واجب را هر گاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین آنست در اول و کافی است در ذکر رکوع يك دفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن (۲) و بحمد است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آن است با وسیع بودن وقت در حال ضرورت کفایت میکند يك سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف را از مخارج طبیعی و مخالفت نکردن در حرکت اعرابی و بنائی . (م) شخص در حال رکوع زیاده از حد رکوع خم شود ضرر ندارد . (۳) (م) رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شده بعد رکوع رکوع حساب نمی شود . (م) اگر شروع کرد ذکر رکوع را سهواً پیش از رسیدن بر رکوع باطمینان باید بعد از قرار گرفتن دو باره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بهیچا نباید عمدتاً نمازش باطل است . (م) در رکوع اگر زانو قدری تکان بخورد که از استقرار نیفتد و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد . (م) بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما تورك نشستن شرط نیست . (م) شخص يك رکعت نماز زیارت کرد مثلاً که صبح شد رکعت دیگرش را تمام کند ضرر ندارد . (م) سبحان ربی العظیم و بحمد یا اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است . (م) شخص در رکوع بقصد سبحان

- ۱- ظاهراً تعیین لازم نیست بلکه اداء واجب باول می شود بدون تعیین ۲- این احتیاط ترك نشود
- ۳- یعنی زیاده از اینكه دستش برانویش برسد لکن بمقداری که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر بآن مقدار خم شد سهواً دیگر بر رکوع برنگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را بعمل آورد (ح- طبایع)

الله سبحانه گفت بعد عمداً بذکر کیری تمام کرد ضرر ندارد (س) در واجبات تأخیر به مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سوم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است باینکه یکی را بقصد وجوب و یکی را بقصد قربه بخواند یا نه (ج) جواز ظاهر است در رکوع و سجود ولیکن در حمد و تسبیح احتیاط کند باینکه اگر تسبیح خواندند حمد نخوانند (س) شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید و در بین استغفار شك میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شك بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهت رکوع و شك در سوره (ج) در تسبیح معلوم نیست که شك بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقاً چون در مستحب هم جاریست و احوط اعتناء بشکست اگر چه عادتش اینهم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لیکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ (۱) باشد.

فصل

در آداب رکوع است

مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را بر زیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت را نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند و مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر يك از دو کف دست را بر دیگری و داخل نمودن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و سجود

باب هفتم

در سجود

واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترك دو سجده در یکرکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین باطل میشود نماز هر گاه دو سجده زیاد (۲) کند در آنچه بعمد باشد یا سهو یا جهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر

۱ - یعنی بعد از تجاوز و اگر در هر دو قرض مشکوک را بیاورد بقصد احتیاط نیکو است
 ۲ - در یکرکعت (ح - طبا)

بخطارش بیاید پیش از رکوع که يك سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و برخیزد و اگر بخطارش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است و اگر يك سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضاء کند سجده را و نیز سجده سهو را بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلامیسته که بآن سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد و سلام را و اگر بعد از سلام بخطارش آمده باشد قضاء (۱) نماید و باید اول قضاء نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد و حکم شك گذشت در باب تکبیر الاحرام اگر شك کند در کردن یا نکردن و اگر شك کند که يك سجده کرد یا دو سجده بنابر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل نشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر (۲) اعتبار ندارد و اگر شك کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شود بقدریکه مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاد تر از قدر چهار انگشت متصل بلند تر نشود و جایز است نیز باینقدر پست تر بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در اینصورت زیاد تر نبودن از آن است و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیاد تر از این بلند بودن یا پائین بودن هر چند احوط آنستکه زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلند تر باشد از چهار انگشت متصل معبر است میان کشیدن پیشانی را بآن موضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا بر داشتن (۳) از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین (۴) است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد و ترتیب دو خم شدن بسجود بنحویست که در (۵) رکوع گذشت و هر گاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن بآنقدر و سجده کند بر آنچه

۱- احوط سجود است بدون قصد جزئی یا قضاء و اعاده تشهد و سلام است و نیز دو سجده سهو بقصد مافی الذمه از جهت نیسان سجده یا زیاده سلام بجا آورد بعد از آن با مراعات سجده سهو بجهت هر يك از سجده منسیه و زیادتی تشهد و تسلیم ۲- لکن شروع در راست شدن فعل دیگر نیست ۳- احوط کشیدن آن است مگر آنقدر بلند باشد که عرفاً صدق سجود نکند پس در اینصورت احوط بلند کردن است ۴- بند بودن در این حکم دخلیت ندارد بلکه کشیدن بر ماصح السجود علیه واجب است مطلقاً چه بلند باشد و چه نباشد چنانچه در مکان مصلی گذشت ۵- در رکوع این مسئله مذکور نشد (ح- طب)

جایز است بر آن سجده اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که می تواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آنهم نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر آنهم نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجبست بر داشتن چیزیکه بر آن سجده کند هر گاه نتواند خم شود و اگر بتواند بردارد و احوط آنستکه اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب است (۱) که بگذارد آن عضو را که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دوزانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است و کافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفاء بباطن (۲) و اطاف است و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آن که بمجرد گذاشتن اکتفاء نماید و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزهاییکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحوستکه در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالا علی . (م) مقدمات نماز شش است : اول - طهارت یعنی وضوء و غسل و تیمم . دوم - ازاله نجاست . سوم - ستر عورت . چهارم - وقت شناختن . پنجم - قبله شناختن ششم - مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکافتی خشتی . (م) جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر می تواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم رود و اگر دوباره بی اختیار بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کند . (م) باید سر انگشت بزرگ پادر سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد (۳) احتیاطاً بگیرد آن را و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیاد باشد ضرر دارد . (م) بر روی تسبیح نیخته سجده

۱- وجوب آن در مورد وجوب ایما، محل تأمل است ۲- یعنی طرفیکه طول قدم بدان منتهی می شود
۳- و خارج از قدر متعارف باشد و سر انگشت هم بر زمین نرسد (ح- طباً)

صحیح است (م) هرگاه پیشانی بهمهر نرسیده مظنه حاصل شد که طمأنینه بعد از رکوع را بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شك داشته باشد احتیاطاً برگردد. (م) ذکر کبیر در رکوع هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قرینه کفایت میکند. (م) هرگاه شخص بسجده رسید و بخاطرش آمد که از رکعت پیش يك سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد (۱) و اگر هنوز بسجده نرسیده است بنشیند اگر بعد از آن سجده راست نشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتى احتیاطاً بجا بیاورد (م) هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند بر بوریاء سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی بی تقیه ساختن در خفاء. (م) در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت (۲) میکند و احوط تمام کف گذاشتن است. (م) هرگاه شخص پیشانی به مهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود بر رکوع (۳) و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند اگر هر اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرد (م) شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً و همچنین در رکوع ذکر سجده را گفتن و اگر بی شعور بزانش جاری شده سجده سهو نمی خواهد. (م) در سجده دوم نماز یقین کرد که يك سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یک سجده را سجده پیش حساب کند و بعد از نماز (۴) احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادتى بجا آورد.

(م) باید پیشانی را که مابین روئیدن مو و ابرو و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنی و باروئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لیکن بر قنب که گیاه هست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر (۵) نباشد و جرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد میتواند سجده کرد بر آن و اگر آنها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتواند کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر آنها میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر اینهم ممکن نباشد بر معادن مثل فیروز و غیره و اگر اینهم

۱- احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام ۲- احوط عدم اکتفاء است

۳- بتفصیلی که در رکوع گذشت ۴- این احتیاط را ترك نکنند

۵- و از غیر حریر از مالا یصح السجود علیه (ح- طباً)

ممکن نشود بر پشت دست (۱) سجده کند. (م) اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد و بر مایصح السجود علیه قرار بدهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند. (م) باید موضع سجود که پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبّه بنجس نباشد بالانحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود

(م) موضع جبهه شرطست که از کلفتی يك خشت بلندتر نباشد و احتیاطاً (و) پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دوسر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد (م) اگر پیشانی را بقدر ممی نتوان گذاشت بجهة جراحت و غیره کودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین بیفتد و اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راستست و اگر آنهم ممکن نشود زانرا بگذارد و اگر آنهم ممکن نشود خم شود بقدر (۲) امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود خم شدن ایفاء کند بسر و اگر ممکن نشود ایفاء کند به دو چشم و احوط آنست که مهر را مثلاً به پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر يك که بتواند بر زمین برساند احوطست و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجبست (م) مستحبست اختیار کردن تسبیح کبری بر مغزی و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما باطمینان و آرام بودن و مکر و هست برپاشنه پاشستن و راست نشستن باطمینان بعد از سجده دوم مستحبست بلکه (۴) احوط ترك نکردن آن است و تکبیر گفتن و استغفار کردن مستحبست و در حال برخاستن « بحول الله و قوته اقوم و اقعده » گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دوزانورا بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحبست فرو بردن که می آیند بسجده اول و دو دست بر زمین رسانند و مسازی کنند موضع سجده را با ایستادن و بسجده کردن تمام جبهه و مواضع خشکانه دیگر و سر دماغ را مایصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بران راست و دست چپ بران چپ گذاشتن (م) در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن

۱- تقدیم پشت دست بر معادن خالی از رجحان نیست ۲- بلکه فتوی بر آنست
 ۳- و بگذارد چیزی از روی خود را بر مایصح السجود علیه و بهتر تقدیم آبرو و بعد از آن دماغ است
 بلکه با تعدد گذاشتن وجه مطلقاً وجوب وضع مقدم سر بعید نیست تحصیلاً لیهیئة السجود بقدر الامکان
 ۴- ترك احتیاط نشود (ح- طباطبا)

انگشت بزرگ پا عمداً در حال ذکر واجب نماز را اعاده (۱) کند اما سهواً ذکر را اعاده بکند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد.

(م) در حال سجده هر دو کف دست باید بر زمین باشد لیکن بطریقی که در عرف صدق کند که کف دستش بر زمینست کفایت میکند پس لازم نیست خوابانیدن کف دست را بدقت تمام بر زمین • (م) در سجده گفته سبحان الله که فهمید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطاً تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین گذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را.

(م) شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضاء کند نمازش را و اگر طرف انگشت شست را گذاشته احتیاطاً اعاده یا قضاء کند • (م) وقف (بجمله) بکسر هاء وقف بحرکت است (۲) پس یا «و بحمده» بسکون بگوید یا وصل بچیز دیگر کنند و اگر و بحمده با مابعدش «وصلی الله علی محمد و آل محمد» بگوید ضرر ندارد. (م) بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار که از مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و پرپزر و برگ انگور در آن حالتیکه خورده نمیشوند سجده (۳) میتوان کرد • (م) در سجده يك جزو از قفل و بند زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند. (م) سجده تلاوت درست نشستن و سجده رفتن شرط نیست اگر مثلاً متعدد آیه سجده خوانده شود پشانی را از زمین جدا کند و باز بگذارد تعدد حاصل میشود (م) سجده تلاوت را هر گاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قرینه بجا آورد (س) در وقت شنیدن اسم مبارك حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بر آن جناب واجبست یانه (ج) و جوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترك نمودن و وارد شده است من ذکر کند عنده و نسی ان یصلی علی خطاء الله به طریق الجنة (س) استحباب صلوات در ذکر آنحضرت مختص به ذکر آنحضرت است با اسم مبارك یا در مطلق ذکر آنحضرت جاری است • (ج) احتیاط در صلوات در مطلق ذکر آنحضرتست چه ذکر با اسم مبارك و چه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت (ص) بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآنحضرت. (س) هر گاه مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحب است صلوات بآنکه يك دفعه که صلوات می فرستد کفایت میکند (ج) در هر مرتبه مستحبست (س) هر گاه شخص مثلاً در تشهد است و اسم مبارك آنحضرت را می شنود آیا اکتفاء بصلوات در تشهد میتواند کرد از برای شنیدن اسم مبارك آنحضرت و هم از برای تشهد یانه.

۱- اگر با التذات بانفصال انگشت از موضع خود ذکر را گفته باشد با قصد خصوصیت والا اعاده ذکر بعد از استقرار انگشت کفایت میکند ۲- اگر چه با اشتباغ باشد ۳- احوط ترکست (ح-طبا)

(ج) اکتفاء نمیتواند نمود هر يك از این دو سببی است مستقل . (س) هر گاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلاً بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید همان آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند يك آیه یا دو آیه دیگر را بخواند و بعد از آن صلوات بفرستد . (ج) میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتدبه نکشد : (س) صلوات بر آنحضرت بفرستد که باشد کفایت میکند یا نه مثل اینکه بگوید : اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید صلی الله علیه و آله یا غیر از این دو جور بگوید ، (ج) بلی کفایت میکند . (س) در هر حال از حالات نماز که استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آن جناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که مأوم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه . (ج) بلی حتی در آنحالت . (س) هر گاه شخص اسم مبارك آنحضرت را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه (ج) بلی مستحب است (س) هر گاه شخص اسم مبارك آنحضرت را بخواند بمطالعه نه بتلفظ این هم داخل در ذکر آن جنابست و مستحبست صلوات بر آنحضرت یا نه . (ج) مشکاکست ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی و ذکرک عنده شامل اینصورت بوده باشد و از ذکر آن جناب بوده باشد . (س) در نزد استماع هر يك از ائمه یا حضرت صدیقه مستحبست صلوات بر هر يك از ایشان که ذکر بشود چه در نماز و چه در خارج نماز یا نه . (ج) بلی مستحبست احتراماً . (س) در استماع یا ذکر هر يك از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر يك از ایشان که ذکر بشود مستحبست یا نه ، (ج) بلی مستحبست ولی اول صلوات بر حضرت رسول «ص» و آل آن جناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم (ع) که شاید مستحب بوده باشد اول صلوات بر آن حضرت فرستادن (س) شخصی در اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را در اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر هم نتواند حق مردم را نمی دهد (ج) فوری الاداء و مشغول بچیزی دیگر شدن اشکال دارد رجوع (۱) بغیر نمایند .

باب هشتم

در تشهد و سلام و تعقیبات

و در آن چند فصل است :

فصل اول در تشهد

واجبست تشهد در هر نماز دو رکعتی يك دفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار

۱ - اگر چه در تأخیر اداء حق با تمکن معصیت کرده است ولیکن عمل ضد صحیح است (ح-طبای)

رکعتی دودنعه يك دفعه بعد از رکعت دوم ويك دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحتست و واجبست نشستن بقدر ذکر و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آن جناب و احوط آنستکه چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد و احوط (۱) از آن آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و واجبست در آن محافظه بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات بمعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بر رکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضاء کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از (۲) سلام بخاطرش بیاید قضاء نماید چه از اذان حدیثی (۳) صادر شده باشد یا نه و اگر حدیثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطلست و فرق نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقاً واجبست سجده سهو را بعد از قضاء نمودن تشهد بکند و حکم شك در تشهد بنحوست که در باب تکبیرة الاحرام گذشت. (م) در نماز گریه بر حضرت سیدالشهدا (ع) بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن محتاج (۴) بتأملست. (م) باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرائط در قرائت گذشت ولی باید باطلأئینه باشد از اول تا آخرش (۵) و مستحبست که متورك بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتی که بران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتداء کند به بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله راهفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتداء بالحمد لله کند کفایت میکند. (م) شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضایش را میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواندنست بقصد قرينة و بعد سجده سهو را بجا آورد.

(م) اللهم صل على محمد و آلہ را در تشهد اذن نمی دهد اگر سهواً گفت و برخواست بخاطرش آید و فرو

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- احوط در تذکر بعد از سلام و عدم منافی آنستکه تشهد را بجا آورد

و نیت اداء و قضا نکند و سلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد

۳- احوط در صورت صدور حدث اعاده نماز است بعد از قضاء و سجده سهو

۴- احوط ترك است ۵- و ترك اقامه در نشستن کند بنا بر احتیاط (ح-طبا)

شنید (۱) و درست بگوید و سجده سهو از برای هر زیادتیی بجا آورد احتیاطاً (م) هر گاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحباً شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دوم خودش است همان را تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطاً (و) دومرتبه بقصد قربت بخواند نیکو است و اگر سهواً بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحبست بر او هم ضرر ندارد و سجده سهو را هم نمیخواهد لیکن احوط است (م) هر گاه شخص سهواً یکحرف از تشهد را غلط خواند بر رکوع که رسید بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قرینه و سجده سهو را بجا آورد (س) شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است تا بشود آن را بقصد قربت مکرر کرد یا نه (ج) جایز است.

فصل دوم

در سلام

واجبست سلام در نماز و اجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون می‌رود بهر يك از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط (۳) علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر آنست که مستحبست و همچنین مستحب است (۴) علاوه نمودن و بر کانه برو رحمة الله و احوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون می‌رود و دوم (۵) سنت است و بهتر آنست که امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بکوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب راست و مأموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او شخصی باشد يك سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر مأموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد (۶) بسلام اول خارج خواهد شد از نماز ۰ (م) مصالی و رحمة الله و بر کانه را گفتن و منافی هم بعمل آورد و بعد شك کرد که این و رحمة الله و بر کانه را که گفتیم آیا صیغه اولی سلام بود یا آخرش اعتنائی بآن شك نکند چون منافی بعمل آورده و اگر منافی بعمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا

۱- خوب و بلکه جواز آن محل اشکال است ۲- این احتیاط ترك نشود

۳- این احتیاط ترك نشود ۴- بلکه احوط است ۵- احوط گفتن سلام دوم است نیز اگر ابتداء کند بسلام اول بلی جواز اقتضا بر سلام دوم خالی از قوه نیست ۶- یعنی السلام علینا را نگفته باشد بسلام اول که اشاره بجانب راست میکنند از نماز خارج میشود (ح- طبّا)

هر دو را و اگر بعد معلوم شد که سلام واجب را گفته بود غیب ندارد . (م) هر گاه شخص السلام عليكم را واجب قصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد (م) هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط اینست (۱) که نماز را اعاده کند .

(م) هر گاه سه سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد . (م) اگر بعد از السلام عليك که مستحبست السلام علينا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام عليكم (۲) مستحبست و اگر السلام عليكم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علينا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کانین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم بادماغ اشاره بجانب یمین کند لیکن بوجهیکه شبه دعا باشد نه تحیت و مستحبست که مأموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا يك سلام بجانب راست کفایت می کند مثل امام و منفرد .

فصل سوم

در قنوت

سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی (۳) شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اولی جمعه و عید رمضان و عید قربان (۴) و وتر و احوط ترك نکردن آنست در نمازهای یومیة و اجبی خصوصاً در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب يك قنوتست در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوعست و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوعست و ساقط میشود قنوت از مأموم مستبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند (۵) و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا بر رکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن بر رکوع احوط ترك نمودن آن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن بر رکوع یا پیش از

۱- لیکن واجب نیست ۲- احوط ترك نکردن آنست چنانچه گذشت ۳- معلوم نیست بلی اتیان آن برجا، مطلوبیت ضرر ندارد ۴- و ذکر نکردن نماز آیات را علیحده بملاحظه این است که او را ده رکعت شمرده اند، باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد ۵- اگر سوره هم بتواند بخواند لیکن فرصت خواندن قنوت نباشد نیز ساقط است (ح- طباطبائی)

رسیدن بر کوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فراغ از نماز آن را قضاء کند در هر يك از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضاء کند و روی بقبله باشد و شرائط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آن است و سنتست در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری و چه اخفاتی مگر از برای مأموم مسبوق در حال بودن او و همچنین سنت است در حال قنوت بر داشتن دسترا بمحاذی روی در حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف بآسمان کند و سنتست نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست « لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و سلام ۱۱) علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین » و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه عربی و چه بفارسی (۲)

فصل چهارم در تعقیب است

و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنتست ابتداء کردن در تعقیب نماز های یومیة واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفاء نمودن بآن است در نماز واجبی بلکه نماز های یومیة واجبی و در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید « لا اله الا الله و حده و حده و انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزات و حده فله الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر » و در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید: « اللهم انی استلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ به من کل شر احاط به علمک اللهم انی استلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنيا و عذاب الآخرة » . و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است « اللهم صلی علی محمد و آل محمد » و سنت است تسبیح فاطمة زهراء (ع) و آن افضل تعقیبات است و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است و

کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت «الله اکبر» و بعد از آن سی و سه نوبت «الحمد لله» و بعد از آن سی و سه نوبت «سبحان الله» و سنت است بعد از هر فریضه سورة «قل هو الله احد» خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم ذو الجلال والاكرام و اتوب الیه» در حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان او هر چند مانند کف دریاها باشد و همچنین سنتست بعد از نماز صبح و مغرب در هر يك هفته مرتبه بخواند: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم» که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که بستم تر آنهار پنج و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیاء باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعادت و همچنین سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» و آن رفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز قصری سنت است خواندن این بجهت جبر شکستگی آن و سنتست بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن «سبحان العظیم و بحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم» که عافیت میدهد بآن جناب احدیت از کسوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه (الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره) که عطا میکند او را خدای متعال خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند (اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر الاوجاع کلها) که باعث جمع دنیا و آخرت میشود.

فصل پنجم

در سجده شکر است

و نواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آن را بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب متخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنتست که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بھاك یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفاء بآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت

است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادغیه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا بغیر آنچه وارد شده است لکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن آنست که سه مرتبه «شکر الله» بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از ظهر صد دفعه «شکر الله» بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد مرتبه «حمد الله» بگوید و سنت است صد مرتبه «شکراً شکراً» یا «عفواً عفواً» بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنت است که تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتی که بیرون بیرون از جای نماز از طرف راست بیرون رود.

فصل ششم در سجده های قرآن

و آن واجب است در چهار سوره که «الم تنزیل» و «حم فصلت» و «والنجم» و «اقرء بسم» باشد و سنت است در سوره «اعراف» و «رعد» و «نحل» و «بنی اسرائیل» و «مریم» و «حج» در دو جا و «فرقان» و «نمل» و «ص» و «ادالسماء انشقت» بلکه در غیر از این ها هر جایی که در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده آن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوه نیست هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچیک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر ولیکن سنت است و بهتر آن است که بگوید «سجدة لك یارب تعبداً و رقلاً مستکبراً عن عبادتك و لامستكفاً و لامتعظاً بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر» و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت و شرطست در آن نیت و احوط مقارن بودن آن است با وقت خم شدن و وقت

سر گذاشتن و احوط (۱) گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن (۲) و رجوب سجده فوری است و هرگاه ترك نمود بعد یا بسپو واجب است بجا آوردن و دانستن آنکه اداسست یا قضا بی ثمر است چون که قصد قربت بر کفایت میکند هر چند قضاء (۳) بودن خالی از قوت نیست.

فصل هفتم در حکم زن و طفل است

بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم بچسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست و بنشیند بر دوالیه بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید و ذراعها بر زمین و در حال نشستن بر دوالیه بنشیند و بچسباند دوران خود را بر یکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن بهمواری و راست رخیزد و پشت خود را بلند نکند (اماطفل) نماز بر آن مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم آن حکم زن است (۴) و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بجللی و زیور و خضاب بجهت نماز در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخواند و دو دست را بر روی پستان بگذارد و بهم ضم کند در حال قیام (۵) و بگذارد در رکوع دست را بر ران خود که سر انگشت بر سر زانویشان برسد و زانو را پست نشکند و از قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسباند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و رگین بنشیند نه مثل (۶) مردان و در وقت برخاستن

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- و همچنین بلندتر نبودن مسجد است از موقف زیاده از کلفتی خشتی

۳- در سجده عزائم اداء و قضاء نیست بلکه باید بجا آورده شود فوراً فقراً

۴- مگر در پوشانیدن سر چنانچه گذشت ۵- مراد از دست کف دست است و پستان را بدست بسینه بچسباند ۶- تو هم نرود که این قسم از نشستن ماحی صورت صلوٰه است بلکه این نوعی از جلوس است (ح. طبّا)

راست بر خیزد نه اول کمرشان را بلند کنند (س) «لو نطق المصلي حال الصلوة في المضاف اليه غير صحيح هل يلزمه اعادته مع المضاف ام يقصر عليه و كذا لو نطق في المعطوف غير صحيح فهل عليه اعادته مع المعطوف عليه ام يقصر عليه و كذلك في المجرور هل يلزمه اعادته مع حرف الجرام لا و كذلك لو كانت صفات متعددة و نطق بالثانية غير صحيح فهل عليه اعادتها مع السابقة و كذا لو نطق في لفظة شريك من قول وحده لا شريك له غير صحيح فهل عليه اعادته مع حرف النفي ام لا (ج) «بعيد الجزء و ما هو كالجزء و لا يبعد لزوم اعادة المصارف لا المعطوف عليه و لا الصفات السابقة و حروف الجر و التعريف و النفي و نحوها كالجزء و الله العالم .

باب اول

در احكام شك و سهو است

و در آن پنج فصل است :

فصل اول

در احكام سهو است

نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یکرکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدأ باشد یا سهوأ چه بقدر تشهد ننشسته باشد چه نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید (۱) و اگر یکرکعت یا بیشتر ترك کند از نماز سهوأ واجب است که تمام کند نماز را هر گاه قبل از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است عمدأ و سهوأ مثل حدث بوده باشد یا بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزی سهوأ که آن سهو مبطل نماز نباشد .

فصل دوم

در سجود سهو است

واجب است دو سجده سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد بوجه سهو یا گمان بمرسانید بیرون رفتن از نماز یا ترك کرده باشد يك سجده را یا تشهد اول را تا بر رکوع رفته باشد یا دوم (۲) را بلکه مطلقاً هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در آنها ولیکن احوط (۳) آن است که بجهت هر زیادتى و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن

۱- و احتیاط کند بسجود سهو چنانکه در فصل دوم خواهد آمد ۲- گذشت احتیاط سجده در رکعت اخیر و تشهد آن ۳- ترك نشود در قیام دو موضع قعود و عکس آن (ح-طبا)

و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و مأموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند. و اگر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شده سجده مخصوص اوست و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو آنست که نیت میکنند دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده‌ام از زیادتى و کمى در نماز بر آن نحو که وارد شده است *قربة الى الله پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد خواند تشهد خفیفی باین که شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آن که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد و تخفیف شهادت احوط است بلکه دور نیست که معین (۱) است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم (۲) و یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور دو نماز یا بعکس (۳) و احوط آنست که بجا بیاورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجا می‌آورد و ترك کند آنچه را که در آن جا ترك میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید «بسم الله . بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد» یا بگوید «بسم الله بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» یا بگوید «بسم الله بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد» و واجب است فوراً بجا آورد دو سجده را و اگر تأخیر کند یا ترك کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تأخیر احوط ترك نکردن آنست هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو بهمرسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در آن است بملاحظه ترتیب در اسباب.*

فصل سوم

در احکام شك است

اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات (۴) و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و اگر شك کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیک طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود

- ۱- احوط تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود ۲- اولی و احوط اضافه «و رحمة الله و برکاته» است ۳- مشروعیت عکس معلوم نیست ۴- اگر چه سزاوار نیست ترك احتیاط در دو رکعت اول و در افعال (ح-طبایا)

بر آن قرار دهد امر را و اگر شك کند که آیا ظنست یا شك در حکم شکست و اگر شك قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحوست که در ابواب سابقه گذشته و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز سنتست یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر به بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شك در میان يك و دو نماید میخواید بنارا بر يك بگذارد و میخواید بنا را بر دو بگذارد و لیکن افضل آنستکه بنارا بر کمتر بگذارد و در صورت شك در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اگر شك در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دور کعتی مثل نماز صبح و ظهر و عصر و عشا و سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و هم چنین است حکم اگر شك در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شك در میان رکعة اول از چهار رکعتی باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شك در میان شش و زیاده بر آن الی غیر. النهایة و اگر شك کند در رکعتی که در آن میباشد که آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شك کند که سیم مغرب است یا اول عشاء بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دوم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شك در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شك در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دوم باشد نمازش باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب (۱) باشد و اگر شك در حال برداشتن سر از سجده دوم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شك میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و هم چنین مبطل نماز است شك در میان دو و سه و پنج یا دو و شش و شش و نحو آنها از آنچه مرود میان زائد بر پنج و کمتر از آن شود و شك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت :

اول شك میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده دوم در این صورت بنارا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دور کعت نشسته بجاء آورد و احوط يك رکعت ایستاده است و احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط . دوم . شك میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این صورت بنارا بر چهار گذارده تمام کند نماز را و يك رکعة ایستاده یا دور کعة نشسته بجاء آورد و احوط در اینجا بجاء آوردن دور کعت نشسته است . سوم . شك میان

دو و چهار است بعد از سر برداشتن از سجده اخیر در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دور رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد. چهارم - شك میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دور رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دور کعة نشسته بدو سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دور رکعت نشسته ۰ پنجم - شك میانه چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجده سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بهم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و بلا رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دور رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و سجده سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد و فرق نیست میان آنکه شك در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت (۱) احوط آنست که بعد از اتمام نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شك در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا دو سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز (۲) و لزوم اتمامست و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تاب تواند ترك این احتیاط را نکند.

ششم - شك میانه سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شك مذکور بر میگردد بشك در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطاً بعمل آورد.

هفتم - شك میانه سه و چهار و پنج در حال قیام باید بنشیند پس حکم آن حکم شك میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجده سهو احتیاطاً بکند. هشتم - شك میانه پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی برای اینکه این شك شك در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو هست و یکی احتیاطاً بجهة زیادی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده (۳) نماید و اینها همه در وقتی است که شك در بین نماز باشد و اگر شك بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر كثير الشك باشد شك آن نیز در بین نماز اعتبار ندارد چه شك در عدد رکعات باشد یا در افعال آن ها و چه شك در دور رکعت اول باشد یا در دور رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل

۱- لیکن لازم نیست رعایت این احتیاط ۲- بطلان نماز در غیر صورت عروض شك در سجده دوم خالی از قوت نیست و در آن صورت احوط اتمام و سجود سهو و اعاده نماز است
۳- اقوی عدم لزوم اعاده است (ح-طبایا)

که شك در آن نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت بنا را بر نکردن آن فعل وصحت نماز گذارد و همچنین شك هریک از امام و مأوم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بوجه علم باشد و نواه بوجه ظن بلکه هریک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن نمایند و کیفیت اطلاع هریک از حال دیگری با اشاره و قرائن و آیات مناسب حال و ذکر مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخوانند پس اگر امام یا مأوم علم دارد کفایه میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام و یا مأوم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا مأوم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان بهم رسانیدن بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هریک یقین در چیزی داشته باشد یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شك نمایند پس اگر شك هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و اگر شك ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هریک با ضبط دیگری رجوع کنند باو مثل آنکه یکی شك کند در میان دو سه و دیگری در میان سه و چهار بنا بر سه گذارند (۱) بجهت آنکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شك مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شك میان دو سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست و مأوم قصد انفراد نماید (۲) و هر يك عمل نمایند بمقتضای شك خود و اگر همه مأومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض مأومین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشد و همچنین از برای امام (۳). (م) شخص در حال قیام شك کند که شك سابق چه شکمی بود بشك همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست (۴) نمازش باطلست. (م) اگر شخص در سجده است مثلاً وشك در رکعت دارد و می داند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندمست بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود ضرر ندارد اگر امام است

۱- محل اشکالست و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام ۲- اگر بقاء بر جماعت منافی باشد با عمل بوظیفه خود ۳- یعنی در صورتی که اقوال مأومین متعارض باشد و اما با اختلاف آنها در حفظ و عدم حفظ قول حافظ حجت است برای امام ۴- یعنی نمیداند چند رکعت کرده است (ح. طبا)

و اگر منفرد (۱) است اعتبار بهمان حالت شکش است در آن سجده پس تروی کنید و اما منفرد هر گاه سجده کند بقصد قرینه احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه و مأموم تابع امام است.

(م) هرگاه شخص سهواً نماز عشاء را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر بر کوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشاء و تلافیش را بجا آورد یعنی بحکم شك مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب (۲) را بکند و اگر بهر کوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطاً (۳) مغرب را اعاده کند و بعد عشاء را بکند. (م) هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی سلام داد بیمنافی و بنماز عشاء مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان را رکعت بیهم مغرب قرار دهد (۴) و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفاء نماید و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا بر کوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر بهر کوع رسیده باطلست این نماز و این رکعت ناتمام را که ترك کرده بود بجا آورد و بعد از آن در همه آن صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه يك رکعت ناقصه بتسبیحات (۵) اربع بجا آورد و سجده سهواً بجهة سلامهای بی موقع بکند و همچنین است ظهر و عصر. (م) قطع نماز بجهت دفع عیب یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز (۶) است و بجهة ضرر کلی مالی (۷) واجبست و بجهة ضرر جزئی جایز است.

(م) هرگاه شخص شك کند که این نماز مغرب است یا عشاء اگر پیش از رکعت چهارمست آن را بقصد مغرب تمام کند و اگر در رکعت چهارمست پس اگر بهر کوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشاء را تمام کند و احتیاطاً (۸) هر دو را اعاده کند. (م) هرگاه شخص اجمال کند در شرائط و اجزاء و طمأنینه نماز عمداً در عقیاب مثل تارك الصلوة است اما در حکم تارك الصلوة نیست. (م) جائی که شخص باید احتیاطاً نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد را ندارد بجا نیاورد (۹) و احتیاطاً آن را قضاء کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را

- ۱ - در منفرد هم اگر بدانند معلومیت بعد را ضرر ندارد و اعاده واجب نیست بلی اگر بر شك بماتد.
- ۲ - احتیاطاً عشاء را اعاده کند ۳ - در اتمام نماز مغرب با این شك اشکال است و تمام کردن بقصد عشاء و اعاده آن احتیاطاً بعد از نماز مغرب طاهر این است که بهتر باشد ۴ - این وجه ضعیف است اگر چه روایتی بر آن هست و اگر رها کند عشاء را و تمام کند مغرب را و دو سجده سهو برای سلام بجا آورد و اعاده کند اقرب بادل خواهد بود.
- ۵ - تعیین تسبیحات وجهی ندارد ۶ - بلکه گاهی واجب است ۷ - یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد.
- ۸ - بلکه وجوباً و اتمام هم واجب نیست ۹ - یعنی اول را (ح-طبا)

اداء کند همچنین است نماز احتیاط برای شك (م) جایگاه باید نمازش را اعاده کند با احتیاط عدم فتوی هر گاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط . (م) هر گاه شخص بعد از نماز دوم یقین کرد که بکر رکعت از این دو نمازش کم شده و نمی داند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً يك رکعت دیگر را بقصد مافی الذمه (۱) بجا آورد و نماز اول را اعاده کند (م) بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقض نمازش را و تخلف هم (۲) اتفاق افتاده است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند . (م) شکایات بیست و یک قسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد : شك بعد از سلام و شك بعد از وقت - و شك از بعد از محل و شك کثیر الشك و شك هر يك از امام و مأوم با حفظ دیگری (س) مناط کثرت شك بر چه قدر است . (ج) ظاهر اینست که کثرت شك عرفی باشد (س) شخص غالباً شك میان سه و چهار میکند پس دفعه شك میان يك و دو کرد آیا کثیر الشك است یا نه و همچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا نه (ج) معلوم نیست که در آنها حکم کثیر الشك جاری باشد (و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که تروی کند آنقدر که سکوت طویل منافی نماز بعمل آید که اگر بیش از آن بخاطرش آید عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد . اول - شك در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط . دوم شك در رکعات سه رکعتی . سوم شك در نماز چهار رکعتی که پای يك در میان باشد . چهارم - شك در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اكمال (۳) سجده تین . پنجم شك میان دو و پنج . ششم - در میان سه و شش . هفتم - شك در میان (۴) چهار و شش هشتم - آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسمی تروی کافی است و بعد از آن اگر عالم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شك را بعمل آورد بتفصیلی که گذشت . (م) شکهایی که در حال قیام فرو نشستنی بعد از تلافی و تدارك از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر يك دو سجده سهو احتیاطاً بجا میآوری . (م) نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و

- ۱- بلکه بقصد نماز دوم بجا آورد ۲- باین معنی که نقص معلوم نقصانی باشد که نماز احتیاط مانی به جابر آن نقص نباشد شرعاً والا اتیان ما نقص و اعاده لازم نیست علی الاقوی
- ۳- بنحوی که گذشت ۴- احوط آنست که عمل شك بین چهار و پنج را بجا آورد اگر بعد از سجده تین باشد و بعد اعاده کند نماز را (ح- طلبا)

تکبیر حمد تنها بخواند آهسته (۱) و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام کند (م) هرگاه بعد از محل شك شك کند مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجدتینم شك سه و چهار بود یا اینکه شك سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا را بر شك حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد . (م) هرگاه در رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد (م) هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط این است که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند . (م) هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکمی بوده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط . (م) هرگاه شخص مشغول نماز است و می داند که نماز عصر را نکرده و نماز ظهر را هم می داند که نکرده است و نمیداند این نماز یکم مشغولست چه نیت کرده است اینرا ظهر قرار می دهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده ولیکن نمیداند اینرا که مشغولست ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمی داند که این نماز را چه نیت کرده است این را ظهر قرار می دهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر می داند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند . (م) مقصود از شك مساوی بودن طرفین است پس اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بر اقوی و واجب است عمل بآن خواه بفعل باشد یا ترك آن و یا متعلق (۲) برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بمظنه کرد بعد از آنشک دیگر عارض شد عمل بشك کند . (م) هرگاه چند شك عقب یکدیگر عارض شود عمل بشك اخیر را بگیرد مثل اینکه ایستاده شك کرد میانه سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شك میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارد بعد از شروع بتشهد شك میانه دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد (م) هرگاه شك کند که اینکه عارض شده است شك است یا ظن شك قرار دهد . (م) اگر شك کند که آنچه پیش عارض شده بود شك بود (۳) یا ظن شك قرار دهد . (م) در جاهایی که تلافی دارد یعنی شکمی که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند و در غیر آنها تروی کند تا از صورت نماز گذار بیرون رود بنا بر

۱- حتی در بسمله علی الاحوط ۲- گذشت حکم ظن ۳- اگر این شك بعد از فراغ از نماز عارض شود و اما اگر قبل از فراغ باشد عمل بحال فعلی خود کند (ح-طبای)

احتیاط (مسئله) شخص می داند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلاً هیچ نمی داند که رکن است یا غیره کن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت (۱) شود چه بعد از نماز (م) هرگاه شخص بعد از نماز عصر مثلاً فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز عصر بخاطرش آمد همان نماز ظهر را اعاده کند و اگر عمداً یا جهلاً ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند. (م) شخص در نماز عصر می باشد مثلاً یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمی داند از این نماز است (۲) یا از نماز پیش نمازش را تمام کند و قضای سجده را بجا آورد و دو سجده سهو (م) هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد و بی منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد اگر محل عدول باقیست عدول کند (۳) بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا آورد احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند. (م) شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقیست احتیاطاً عدول بنماز احتیاط (۴) کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطاً تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند (م) هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی بر او روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام کند نمازش باطل است (۵). (م) شخص نماز ظهر را سهواً در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضاء کند. (س) هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست. (ج) ظاهر اینست که اگر يك نماز چهار رکعتی بجا بیارد بقصد منافی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است. (س) هرگاه کسی در رکعت سوم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شك کند که آیا دو سجده از یکرکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند. (ج) اگر احتیاط (۶) نماید باینکه

-
- ۱- بعد از تجاوز از محل آن بهتر تقدیر ۲- با فرض تجاوز از محل تدارك آن
 - ۳- عدول بنماز احتیاط محل اشکال است و قطع آن و بجا آوردن نماز احتیاط و اعاده نماز مطلقاً و فوق باده است ۴- بلکه بنماز اول عدول کند و بعد از اتمام آن نماز دوم را بخواند و اگر از محل عدول بنماز اول گذشته باشد دوم را تمام کند و بعد نماز اول را بخواند علی الاقوی
 - ۵- علی الاحوط اگرچه اقوی عدم بطلان است ۶- واقوی وجوب اعاده نماز است (ح- طبها)

قیام را هد. نماید و اتیان بسجده تین نماید و نماز را تمام کند و قضاء يك سجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی السجده تین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه (۱) است. (م) شخص در قیام شك کند که تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا مظنه اش برای نرفت شکش اعتبار ندارد و اگر بداند که اگر تروی کند علم یا مظنه اش برای نمرود تروی نمیخواهد و در شایه های دیگر نیز چنین است.

(م) در نماز عصر مثلاً شك میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام ظهر را بدهد احتیاطاً () و دو سجده سهو احتیاطاً بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند از سر. (م) شخص تکبیره الاحرام را تمام گفت شك کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دو باره بگوید. (م) شخص السلام علینا را که تمام گفت شك کرد در چیزیکه نماز باطلست مثل شك دو و پنج اعتبار (۳) بشکش نیست و اما اگر شك کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شك دو و چهار احتیاطاً عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقاً اعتبار ندارد (۴) . (م) شك در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا بقیام ترسیده (۵) حکم بعد از سجده تین دارد. (م) شخص ترك کند یاد گرفتن شکایات و سهویات را مثلاً که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث این شود که باید نماز را قطع کند فاسق است. (م) اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شك کند که بر روی چرکش گذاشته یا بر روی پاکش اگر میتواند بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت (۶) احوط اعاده نماز است. (م) شخص شك سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد خوانده بنا را بر چهار گذارد و بعد تدارکش را بجا بیاورد و احتیاطاً قضاء (۷) تشهد را بخواند و

۱- اگر چه اقوی جواز قطع و استیناف نماز است اگر احتمال بدهد که در هر دو سجده از رکعت اولی فوت می باشد یا باشد والا بقید نیست کفایت هدم قیام و تدارک دو سجده و اتمام نماز و سجود سهو برای قیام بجا. ۲- التیات یا بن شك نکنند ۳- در نماز دو رکعتی و اما در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس مبطل است اگر چه عارض شود بعد از سلام آخر نیز ۴- اگر احد طرفین شك صحیح باشد نه مثل شك دو و پنج در نماز چهار رکعتی و سه رکعتی چنانکه گذشت ۵- بلکه بعد از قیام هم تا بر کوع نرفته ۶- اگر بعد از قیام شود که سجده بر چرک نبوده اعاده نمیخواهد

۷- بلکه احتیاطاً اگر مراد آن است که یقین دارد بترك تشهد در رکعت دوم واقعی بلی اگر مراد اینست که یقین دارد بترك تشهد در رکعتی که از آن بر خاسته و شك دارد نسبت بر رکعت دوم واقعی احتیاط خوب است لکن لازم نیست (ح. طبا)

دوسجده سهو بجا آورد. (م) هرگاه شك در حال قیام شك كند که سلام نماز مغرب را دادم و واین اول عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتیی بجا بیاورد احتیاطاً و هرگاه به رکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند (۱) (م) در بین سجده سهو کلام بی جایی سهواً سرزند سجده سهوی نمیخواهد (م) شخص شك دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شك کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد (۲) (م) شخص در نماز است شك میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدریکه یک رکعت عصر را درك کند باقیست آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم میکند و احتیاطاً هر دو را قضاء (۳) کند

(م) شخص که تکلیفش نشسته نماز کرد نیست اگر شك دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا بیاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند (م) در سجده سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر برداشت و متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را. (م) در سجده سهو اگر سه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید و اگر ذکرش را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاطاً اعاده اند، (م) سجده سهوی که احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجبست اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد (م) دوسجده سهو هرگاه شخص شك کند که سجده اولست یا دوم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر مظنه اس بطرفی برود بمظنه عمل کند (۴) و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد (۵) (م) سجده سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بقصد قرینه بجا آورد اما فوری میباشد نه قضاء (م) سجده های سهو که باید احتیاطاً بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوری است (م) در سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بر هم زند و تحصیل کند (۶) و بعد بجا آورد. (م) شخص شك سه و چهار کرد غیر از حال (۷) قیام و یقین کرد که يك سجده همین رکعت پیش نکرده باطل نیست نمازش ببناء شك عمل کند و بعد قضاء سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام شك کرد نمازش باطلست.

- ۱- یعنی مغرب و عشاء را بجا آورد ۲- و نماز احتیاط را بکند و اعاده نماز نیز نیامد
- ۳- از برای قضاء وجهی بنظر نمی آید تأمل باید کرد ۴- عمل بمظنه مشکل است
- ۵- احوط اعاده سجده سهو است ۶- بلکه بدون ذکر تمام کند و بعد از تحصیل هم اعاده کند احتیاطاً
- ۷- یعنی بعد از دخول در رکوع (ح-طباً)

فصل چهارم

در احکام نماز احتیاط است

و آن واجبست و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قرۃ الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از (۱) نیت ها و همچنین شرط نیست قصد وجوب ولیکن احوط عدم ترك است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن (۲) و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دور رکعت نشسته باشد بنحوی است که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کننده مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را بآن متصل نماید و کیفیت یک رکعت بنحوی است که در دور رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجب است بجا آوردن آن را بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترك کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت ندون بآن را نکند نماز احتیاط را نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآن را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط ناتمامی را تمام کند اگر مبطلی که عمدأ و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد بآن چه ترك نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترك قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دور رکعت ایستاده و دور رکعت نشسته کرد و بعد فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط (۳) اعاده است در جمیع صور باعام بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل با احتیاط نمود و بعد شك کرد آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است .

(م) اگر در نماز مسئله برای شخص اتفاق افتاد که نمرد و داند و مردد است که تکلیفش اینست که این طور بکند یا آنطور ؟ بهر طرف که مظنه دارد که چنانست بآن عمل کند و همچنین هر گاه هر دو

۱- بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر این جایز است ۲- حتی در بسمله علی الاحوط

۳- این احتیاط ترك نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط ح- طبا)

طرف مساوی باشند در نظرش بنابر این یکطرف بگذارد و در هر دو صورت بنایش را بر آن بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلاء نباشد و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلاء واقع میشود و تقصیر در تعلّمش کرده باشد نمازش باطلست (۱) و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطلست زیرا که همچنانکه واجبست تحصیل مسائل واجبست حفظش که از بادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیحست اگرچه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلاء است هم بوده باشد

(س) اگر مصلی بعد از سلام شك میانه سه و پنج نمود آبشکش حکمی دارد بانه (ج) در صورت مفروضه یقین باحد امرین از نقصان یا زیادتى رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل (۲) آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت احتمال پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال اسلام در غیر محل بجا آورد محتملست کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز و رخصت در ترك این احتیاط نیست والله العالم

فصل پنجم در مبطلات نماز است

جایز نیست قطع نمودن نماز (۳) در حال اختیار و جایز است با ترس از ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار (۴) نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدیثیکه باطل مینماید وضوء یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که دو نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلی که محو کند صورت نماز را و از این بابست سکوت طولی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترك فعل کثیر بسته که محو نکند صورت نماز را و لیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل فلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست • ولیکن در بطلان بآن اشکالست و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر بنحوست که در ارشاد ذکر

۱- بنا بر احتیاط در آن و در فرض بعد ۲- بکیفیت نماز احتیاط نه بنحو اتمام تقبضه معلومه

۳- فریضه ۴- یاغیر او که صاحب نفس محترمه باشد (ح-طبّا)

شده است و اگر نجات یا مثل آن قدری در دهان بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمی - شود (۱) نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسرحد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بعدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل می شود نماز چه در عمد و چه در سهو و همچنین باطل می شود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله به دو حرف بایبشتر چه مہمل و چه غیر مہمل و یک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود از کلماتی که قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بروجه نسیان باطل نمی شود بآن نماز ولیکن واجبست بر آن سجده سهو و حکم این که ناله کردن باشد و تازه که آه کشیدن باشد حکم کلامست هر گاه نواک حرف از هر یک بشود و هر گاه آه کشیدن از ترس خدا باشد در نیست جایز بودن آن و همچنین باطل می شود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمد و اگر سهواً (۲) باشد یا تبسم کند باطل نمی شود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین باطل می شود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل می کند نماز را پشت کردن بقبله بعد (۳) بلکه التفات نمودن بجمع بدن از قبله هر چند استدبار بمہمل نباید و روی از قبله گردانیدن هر گاه با استدبار برسد (۴) و هر گاه کسی سلام کند در نماز واجبست فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنواییدن جواب یا تحقیقاً یا تقدیراً و اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا عوغالی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هر گاه بنحو متعارف جواب گویند کافیست و واجبست که جواب در نماز بمثل آنچه سلام می کند بوده باشد (۵) پس نگویید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و همچنین از مبطلانست حدث و تکفیر و آمین و شاک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقاً و غیر رکن عمداً • (م) تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است : (م) استدبار عمداً و سهواً اگر چه ما بین یمن و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه با استدبار و اما اگر بدن جبراً یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود (۶) باطل نیست نماز • (م) قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر

۱ - احوط ترکست ۲ - محل تأمل است ۳ - یا بفراموشی بنا بر اقوی

۴ - یا بعدی برسد که بتواند پشت سر را بیند علی الاقوی ۵ - اگر بچهار صیفه معروفه باشد

۶ - بنحوی که در قبله گذشت (ح-طبای)

بیايد احوالش عمداً (۱) مبطل است . (م) آمين بعد از ولا الصالين گفتن امام است (۲) عمداً بلکه مطلقاً در نماز ترك كيد على الاحوط و باقى گذشت مفصلاً . (م) سهويات بر دو قسم است يا چيزى از نماز كم ميشود يا زياد و بعد كه بخاطر مى آيد اگر ركن باشد و داخل ركن ديگرى نشدى بر گرد آنرا بجا بياور (۳) و اگر داخل ركن شدى باطل است و همچنين اگر غير ركن باشيد و مجلس باقى است بجا آورد و الا نماز صحيح است بلى سجده سهو از براى هر چه سهواً كم شده است يا زياد بجا بياورد احتياطاً مگر سجده و تشهد كه قضائش اول بايد خوانده شود و بعد سجده سهو بکند .

(ترجمه الصلوة)

« بسم الله الرحمن الرحيم »

« الله اكبر » يعنى : خداى تعالى بزرگ تر است از اينكه وصف كرده شود . « اشهدان لا اله الا الله » يعنى : شهادت ميدهم كه خدايى مستحق پرستش نيست مگر آن خداى يكتاي ييهمتا « اشهد ان محمداً رسول الله » يعنى : شهادت ميدهم باينكه محمد فرستاده و رسول خداست . « اشهد ان علياً امير المؤمنين ولى الله » يعنى : شهادت ميدهم باينكه امير و آقاى مؤمنين كه اسم مبارك او على (ع) است ولى خداست بر خلق و بايد دانست كه اين كلمه طيبه جزء اذان و اقامه نيست و از براى نيمن و تبرك بايد گفت . « حى على الصلوة » يعنى : بشتاب از براى نماز . « حى على الفلاح » يعنى : بشتاب از براى رسنگارى . « حى على خير العمل » يعنى : بشتاب از براى بهترين اعمال كه نماز است . « قد قامت الصلوة » يعنى : بتحقيق كه برپا شد نماز . « لا اله الا الله » يعنى : نيست خدايى مستحق پرستش مگر خداى يكتاي ييهمتا . « اعوذ بالله من الشيطان الرجيم » يعنى پناه ميبرم بخدا از شر شيطان كه رانده شده در گاه خداوند عالم است . « بسم الله الرحمن الرحيم » يعنى : ابتدا ميكنم بنام خداوندى كه رحم كننده است در دنيا بر مؤمن و كافر در آخرت بر مؤمن و بس . « الحمد لله رب العالمين » يعنى : حمد و ثنا مخصوص خداوند نيست كه تربيت كننده و پرورش دهنده جمع موجودات است « الرحمن الرحيم » يعنى : رحم كننده است

۱- على الاحوط ۲- فرق نيست در اين حكم بين امام و مأموم و منفرد على الاقوى

۳- يعنى اگر كم شده باشد (ح - طبا)

در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس . «مالك يوم الدين» یعنی : پادشاه و صاحب اختیار روز جزاء است که آن روز قیامت است . «ایاک و ایاک نعبد و نستعین» یعنی : ترا عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس . «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی : هدایت و راهنمایی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام . «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و الاضالین» یعنی : راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیای آن جنابند نه آن چنان کسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند . «بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد» یعنی : بگو ای محمد که آن خدا خدائی است یگانه . «الله الصمد» یعنی : خدای تعالی کسیست که قصد کرده میشود بسوی او . «لم یلد» یعنی : از برای او فرزند نیست . «ولم یولد» یعنی : او فرزند کسی نیست . «ولم یکن له كفوا احد» یعنی : نمی باشد از برای او کفو و هم شأن . «سبحان ربی العظیم و بعمده» یعنی : تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود را که این صفت دارد بزرگست و حال آنکه ملتبس بحمد او و حمد میکنم او را . «سمع الله لمن حمده» یعنی : می شنود (۱) خدای تعالی حمد هر کس که ثنای او را کرد . «سبحان ربی الاعلی و بعمده» یعنی : تسبیح میکنم خداوند خود را که این صفت دارد که بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه ملتبس بحمد او و حمد میکنم او را . «استغفر الله ربی و اتوب الیه» یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهنده من است و بازگشت میکنم بسوی او . «بحول الله وقوته اقوم واقعد» یعنی : یاری خدای تعالی و قوه او بر میخیزم و می نشینم . و در قنوت بخوان «لا اله الا الله الحلیم الکریم» یعنی : نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یگانه بیهمتاکه این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است . «لا اله الا الله العلی العظیم» یعنی : نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتاکه این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ . «سبحان الله رب السموات السبع» یعنی : پاک و منزّه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفت گانه است . «رب الارضین السبع» یعنی : این صفت دارد که پروردگار زمین های هفت گانه است . «و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم» یعنی : پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمینها است و هر چیزی که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است . «والحمد لله رب العالمین» یعنی : حمد و ثناء مخصوص خداوندی است که پرورنده جمع مخلوقات است .

« اللهم اغفر لنا وإرحمنا واعف عنا في الدنيا والآخرة » یعنی : ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت . « واحشرنا مع النبي محمد وعترته الطاهرين » یعنی : محشور کن ما را با محمد صلی الله علیه وآله و ذریه طاهرين او . « برحمتك يا ارحم الراحمين » یعنی : بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان . « وصلي الله على محمد وآله اجمعين » یعنی : رحمت پی در پی بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعاً « سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر » یعنی : پاك و منزّه است خدای تعالی و حمد و ثناء مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگوید . الحمد لله اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له » یعنی : حمد و ثناء مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یگانه است و شريك ندارد « و اشهد ان محمداً عبده و رسوله » یعنی : شهادت میدهم که محمد بنده فرمان بردار خدا است و فرستاده و پیغمبر او است . « اللهم صل على محمد وآل محمد » یعنی : ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام عليهم السلام . « و تقبل شفاعته في امته و ارفع درجته » یعنی : قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزله آن حضرت را نزد خود . « السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته » یعنی : سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او « السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين » یعنی : سلام از جانب خداوند عالم بر نماز گذاران باد بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند . « السلام عليكم و رحمة الله و بركاته » یعنی : سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او برای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه .

فصل دوم

در نماز قضاء و عدول است

واجب است قضاء بر کسی که مرتد شود و در حال ارتداد وقت يك فريضه و بیشتر بر او بگذرد یا کسی که ترك نماید نماز واجب را با اجماع بودن شرایط آن یا اخلال بآن نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهت طهارت (۱) یا مست شدن بچیزی که از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است یا ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و عید

قربان و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی (۱) یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیپوشی یا کفر اصلی با حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضاء و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در باید مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را در باید بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و اداء خواهد بود و اگر ترك نمود قضاء آن واجب است و واجب است در قضاء ترتیب منهی که فوت شده است در نماز یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند (۲) واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضاء را بر اداء بلکه میتواند اداء را پیش بدارد بر قضاء ولیکن احوط (۳) داشتن قضاء است و تأخیر نمودن اداء تا بآخر وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصاً هر گاه آنچه در ذمه اوست يك نماز باشد خصوصاً هر گاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطلق نماز آن روز چه يك نماز باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضاء نماید قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضاء کند تمام هر چند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز (۴) است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضاء کند قصر را و اگر حاضر باشد قضاء کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر يك نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضاء کند يك نماز صبح و يك نماز مغرب و يك چهار رکعت که قصد کند بآنکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء آنچه در ذمه من است قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفاء کند بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است ولیکن احوط در آن حال آنست که چهار نماز دو رکعتی نماید با يك سه رکعتی . (م) هر گاه نماز قضاء بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است (۵) هر گاه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا آورد.

(م) شخص که نماز قضاء نفسی بر ذمه دارد که نماز مستحبی را ترك کند

- ۱- این حکم مخصوص است بفرق مخالفین که نماز را موافق مذهب خود بجا آورده و بعد مستحب شده باشد و غالی را شامل نیست ۲- اگر احراز ترتیب مستلزم حرج شدید نباشد این احتیاط را ترك نمایند ۳- این احتیاط در تقدیم قضاء یوم حاضر و قضاء نماز واحد ترك نشود ۴- احوط جمع است ۵- اقوی جواز است خصوصاً اگر نذر مطلق کند یا مقید کند بما بعد از بیان قضاء (ح- طلبا)

بنابر احتیاط (۱) اگرچه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد. (م) نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند (۲) کرد اگرچه خوف بیدار نشدن را هم داشته باشد و اگر چنان می دانست که وقت تنگست تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تماها کند باکی نیست (م) قضاء بعینها مثل اداء است در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام.

(م) هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر شود قرائت چهار یهرا جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهر یهرا احوط (۳) اخفات خواند نیست. (م) کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجبست که عزم قضاء کردن در هر زمان داشته باشد. (م) کسیکه قضای یقینی خود دارد قضای غیر را اجیر نشود احتیاطاً و نماز مستحبی را ترك کند بنابر احتیاط. (م) اگر ترتیب نماز قضاء شده را بداند واجبست بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل اینکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمی داند ترتیب هر يك را اول نماز ظهر را قضاء کند بعد عصر را بعد يك ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشنبه روزش فوت شده و ترتیبش را نمی داند پنج شبانه روز (۴) نماز کند هر شبانه روزی (۵) ابتداء يك نماز تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتداء بهر نمازی که خواهد کند. (م) هرگاه مثلاً در نماز صبح از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضاء آنکه اول فوت شده دوم قضای آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد مافی الذمه کفایت میکند.

(م) هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه اوست آنقدر نماز کند تا مطمئن شود بر ائذمه را (م) اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل (۱) دانست او را (م) نماز قضای که ترتیبش را نمی داند اگر چند ظهر مثلاً پی در پی بکند و همچنین چند عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشاء ضرر ندارد (۷)

۱- اگرچه ممکن است قول بجواز خصوص در حالتی که نمیتواند قضاء بجای آورد لکن محرم و احتیاط آنستکه تبدیل کند آن را بقضاء ۲- لکن اگر نذر کند نماز شب را علی ما هو فی الشرع در صورت خوف بیدار نشدن دور نیست که عمل بنذر هم باشد ۳- وجهی برای این احتیاط نیست بلکه جهر یا عدم سماع اجنبی او فق با احتیاط است ۴- در فرض مذکور حاصل میشود ترتیب بدو شبانه روز الایکلی که آنها را بیک ترتیب بجای آورد و آنچه در متن فرموده اند در صورتی است که پنج نماز از پنج شبانه روز باشد ۵- در هر يك بهر يك ابتداء کند ترتیب حاصل میشود ۶- عدالت شرط صحت نماز نیست پس با علم باتیان عمل کفایت میکند غیر عادل هم ۷- بلکه با عدم حرج رعایت ترتیب بتکرار احوط است (ح- طبای)

و اگر یکشنبه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده والا شبانه روز را تمام کرده بعد شروع کند شبانه روز دیگر.

(م) اگر ترتیب را نمی داند و میخواست نماز ظهر را مثلاً مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق. (م) نماز (۱) قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترك نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد. (م) هرگاه شخص احتمال می دهد که قضاء بر ذمه اش هست میتواند که بنیت قربت بجا آورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بآن در همه جا همین است^۱ ذکر شد. (م) هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد مافی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است و همچنین روزه و واجبات دیگر. (م) شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد يك را مقدم بدارد مخیر است. (م) شخص قضای يك میت را بچند نفر داد بدو تعیین زمان آنچه با هم در یک زمان کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجرند. (م) اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد.

(م) اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد. (م) شخص نماز قضاء را که بجا بیاورد بترتیب هرگاه در میانه شبانه روز يك نمازش عیب کند همان نماز را (۲) اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر و عصر کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد آن ظهر و عصر پیش را مثلاً بحساب قضاء نیاورد ضرر ندارد. (م) شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضی را کرد اما می داند که وجه آن را نمی دهد اگر باقیش را نکند ضرر ندارد (م) نماز استیجار شخص بعضیش را کرد که افلیح شد نمیتواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد بغیر بدهد والا به مجتهد برساند وجه آن را.

(م) هرگاه شخص ترتیب نماز قضا را صحیح بوده مثلاً سهواً قضاء ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد اما اگر قضای غیر باشد همان را تمام کند (۳) و احوط اعاده کرد نیست. (م) شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند به مستحبی که بجماعت برسد. (م) نماز خفتن تنها یا با مغرب شخص خاطرش رفت یا خواب

۱- گذشت حکم این مسئله ۲- و ما بعدش را نیز اگر بجا آورده است

۳- مابین دو مسئله فرق نیست پس اگر قضاء یقینی باشد در هر دو مسئله عدول کند و اعاده ندارد و اگر احتمالی باشد در هر دو مسئله همان را تمام کند و اعاده هم بکند (ح- طباً)

رفت تاشب دیگر از خواب بیدار شد قضاء روزه کفاره عشاء را احتیاطاً بگیرد. (م) هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن آنهاست هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما (۱) بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد. (م) اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد. (۲) بشخص بگوئی که چنین نماز معین یا روزه معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین نیابت فلان بکن و صیغه نگویی او هم قبول کند کفایت میکند. (م) شخص پیر یا مریض مثلاً که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کرد نیست اگر عذرش جزئی نیست و دوا می دارد بهمان حالت نماز قضاء را بکند (۲) جایز است. (م) پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضاء کند (س) هرگاه کسی خواهد نماز قضاء احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولاً اتیان بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند؛ (ج) تقدیم حاضر لازم نیست بلکه، شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لیکن این هم لازم نیست والله العالم.

(س) اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبیه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثوابست یا خیر؟ (ج) در صلوة ظاهر صحت و بنابراین استحقاق ثواب نیز هست لیکن احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکالست و احوط (۳) ترکست والله العالم. (م) زیارت عاشورا نماز جزئی میباشد و اگر عذر داشته باشد شخص (۴) مثل آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضاء کند بنیتش ثواب نماز زیارت را خدا باومی دهد انشاء الله تعالی؟ (م) دعای علقمة (۵) ابن صفوان جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عملست. (م) هرگاه نماز استیجار یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتواند کرد. (س) اما صحیح شخص قضاء شده است و قضاء دیگر دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضاء صبحش را بخواند یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر بالنسبه به مغرب و عشاء

(ج) لزومش معلوم نیست اگرچه موافق احتیاطست لیکن اکتفاء بهمین ننماید و در وقت بجا آوردن قضاء ها این را نیز در محمل خودش بکند. (س) شخص نماز قضاء بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که

۱- مگر علم داشته باشد که میکند بر وجه صحیح ۲- یعنی قضای خود ۳- بلکه اقوی
 ۴- گذشت که قضاء یقینی مانع از قله کردن نیست ۵- راوی این دعای صفوان بن مهران جمال است
 و بعضی باشتباه آنرا بعلقمة بن محمد حضر می نسبت داده اند و آنچه در متن است از سبق قلم
 نادر است (ح- طبای)

خود بکند آیا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد بجهت نمازهای قضاء یانه . (ج) نمیشود باید بقدر مقدود خود بکند (م) ترتیب در صلوة قضاء لازم نیست که بدانند این نماز کد اوقت است بلکه همینقدر که بترتیب یومیه خوانده میشود کفایت میکند مگر کسیکه بدانند (۱) فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است . (م) نماز ظهر بعصر و مغرب بعشاء و مختص عصر بظهر و مختص عشاء بمغرب و قضاء باداء و قضائی که ترتیب او را اصلاً نمی دانی بقضاء و مستحبی بواجبی و مستحبی به مستحبی و واجبی به مستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درك جماعت کنی . (م) نماز فرادی را بجماعت عدول نمی توان کرد مطلقاً . (م) نماز عصر بظهر و عشاء به مغرب و اداء بقضاء و قضائی که ترتیبش را بدانی بقضاء سابق و جماعت بفرادی (۲) عدول میتوان کرد . (م) هرگاه نماز ظهر کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول نمیتوان کرد . (م) عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهواً شروع بنماز عشاء کرد پیش از اداء کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز بر کوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند به مغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از انمام احوط این است که اعاده کند مغرب را و اما اگر به رکوع رسیده باشد همان نماز عشاء را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطاً هیباید بعد از مغرب اعاده کند عشارا و هم چنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را . (م) شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد (۳) و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زد دست از این نماز بردارد (۴).

(م) در نماز ظهر مثلاً شخص یقین کرد که نماز صبحش قضاء شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد قضاء صبح بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضاء کند .

۱- یا احتمال دهد ۲- با وجود عذر ۳- اقوی صحت هر دو نماز است اگر اشتغال بلاحق بعد از فوت موالات و عدم صلاحیت سلام برای الحوق باجزا باشد خواه منافی دیگر هم بعد از فوت موالات سر زده باشد یانه

۴- بلکه عدول کند بسابق اگر موضع عدول باشد و اتیان بمنافی قبل از فوات موالات باشد (ح-طبا)

فصل سوم در نماز جماعت است

بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر (۱) یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید، رمضان و قربان را با اجتماع شرایط مگر بر کسیکه حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را دزست نمودن حمد و سوره در وقت بهر يك از افرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت یا مانند آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچوجه واجب نیست بر او جماعت در هیچیک از نمازها ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقاء و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت اهل سنت و ایمن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفاء کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و اعاده است و جهرا از آن ساقط است در نماز جهرا و در نماز اخفات اگر نتواند بنحویکه در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود (۲) و تقیه کند در باقی امور و اقل عددیکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری مأوم چه مرد و چه زن باشند چه هر دو زن چه آنکه مأوم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط اولی اکتفاء نکردن بطفل است و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم (۳) بودن از جذام و برص و جد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترکست مطلقاً و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت و ولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مأومین مکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام مأومین زن باشند و همچنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه مأومین

۱- احوط ترك جماعت است در نماز طواف و نماز احتیاط در شكوك و نیز احوط ترك افتاء است بنمازی كه امام بنیابت از غیر بجا می آورد مطلقاً باز خود بعنوان احتیاط ۲- احوط عدم اكتفاء بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار اگر فوت واجبی شده باشد ۳- بنا بر احتیاط (ح-طبا)

ایستاده باشند و همچنین است که هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل به بعضی نماید و مأوم از آن سالم باشد و همچنین است حکم در امامیکه احسن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد میان امام و مأوم حایلیکه منع نماید دیدن اعمرا مگر آنکه مأوم زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد مأوم دور از امام یا از صفیکه در پیش روی او میباشد آنقدر که او را دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط (۱) دور نبودن مأومست از امام پیش از گام (۲) برداشتن و هرگاه بکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر يك از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفهای (۳) میان احوط ترکست هر چند اظهر آنست که ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن مأوم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سرا شیب نباشد و اگر زمین سرا شیب باشد ضرر ندارد (۴) و اما اگر امام پائین و مأوم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سرا شیب و چه در غیر سرا شیب چه کم و چه زیاد (۵) و همچنین شرطست یکی بودن امام و این که مأوم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتداء بامام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط (۶) نیز اعاده است و همچنین شرطست که مأوم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه مأوم مرد باشد چه زن (۷) چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرطست موافق بودن نماز امام با مأوم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتداء کردن در بومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتداء کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز بومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست موافق بودن در نوع و منف پس جایز است اقتداء

-
- ۱- این احتیاط را ترك نباید كرد ۲- یعنی مجد مأوم از موقوف امام ۳- در مقدار واجب از عدم فصل فرقی بین صنف اخیر و صفوف متوسطه نیست و در تمام صفوف مستحب مؤکداست اتصال و عدم فاصله مطلقاً ۴- مگر آنکه بسیار سرا شیب باشد ۵- مگر آنکه بعدی باشد که عرفاً صادق نباشد اقتداء ۶- لیکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را عادل بدانند ۷- احوط در زن تأخر است از امام بتمام بدن در تمام حالات نماز اگر چه بین آنها حائل هم باشد (ح. طایب)

کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتداء کردن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجبست متابعت کردن مأوم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد (۱) بلکه احوط مؤخر بودن مامومست در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیره الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت (۲) است اگر امام بعد از تکبیره الاحرام تکبیره الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیره الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرازی (۳) و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود بر رکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاء برگردد (۴) و بامام ملحق شود اگر امام نرسد با و اگر به مجرد اطلاع امام رسید (۵) بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر بر نکرده عمد احوط اعاده نماز است (۶) و در جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیره الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و هم چنین اگر رکوع امام را دریافته نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آن که ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را (۷) و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیره الاحرام و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع اگر بترسد که بر رکوع نرسد تکبیره الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترك کند و اگر امام را ببیند در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع بردارد در آن مکانیکه هست تکبیره الاحرام بگوید (۸) و بر رکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنستکه گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد ولیکن احوط (۹) آنستکه حرکت نکنند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن

- ۱- و نیز پیش از امام از نماز خارج نشود در حال عمد و اختیار علی الاحوط
- ۲- رعایت این احتیاط در آنچه بدانند که امام هنوز نخوانده بلکه یا مظنه دارد بغایت مطلوبست پس ترك نشود ۳- و بعد بمستحبی پس قطع کند آن را و اقتداء نماید ۴- در فرض سبق بسوی رکوع یا سجود مسئله خالی از اشکال نیست و احتیاط باعاده بغایت مطلوبست
- ۵- یا میدانند که اگر برگردد درک نمی کند امام را در فعلی که بر میگردد بسوی او
- ۶- لکن اقوی عدم وجوبست مگر در جائیکه بعد درک بعضی واجبات فائده شود مثل قرأت امام در حال قیام و تسبیح فراموش شده در رکوع یا سجود ۷- در آن رکعت ۸- شرط تحقق تمام شروط جماعت حتی عدم بعد ۹- این احتیاط ترك نشود (ح. طباطبائی)

امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفاء نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافعی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان می رود مثل آنکه رکوع امام را درک نمی کند تمام نماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط (۱) اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافعی متابعت باشد ساقط است حمد از آن (۲) و مشروع بودن خواندن بعضی حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معارضه شود فاسق بودی یا کافر بودن یا بیطهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را • (م) هرگاه شخص قضاء یقینی ندارد و می خواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت مأمومانی تواند اما ترك امامت احوط است (۳) • (م) هرگاه مأموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام يك مرتبه بخواند اقتداء باو نکند (۴) و اگر امام سه مرتبه بخواند قرۃ الی الله اگر چه يك مرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد (م) مأموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سوم فرادی شد بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط (۵) و اولی اعاده است (م) هرگاه شخصی نماز ظهرش را بعد از امام اقتداء کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم بامام اقتداء کند ضرر ندارد (۶) • (م) هرگاه شخص ایستاده شك دارد که قصد اقتداء کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتداء مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که یا قصد (۷) فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضاء (۸) یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتداء کند • (م) هرگاه مأموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد و باز گردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطلست بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود (مسئله) اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً

- ۱- این احتیاط ترك نشود یا آنکه حمد را تمام کند بسرعت و در سجود ملحق شود و اعاده کند نیز
- ۲- احتیاط مذکور در صورت سابقه در این صورت نیز جاریست ۳- یعنی ترك اقتداء در آن نماز احوط است
- ۴- بنا بر احوط و اولی ۵- ترك نشود
- ۶- محل اشکال است ۷- بلکه احوط آنست که قصد انفراد کند و بعد عدول بمستحبی نماید
- ۸- باقضاء یقینی هم عدول ضرر ندارد (ح طبا)

پیش از امام در حالتی که امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را (م) سزاوار است از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را می شنود سکوت در قرائت (۱) کند بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام. (م) هرگاه شخص بداند که اگر اقتداء بکند حمد را تمام نمیتواند بخواند (۲) احوط این است که صبر کند تا امام رکوع رود و اواخر رکوع امام تکبیر بگوید (۳) و بر رکوع رود. (م) هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود و بترسد از فوت يك رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد. (م) دور بودن مأموم از صفی که میخواهد بعد از اقتداء بآن ملحق شود بزیاده از يك ذرع شاه تقریباً نباشد. (م) مأموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مریض (۴) است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگر چه امام در سوره باشد. (مسئله) هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما مأموم می داند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتداء کند ضرر ندارد و زیاده از يك مرتبه تسبیح هر چه می رسد بخواند بنابر احوط

(مسئله) امام مشغول نافله شده اذان از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد. (م) هرگاه شخص ندانست رکعت چند است اقتداء کرد و حمد و سوره را خواند و رکعت ثانی همچنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده بر رکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام. (مسئله) بخیر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعد از آن شخص حاصل شود خوب است و بخیر عدلین یا اقتداء کردن جمعی از مسلمانین که از احوال ایشان با خبر باشی و معلم باشی بایشان که ظن (د) بعد از آن امام حاصل شود نیز خوب است. مسئله - هرگاه قسمی شود از برای امام که باید بعد از نماز نمازش را احتیاطاً اعاده کند از برای مأمومین باکی نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست. مسئله - هرگاه امام رکوع رفت و مأموم در تسبیح اربعه است زیاده از يك مرتبه آنقدر بخواند که تا امام بر رکوع است برسد بنابر احوط.

مسئله - هرگاه مأموم در رکعت سوم یا چهارم فراهوش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد که امام بر رکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند بر رکوع امام برسد و اگر نمیرسد

۱- یعنی گوش کند قرائت امام را و باید قرائت را هم ترك کند علی الاحوط بلکه اقوی

۲- یعنی در رکعتین اخیر تین از نماز امام ۳- لکن صبر تا اواخر لازم نیست

۴- اگر عذری داشته باشد ۵- احوط در این صورت اعتبار اطهیان و وثوق است و احتمال دارد که مراد از عبارت نیز همین باشد (ح-طبای)

یا قصد فرادی کند یا يك (۱) مرتبه بخواند و بر کوع رود و در سجده بامام برسد و احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند. (مسئله) باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که دور از امام زیاده از یکذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبیه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرد بنیت کردن لاحق ضرر ندارد. مسئله - هرگاه مأوم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند (۲) بقصد قربة مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام بر کوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن يك جایی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد (۳) و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است. مسئله - هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحباً بجماعت اقتداء کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد (۴) مسئله - مأوم در غیر رکعت اولش همچنان می دانست که بر کوع میرسد که امام است شد خود رکوع رود و در سجده بامام برسد اگر چه در سجده دوم هم باشد (۵) و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام (۶) تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است (۷).

مسئله - اگر پیش از اتمام سهواً سلام واجب را گفت احوط این است که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت بی قصد افراد احتیاطاً نماز را اعاده کند. مسئله - شخصی که قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترك کند بنابر احوط (۸) و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که در رکعت جماعت کند نمیتواند بنابر احتیاط (۹) بلی عدول بقضاء میتواند کرد (۱۰) که زود در رکعت جماعت کند. مسئله - شك میان امام و مأوم اعتبار ندارد مگر آنکه مأوم شك بخودی خود کند مثل آنکه شك کند که يك سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد يك سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر وضعی

۱ احوط اختیار شق دوم یا سوم است ۲ - لکن واجب نیست ۳ - احوط آنست که همین که صوت امام را شنید فی الجمله ترك کند قرائت را بالمره ۴ - بلکه مطلقاً میتواند ۵ - لکن اگر در ابتداء رکوع امام عالم شده و بدون عذر تخلف نموده از متابعت احوط اعاده است بعد از اتمام ۶ - اگر قیام مقارب رکوع امام نباشد والا رکوع کرده خود یا عدم در رکوع امام مبطل نماز است ۷ - احوط اختیار شق دوم است ۸ - گذشت که اقوی جواز است ۹ - اقوی جواز است ۱۰ - در عدول بقضاء در غیر صورت نسبان اشکال است (ح-طبای)

از نماز حتی رکعات . مسئله - امام در رکعت سوم مثلاً حمد بخواند و مأموم رکعت دومش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود . مسئله - مأموم سر را از سجده برداشته دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد (۱) و بعد از اتمام نماز را احتیاطاً اعاده کند . مسئله - مأموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیر الاحرام میتواند گفت .

مسئله - هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضاء است یا اداء جهریه است یا اخفاتیبه اقتداء کند ضرر ندارد . مسئله - هرگاه شخص نماز مغرب را بعشاء اقتداء کرد و در قیام شك کرد که این رکعت سوم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده تین را بجا آورد پس معلوم شود ضرر ندارد . مسئله - نماز آیات هر يك بدیگری میتوان اقتداء کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است و اما اگر بر رکوع اول نرسیده درك رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر . مسئله هرگاه امام بعض سوره که بناداشت فراموش کرد بخواند و بر رکوع رفت مأموم قصد (۲) فردی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب است و هر نمازی که فوریت مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقیست و لهذا اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورند آن نماز را بنیت قربت کفایت می کند . مسئله - شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه (۳) اعتبار ندارد شکش و با جماعت است . مسئله - حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد . مسئله - شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است . مسئله - مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفردی کند (۴) یا عدول بمستحبی کند اگر قضاء بر ذمه خود نمی داند و قطع کند و تکبیر الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطلست . مسئله - باکی نیست جماعت کردن نمازها ای که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضاء کرده شود از غیر بوجه تبرع یا نماز واجبی که فردی کرده باشد و شخص مستحباً بخواند بجماعت اعاده کند . مسئله - نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتداء میتوان کرد قضاء را

۱- بلکه اکتفاء کند بهمان و احوط اعاده نماز است ۲- بلکه همان بعض سوره را بخواند و ملاحظ شود بامام بدون انفراد بنا بر احتیاط ۳- محل اشکال است ۴- بلکه بفردی و بعد بمستحبی مطابق پس قطع کند برای درك جماعت (ح-طبا)

باداء و عكس آن قصر را با تمام و عكس آن بلکه نماز (۱) طواف بیومیه و عكس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی را بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران . مسئله - نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شك را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و مأوم شريك باشند در شك در عدد ركعات نماز احتیاطی آن شك را بجماعت (۲) میتوان کرد مسئله - هرگاه امام در ركوع ذكر ركوع را تمام کرده باشد که مأوم برسد خوبست و اگر در ركوع امام نرسید یا شك یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه طمئن شود که در حال ركوع امام رسیده است بر ركوع (۳) . مسئله - اگر شك داشته باشد بر ركوع رسیدن را باین قصد تكبیر بگوید که اگر نرسیدم (۴) یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده یرخیزد و ركعت اول خود قرار می دهد خوبست . مسئله - باید صف اول مأومین امام را ببینند (۵) و اگر مأومین حایل باشند ضرر ندارد و صف های بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند کفایت نمی کنند بنا بر احتیاط و باید در همه حالات نماز امام را ببینند (۶) مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد .

مسئله . اگر حایل پنجره باشد (۷) که دیده شوند ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است . مسئله - اگر در بین نماز حایل بهمرسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد . مسئله - باید جای ایستادن امام زیاده از یکشبر (۸) متعارف بلند تر از جای مأوم نباشد علی الاحوط و اما سرا شیب تدریجی با کی نیست (۹) و بلند تر بودن جای مأوم از جای امام ضرر ندارد (۱۰) . مسئله جایز نیست جماعت بدور بودن مأوم از امام یا از مأومین اینقدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط (۱۱) اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده مأوم بیشتر از يك ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأومین و

- ۱- گذشت که احوط ترك جماعت است در نماز طواف ۲- اگر چه احوط در این نیز تركست
- ۳- پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید ۴- با این تعلیق تحقق جماعت مشککست بلی بنحو دوم ضرر ندارد ۵- یعنی حائلی بین آنها نباشد و هکذا بین صفوف
- ۶- حایل کوتاه که در حال سجده مانع از دیدن است ضرر ندارد ۷- احوط در پنجره و شیشه هر دو اجتناب است ۸- معتبر بودن یکشبر را هم معلوم نیست بلی بلندی کم ضرر ندارد
- ۹- اگر زیاد نباشد ۱۰- در علو مفرط اشکال است
- ۱۱- این احتیاط ترك نشود (ح-طبای)

اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده (۱) از قدر مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط . مسئله -
 وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد . مسئله - جایز نیست که مأوم بیشتر
 از امام بایستد بلکه باید در هر حالت مأوم پس تر از امام (۲) باشد حتی در سجود هم . مسئله
 شخص در جماعت اگر قصد اقتداء نکند و حمد و سوره بخواند یا سکوت طویل بشود باطل است
 نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه . مسئله - اگر علم حاصل کند
 که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل کند
 که حالتی در اوست که منع میکند او را یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل کنی
 باجمعی معتبرین در دین اقتداء کنند با او و مظنه (۳) یا علم حاصل کنی بعد التماس اقتداء کن . مسئله -
 اگر اقتداء بامام حاضر کردی که عادل می دانستی بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او
 است اما این هم عادلست نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتداء کردی بگمان آنکه
 حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در
 بین نماز هم باشی . مسئله - اگر در بین نماز عنری از برای امام بهم رسد مأوم باقی نمازش را
 عدول بامام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی (۴) . مسئله - جایز است از برای مأوم در حال اختیار
 عدول بفرادی کند (۵) اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند .
 مسئله - اگر امام در قنوت باشد که مأوم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت
 لیکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در
 رکعت دوم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوٰه جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام
 اختیار دارد میخواید متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید (۶) و اگر نمیخواهد سراز سجده که
 برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند .

مسئله - جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر
 افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بتأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناه کار است و نماز
 کردن او صحیح است (۷) و احوط نیست انفراد است و احوط از آن انعاده نماز است و اگر سهواً

۱ - بلکه بسوری بسیار و زایل نشود فوراً ۲ - علی الاحوط ۳ - در اکتفاء بمظنه بدون حصول وثوق
 اشکالست ۴ - محل اشکالست مگر در موردی که امام یکی از مأومین را نایب خود کند یا مأومین
 یکی از خودشان را بجای امام قرار دهند اگر امام نتواند ۵ - در غیر موارد عذر محل اشکالست
 مطلقاً ۶ - اختیار این شق اولی بلکه احوط است
 ۷ - اگر تقدیم با تأخیر باعث تخلف از بعض افعال امام راساً یا از قیام در حال قرائت او نشود و
 الا احتیاط کند بانمام و اعاده و اما انفراد نه مفید است و نه احوط (ح-طبا)

چنین کند مثل آنکه پیش از امام بر رکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد يك مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید (۱) والا يك سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط (۲) اعاده نماز است و همچنین در صورتی که پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه تارفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحة (۳) و احوط اعاده نماز است و اگر تارفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد بهمین حال باشد • مسئله - متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همانرا بقصد قربت اعاده کند • مسئله - واجبست (۴) تکبیر الاحرام را بعد از امام بگویند و همچنین سلام واجب را اما هرگاه سلام را پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً بیشتر بگویند (۵) احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند

مسئله - اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بیطهارت بوده مثلاً نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند • مسئله - هرگاه مأوم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتیکه می داند که امام جاهل بآن هست (۶) اقتداء نکند بنابر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتداء نکند • مسئله - جایز است اقتداء کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جیره و یا صاحب قروح و یا جروح باشد .

مسئله - مأوم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتداء کند و همچنین اعلی بادی بهر مراتب • مسئله هرگاه امام چیزی از نمازش را فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن مأوم احوطست در صورتیکه رکن نباشد (۷) و الا قصد فرادی لازمست (۸) • مسئله - هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضاء بر ذمه خود نمی داند میتواند (۹) امامت کند برای کسانی که نماز نکرده اند • مسئله -

-
- ۱- تأخیر در متابعت بگفتن ذکر رکوع مشکل است مگر يك سبحان الله سریع که منافی با فوریت متابعت نباشد و اقوی عدم وجوب ذکر است ۲- این احتیاط در این مسئله بغایت مطلوبست و در مسئله بعد لازم نیست ۳- مگر جایی که ممکن باشد تدارك بعض واجبات فوت شده از نماز متابعت چنانکه گذشت ۴- بنا بر احتیاط ۵- این احتیاط لازم نیست ۶- جواز اقتداء بعید نیست ۷- اقوی صحت جماعت است اگر جزء فراموش شده غیر قرائت باشد یا قرائت باشد لیکن مأوم بعد از رسیدن بر رکوع ملتفت شود یا پیش از رکوع و بتواند خود قرائت منسبه را بخواند و بامام ملحق شود ۸- لیکن صبر کند تا امام از محل تدارك آن بگذرد ۹- مشکل است (حطباً)

مستحب است که صف‌های جماعت راست باشد بمحاذی بودن کتف‌های مأمومین و طولانی تر بودن صف‌های بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد . مسئله مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند . مسئله - مکرر هست تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانیکه خالی میباشد بایستند و مکرر است مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنواییدن بامام اذکار خود را و مستحب است که بشنوند امام بمأمومین اذکار خود را . مسئله در مسجدیکه نماز جماعت بیاست شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است مسئله . وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطاً مأمومین در رحل و جای دیگری نایستند تا امام برکوع رود آنوقت حق آنکس ساقط میشود . مسئله - مأموم در نماز جهریه که صوت امام را میشوند سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمی‌خواهد بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد (۱) مسئله - در نماز جهریه وقتیکه امام والاضالین گفت مأموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره را بناکرد تمام کند و اگر بناکرده دیگر بنا نکند . مسئله - مأموم همچون میدانست که حمد یا یک مرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع می‌رسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجده اول می‌رسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطاً نماز را اعاده کند . مسئله - مأموم تکبیر گفت و میتواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دوم است نخواند وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سوم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطاً (۲) اعاده کند . مسئله - هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند و باو اقتداء کنند ضرر ندارد (۳) از برای هیچیک و اگر نزد او طلاق بدهند (۴) ضرر ندارد اما آن زن مطلقه را بعقد خود در نیورد . مسئله - مأموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد (۵) و بی‌ضرورت بهتر آنست که نکند . مسئله - از برای مأموم مسبوق بتجافی (۶) نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است . مسئله - در جماعت کسانی که اتصال بشخص دارند درست رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشان است . مسئله - امام جماعت يك نماز مکرر (۷)

۱- احوط سکوت و گوش دادن بقرائت امام است ۲- اعاده لازم نیست

۳- اما خود را در معرض این که باو اقتداء کنند در نیورد ۴- محل اشکال است

۵- گذشت اشکال در قصد انفراد بدون ضرورت ۶- بلکه احوط عدم ترك تجافی است

۷- مشکل است (ح-طبا)

می‌تواند از برای کسانی که نماز نکرده اند مستحباً امامت کند و اگر مثلاً چند نفر نماز نکرده اقتداء کردند و دیگر نماز کرده‌ها که مستحباً می‌خواهند اعاده کنند یا نماز قضاء اقتداء کنند ضرر ندارد مسئله - اگر مأوم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطاً (۱) قصد فردای کند و قرائت را احتیاطاً از سر بگیرد - مسئله - هرگاه بینی دو عادل بامامی اقتداء کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان پرسشی عدالت امام را خبر بعدالتش می‌دهند اقتداء کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتداء کردند اما نمی‌شناسی ایشان را اگر همچون بدانی که اگر از ایشان پرسشی عدالت امامشان را خبر بعدالتش می‌دهند بهرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی عدالت را نمی‌دانند اقتداء کن (۲) ضرر ندارد - مسئله هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی یا آنکه نمی‌دانی چند مرتبه تسبیح اربع می‌خواند اقتداء کن ضرر ندارد - مسئله هرگاه مأوم سهواً پیش از امام رکوع رفت ذکر (۳) رکوع را احتیاطاً بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد (۴) و بر رکوع برگردد و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند - مسئله - هرگاه شخص نماز را چینی سهواً بنماز مستحبی امام اقتداء کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر بر رکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر بر رکوع رسیده بفهمد باطل است (۵) - مسئله مأوم تا بر می‌خیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر (۶) ندارد - مسئله هرگاه مأوم اقتداء کرد و رفت بر رکوع تا بر رکوع رسید که امام شروع بر است شدن نموده بود (۷) آن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده کند - مسئله - هرگاه مأوم سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد را هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترك کند آنها را بنمازش ضرر ندارد - مسئله - مأوم سهواً پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خیم شد امام از رکوع راست شد برگردد بقیام ضرر ندارد - مسئله شخص پیش از امام بر رکوع بسا سجده رفت یا راست شد اگر بخواهد قصد فرادی کند مشکل است - مسئله - هرگاه مأوم در قنوت قصد

۱- در صورتیکه مأوم عالم بفهمد غلط امام نباشد و خود قرائت کند جزء معلوط و مایعده آن را اقوی است جماعت است ۲- بسبب حصول اطمینان بعدالت امام ۳- تفصیل در این مسئله قریباً گذشت ۴- اگر از حد رکوع نگذشته باشد قیام را بعمل نیاورد ۵- احوط نیز است امام و سجود سهو برای ترك قرائت و اعاده است ۶- لکن مسامحه نکند در برخاستن ۷- باین نحو که در جزئی از زمان امام و مأوم هر دو در حد رکوع بودند (ح-طبا)

فرادی کند احتیاطاً حمد و سوره را خود بخواند (۱) بقصد قرۃ نه جزئیت . مسئله - امام جماعت وقتی که کفواً احد میگوید در توحید مستحب نیست که مأوم كذلك الله ربی بگوید و اگر همچون می دانست که مستحب است گفتش و گفت ضرر ندارد . مسئله - مأوم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قرۃ الى الله و احتیاطاً سر بگیرد آنچه پیش افتاده است . مسئله - هر گاه مأوم کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهمای تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند (۲) یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضا (۳) یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند . مسئله - مأوم بخیال تکبیر رکوع امام رفت بر رکوع بعد فهمید که تکبیر الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد (۴) . مسئله - امام مثلاً صلوات را در تشهد دوباره خواند مأوم هم بقصد قربت دوباره بخواند . مسئله - هر گاه شخص سهواً پیش از مام السلام علیه السلام را گفت (۵) قصد فرادی کند و تمام کند والسلام علیکم بقصد مخرج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد . مسئله - مأوم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمدتاً هم ضرر ندارد (۶) . مسئله - مأوم نماز مغربش را بعشای امام اقتدا کرد در حال قیام شك سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخاست این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شك سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود آن هم ضرر (۷) ندارد

مسئله - مأوم پیش از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت اندک خم شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد (۸) . مسئله - مأوم در بین نماز فهمید که حایل دارد با امام یا مأومین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند . مسئله - مأومین در صف جماعت اعضای شان بر روی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم بر ضای مسلمین هست .

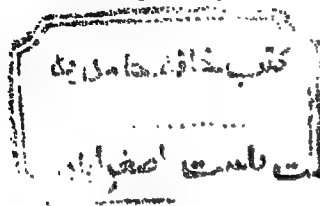
۱- در موارد جواز افراد سر گرفتن قرائت واجب نیست ۲- بنحوی که شرط جماعت موقوف شود
 ۳- بلکه مطلقاً ۴- اگر تکبیر الاحرام پیش از امام نیفتاده است این مسئله از جمله صور تقدم
 مأوم است بر امام در رکوع سهواً و گذشت حکم آن ۵- اگر امام باو برسد قبل از فوات موالات
 با امام تمام کند ۶- فرق نیست بین اینها و سایر اقوال که گذشت که احوط متابعت است در واجب
 از آنها بلی بقصد قربت مطلقه خواندن آنها قبل از امام ضرر ندارد و اما در مندوب پس مختار
 است و شاید مراد از عبارت نیز مندوب باشد ۷- صحت نماز در شق دوم محل تأمل است ۸- گذشت
 احتیاطاً باعاده در شق اول (ح-طبا)

مسئله . مأموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت ال که امام شهادت دوهرا اعاده کرد مأموم صلوات را تمام کند و همان شهادت را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر بی اختیار صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم خواندن ضرر ندارد (۱) مسئله - در جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید . مسئله - مأموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بشنیده رفت نمازش باطلست . مسئله - فاصله افتادن میان مأمومین بکسانیکه می دانند نمازشان درست نیست مثل آنکه بی وضو نماز میکنند نمازشان باطلست (۲) اما اگر چیز هائی است که خلاف نیست میان علماء مثل آنکه بامحمول نجس نماز میکنند یا غسله را پاک می دانند صلوة ایشان صحیحست . مسئله - هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی را فرادی ببیند بقسمی که فاصله هستند و نمی داند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد (۳) . مسئله - مأموم بر رکوع رفت که فهمید امام قنوت بی جا مشغولست برگردد و متابعت کند (۴) اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد از هم برود و اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بیجا مشغولست بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که بر میخیزد او هم بر - خیزد (س) امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا می - تواند این نماز را مأموم باین امام اقتداء کند . (ج) نمیتواند بلی اگر در انای نماز امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که در این وقت بتواند بامام ملحق شود و باقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند و احوط در این صورت نیز ترك است . (س) شخص مدتی نماز جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع بامام نرسد نمازش را برهم زند نمازش صحیح است یا نه (ج) آنچه بحال بنظر میآید صحیح است انشاء الله تعالی ، (س) امام تشهد میخواند و رکعت اول مأمومست تکلیف مأموم چیست : (ج) مستحبست تجافی نمودن (۵) و تجافی آن - تکه دوسینه پارا بر زمین بگذارد و رفع کند دوپاشنه پارا هم الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است .

(س) مأموم در صلوة چهره صوت امام را نشنود یا شك در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترك کند خواندن قرائت را یا نه . (ج) در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترك کند . (س) مأموم شك

۱ - صلوات را با امام در این فرض بقصد جزئیت و در فرض اول بقصد احتیاط بگوید
 ۲ - اگر دوری یا حیلولة که مبطل جماعت باشد بآنها حاصل شود ۳ - در صورتیکه فرادی نبودن آن جمع مستلزم فقد بعضی شروط جماعت باشد صحیح نماز محل اشکال است ۴ - متابعت در این فرض و فرض بعد محل تأمل است ۵ - احوط عدم ترك تجافی است (ح - طبا)

دارد که اگر سوره را بخواند دیرک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترك خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود می تواند قطع کند . (ج) بلی میتواند ترك کند در اول و قطع کند در ثانی . (س) مأموم میتواند در ابتداء نیت جمع دو نماز با يك نماز امام نماید یا نه (ج) نزد احقر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشاء بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشاء بعشاء رجوع بغیر نمایند .



فصل چهارم

در قصر و اتمام است

واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترك نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا براه رفتن يك روز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز (۱) متوسط ولیکن مسافت مذکور می باید در رفتن باشد بتهنایی یا در رفتن و برگشتن در همان روز (۲) و اگر در رفتن باشد با برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط (۳) جمع است در میان هر دو پیش داشتن قصر و اما روزه در اینقسم واجب نیست و قضاء آن واجب است ولیکن احوط ترك نکردن اداء است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمی شود و اگر شك نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند . دوم - آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد آنچه را که باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بمقدور رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بمقدور رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلافست که آیا محسوب می شود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بتهنایی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمی شود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد (۴) و فرق نیست در اعتبار بقصد مذکور میان آنکه بالا صاله

۱- بشرط آنکه نداند عدد فرسخ آن را ۲- بشرط آنکه رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد
 ۳- ترك نشود احتیاط در نماز و روزه ۴- و غیر جائی که رفتن او بعد از قصد از چهار فرسخ و مجموع آن و عود از هشت فرسخ کمتر نباشد و متصل باشد ایاب بدهاب (حطبا)

باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند • سوم - آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هر گاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر (۱) کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند • چهارم - آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر يك روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیز بسته که در عرف بگویند وطن است هر چند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کنایات میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از آن نمودن هر چند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نبودن نماز در آن نمیشود هر گاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه و مانند آن از اسباب تمام نمودن هر چند عیال او در آن مدت همراه او باشد.

پنجم - آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابان ها بسر ببرد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و هیمه کش و ساربان و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هر گاه حرکت بر او در سفر شدید شود بعدیکه از عادت بیرون رود و احوط (۲) اتمام نمودن نماز است بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هر گاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روزچه در وطن باشد و چه در غیر وطن بلکه بده

روز هر چند بدون نیت باشد هر گاه در وطن باشد و عود بتمام میکنند در سفر سوم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط (۱) جمعست و در حکم قصد ده روز است اقامه ده روز بعد از تردد حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمی شود و هر گاه (۲) ده روز پی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث برگشتن و جوب قصر نمیشود. ششم - آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافعی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم و اجیب که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود (۳) و در حکم شرط مذکور است صید کردن لپو پس اگر بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هر گاه بجهة تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط (۴) جمعست میان قصر و اتمام. هفتم. آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشود اذان شهر یا قریه را (۵) و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هر گاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامت (۶) و هر گاه سفر معصیت باشد یا عقب صید لپو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبت قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر عالم باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء (ع) (۷) که در آنها مغیر است میان قصر و اتمام

-
- ۱- این احتیاط ترك نشود ۲- معنی محصلی از این فرع دست نیامد ۳- مگر این که قصد کند بسفر فرار از اداء حق را که واجب است بر او مثل فرار مدیون و زوجه از طلبکار و زوج
 - ۴- ترك نشود این احتیاط در نماز و اما در روزه پس متعین است اقطاع ۵- در صورت علم بانفكاك رعایت كنند اجتماع هر دو را علی الاحوط ۶- رعایت احتیاط نیست ببلد اقامت خوبست
 - ۷- احوط اقتضای بمسجد مکه و مدینه است (ح- طبای)

و دوم افضل و اول احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر بنا علم بآن که واجبست قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقیست و قضاء اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضاء و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل اصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باطل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چقدر است و چیست یا بسایر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام (۱) کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضاء ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره و چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه يك نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر يك نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون رفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبة بما یحققات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهراً آنست که هرگاه بیرون رود از محل اقامت بکمتر از مسافت ضرر باقامت نمیرساند (۲) و نماز را در هر يك از رفتن و برگشتن و محل اقامت (۳) تمام کند اگر اراده اقامت ده روز در محل اقامت بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامت ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنست که پیش از تمام شدن اقامه اینعمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچ يك اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در مابین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید (۴) تمام

- ۱- در فراموشی وجوب قصر واجب است اعاده و قضاء بنا بر اقوی بلی هرگاه فراموش کند مسافر بودن خود را و تمام کند واجبست اعاده نه قضاء ۲- بلکه ضرر می رساند بآن مگر آن که مقصد نزدیک باشد بعدیکه بیرون رونده بآن را در عرف متعطل از شغل روزانه مسافرو لنگ کننده در محل بدانند ۳- بلکه اقوی وجوب قصر است مطلقاً در مسئله مذکوره بلی هرگاه سفر بکمتر از مسافت باعزم بر عود بعد از تحقیق اقامت قاطعه باشد واجب است اتمام در صورت مذکوره در متن علی اقوی و در غیر آنها تفصیلی است ۴- اگر این معنی بعد از تحقق سفر موجب قصر باشد چنانکه مترا آبی از عبارتست اقوی بقاء بر قصر است چرا که اقامه در مجموع اماکن متعدده قاطع سفر نیست (حطبا)

نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن . (م) وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است و هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد و در عود بآنجا احتیاطاً نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند . (م) شخص عقب گریخته رفت مثلاً بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را هر جامی که قصدش مسافت شد تا آنجاست نماز را تمام کند و وقتی که روانه شد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست . (م) مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در یک شب بقسمی که شبی فاصله نشود و هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آن که قصد ماندن ده روز کند پس اتمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط یابو است . (م) هر گاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است، بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط و جوب تحصیل است . مسئله - اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلاع آن است و اگر قاعه ندارد آخر خانهای آن است و بلد های بزرگ آخر محله آن است (۱) . مسئله - اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر آنکه بجهت تفرج باشد مثلاً و روزهای بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است . مسئله - اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست . مسئله - اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر گردد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است . -

مسئله - هر گاه در بین مسافت مردد شد در رفتن باز قصدش بر رفتن شد اگر در حال تردد چیزی راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی در حال تردد طی کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط (۲) جمع است هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هر گاه باشد شکسته کند . مسئله - هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود

- ۱- اگر محلات متفصل باشند یا بزرگی بلد بعدی باشد که خروج از محله را عرفاً از مسافرت دانند
- ۲- احتیاط ترك نشود (حطبا)

تمام کند. مسئله - هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد (۱) اولی جمع است استحباباً. مسئله - مراد بوطن جائی است که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفاً صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملك داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست.

مسئله - هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند اگر ملكی نداشته باشد شكسته کند نماز را و اگر ملكی (۲) دارد احوط جمع است و اگر جائی ملكی دارد وقصد وطن و همیشه ماندن نداشته و ندارد شكسته میکند احوط جمع است. مسئله - هرگاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود (۳) و در خان و شك هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یکنماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا آنجاست نماز کند و هر وقت که رفت شكسته کند. مسئله - ولایت کاظمین و بغداد و بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در يك بلد داشته باشد مسئله - اما بلدهای بزرگ خارق عادت است قصد اقامه در (۴) يك محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شكسته است. مسئله هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود (۵) اگر در برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است اگرچه آمد و شد بسیار کند و الا جمع است. مسئله - اگر از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده روزه ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است (۶) و اگر هشت فرسخ میرود شكسته میکند. مسئله - بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر (۷) است و اعتبار قصر یا اتمام داخل یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامه عشره است. مسئله - هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقاء است اگر معلمن است بآمدن رفقاء و رفتن سفر نماز را شكسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیقش و معلمن نیست بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ. مسئله - هرگاه شخص مثلاً از عقب گریخته برود و هیچوقت قصد

۱ - معین است تمام ۲ - و ششماه مانده است ۳ - گذشت حکم بیرون رفتن و قصد آن ۴ - اگر قصد ماندن در محله و بلد دارد احوط جمع است ۵ - حکم این مسئله گذشت ۶ - معین است اتمام ۷ - محل اشکال است مگر آنکه بزرگی بلد بعدی باشد که خروج از محله را مسافرت گویند عرفاً (حطباً)

بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه از راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قدر میکند. مسئله - هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نمازش شکسته کند و اولی (۱) جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضاء شود اعتبار (۲) بحال وقت فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است. مسئله - هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد ورا شکسته کند نماز را و اگر نداند بقدر مسافت میبرد یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت. مسئله - مکاری و ملاح و قاصد و نحو آن اگر سه سفر پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلاً نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر اینست که از وطنش مثلاً برود باصفهان و بعد برود بکرمشاه و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است. -

مسئله - شخص در وطن میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلاً شش ماه در کربلا میمانم و شش ماه در نجف اشرف و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد و اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیمانم مگر آنکه اتفاقاً پیام بزیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میآید بکربلا احتیاطاً نمازش را جمع کند بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد. مسئله مسافر در جائی که متخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قرۃ الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند برهمزند و از سر گیرد و اگر عدول کند (۳) و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند هم ضرر ندارد. -

مسئله مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه ده روزه کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد. مسئله در جائی که شخص نمازش را احتیاطاً باید قصر و اتمام دهد و بکند اگر چند روز مثلاً بجهت چهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند و بس (۴). مسئله - شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه آن را در سفر کسب یا پیله وری می کند و باقیش را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند (۵). مسئله -

۱- بلکه احوط ۲- احوط جمع است ۳- تمام کردن بچهار رکعت صحیح است علی الاقوی

۴- اگر ترک قصر بجهت نسیان مسافر بودن باشد قضاء شکسته ها هم لازم نیست

۵- محل تأمل است بلکه ثبوت حکم کثیر السفر نسبت بزمانی که سفر عمل او متعین نیست (ح- طبای)

هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلاً کرد و در بین ششماه کربلا رفت و برگشت و ششماه را تمام کرد ضرر ندارد باتصالش. مسئله - هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نمازش را شکسته کند. مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند. مسئله - مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت در یکروزه و یکفرسخ برگشت و شب در آنجا ماند (۱) نمازش را شکسته کند اما اگر یکفرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند. مسئله - هرگاه ضعیفه قصد اقامت کرد و نماز را تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند مسئله - کسی که وارد شود در بلدی که وطنش نباشد و می داند که ده روز زیادتیر در آنجا میماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز دارد باید نمازش را جمع کند احتیاطاً (۲) بمقدم داشتن تمام را بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند و قضاء کردن قصر را بعد از آن لازم نیست. مسئله - طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و تندرو و اهل کشتی و مکاری بجهت آن که مدار حکم و اعتبار بر طی مکان است اگرچه باندک زمانی باشد (۳) شخص صائم در گاری است و از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است و اگر قبل از ظهر برگشته آن روز را (۳) امساك کند و قضاء نیز نماید.

فصل پنجم

در باقی نمازهای واجبی

و در آن چند باب است :

باب اول

در نماز جمعه است

و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آن که سایه شاخص مثل آن شود و هر چند احوط آنست که تأخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آن است از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعاء پیش از نماز و غیر آن و واجب است آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحه

۱ - بافاصله شدن بیتوته بین رفتن و برگشتن احوط جمع است چنانکه گذشت

۲ - این مسئله مفصلاً گذشت ۳ - بلکه مجدداً قصد روزه کند پیش از ظهور و احتیاطاً قضاء هم بگیرد اگر چه صحت خالی از وجه نیست (ح - طبا)

باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها نباشند ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور شرط است یافت شدن پیش نمازی که بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل و قادر باتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و مقدور بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوطست هرگاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو (۱) فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در اینوقت از نماز ظهر مگر بآنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر آن : اول - آنکه دو خطبه خوانده شود دوم - آنکه بجماعت کرده شود سوم - آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم - آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه (۲) یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم - حاضر بودن امام یا نائب خاص لکن این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب تخمیری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخمیری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجب است پیش داشتن او دو خطبه بر نماز و واجب (۳) است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز گذار و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و یا آنچه شرط نبودن او ذکر می شود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهمرسانیدن بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستد و التفات نکنند بالتفات فاحش در حال خواندن و بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطلست و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب

۱- دور نبودن بمقدار مذکور در عددی که جمعه بآن منعقد میشود شرط نیست بلی شرطست در وجوب تعیینی حضور در نماز جمعه در زمان وجوب آن تعییناً ۲- یا غیر آنها از حاضرین در نماز جمعه بلکه غیر آنها نیز ۳- بنا بر احتیاط در اکثر آنچه ذکر فرموده (ح-طبا)

احدیت بلفظ «الحمد لله» بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آن جناب است در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت می کند مثل «انقوالله و اطیعوه» و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت نمی کند و واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن بسبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره «قل هو الله احد» بنشینند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مأموهین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول جمعه را از او محسوبست اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را دریابد و اگر دریابد امام را در هیچیک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمی شود و نماز ظهر (۱) و عصر بر آن واجب است و احوط اتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام.

باب دوم

در نماز عید رمضان و عید قربان است

و وقت آن مابین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تأخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضاء ندارد و آن واجب است و مشروط است بشرائط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص در این جا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در آن خلاف است و اقوی وجوب است و آن دو رکعت است چه آنکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیر الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت می

۱ - عصر بهتر تقدیر و تعیین ظهر هم در موری است که ممکن از ادراک جمعه دیگر هم نباشد (ح-طبا)

خواند که تمام نه قنوت می شود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره «والشمس» در رکعت اول و «عاشیه» در رکعت دوم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر آنستکه در قنوت عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن باختلاف در اخبار وارد شده است و هر يك خوب است و اولی این است :

« اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عبداً و لمحمد «ص» ذخراً و شرفاً و كرامة و مزيداً آن تصلي على محمد و آل محمد و ان تدخلني في كل خير دخلت فيه محمداً و آل محمد و ان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمداً صلواتك عليه و عليهم اجمعين اللهم اني اسئلك خير ما اسئلك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون » و دو خطبه که در اینجا می باشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام (ع) واجب نیست نماز بلکه سنت است (۱) چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن يك فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسی که واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترك نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترك نمودن آنست خصوصاً در کسیکه نزدیک باشد و سنت است که تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسی که در غیر منی باشد احوط آنست که ترك نشود و صورت و صورت آن در عید رمضان اینست : (الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر والله الحمد لله اكبر على ما هدينا و در عید قربان اولی آنست که آنچه ذکر بخوانند و بعلاوه «الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام والحمد لله على ما اولانا»

باب سوم

در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات است

واجب می شود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعضی آن و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از اموری که ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت می شود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت يك سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت (۱) که سوره را تمام نماید و در رکعت اول و ششم از آن چه سوره را تمام کند و چه نکند (۲) و منخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر يك از دو سوره را برده (۳) رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت يك سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعضی آن ولیکن نهایت احتیاط در آن است که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت يك سوره تمام نماید با تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن (۴) احوط آنست که مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا بآخر عمر اداء است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنست که تأخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است در (۵) ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف (۶) و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضاء نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترك نموده باشد بعد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند در آن تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجب است قضای آن چه ترك بر وجه عمد باشد و چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بآن در حال آیت بلکه احوط ترك نکردن آنست مطلقاً

۱- یعنی در قیام بعد از آن رکعت ۲- احوط تمام کردن سوره است در رکعت پنجم

۳- یعنی بر پنج رکعت ۴- این احتیاط ترك نشود ۵- یعنی در وجوب آن و همچنین در شرط بعد

۶- احوط فعل صلوٰه است اگر چه مشهور عدم وجوب است (ح-طبّا)

خصوصاً در زلزله لیکن در قضاء بودن اشکال است و قول باداء آن خالی از قوت نیست و هر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر يك را که وقت آن تنگست و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است - مسئله در رکعت اول بعد از حمد مثلاً بقصد « قل هو الله احد » بگوید « بسم الله الرحمن الرحيم » و برود بر رکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید « قل هو الله احد » برود رکوع راست که میشود بگوید « الله الصمد » و برود بر رکوع راست میشود بگوید « لم يلد ولم يولد » و برود بر رکوع راست که می شود بگوید « ولم یکن له کفو احد » و برود بر رکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم همچنین کند و بعد از سجده تشهد و سلام بگوید کافی است و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع (۱) و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است و همه آیات را باینقسم نمازش را میتواند کرد . مسئله - شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنماز آیات اقتداء کرد اگر هنوز بر رکوع رفته فهمید قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر بر رکوع رفته فهمید نمازش باطل است (۲) . مسئله نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند نماز آیات می کند قربة الى الله و تعیین نکند هر يك را تا تمام شود ضرر ندارد (۳) . مسئله - هر گاه سهواً « سمع الله » بیجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هرگاه از روی جهل « سمع الله » بیجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هر گاه يك آیه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً زیاده را بخواند یا آیه دیگر (۴) خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد و نخوانده بر رکوع رفته نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد . مسئله - هر گاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطل است ولی اگر مجلس باقیست برگردد باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شك و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شك در رکوعانش که بنا بر اقل باید گذاشت (۵) مسئله - تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شود نقصانش واجب است بر ایشان و اگر تمام قرص نگیرد قضایش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانی که در آنوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده اند که باید قضاء کنند .

- ۱- غیر رکوع پنجم و دهم ۲- بطلان معلوم نیست خصوصاً اگر امام سوره تمام خوانده باشد پیش از رکوع لیکن اصل مسئله محل تأمل است ۳- اگر مختلف نباشند در اداء و قضاء بودن
- ۴- علاوه بر آیه که بنا داشته و اما اگر تبدیل نموده آن را بدیگری پس در آن تفصیلی هست
- ۵- مگر این که شك در فعل رکوع مخصوصی باشد و از محل آن تجاوز کرده باشد چنانکه در فرض توزیع سوره بر رکوعات متصور است (حطبا)

باب چهارم در نمازی که واجب میشود بالتزام

و از جمله آنست نذر و شرط است در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند رتقید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت نماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفاء بر دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آن است روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنست که هر گاه فوت شود پدر (۱) و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی و ترك نموده باشد بسبب عذر (۲) واجب است بر ولی قضاء نماید آنرا و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ (۳) میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگ تر باشد واجب نیست بر او قضاء و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجبست بر او قضاء و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترك شده بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نحو آن و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آنرا از تركه بلکه مطلق عبادت بدنیه محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضاء بدانند که بیرون کرده میشود از اصل تركه و اگر ولی بمیرد پیش از كردن قضاء واجب نیست بر ولی او قضاء نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت اول (۴) و هر گاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن

۱- و همچنین مادر علی الاقوی ۲- احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضاء هر نمازی که از میت فوت شده هر چند بی عذر باشد بلی نمازی را که بدون هیچ علت از وی طفیان ترك نموده بعید نیست عدم وجوب قضاء آن ۳- رعایت این احتیاط خوبست باین که قضاء کند از میت مطلقاً اکبر ذکور اولی بمیراث از خویشان او آنچه بر ذمه اوست از نماز خودش ۴- اگر زمان مابین موت میت و موت ولی بمقدار نماز سعه نداشته باشد احوط قضاء کردن بزرگتر بعد از اوست از اولاد ذکور میت (حطبیا)

آن و اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضاء نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت (۱) نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد .

مبحث در بیان پاره‌ای از مسائل مهم در نمازهای سنتی

و در آن چند فصل است :

فصل اول

در نوافل مرتبه است

سنتست بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفاء بجماعتها در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت باید کرد و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردنست و در این دو رکعت خلافت و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که بازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنتست در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره « قل هو الله احد » و در باقی از آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنتست خواندن سوره بزرگ تر را در رکعت اول و سوره کوچک تر را در رکعت دوم و خواندن « قل اعوذ برب الفلق » و « قل اعوذ برب الناس » و « قل هو الله احد » در شفع و وتر یا « قل هو الله احد » در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت و تر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجاب و دفع مکر و هات و کثرت رزق است و اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید هست که ابن عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفول و خنثی و مسح و زنا محسوب از عدد ندارند در قنوت و تر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید « هذا مقام العاخذ بك من النار » هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از

هفتاد و صورت استغفار این است « استغفر الله و اتوب الیه » یا « استغفر الله ربی و اتوب الیه » یا « استغفر الله لجميع جرمی و ظلمی و اسراف فی امری و اتوب الیه » و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعاء بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود ولیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیر (۱) است در میان قصر و انمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقت و غیر موقت ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفاء کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنتست چه از برای جمعه گذار و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال باین طریق کردن که شش رکعت آنرا در صبح و شش رکعت بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش رکعت بعد از آن در حوالی زوال و دور رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال .

فصل دوم

در نماز تحیت مسجد

سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت فریضه و نافله مخصوصی می شود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود .

فصل سوم

در نماز جعفر طیار است

و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحبست هر روز بکند و اگر نتواند دو هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث است که آمرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره « اذا زلزلت » بخواند و در رکعت دوم « والعاديات » و در سوم « اذا جاء نصر الله » و در چهارم « قل هو الله احد » و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید : « سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر » و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع

برمی دارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترك نمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آن را از نوافل و اواب و قضای آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری او را روی دهد و دور رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دور رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید: «یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد و التکرم به یا من لا ینبغی التسمیح الا له یا من احصى کل شیء علمه یا ذالنعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم استلک بمعاهد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلى على محمد و آل محمد و أن تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین»

و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در آنهاست خوبست.

فصل چهارم در نماز غفيله

و آن دور رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند «و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین» و در دوم «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» و دودست را بلند کند و بگوید «اللهم انی استلک بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید: «اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی و تعلم حاجتی فاستلک بحق محمد و آل علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی» و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنست که دور رکعت از نافله مغرب را بر این وجه بکند هر چند اظهر جواز آنست علیحده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا بکند و قبول از ایشان خوبست.

فصل پنجم در نماز اول ماه

مستحبست در روز اول هر ماه دو رکعت نماز . در رکعت اول بعد از حمد سوره « قل هو الله احد » بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی دفعه « انا انزلناه » و تصدیق کند بآنچه بر او سهل باشد در حدیث است که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام . و سنتست بعد از نماز بخواند این را : (بسم الله الرحمن الرحيم وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ويعلم مستقرها و مستودعها كل في كتاب مبين . بسم الله الرحمن الرحيم وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو وان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم)
بسم الله الرحمن الرحيم سيجعل الله بعد عسر يسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوكيل وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين رب انى لما انزلت الى من خير فقير رب لا تنرنى فرداً وانت خير الوارثين و ظاهر آنستکه در تمام روز این نماز را میتوان کرد .

فصل ششم در چیزهاییکه مانع از قبول صلوٰه است

عجبست وحسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حق و واجب و با تمکن از اداء آنها و غیر آنها که به مقتضای قول خداوند عالم (انما يتقبل الله من المتقين) آنستکه مقبول نباشد صلوٰه از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوٰه بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذاران که در تمام صلوٰه حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوٰه که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوٰه مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار اینستکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن (اياك نعبد و اياك نستعين) راستگو باشد و مطیع و منقاد هوى و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم (کتاب الصوم)

و آن امساك از امور است که می آید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر يك اقسام چندی میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر میشود :

مبحث اول

در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند بابست :

باب اول

در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است :

فصل اول

در شرایط و وجوب و صحت

شرطست در وجوب روزه چند چیز : اول و دوم بلوغ و عقل . سوم - مسافر نبودن . سفری که نماز در آن قصر باشد . چهارم - سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیز یکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان متحمل آن شد عادتاً و مثل آنها . پنجم - سلامتی از بییهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرطست در صحت روزه نیز چند چیز :

اول آنچه شرطست در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر و چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست ، دوم و سوم - ایمان و اسلام . چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانی که گنجایش يك ماه و يك روز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر دانسته روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوبست و نه از ماه رمضان

پنجم - آنکسی که روزه سنت میخواهد بگیرد قضای ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد . ششم - اذن (۱) از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحبی اما در

واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست (۱) در آن و شرطست در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تألم ایشان - هفتم - اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن با شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشند ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترك روزه را (۲) نداند یا اخذ نماید از کسی که نباید (۳) باو اعتماد نماید مجرد امساك بنحو مذکوره کفایت در امتثال روزه نمیکند (۴) و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل (۵) محسن باشد و در واقع از آنچه بایست امساك نمود امساك نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر آنها همینکه بدانند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوای بایست حجاب از یکی از علمای شیعه یا حدیثی در استحباب آن ببینند یا قول بوجوبی باشد با اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهدین کفایت در جحان فعل آن میکند (۶) و ازین بابست آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما با شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست.

هشتم - نیت قربت - پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسل های روز و شب بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط آنستکه ترك نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست بر صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنستکه غسل های روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیابد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات آنست نیز و هم چنین هر گاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببینند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترك غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند بلی و پیشبیت ترك شود بخلاف اول که

بسم الله الرحمن الرحیم

- ۱ - این احتیاط در صورت مزاحمت با حق الاستمتاع زوج ترك میشود ۲ - حتی اجمالاً
- ۳ - با عدم اعتقاد بوجوب اعتماد بر او ۴ - گذشت که اجتهاد و تقلید شرط صحت اعمال نیست پس عمل تارك آنها اگر مطابق واقع یا مرجع حین عمل و در عبادات با قصد قربت هم باشد صحیح است والا باطل است ۵ - یا ملتفت اگر قصد قربت از او متمشی شود ۶ - قصد خصوصیت و رود نماید بلکه بر جاء آورد انشاء الله مثاب خواهد بود (ح- طبا)

اگر از برای نماز ترك شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن (۱) غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرق نیست در شرط بودن غسل میان کثیره و متوسطه و اما وضوء در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت (۲) میکند و احتیاط احسن است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیچگاه روز بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در سفر و حضر هر دو و یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترك است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعداء سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان فتناء مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روزه بمسئله واجب است افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالاً یا نداند بودن چیزی را سفر (فصل دوم) باید افطار کند (۳) حیض و نفساء هر گاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لمحّه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترك است مطلقاً و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر ننموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر نمایند پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب کرده باشند و هر گاه نیت نکرده باشد در شب تمام نمایند روزه را و قضاء کند و مرد پیروزن پیر هر گاه عاجز شوند

۱- اگر چه احوط تقدیم و قصد نافله صبح است آن ۲- اگر متناً خوف شود

۳- یعنی نیت روزه نداشته باشند (ح-طباً)

از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسی که صاحب دردی است که سیراب نمی شود و نمیتواند ترك آب بخورد نماید در تمام روز ولیکن واجب است که بر هر يك از آنها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرطست (۱) علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض واجب نیست قضاء بر مرد پیر و زن پیر مطلقاً چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول (۲) احوط قضاء کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضاء واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و همچنین واجب است افطار نماید و ترك روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا فرزند رشکم یابر هردو چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد از ضرر بر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آن که بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر بر هر يك و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضاء کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلالزاده و حرامزاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند (۳) افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضاء نیست در خالی که قضاء داشته باشد.

باب دوم

در بیان حقیقت روزه

و در آن چند فصل است :

فصل اول

در بیان روزه

اول وقت آن از طلوع فجر دوم است که باید ترك نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترك کند آن را پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط بر طرف شدن حمرة مشرقی است و از سمت رأس گذشتن آن.

۱- در اعتبار این شروط تأمل است ۲- این احتیاط ترك نشود ۳- بنا بر احتیاط (ح-طبا)

فصل دوم

در نیت روزه

بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربۀ الی الله و تعین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترك آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل يوم الشك اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانکه میآید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساك میکنم از اموری که میآید قربۀ الی الله بدون قصد وجوب و تعین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بوده کفایت میکند (۱) و مسقط قضاء و كفاره خواهد بود و مثل رمضان است در این حکم و در عدم حاجت بتعین با علم بآن نذر (۲) معین و عهد و یمین و استیجار و اما كفارات و نذر مطلق و روزه مندوب (۳) محتاج است بتعین (۴) و وقت نیت در شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساك مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترك نماید عمدآ نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضاء او بر او واجبست نه كفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی آنرا بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمی شود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضانست یا آنروز روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیترا پس وقت نیت باقیست تا بظهر (۵) و واجبست بر کسی که عام بهمرساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش بیاید بعد از فراهوش نمودن آن که فوراً نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن منقضی نمیشود و وقت آن

۱- اگر بقصد نیابت از غیر بوده کفایت آن محل تأمل است ۲- در واجب معین غیر صوم رمضان تعین نوع لازم است ولو اجمالاً خصوصاً مثل استیجاری ۳- نیت مطلق روزه در مندوب کفایت میکند بلی اگر خصوصیت زایده در آن اخذ شده باشد تحقق آن خصوصیت گاه محتاج است بتعین ۴- ولو اجمالاً ۵- بشرط عدم اتیان بمفطر قبل از تذکر (حطباً)

اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفاء بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند (۱) احوط اکتفاء نکردن باول است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب ولیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش کرده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید آنرا و کفایت نمیکند از آن آنچه نیت شده است (۲) و در حکم آنست عهد و یمین و سنت است روزه روزی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساك کردن و قضاء گرفتن عوض (۳) آن را و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده بالفعل یا قصد ریا بجزی از آن نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از او مجزی (۴) است بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ رسیده باشد مجزی نیست از روزه واجب و نه واجب است بر اوقضاء.

فصل سوم

در بیان آنچه باید از آن امساك نمود

چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل

- ۱- این احتیاط ترك نشود ۲- بنا بر احتیاط اگر چه کفایت از آنچه نیت آن را نموده و عدم کفایت از مندوب خالی از قوه نیست ۳- و اگر نیت شعبان کرد هر وقت از روز ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان کند و روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد
- ۴- مراد مطلق اجزاء از اوست اگر چه نسبت بمندوب باشد چرا که روزه روزی که در اثنای آن بالغ می شود بر او واجب نیست چنانکه گذشت (ح-طبا)

غیر بقاء بر جنابت از آنچه می آید از محرّمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است . اول و دوم - خوردن و آشامیدن که هر يك مفسد روزه و موجب قضاء و كفاره است مطلقاً چه معتاد باشد مأکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگریزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند مأکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها میماند که آن مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن (۱) احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضاء نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم بهم رساند از مثل قندران یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آن در آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لکن در دوم ترك اولی است و همچنین (۲) در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر (۳) است و اگر بیرون آورد آب دهان یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطلست و همچنینست آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی و غیر آن و همچنین جاییدن طعام به جهة طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و نحو آن نمودن در میان دهان و چشیدن نمک آتش و امثال آن مادامی که عمداً چیزی فرو نبرد و احوط واولی ترك این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمی شود روزه هر چند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترك اخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد، بلکه هر چند بجهت خنك شدن باشد ولیکن افضل ترك آن است در غیر وضوء و مکروهست که مبالغه و تکرار کند

و مستحبست که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هر گاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطل و موجب قضا و كفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهت مداوا یا زالة نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اگر در وضوی نماز نافله باشد لازمست قضای (۴) آن و هم چنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خشکیدن کرد و آب بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه (۵)

۱- ترك نشود با علم ببقایا و معرضیت آنها برای فرو رفتن ۲- در نخامه و نخاعه اگر بقضای دهن برسد احوط عدم فرو بردنست ۳- احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق ۴- علی الاحوط ۵- اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است (ح-طبّا)

مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن (۱) حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقاً و لیکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد مادامی که مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد و جایز است دوا داخل در تحلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود با اختیار خود چنین نماید و مثل مذکور است چیزی به دماغ کردن بنحوی که وارد بر حلق و داخل در جوف شود (۲) سیم - جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانکه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقاً چه در قبل و چه در دبر و چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول مرده باشد چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست * چهارم - کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است ولیکن در وقتی مبطل است که بدانند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت دهد و در واقع کذب باشد مبطل (۳) نیست و نه موجب قضا و کفاره است و احوط الحاق نمودن (۴) فاطمه زهرا (ع) است بسایر معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیاء و اوصیای ایشان باشد (۵) * پنجم - ارتماس در آب است که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب باینکه بفرو بردن سر را در آب هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب و فرق نیست در میان آنکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجب و مستحبی در فساد و چه در میان آنکه بدفعه عرفیه سر بزیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را در وقتی زیر آب کند که مجموع در يك حال زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید به قصد غسل کردن غسل او باطل (۶) است اینها همه بر تقدیر عمد بود ارتماس است و اما اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شد و مبادرت ننماید بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهواً در آب غصبی صحیح است روزه آن و باطل است

- ۱- لکن فرو نبرد اجرامی را که بمسواک از دندان جدا میشود ۲- اقوی بطلان است اگر بعد باشد چنانکه گذشت ۳- خالی از اشکال نیست در صورت شك ۴- این احتیاط را ترك نکند
- ۵- احوط الحاق باقی انبیاء و اوصیاء است بائمه طاهرين در حکم مزبور
- ۶- در روزه واجب که افطار بر او حرام باشد (ح-طبا)

غسل آن (۱) ششم- رسیدن غبار بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه چه غبار حلال باشد چه حرام مثل آرد و خاك هر گاه خود آنرا برساند بحلق یا باعث شود فعلی را که آن موجب رسیدن باشد مثل اینکه بایستد در موضعی که غبار باشد و خود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هر گاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید و بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق آن داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایه میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود را و بخاری که غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوه نیست . هفتم قی کردن و آن موجب قضاء است اگر بعد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند براو چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت دهنه عقاب ندارد ولیکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفی است پس نیست ازین باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آن ها و هم چنین هر گاه غذا یا آب بیرون بیاید بحلق و برگردد (۲) مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بریزد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجبست براو

هشتم استمناء یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بر آن قضا و کفاره و هم چنین است عملی که باعث انزال شود عادة هر چند قصد انزال بآن نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید آن مفسد روزه (۳) نمیشود لکن آن فعل حرامست و اگر بنگاه کردن خارج شود منی هر گاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضاء و کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است (۴) و نه کفاره و همچنینست حال گوش دادن بصدای زن و سخن آن و تخمیل جماع و نحو آن هر گاه باعث خروج منی شود و اگر بدون آنها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی براو نیست . نهم - احتقان بهمایهست بدون ضرورت (۵) و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجهاد مکر و هست لیکن احوط ترك آنست . دهم - بقا بر جنابتست عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابتست نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل قاء بر جنابتست بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره (۶) و مخصوص است حکم

۱- یعنی با سهو از روزه و علم او بفسبیت ۲- یعنی بدون اختیار ۳- در صورتیکه راجع شود بقصد افطار صوم احوط اتمام و قضاء است ۴- احوط قضاء است مگر آنکه معتاد باشد بعدم خروج منی بنحوی که واثق باشد بعدم آن ۵ - بلکه با ضرورت هم مبطل است ۶- محل تأمل است (ح- طبعا)

اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر رمضان هر چند احوط (۱) عدم بقا بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن (۲) احوط ترك خواب دومست و اگر دفعه سوم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازمست هر چند عازم بغسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آن شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست (۳) و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجبست تیمم (۴) نماید و احوط بقای بر آن تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین آن اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث :

بحث اول

آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل آورد آن را از روی عمد و اختیار پس هر گاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و آن را بعمل آورد و فساد آن نحو رجحانی هست و همچنین باطل نمیشود هر گاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه بشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلی که احتراز از او ممکن نباشد (۵) و همچنین هر گاه بیغشوند در حلق او چیزی را یا آنقدر او را بزنند که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر او را بترسانند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بنحوی که لایق بحال آن نباشد تحمل آن و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضای بر او واجب است و مثل این است تقیه از مخالفین و اگر شك داشته باشد در آن که چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دست آن بمجتهد نمیرسد

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- بلکه اقوی ۳- اگر چه احوط قضاء است ۴- در صوم واجب معین و اما غیر معین پس تأخیر کند آن را بروز دیگر ۵- عدم تمکن از احتراز موجب صحت صوم نیست بلی اگر بدون قصد و التفات داخل حلق شود ضرر ندارد (ح-طبا)

جایز نیست آن فعل بر آن هر چند در لزوم قضاء اشکال است (۱) چنانچه عدم وجوب كفاره ظاهر است (۲) و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضاء بر آن واجب است نه كفاره (۳) و اگر غیر مقصر است بر او كفاره و قضاء (۴) نیست.

بحث دوم

در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضاء می شود و آنها چند چیز است از آن جمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن که جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضاء بر او واجب است نه كفاره و اگر تفحص و ملاحظه نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد (۵) و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضاء و نه كفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب (۶) معین و نیز از آن جمله است اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه بقول او بهمرساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهمرساند یا آنکه خود تفحص کند قضاء بر او لازم نیست و از آن جمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند با دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضاء نه كفاره.

بحث سوم

حرام است روزه واجب معین بالذات (۷) را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها كفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارك رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضاء از خود باشد و چه از غیر بر وجه تبرع باشد و چه بوجه ولایت باشد و چه بوجه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است كفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضاء معین است اتمام آن و لازم نمیشود كفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود كفاره بتکرار موجب آن اگر واقع شود در ایام (۸) متعدد و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند

۱- اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اختلال نیت شود واجبست قضاء بی اشکال

۲- اگر مقصر نباشد ۳- احوط كفاره است بلکه خالی از قوت نیست

۴- وجوب قضاء خالی از قوت نیست ۵- احوط در صورت عدم قدرت قضاء است

۶- در الحاق واجب معین اشکال است ۷- یا بالعرض ۸- و اما در یوم واحد پس اگر چه احوط تکرار است نیز لیکن اقوی عدم آنست مگر در جماع (ح. طبای)

و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفارہ نیست و اگر مردی زن خود را اگر اہ نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفارہ بر زوج و اگر زن اطاعتت سوهر نموده باشد واجبست بر هر يك يك کفارہ .

بحث چهارم

در علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است : اول - دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد . دوم گذشتن سی روز از هلال ماه شعبان که در آن صورت واجب میشود روزه هر چند هلال ماه رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان . سیم - شهادت عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بیسبب اشتباه در امر ایشان . چهارم - شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت می شود بآن هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم (۱)

بحث پنجم

آنکه شرطست در وجوب قضاء بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضاء بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراک نمایند آنها اول صبح صادق را با شرایط و اماحیض و نفساء پس واجب است بر هر يك قضاء و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترك نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام آن و کسی که فراموش کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضاء و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب شب روزه است واجب نیست بر آن قضاء و همچنین واجبست قضاء بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلائی بهم رسانیده باشد بآن بنا بر مذهب خود هر چند (۲) بنابر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضاء فوری نیست و سنت است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسی که در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر روزه واجب که جایز ۱- در مظنه تأمل است ۲- در این صورت وجوب قضاء محل تأمل است اگر چه احوط است (ح-طبا)

است • (م) تکرار مفطر حرام غیر جنس در يكروز یعنی اگر در يك روز افطار کنند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلاً لواط کرد موجب تکرار كفارة (۱) جمع نمیشود بلکه يك كفارة جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر يك از این دو يك كفارة افراد کفایت میکنند لیکن احوط جمع است (م) روزه استیجار ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود اما اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد (۲) • (مسئله) هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلاً روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضاء و كفارة بر او واجبست • (مسئله) هرگاه زنی هشت ماه مثلاً خون ندیده بعد دید روز اول خورد روزه را و روز دوم و سوم پاک بود و خورد بخمال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده كفارة دو روزه را بدهد احتیاطاً (مسئله) هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضاء بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد (۳) و كفارة آنقدر که علم دارد بدهد (مسئله) هرگاه شخص بگفته پدر و مادر مثلاً روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است (مسئله) در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند (۴) خلاف روزه معین.

(م) اگر روزه قضاء دارد بلکه هر روزه واجب حتی استیجاری (۵) روزه مستحبی نگیرد اگر چه (۶) در زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر • (م) هرگاه نماز خفتن را فراموش کرده یا خواب رفت تا صبح صادق (۷) روزه آن روز بر او واجبست اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضایش را بگیرد (م) كفارة شصت مد هر مدی را بیک فقیر میتوان داد اما در كفارة قضای رمضان که با قدرت (۸) نگرفت تا رمضان دیگر هم چند مد را بیک فقیر میتوان داد (م) حیاض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و نروك حایش اگر روزه اش را خورد كفارة ندارد (م) شخص در شب جواهری را مثلاً فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در

-
- ۱- بنا بر قول بوجوب كفارة جمع در مفطر حرام و تکرر كفارة بتکرار موجب در يکروز و جوب كفارة جمع در غیر مفطر اول هم قوی است لکن حکم دو مسئله خواهد آمد ۲- دور نیست که اگر اطمینان باشد باین که عمل صحیح بجا بیآورد بشود او را اجیر نمود لکن خلاف احتیاط است
 - ۳- احوط تحصیل علم ببرائة ذمه است در قضاء ۴- یعنی قبل از ظهر ۵- گذشت عدم مانعیت استیجاری
 - ۶- علی الاحوط ۷- مناط خواب رفتن از نماز عشاء است تا نصف شب نه فراموشی آن و وجوب قضاء هم در آن معلوم نیست ۸- یا با استمرار مرض تا رمضان دیگر و همچنین است مد شیخ و شیخه و نحو آنها (ح-طبای)

روز روزه قتی کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد والا قضای روزه را بگیرد .
 (م) هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجبست احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است .
 (م) ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهمرسانید که نتوانست بکند باید اختیاطاً قضاء کند (م) هرگاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط (۱) باز در هر شب تجدید نیت است (م) اگر صوم غیر معین را مثلاً برپاء فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح (۲) نیست (م) اگر صبح کند یوم المشاک را بنیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوباً و بعد قضاء بگیرد . (م) اگر روزی از رمضان را عسیاناً قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش هلی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیشم باطل میشود صومش (۳) اگر چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را . (م) اگر قصد کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست (۴) و احتیاط آنستکه روزه را سر رساند و قضایش را بگیرد (م) اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشانسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجب بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضاء را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند (۵) بقضاء جایز است (م) باید دانستکه در صوم دیگر عدولی نیست نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب و نه هریک بدیگری (۶) . (م) احتیاط آنستکه آب، دماغ را نکشاند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد . (م) خون دهان اگر بآب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد و احوط (۷) فرو نبردن است . (م) روزه متتابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد (م) هرگاه شخص

۱- این احتیاط ترك نشود ۲- محل تأمل است ۳- فرق بین دو مسئله ظاهر نیست
 ۴- محل اشکال است ۵- یعنی تجدید نیت قضاء کند چون وقت آن موسع است تا زوال پس در حقیقت عدول نیست ۶- مگر در یوم المشاک هرگاه قبل از ظهر یا بعد از ظهر دانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده عدول بر رمضان نماید چنانچه گذشت .
 ۷- ترك نشود (ح-طباً)

فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش آید صحیح نیست (۱) مثل نمازش که قضاء دارد روزه را هم قضاء کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش را بگیرد و كفاره ندارد.

(م) هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل نیست و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرد همان است که عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرد معصیت کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد (۲). (م) هرگاه محتمل شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضاء آن را بگیرد (۳) و احوط آنست که كفاره (۴) هم بدهد که این خواب دو مست بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اولست و همچنین است اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضاء و كفاره (۵) بر او واجب است که این خواب سومست بنابر احتیاط. (م) هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترك غسل کرده است و واجبست شخص که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح. (م) اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتمل شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد. (م) هرگاه جنب یا حیض یا غیر هما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین.

(م) از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحبه غسل شب گذشته و صبح آینده را بید (۶) پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسل های روز را بجهت نمازش اگر ترك کند روزه اش باطل است. (م) روزه هایی که قضاء و كفاره واجب می شود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از قی روزه ماه مبارک است و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه آن و روزه اعتکاف هرگاه (۷) واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است (۸) و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال.

- ۱- بنا بر احتیاط در غیر رمضان و در غیر غسل جنابت در رمضان ۲- اگر مقطر بر جنب کردن خود نبوده احوط دادن كفاره است نیز ۳- بنا بر احتیاط ۴- كفاره واجب نیست
- ۵- بنا بر احتیاط در كفاره ۶- تقدیم غسل نماز صبح بر طلوع فجر لازم نیست علی الاقوی بلی
- هرگاه غسل شب گذشته را ترك کرده باشد مقدم بدارد آن را بر فرج بقصد نماز شب و صبح
- ۷- كفاره از جهت اعتکاف است نه صوم و مختص بجماع است ولو در شب و احوط ثبوت آن در مذنب است نیز ۸- بلکه در قضاء مضیق از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است (ح- طها)

(م) كفاره روزه ماه رمضان و نذر معين بنده آزاد كردن است يا شصت روز روزه كه سى و يك روزش پى در پى باشد و يا شصت فقير يا مسكين را طعام دادن و هر گاه شصت مد گندم كه هر مدى صد و پنجاه و سه مثقال و چهار نمن و نيم صيرفى است بشصت فقير يا مسكين بدهند كفایت ميکند اما مخيرند در اختيار كردن هر يك و احوط مراعات كردن ترتيب مذکور است با قدرت .

(م) هر گاه شصت مسكين يا فقير را طعام بدهند اگر چه در غير يك مجلس و يك روز هم باشد كفایت ميکند . (م) هر گاه بمال غصب يا بحر امانى مثل زنا و غيره افطار كند در روزه معين كفاره جمع خالى از قوت (۱) نيست و هر گاه در يك روز چند مفطر پى در پى بعمل آورد مثل الكل و شرب و جماع و استمناء و كذب تكرار كفاره خالى از قوت (۲) نيست . (م) هر گاه مردى با كراه (۳) جماع كند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو كفاره بايد بدهد و پنجاه تازيانه بايد بخورد و اگر زن راضى باشد هر دو كفاره خود و بيست و پنج تازيانه خود را متحمل بشوند و اگر در بين جماع ضعيفه راضى شود احوط آنستكه سه كفاره بدهند دو كفاره مرد و يك كفاره زن .

(م) هر گاه شخص قدرت بر هيچيك از كفارات ندارد هيچده روز متوالى روزه بگيرد و اگر بر آنهم قدرت ندارد مدهاى طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت على الاحوط و هر گاه جمع كند هر دو را نهايت احتياط است و هر گاه هيچ قدرت ندارد استغفار كند بدل از كفاره اگر چه يك مرتبه باشد اما احوط آن استكه اگر بعد قدرت بهمرسانيده كفاره بدهد (م) هر گاه شب شهر رمضان مثلاً خبر دادند شخص را كه صبح است و او علم حاصل نكرد يا گمان شوخى و سخریه كرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد كه صبح بوده قضاء بر او واجب است و اگر معلوم نشود كه صبح بوده روزه صحيح است مطلقاً هر روزه كه باشد و اگر خبر دهنده عدلين بودند كفاره هم واجب (۴) است اما عدل واحد احتياط كفاره است اما غير رمضان باطل است مگر صوم مضيق يا معين با ملاحظه وقتكه احوط تمام كردن روزه و قضاى آن است . (م) هر گاه خبر دهند شخصى را بدخول مغرب و افطار كند بعد خلافتش ظاهر شود واجب است بر او قضاء و اگر خود قدرت ملاحظه كردن داشت و نكرد كفاره هم واجب است بنا بر اقوى مگر آنكه خبر دهنده عدل (۵) يا

- ۱- محل تأمل است بلى احوط است در روزه رمضان و اما در غير آن پس واجب نيست بلا اشكال
- ۲- بلكه اقوى عدم تكرار است مگر در تكرار جماع و خصوص روزه رمضان كه محل اشكال و احوط در آن تكرار است و الحاق جماع بعد از مفطر ديگر هم بتكرار جماع خالى از وجه نيست
- ۳- يعنى مرد زن را اكر اه كند ۴- در صورتيكه گمان شوخى و سخریه كرده با وجود مشأ عقلاى اقوى عدم وجوب كفاره است ۵- در عدل واحد تأمل است (ح. طبيا)

عدلین باشند هر چند جاهل باشد بآنکه تقلید هم نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهراً فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین . (م) بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم آن (۱) بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیپوشی میشود همه آنها مکروه است .

(مسئله) داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرکس برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است . (م) هر گاه مریض روزه ماه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یکمده طعام کفاره بدهد و قضاء ساقط است و احوط قضاء گرفتن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین نیست قضاء بگیرد . (م) اگر در بین مرض بمیرد قضاء بر ولی نیست بلی قضائی که پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند (۲) و پسر بزرگ حی ایشان عالم باشد واجب است که بگیرد مثل نمازشان و هر گاه وصیت کنند (۳) یا تبرعاً غیرى بجا بیاورد از او ساقط میشود . (م) هر گاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد یا قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناه کار است و واجب است از برای هر روزی یکمده طعام بفقیه بدهد (۴) و بعد قضایش را هم بگیرد و هر گاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند . (م) صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف و کفاره سه روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین . (م) صوم حرام صوم عید رمضان و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه درمنی باشد و صوم وصال که دو روز متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز .

(مسئله) صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن (۵) پدر و مهمان بی اذن مهمان دار (۶) بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی حجه که مشتبه باشد بعید یا ضعیف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه روزه مستحب گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعمائی و نخورد وزن که بی اذن (۷) شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از آنها از سایر روزه ها مستحب است (م) روزه

- ۱- بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد ۲- احوط قضاء صومی است که فوت شده از مسافر و متمکن از قضاء آن شده ۳- و بوصیت هم عمل بشود ۴- اقوی عدم وجوب فدیة است در صورتیکه روزه رمضان را عمداً ترك کرده باشد بلکه وجوب آن در فوات صوم بغیر مرض از اعداء دیگر نیز محال تأملست ۵- و با نپی پدر احوط ترکست ۶- بلکه احوط ترك است ۷- احوط ترکست و با مزاحمت حق زوج اقوی حرمت است (حطبا)

استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست (م) در ماه مبارک رمضان مسافر که می‌خواهد وارد وطن شود اگر عمدً افطار کند تا بعد ترخص فرسیده ضرر ندارد .
 (م) مسافر روزه مستحب را در سفر اگر بگیرد (۱) احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند .
 (م) شخص نماز مغرب و عشاء یا عشاء را نکرد بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد . (م) هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شك کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است و همچنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضاء آن روزه را گرفتن احوط است . (م) هرگاه روزه دار در بین روزه محتلم شود و بعد استبراء کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد .

(م) بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است . (م) روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود می‌خورد و رأیش برگشت و نخورد احوط قضاء است مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشد و فطره را بدهد اشکال دارد سقوطش از گردن شخص . (م) هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند فطره خودش را صرف آن طفل کند (۲) مگر فطره همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطاً . (م) عیدی اگر كفاره روزه رمضان مثلاً بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد اگر نتواند هیچده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و آفایش چیزی نیست . (م) كفاره شصت مداگر سه مد مثلاً بدهی بضعیفه که يك مد از برای خودش و دومد از برای دو طفلش و او مشاعاً آن را نان کند و باهم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیر خواره باشد آن را صرف آن طفل کند (۳) اما كفاره سید بسید میتواند داد و كفاره عام بسید نمیتوان داد (۴) .

(م) شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزه قضا مثلاً گرفت روزه روز سوم واجب (۵) معین است بر او . (م) فطره رمضان در هر جا که هستند بدهند باهلش همان روز عید اگرچه در وطن ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشند و زکوة مال هم چنین است . (م) روزه سی و يك روز كفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خوردی مثلاً تنابع بهم نمی‌خورد اما آن روز را امساك كن و روز دیگر عوضش را بگیر و باقی دیگر را تمام كن ضرر ندارد . (م) مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده بترخص وطن مثلاً رسید امساك كردنش لازم نیست مثل حیاض و نفساء که در بین روز پاك شدند اما اگر امساك کند مستحب است و اما

۱- حکم آن گذشت ۲- باذن ولی اگر صغیر باشد ۳- در شیر خواره تاملی هست
 ۴- علی الاحوط ۵- ولیکن میتواند آن را هم بعنوان قضاء بگیرد (ح. طبا)

اگر پیش از ظهر بعد (۱) ترخص برسد و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد.

(مسئله) شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلاً روزه بگیرد مشکل است (۲)
مسئله شخص هر گاه گوشت عقیقه را که خورد کرده پیردو بانان مثلاً بعوض کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است. (م) شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هموز تمام نشده که فوت شد ورئه اش همانقدر وجه را رد (۳) کنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد و وارث هم مخیرند که خود بجا آورند آن را یا بغیر دهند اگر چه بوجه کمی غیر راضی کنند. (م) اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بدو تومان و مأذون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است (۴) مرخص نیست اما نماز در سال قمری معتبر است و روزه سی روز تمام هر گاه مطلق و گذاشته باشند. (م) شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلاً که باید روزه بگیرد (۵) مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطاً قضاء آن را بگیرد اما واجب نیست که آن روز را امساك کند. (م) قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورند حرام است اما کفاره ندارد (۶) • (م) کفاره روزه رمضان را هر گاه شخصی ببعذر تأخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود. (۱) روزه دار اگر انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون آورد از برای روزه اش (۷) شرر ندارد. (س) شخصی در ماه رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آن شخص که بدون اخ کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست. (ج) با وسعت وقت نماز را قطع میکند و باضیق وقت که درك بکرکعت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آن چیز حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را و در ثانیه روزه را قضاء میکند و این سخن ها بر تقدیری است که چهاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم باخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این کلام بر تقدیریست که فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن و این که این بیرون آوردن قبی است میباشد.

- ۱- و اگر پیش از ظهر وارد بلد شد ولو بعد ترخص رسید قضاء آن روز را نیز بگیرد علی الاحوط
- ۲- اقوی صحت و انعقاد است چنانکه مشهور است ۳- اگر ترکه آن شخص وفا کند والا بروارث چیزی نیست ۴- مگر آن که قدری از آن را خود بجا آورد- از صوم به سبب فراوانی نماز باشد ثبات نیست مورد نص و فتوی خوابیدن از آن است ۶- یعنی از این جهت ۷- احوط ترکعت (ح-طبا)

مبحث دوم درزکوة فطره است

و در آن دو باب است :

باب اول

در مکلفین بآن و شرایط تعلق آن و در آن دو فصل است :

فصل اول

واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالك بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالك نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالك بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط (۱) عدم اعتبار است و احوط از آن آن است که هر گاه مقدار زکوة را مالك باشد زیاده از قوت يك شبانه روز خود ترك نکند هر چند اقوی استحباب آن است و همچنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از يك نفر نباشد و در صورتی که يك سر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر يك از ایشان بدیگری و اخیر از همه می تواند یکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب بوده بر او ولیکن صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالك شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است •

فصل دوم

واجبست زکوة دادن از برای خود و هر که عیال او باشد با اختیار او نه با کراه چه واجب

۱- بلکه خالی از قوت نیست (ح-طبای)

النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند هنوز غذای آن را نخورده باشد و احتیاط آنست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که برسم غصب داخل بر صاحبخانه نشود والا واجب نیست بر صاحبخانه زکوة او بلکه بر خودش واجبست و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن باشد واجبست بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است (۱) از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجبست بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة آن را و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او برد دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقطست هر چند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی آنست که خود نیز بدهد چنانچه گذشت و زنی که چیز دارد و شوهر او فقیر است و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط (۲) آنست که زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قوی است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة آن را داد هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن که زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از آنها که واجب النفقه شخص میباشد از قبیل پدر و پسر هر گاه خرج ایشان با خودش باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه ایشان بر آن واجبست و اما غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است (۳) بر مولی هر چند در وجوب اشکالست و اگر عیال دیگری باشد بر او

واجب است و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال

میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن

در نزد ایشان

۱- احوط بر هر دو تقدیر آنست که مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط آنست که اگر صاحب خانه غنی باشد و عیالاً فطره مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطره خود را اگر غنی باشد.

۲- این احتیاط ترك نشود ۳- این احتیاط ترك نشود (ح. طبا)

باب دوم در جنس زکوة فطره

وقدر آن و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو فصل است
فصل اول

جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر (۱) آن و افضل بیرون نمودن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن را از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای سائل چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده و چه نباشد و اولی آنست که قیمت آن را از نقره بدهند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت و وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتی که وطن اوست و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدری که باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آنست و اگر شخص صاع را نداند چقدر است مقداری که صاع در او است بدهد ضرر ندارد.

فصل دوم

واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنست که (۲) بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقیست اداء و اگر قضاء باید داد قضاء و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید

۱- اگر چه اقتمار بر غلات اربع احوط است

۲- و احوط در این صورت هم عدم تأخیر از زوال است (ح. طبا)

باینکه جدا کند آنرا از مال خود واجبست رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عصری یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و جایز است (۱) جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست و اولی آنستکه آنرا در غیر مصرف فقراء صرف نمایند (۲) و جایز نیست که بهر متحقی کمتر از زکوة یک نفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند فقراء اینقدر که بهر نفری یکسر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که بیک نفر اینقدر بدهند که غنی شود اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل عام و اهل فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آنرا با اولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نمودن و نقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنهجی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد ولیکن در اینجا صرف کردن آنرا در بلد تأکید در آن بیشتر است (۳) و اولی آنستکه در عصر حاضر نبودن امام (ع) بنزد فقیه جامع الشرائط فتوی که مأمون باشد بپردازد هر چند اگر خود بارباب زکوة رساند مجزی است.

کتاب الزکوة

و در آن چند باب است :

باب اول

در شرایط زکوة و آنچه زکوة بآن تعلقی میگردد و در آن دو فصل است :

فصل اول

شرطست در وجوب زکوة مال مالك بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متممکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که مشترك میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شك کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب فحصر است و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات

۱- بلکه واجبست در صورت یافت نشدن مستحق یا عزم بر تأخیر آن با وجود مستحق

۲- علی الاحوط ۳- بلکه احوط است (ح-طبا)

و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون و بلکه در مال التجاره طفل هر گاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شك کند در بلوغ یا عقل با عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود (۱) بعدم و همچنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالك شدن آن مطلقاً و هر گاه آزاد شد چیزی از آن واجبست بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در آنچه مالك متمكن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر آنچه شرطست در آن سال هر گاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن (۲) احوط عدم ترکست هر وقت متمكن شود از تصرف در آن اینها در وقتی است که سهولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادن است (۳) و مثل آنست هر گاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص (۴) و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالی که بقرض داده باشد هر گاه تأخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هر گاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مسامحه باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعاً بدهد او از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوی (۵) موجود باشد

فصل دوم

در آنچه زکوة در آن واجب است

و آن نه چیز است: طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و میز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر يك بمقدار نصاب و نیز شرطست در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزلست بنا بر احتمال

۱- نسبت بعقل محل تأمل است مگر اینکه مسبوق باشد بجنون ۲- این احتیاط ترك نشود

۳- ترك نشود در صورت تیسر تخلیص آن مجاناً یا بمال قلیل ۴- و همچنین نماء وقف عام و اما نماء

وقف خاص پس زکوة در آن با اجتماع شرائط لازمست علی الاحوط بل علی الاقوی

۵- سقوط زکوة با وجود عین محل اشکالست (ح- طبایع)

قوی و احوط (۱) استقرار و عدم تزلزلست و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم و اگر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دوم آنکه مسكوك بسكك معامله باشد خواه سكه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد (۲) یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر يك بر صدق اسم است عرفاً و اگر در يك ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون می‌رود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزی بکه مملوك باشد چه ملك مالك باشد یا غیر ملك چه باذن هر يك باشد یا نه غیر مالك عوض بخوهد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است اما در اولاد اعتبار بعاقدان آنها است پس اگر مادران آنها معاوفه باشند حال آنها حال مادران آنها است و اگر سائمه باشند همچنین مدار در سال اولاد از حین زائیدن آنها است (۳) و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشد هر چند سائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن و آبکشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالك آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نمانند آنها را و شرط است در چهارم اخیر آنکه مالك آنها را پیش از وقت وجوب مالك شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مسافات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهربانی و آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کنند و نهر روئیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این باب است و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلافت و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار آنست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هر گاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد.

۱- بلکه اقوی ۲- لیکن معتبر است در خلیط اینکه خالص از آن بقدر نصاب باشد مگر اینکه خلیط مستهلك باشد ۳- بنا بر احتیاط اگر چه بعید نیست که از حال استغناء از خوردن شیر و چریدن در صحرا باشد (ح-طبا)

باب دوم

در نصاب هر يك از اجناس زكوى و مقدارى كه بايد از هر يك اخراج شود در آنچه فصل است .

فصل اول

در آنچه متعلق بغلالتست از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد واجبست زكوة در آن هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس آن و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یکم مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد در هم و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعی و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفیست پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دوست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من چهاريك و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است و مقدارى كه باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتى كه از آب باران میآید یا آب نهريكه در آن بنشیند و اگر در آب خوردن احتیاج به چرخ و مانند آن باشد مثل زراعتى كه بآب چاه بعمل میآید یا بآب نهريكه باید از چرخ كشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر میخورد و در بعضی اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر يك مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست (۱) و وقت تعلق وجوب زكوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه و در (۲) مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدن است و اگر تأخیر بیندازد کسی دادن زكوة را در گندم و جو از پاکشدن و در انگور و رطب از

۱- اگر بیشتر از چاه و نهر و آن آب خورده باشد بنحوی که شرکت صدق کند احوط دادن سه ربع عشر است نیز مثل صورت تساوی ۲- اگرچه اعتبار صدق اسم انگور و خرما در این دو نیز خالی از رجحان نیست لکن چون مسئله بی اشکال نیست مراعات احتیاط در ثمرات مترتبه بر قولین یا اقوال ترك نمود و علی ای حال مناط در نصاب خشك آنهاست (ح-طبا)

مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تأخیر تا بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هر چند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زاید بر اصل ترک باشد حق زکوة مقدم است (۱) بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت (س) آب قنات در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری (ج) در حکم جاریست و حکمش عشر است .

فصل دوم

در نصاب طلا و نقره

و از برای هر يك دو نصاب است : نصاب اول طلا - پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب دوم چهل درهم است و آن بیست و يك مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل يك اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر يك از طلا و نقره نرسد و یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدریکه (۲) باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستغلات .

فصل سوم

در نصاب شتر

و از برای آن دوازده نصاب است : نصاب اول تا پنجم شتر يك پنج شتر است و در هر نصابی يك گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجبست شتری داده شود که داخل در سال دوم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجبست داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجبست داده شود شتریکه داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یکست و در آن باید داده شود شتریکه

۱- اگر مال متعلق زکوة موجود باشد و اما اگر تلف شده باشد بنوعی که در ضمان میت باشد ترک بین ارباب زکوة و سایر عزماء بالعصی تقسیم میشود ۲- یعنی بر معیل استجاب (ح-طبا)

چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنجسال شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید بدهد که هر يك داخل در سال سوم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر باید داده شود که هر يك داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و يك است پس در هر پنجاه شتر یکشتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود یکشتر که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد

فصل چهارم در نصاب گاو و گوسفند

در گاو دو نصابست اول سی دوم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی يك گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل يك گاو که داخل در سال سوم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است نصاب اول چهل و در آن يك گوسفند باید بدهد . دوم . صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند باید بدهد سوم - دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد . چهارم - سیصد و یکست و در آن چهار گوسفند بدهد . پنجم چهار صد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند يك گوسفند باید بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراك و قوچی را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصابست و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم (۱) شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجری نیست هر چند سنی که واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشد

باب سیم

در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است :

فصل اول

در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند . صنف اول و دوم - فقراء و مساکین و دوم

۱- بنا بر احتیاط در آن و در سن گوسفند (ح-طبا)

اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالی که قرار داد نموده باشد آن را سرمایه از برای خود یا نمآء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد آنرا از برای اخراجات که بآن معیشت خود را گذرانند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنستکه هر چه محتاج الیه باشد برای شستن از اسباب و ظروف و فروش و کتب عامی و غیر آنها منافی فقیر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت آنرا نکند و اگر کفایت نماید و منافی فقر است و همچنین اگر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لیکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقاً (۱) احوط استعمال حال او است بتحصیل ظن غالب و احوط از آن در قوی و در ادعای تلف استعمال بینه است و احوط از آن در اخیر علاوه نمودن قسم است . سیم - کسانی که تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو آن هر چند غنی باشد چهارم - جماعتی (۲) از کفار که تألیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام «ع» و در عصر غیبت محل خلاف است . پنجم - غلامی که نزد آقای خود در تحت شدت و مشقت و آزار باشد آن را از مال زکوة می توان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقاً می توان خرید و آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحق زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعضی آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است استدائمه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع (۳) نمی شود . ششم - کسانی که قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن باشند هر چند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر

۱- این احتیاط ترك نشود خصوص در مسبوق بغنی بلی با سبق فقر حاجت بظن نیست
 ۲- یا تازه مسلمانانی که هنوز اسلام در قلوب آنها محکم نشده ۳- لکن مکاتب بآداء مال لکتابه منعق میشود بدون صیغه عتق (ح-طبا)

آن را هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هر چند اقرب آنست که پیش از ادای دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان داد (۱) بشرط آن که آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند . هفتم - مطلق (۲) خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینی و تعمیر کردن هر يك از آنها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن جهت هشتم - اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان می توان داد بشرط آن که سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند .

فصل دوم

شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقاً و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقاً هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آن است که عادل باشند هر چند (۳) بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة آن که هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا این که خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفایت ولیکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است این که واجب النفقة دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند .

فصل سوم

بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام چنانچه سنت است بردن

۱- این شرط معتبر است در دادن از سهم غارمین نه سهم فقراء ۲- نه خیرات راجعه باشخاص خاصه بلکه راجعه بمصالح عامه دینی ۳- احوط اعتبار عدم تعاهر بمحقق است خصوصاً تعاهر بشرب (حطباً)

در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصاً در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربه مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار و معتبر است مقارنت نیت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تأخیر نماید مادامی که عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بیرون وجه از مال زکوة بعد (۱) از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار گندم را مثلاً و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتی که واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و نحو آن از آنچه خود مطلق از عمل باشد کفایت میکند در آن مطلق صدور فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامی که غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالک است عمل را و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت بنیت واسطه نیست چه حاضر باشند مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آنست که مالک در حین دادن بوکیل نیت کند (۲) و وکیل در حین دادن بار بابت زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را به نیابت از موکل خود قربه الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره (۳) و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف به توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بیک نفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و آن سه ثمن مثقال صیرفیست در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لکن احوط در صورت دوم مراعات است باین که باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعای تحدیدی نمیباشد و افضل آنست که زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتی که در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب می شود نقل ببلدی که در آن مستحق باشد و اگر میسر نباشد در آن بلد رسانیدن بمصارف آن اگر نقل ببلد دیگر

۱- و علم او ببطلان اعطاء بوجه زکوة والا مشکل است احتساب بعد از تلف

۲- یعنی نیت زکوة کند بدهان وکیل بفقیر ۳- تعیین نوع لازمست (ح-طباً)

خواهند نمایند باضمان جایز است و اگر نقل نمود و در آنجا باهل استحقاق رسانید مجزی است هر چند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن باریاب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مه تحقق یا غائب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هر چند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است.

(مسئله) پول های عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اش را باید کرد اما اگر بنزدیک سالش شده باشد شخص آن پول را عمداً بمعامله دهد که زکوتش را ندهد ضرر ندارد. (م) شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایطش مثل رد مظالم. (م) بچه گوسفند یا شتر یا گاو که يك ساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة آن ها را باید (۱) داد. (م) غوره انگور که زکوة بر آن تعلق گرفت هرگاه مالکش از مال دیگرش زکوة آن را بدهد و آن را بفروشد جایز است و اگر آن را فروخت مثلاً پنبجاه تومان بعد معلوم شد که آن وقت صد تومان مثلاً ارزش داشته زکوة پنبجاه تومان دیگر را هم بدهد (۲) و اگر بعد مثلاً قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست. (م) شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش را اداء کند باید بفقیر بدهد.

(س) هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود و شخصی را اجرت بدهند که در آن خانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یا خیر و فرق میان فقر و غنای معلوم هست یا نه. (ج) مضایقه از خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن در اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقراء باو بدهند یا از سیل الله. (س) زکوة مال و زمین را که ظلام جبراً میگیرند و بمصرف خود میرسانند آیا شخص بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق. (ج) در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که «هؤلاء قوم ظلموكم اموالكم وانما الصدقة لاهلها» و مقتضای این جور از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیاً چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعض اخبار رخصت احتساب است از زکوة و اینکه تا بتواند بایشان ندهد و لهذا محققین از علماء در مسئله اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی با احتساب گفته اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدر خودش. (س)

۱- با فرض تحقق سایر شرایط وجوب ۲- بلکه زکوة نصف عین را بقیمتی که فعلاً دارد بدهد (ح-طبا)

مؤن را در باب زکوة مطلقاً چه قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نمایند و زکوة باقی را بدهند یا نه . (ج) حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه ننمایند (۱) و زکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در نظرم ارجح آنستکه بعد از وضع مؤنه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه مرخص میکنم رجوع بغیر را که رخصت دهد .

کتاب الخمس

و در آن دو باب است :

باب اول

در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است .

فصل اول

بدانکه چیزهاییکه خمس در آنها واجبست هفت چیز است . اول - مالی استکه از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد (۲) یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا از برای مجرد غارت باشد نیز مثل (۳) سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام «ع» و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آنستکه مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حيلة از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس (۴) آن و تمة آن در حکم منافع مکاسب است (۵) . دوم - معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است (۶) از گل سرخ و گل سرشور و سنک آسیا و آهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر آنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد . سوم - مالیکه در زیر زمین کرده باشد (۷) بجهت ذخیره خواه نقد یا غیر نقد نه بجهت مجرد (۸) محافظت خواه در بلاد کفار

۱- حکم مسئله گذشت ۲- نسبت بزمین محل تأمل است ۳- در حکم این دو صورت تأمل است

۴- علی الاحوط ۵- یعنی من حیث الحلیة والا ثانیاً خمس ندارد

۶- این احتیاط ترك نشود ۷- با در دیوار بلکه در درخت نیز با صدق کنز بر آن

۸- بلکه اگر بجهت مجرد محافظت باشد در صورتی که صدق کنز کند عرفاً (حطباً)

حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال یا بنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یا بنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود چهارم آنرا و یکم خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان بادی سابقه رجوع نمایند بنزدیکتر مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالك سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهایی که از دریا بفرو رفتن بیرون میآورند مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و غیر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل بشود حکم آن حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجب است بدین اعتبار نصاب (۱) پنجم منافع تجارت و زراعت و صنعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارك نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن (۲) و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و بوشن کردن یا آوردن و فروختن و سقایی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و گزنگین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جعله بر عملگی گرفتن اما مثل میراث (۳) و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقة مندوبه و چیزیکه بجستن یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء و وقف و صدی که بپای خود بیاید در خانه و بیزحمت بدست بیاید در هیچیک خمس نیست ولیکن واجب است در نماء آنها و در نماء مالیکه خمس آنرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربیح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی ببارت بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی

۱- بلکه بنا بر احوط ۲- اگر آنها را از منافع اکتسابات تدارك نموده باشد والا واجب نیست خمس در آب ۳- در هبه و هدیه و آنچه بجستن و بوصیت منتقل شود و در صدیکه بی زحمت بدست آید و نماء اگر زیادتی عینی باشد احتیاط ترك نشود بلکه در میراث من لا یحسنت نیز (ح-طبا)

بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة ۱۰ ششم زمین زراعتی که ذمی او را (۱) از مسلمان بخرد و اگر همه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس بعین تعلق میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در اینمعی در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود ۷ هفتم - مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد.

فصل دوم

در شرایط خمس است

شرطست در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانانی یا از معاہدی (۲) و در دوم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کنند و گداختن و امثال اینها (۳) و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد، در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و بسپیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و در غیر نقدین مخیر است (۴) در اعتبار نصاب هر يك از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجبست خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرطست و نصاب آن سه ربع متقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد لکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج است معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط (۵) عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب و آنچه شخص بآن حاجت داشته باشد (۶) و معتبر است در جمیع

۱- بلکه مطلق زمین و اما در غیر بیع از معاوضات بلکه مطلق انتقالات در صورتی که بعد زمین از ذمی بدست مسلمی بیفتد احتیاطاً ترك ننماید ۲ - ملاحظه خمس در این قسم نیز بعد از اخراج مؤنه آنست که صرف شده در تحصیل غنیمت از جهت حفظ و حمل و جرانیدن مواشی و مانند آن ۳- و شرط است آنکه بقیمت نصاب اول طلا برسد ۴- احوط در غیر نقدین بلکه در نقدین نیز اینست که اگر بنصاب یکی رسید بدهد هر چند بنصاب دیگری نرسد ۵- بلکه اقوی ۶- بشرط آنکه خریده باشد آنها را در بین سال (ح-طبا)

اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجات صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست (۱) مگر در اخراجات سفر و از آن جمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و خصوصاً خسران در يك تجارت و زراعت و احوط اقتضای بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد (۲) ولیکن احوط اخراج خمس آنست و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن (۳) و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهمرسد و اگر بتدریج جمعه شود آنچه در سال آخر بهمرسد داخل مؤنه آن سال است و اگر معذور باشد در آن سال از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید بهعیان بر او محسوب است (۴) و دین (۵) و خسران در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشد مگر در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست (۶) و مثل آنست حکم حجیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده (۷) باشد هر چند بعد وجهی که باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او تواند بگذارد از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع (۸) و معتبر در سال در اینجا سال قمری (۹) کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است (۱۰) و معتبر نیست در وجوب خمس اینقسم نصاب و انقضای سال لیکن جایز است تاخیر تا بآخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوریت و تاخیر تا بآخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام (۱۱) و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو

- ۱- احوط ملاحظه میانه روی است در غیر امور بریه ۲- در معیشت همان سال یا در اشتغال بکسبی که حفظ مقام و شرف او موقوف بآن باشد ۳- اگر تأدیه نماید آنها را در آن سال و همچنین است کفارات ۴- یعنی باید خمس آن را بدهد ۵- اگر برای معیشت و حوائج استدانه شده باشد نه برای زیاد کردن مال ۶- علی الاحوط اگر چه اقوی احتساب است ۷- اقوی احتساب است مطلقاً اگر بجا آورد آن را ۸- علی الاحوط اگر چه اقوی عدم لزوم است ۹- بعید نیست سال شمسی باشد اگر چه ملاحظه احتیاط خوب است ۱۰- بعید نیست ابتداء ظهور فائده باشد ۱۱- باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر (ح- طباطبائی)

معلوم باشد باید رد شود بمالك و اگر مالك را نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یأس از مالك باید تصدق نماید آن را از برای مالك چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست لکن احتیاط (۱) خوبست و اگر بداند مالك را نداند مقدار را واجبست دادن زاید (۲) و براین تقدیر لازمی آید صلح اجباری اگر مالك و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگیرد *

باب دوم

در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن سه فصل است
فصل اول

در قسمت خمس و آن بشش قسمت متقسم می شود: سه سهم آن از امام «ع» و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر «ع» است و سه سهم دیگر از ایّام و مساکین و ابن السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالك یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت و لازمست تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بغیر آن و شرطست در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اماء عدالت شرط نیست و همچنین شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر «ص» است باشند هر چند از اولاد علی ابن ابیطالب «ع» نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرطست در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد همچنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز (۳) نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایّام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از ایشان زائد از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام «ع» و حال غیبت و نه در میان سهم امام «ع» و غیر امام و جایز است رسانیدن مالك سهم غیر امام را

۱- باستیدان و بتخصیص بغیر سادات مگر با علم بسادات مالك آن مجهول ۲- این مسئله موردی دارد که مختلفند در حکم ۳- این حکم محل تأمل است بلی احوطست (ح-طبّا)

بار باب آن اما سهم امام اختیار آن بامجتهد عادل است و مصرف آن تنه اخراجات ساداتست (۱) و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند (۲)

فصل دوم

در بیان سایر صدقات است

واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه که ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا مین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود ولیکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی داد نیست مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترك مواسات یا آنکه قصد آن اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتداء بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحجابی یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علی بن ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعاء کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق بعد از دادن بفقیر و مکروهست اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروهست رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجع است خصوصاً هر گاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شمه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوٰتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة از مندورات و

۱- اگر چه انحصار مصرف در آن و اطلاق مصرف بودن آن هر دو قبل از منع است

۲- و رعایت نمایند در آنها با امکان تحقق و صافی را که با آنها علم با ظن برضای امام ع بدادن آنها باشد (ح - طبای)

کفارات ونحو آنها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادنست هر چند اقوی جواز است (۱) و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال .

فصل سوم

در بیان معنی خمس است

خمس عبارتست از پنج يك مال كه باید داد نصف آن را بمجتهد جامع الشرائط یا بوكیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر آن را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات كه از طرف پدری یا از طرف پدری و مادری سید باشند نه طرف مادری تنها چنانچه گذشت مفصلاً.

(م) اگر سید غنی باشد و خمس باو بدهی كفايت نمیکند . (م) شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید و اگر زیادت از خمس حرام در مال خود بداند زیادت را تصدق بفقراء بدهد . (م) هرگاه خانه مایحتاجش را شخص بفروشد اگرچه از ارباح مكاسبش هم خریده باشد كه در راه خیر صرف كند یا خانه دیگر بخرد یا ملكی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر بیخانگی قرار دهد و جهش خمس ندارد . (م) سید نمی تواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه كند مگر آنكه قبض و مصالحه كند بشرط آنكه قبض و مصالحه اش (۲) بقسمه صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم .

(م) مجهول المالك و لقطه كه مأیوس از مالكش شدی بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطاً باذن مجتهد باشد جمیعاً . (م) مال مصالحه شده كه بطریق اكتساب نباشد یا هبه شده باشد (۳) ولو معوضه خمس ندارد . (م) مال خمس داده شده كه مخلوط باشد بارباح مكاسب همانقدر از مال را جدا میکند و باقی را خمس میدهد . (م) هرگاه خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف در مال كند مرخص نیست مگر باذن مجتهد . (م) عین خمس داده را مثلاً هرگاه صرف مؤنه خود كرد بعد عوضش را در همان سال پیدا كرد احتیاطاً خمسش را بدهد (۴)

(م) مساوی (۵) دادن خمس بفقراء و سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهريك میتوان داد . (م) قرض سابق را (۶) از ربع این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس . (م) هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دو باره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر . (م) هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات

۱- مسئله محل تأمل است ۲- در تضييع حقوق سادات و فقراء بعجل اشكال است

۳- احتیاط در هبه خوبست چنانكه گذشت ۴- بنا بر احتیاط اگرچه اقوی عدم وجوبست

۵- یعنی بسط بر اصناف لازم نیست ۶- گذشت تفصیل در آن (ح .. طبا)

فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بر دارد ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق باقی باشند. (م) شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر ساله برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس آن را (۱) بدهد.

(م) هرگاه خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد کم کم بدستش که میآید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و (۲) احتیاطاً باذن مجتهد باشد (م) هرگاه شخص بعد از سالش از ارباب مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا ظرف و ما بهحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط (۳)

مسئله - هرگاه شخص طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد (۴) * مسئله - هرگاه از شخصی طلبکار باشد و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کند و احوط (۵) اینست آن وجه را بجهة رد مظالم باو بدهد و او رد کند آن را بازای قرضش و همچنین است خمس باسادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهی . (م) شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هر چه از مالمانده خمسش را بدهند اعتبار بآن مالی است که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن (۶) * مسئله - هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میآید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود . (م) هرگاه شخص در بین سال از ارباب مکاسبش اسراف کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط (۷) اینست که خمس آنرا هم بدهد . (م) سید هرگاه فقیر باشد و ستم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است . (م) هرگاه مثلاً پنج روز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردش ساقط نمیشود خمس آن مگر آن قدریکه صرف مؤنه خود کند

(م) از ارباب مکاسب که مستثنی از خمس است از ضروریات شخص مثل قناد سینی و پاتیلش (۸) و غیر آنها و پینه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور دارند مثلاً خمس ندارد اما رعیت گاو یا گوسفند یا شتریکه از ارباب مکاسبشان بهم رسیده باشد آنچه از مؤنه

- ۱- علی الاحوط در دوم ۲- بلکه وجوباً در مقدار سهم امام آن ۳- این احتیاط ترك نشود ۴- اگر تأخر وصول آن از جهت نسبه بودن معاملات کسبیه او یا نحو آن باشد
- ۵- ترك نشود در هر دو خصوصاً در رد مظالم ۶- با احتمال تعلق خمس بشمار باقی مانده احوط بلکه متعین دادن خمس تمام است و شاید مقامات متفاوت باشد در انصراف و عدم آن
- ۷- بلکه اقوی ۸- آلتی که ارباب حرف و صنایع بآن محتاجند در حکم سرمایه تجارت میباشد و کلام در آن گذشت (ح- طبّا)

سالیان زیاد بیاید از همین یا منفعت آنها خمس دارد. (م) شخص مال خمس داده یا ارث مثلاً دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را بقرض بدهد که خمس آن را ندهد ضرر ندارد اما احوط اینست که از آن مالهایی که خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و همچنین مؤنه اش را (۱) (م) هرگاه شخص را فقیر دانستی یا مظنه بفقر او بهم رسانیدی بعد از تفحص خمس یارد مظالم باز کوه مثلاً باو دادی بعد معلوم شد که غنی بوده بحثی بر تو نیست (۲) مسئله - سیدی مثلاً هرگاه ده تومان خمس بر ذمه یکی باشد مثلاً مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست آنکس می تواند پنج تومان را پس بگیرد اما آن ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید بدهد. (م) شخص مال نسبه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس آن را بدهد مرخص است (۳) اما اگر صبر کند تا نقد شود بدهد آن هم ضرر ندارد. (م) شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن نمیفرمایند که سهم امام حساب کند. (م) بیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعاً مال مشتریست اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهت ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد کند زاید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حسابست (۴) (م) زینت زنان مثل دست بند و گوشواره خمس ندارد (۵). (م) کفن که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس آن را بدهد. (م) نمک یا گچ که از معدن می آرند و می فروشند و مشتری می داند که خمسش را نمی دهند از برای مشتری ضرر ندارد. (م) شخص دو خانه در دو بلد میخواهد بخرد از برای سکنايش هر يك را گاهی ضرور دارد وجه آن خمس ندارد (۶) (م) شخص چیزی نذر سیدی کرد لازم شد و بعد همان سید وفات کرد احتیاطاً بوارث آن سید دهد آن چیز را.

(م) سید یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمی دهد نمیتواند از مالش بردارد و همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد. (م) منافع ملک وقف مثلاً از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است (۷) در خمس و زکوةش برخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد آن خمس و زکوة ندارد. (م) مالیکه خمس بر آن تعلق گرفت شخص خمس آن را نداد و عین مال را فروخت مثل آنکه صد من گندم باو داد صد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات

۱- فرق نیست در استثناء از مؤنه: بین آنکه از اعیان عوائد صرف در آن شود یا از غیر آن و اداء این هم در صور استثناء جمله مؤنه است علی الاقوی ۲- معzel اشکال است ۳- خالی از اشکال نیست ۴- بلکه بعید نیست که از عوائد محسوب نشود عرفاً پس خمس ندارد اگر چه رد بعد از انقضاء سال باشد ۵- یعنی داخل مؤنه سال آنها است ۶- اگر بخرد آنها را در بین سال ۷- اگر منفعت وقف را مورد اکتساب قرار دهد بمثل زرع و غرس در آن (ح. طبا)

پنج يك نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمس (۱) . (م) اگر طلب از فقیر داری و دست رس باو نداری و می دانی که در حیوة است میتوانی رد مظالم یا زکوة حساب او کنی آن طلب را و اما اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازاء خمس خواهی حساب او بکنی احتیاط (۲) مستحبی آنکه دست بدست کنی . (م) شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد صاحبانش رجوع کند اگر یقین دارد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او مباح است . (م) وجه خمس نداده را که خواهند خانه رهن کنند که بنشینند اگر از ربح سال گذشته است خمس آن را بدهد و اگر از ربح همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم بماند . (م) یکی می داند که خمس در مال غیر تعلق گرفته و نمی دهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس آن را بدهد بی اذن او مرخص نیست

(م) خمس سهم امام بقدر قوت سال سید بسید میتواند داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دست رس باشد (م) شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب و بدهد (۳) . (م) شخص حساب سال و خمس دادن را نداشت و چند سال گذشت از مایحتاجش مثل فرش و غیره از ارباب حاکمیش خرید حال آنچه بفهمد که از ربح در بین سالش خریده خمس ندارد و آنچه بعد از سالش خریده خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد و اگر با احتیاط عمل کند نیکو است . (م) خمس و زکوة از بلدی ببلد دیگر بردن که باعث تأخیر دادن نباشد ضرر ندارد (۴) والا فلا . (م) دوشريك مثلا مالشان را نتوانند حساب کنند سال به سال بجهت خمسش آنچه احتمال دهند سال بسال خمسش را بدهند (۵) و آنچه نشود تأخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد . (م) سید اگر باسراف خرجی مثلا خود را فقیر کرد خمس باو دادن ضرر ندارد . (م) اگر خمس بسید فقیر دادی و هیچ وعده پس دادن چیزی از او نداری و او به رضا و رغبت بتو ببخشد ضرر ندارد . (م) شخص فقیر اگر زکوة جنسش را قرآن یا کتاب بخرد وقف کند باذن حاکم شرع و بطفالش بدهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خودش بدهد زکوة را (م) شخص سالی از برای خمس دادن قرار

۱- باین معنی که شریکند پنج يك عین برنج را و این در صورتی است که بیع صحیح باشد
 ۲- در رد مظالم بلکه در خمس هم بلی در زکوة ضرر ندارد اگر چه فقیر در حیوة نباشد این احتیاط ترك نشود ۳- اگر چه ذمه او مشغول است برای ارباب خمس ۴- لکن ضامن است آن را اگر تلف شود ۵- احتمال تعلق خمس سبب وجوب تأدیه نیست بلی اگر بداند اجمالا تعلق آن را باید بمقدار معلوم را بدهد بلکه اعتبار مظنه هم بعید نیست (ح. طباطبائی)

نداده چندی گذشت آنچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس آنرا بدهد و آنچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را . (م) قرض سالهای پیش هر چه پیش باشد مداخل مقابل آن قرض خمس (۱) ندارد . (م) رختخواب و ظروف و فروش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و گاهی ضرور دارد از برای مهمانی و غیره خمس ندارد اگر چه مظنه داشته باشد بضرورت آن اما اگر از برای زینت باشد هر يك از آنها خمس دارد .

(م) هرگاه بدانی که شخص خمس و زکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو بدهد یا بخوراند تو را و بدانی که عین این مال را خمس و زکوةش را نداده جایز نیست بر تو تصرفش مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة آنرا بر ذمه بگیری و بمستحق برسانی (۲) و اگر ندانی ضرر ندارد . (م) ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و مایحتاجش را مثلاً میخرد و حال آنکه شوهرش میخرد اگر او نخرد احتیاطاً خمس آنرا بدهد و اگر از مؤنه اش حساب کند و ندهد هم ضرر (۳) ندارد .

(م) شخص عین مال خمس و زکوة نداده را عالمأ همراه خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن آنها باهلش نمازش بسیار مشکل است و عین مال امانت همچنین است با مطالبه (۴) صاحبش . (م) شخص پنجاه من گندم یا شیره خمس آنرا داد بعد دیگر گندم بر روی آنها ریخت و صرف مؤنه خود کرد سال دیگر همان پنجاه من باقیمانده است خمس ندارد و اگر این عین را صرف کرد و پنجاه من در همان سال پیدا کرد خمس نصف اینرا احتیاطاً (۵) بدهد . (م) شخص خانه (۶) رهن گرفت بجهت نشستن و وجه آنرا از ارباح مکاسب بین سالتش داد و بعد از چند سال وفات کرد و ارثش فسخ آن رهن کرد خمس آن وجه بر وارثش واجب نیست . (م) مالی که خمس آنرا نداده اند هرگاه بیع و شری مثلاً در آورند بقدر خمس آن باطل است (۷) و باقی صحیح است .

(م) چند شريك که نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند که خمس آنرا بدهند سال آخر اگر بتوانند ربح سال خود را بفهمند و از آن علم بر ربح سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند والا خمس ربح موجود را بدهند (۸) . (م) شخص با سرمایه خمس داده تجارت کرد

۱- اگر در اثناء سال بقرضدارش بدهد ۲- اذن مجتهد ۳- مشکل است

۴- و اگر مانع هم نباشد ولی بمرکت صلوة متحرك میشود نمازش صحیح نیست و همچنین در خمس و زکوة اگر بناء دادن ندارد و بهمان جهت حبس کرده ۵- واجب نیست علی الاقوی

۶- مراد اینست که بیع شرطی بگیرد ۷- مگر آنکه ولی امر خمس اجازه کند آن را و بعد نیست که اداء بایع خمس را از غیر آن بعد از بیع از مصحح معامله باشد لکن خالی از اشکال نیست

۸- باید هر قدر که علم دارند بدهند (ح-طبای)

و ربح آن را خمس نداد و تصرف کرد از ملبوس و مأکول و غیره خود را و قصدش بود که آخر سال خمس ربح سالش را بدهد و با آنها عبادت کرد عباتش صحیح است . (م) نماز درخت که خمس تعاق بر آن میگیرد سال بسال باید خمس را بدهند . (م) نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا مثلاً يك دينار (۱) که میشود آن وقت خمس تعاق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل آن (م) شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مالدار نمی دانستی او را و احوط (۲) حصول ظن است بفقرش .

(مسئله) سیادت بادهای شخص ثابت نمی شود مگر آنکه در بلد مشهور باشد سیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود . (س) در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام را به خارج بلد بردن جایز است یا باذن و کیل مجتهد سادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود و کیل چه باید کرد . (ج) موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطربند بآن بقسمی که اهم است بآنها رسانیدن . (س) سید جهت مخارج عروسی یا ختنه سوری و یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دوماه دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود . (ج) میگیرند در جمیع صور مذکوره (۳) . (س) سید مخارج سال خود را قادر است اما بنهایت عسرت آیا میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود قرار دهد یا نه . (ج) بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده روی « اللهم وفقنا للعالم وفقنا والعمل بجاه محمد وآله الطاهین الطاهین » .

کتاب النکاح

و در آن يك مقدمه و چند مسئله است :

امام مقدمه - پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز : عقد دائم و منقطع و مالک یمین و تحلیل . امادائم - پس هرگاه شخص بگوید « انکحت و زوجت » (۴) موکلتی الزهرء یا موکلتك محمد اعلی الصداق المعلوم جواب « قبلت لموکلی » یا آنکه بگوید : « انکحت و زوجت موکلتك علیا یا موکلتی الزهرء علی الصداق المعلوم » و جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند

۱- بلکه نصاب آن نصاب طلاست دو زکوة که بیست مثقال شرعی باشد ۲- این احتیاط ترک نشود مگر آنکه مسبوق بفقر باشد ۳- یعنی با فرض فقیر بودن ۴- هر يك از این دو صیغه کفایت میکند بالاشراف بلکه اولی ترك جمع است (ح- طبایا)

ایجاب را و بگوید «قبلت» کفایت میکند و اگر بگوید «زوجتني بنتك» و جواب بگوید «نعم» کفایت نمیکند. (م) هرگاه زن بگوید: «زوجتك نفسي» مرد بگوید: «قبلت» کفایت میکند. (م) هرگاه وکیل زن بگوید «زوجت موكلك موكلتي» وکیل مرد جواب بگوید «قبلت لموكلتي» کفایت میکند. (م) اگر منقطعه باشد «زوجتك نفسي في المدة المعلومه على المبلغ المعلوم» جواب بگوید «قبلت» کفایت میکند. (م) اگر مرد بگوید «زوجتك نفسي لنفسك» زن بگوید «قبلت لنفسی» کفایت نمیکند. (م) طرف ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل است و جنواب باید فوری باشد. (م) صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان عربی گفت و احوط آنست که هرگاه یکی عربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بقالبی هم بگوید یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند (۱) همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگوید و اگر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت. (م) در دایم تعیین مهر لازم نیست و هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل بر میگردد (۲) نه مهر السنه. (م) هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط (۳) و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست (م) اگر يك حرف از صیغه عقد را غلط گوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد باطل است. (م) عقد فضولی و مکروه با اجازه صحیح است لکن در مکروه احوط (۴) اعاده عقد است. (م) ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است. (م) هرگاه شخص زیر عقد کند و مقاربت کند دختر آن زن و دختر دختر او (۵) هرچه باشند و بیابند حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بیابند حرام مؤبد میشوند بر آن زن. (م) قبل از دخول دختر زن و خواهر زن خود را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن نمیتوان عقد کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است (م) کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد (۶) میشوند بر او و کسی

۱- و تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید ولو اجمالاً ۲- اگر دخول کند

۳- ترك نشود در باکره ۴- ترك این احتیاط نشود ۵- و دختر پسر او

۶- احوط اجراء حکم مصاهره است در زنا مطلقاً خواه بعمه و خاله باشد یا بغیر آنها هرگاه زنا سابق بر عقد باشد بلکه در متخلل بین عقد و دخول هم احوط تفریق است (ح. طبای)

که حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است یعنی مادر زن و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم میباشد بمادامد . (م) کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست و طی ایشان جمعا . (م) عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن (۱) جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملك یمین هر چه باشند ضرر ندارد (م) اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است و اگر حره را بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء . (م) زن شوهر دار (۲) و زنیکه بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق پیداست (۳) احتیاج طلاق دادن هم نیست . (م) هر گاه کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ احرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختر آن پسر . (م) اگر کسی زنا کند بزن بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن . (م) اگر کسی که محرم (۴) باشد عقد کند زن را با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است .

(م) هر گاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عید بهم باشد و امه را دو طلاق اگر چه تحت آزادی هم باشد حرام میشود تا آنکه مردی دیگر ایشان را بمقدوم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هر گاه زنی را نه طلاق (۵) رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشوند بر این مرد حرام مؤبد میشود آن زن . (م) جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین (۶) زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریه حرام نیست و لکن احتیاط (۷) شد بد ترک است . (م) نکاح کردن کسیکه بشرك آن بحرام بیفتد و اجبست و حرامست استمناء کردن اگر

- ۱- یا غیر آزاد بلی مرد اگر مملوک باشد نصاب او بدو زن آزاد يك آزاد و دو مملو که نیز حاصل میشود و زیاده جایز نیست چنانکه زیاده از دو مملو که هم بر مرد آزاد حرامست لکن نصاب او بآنها تمام نمیشود ۲- بنا بر احتیاط ۳- و بمادر نیز اگر شبهه از طرفین باشد.
- ۴- و اگر زوجه هم محرمه باشد چنین است بنا بر احوط
- ۵- باین معنی که غیر سوم و ششم و نهم از آنها رجعی باشد و نیز معتبر است در حرمت ابدیه آنکه بعد از هر يك از طلاقات رجعی رجوع کند در عده و وطی کند او را ۶- در تعدی از مواضعی که غالباً حرج در تکلیف بتحفظ از نظر بآن مواضع است و سیر نیز بر عدم تحفظ از آنها جاری است اشکالست
- ۸- ترك این احتیاط نمایند (ح-طبا)

چه خوف آن باشد که اگر استمناء نکند بحرام بیفتد و عرقش نجس است بنا بر احتیاط (م) .
 هرگاه خطبه کند مؤمنی زن را که قدرت داشته باشد بر نفقه او واجب است (۱) بر کسی که بید
 اوست اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او (م) . هرگاه ضعیفه بشرط
 بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثبیه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط
 کرده باشد بکارت را (م) هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی را بخوانند و بعد بعربی جایز
 است (م) هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط (۲) آنکه مثلاً او را از نجف اشرف
 بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند (م) هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که
 مرا تا ده روز مثلاً بیک ریال بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی
 را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافتش نباشد (م) هرگاه شخص از برای دیگری نوشت
 که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است (م) در عقد فضولی مثلاً شخص بگوید :
 « انکحت رقیه جعفرآ » و جواب بگوید : « قبلت » کفایت میکند و موقوفست با اجازه (م) .
 هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه
 کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است (م) هرگاه ولی طفل خود را بعقد یکی
 در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات (۳)
 (م) هرگاه شخص بگوید فلان کنیز معین را یکشنبه (۴) روز بتو حلال کردم کفایت میکند (۵)
 و احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس بگوید « احللت لك وطیها » جواب بگوید « قبلت » .
 (م) در عقد فضولی وکیل زن بگوید : « زوجتها (۶) منه علی الصداق المعلوم » جواب بگوید :
 « قبلت له » کفایت میکند و « انکحتها » و « زوجتها اياه » هم خوبست (م) متحقق میشود با امان
 حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن (۷) با شرایط مقرر (م) جایز
 نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را (۸) ابتداء و جایز نیست
 که زن مسلمه بعقد کافر در آید (م) اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ
 میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد (۹) باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد

۱ - محل تأمل است ۲ - یعنی در ضمن عقد ملتزم کند زوج را
 ۳ - مثل این که با مقسده بوده ۴ - با تعیین آن نیز و احوط اتصال بعقد است
 ۵ - با قبول محال له ۶ - تعدیه بین در مفعول ثانی خلاف احتیاط است و اوفق باستعمال شاه عرب
 تعدیه بنفس یا بیاء است ۷ - اگر صماء یا خرساء باشد ۸ - بلی متعه کتابیه جایز است
 ۹ - وزن در سن من تعیض باشد (حطبیا)

فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است . (م) جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط (۱) . (م) شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرطست نه در قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد (م) اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد (م) متعه ارث نمیرد و حق مضامعه و خرج زمان عده (۲) هم ندارد و اگر حامله باشد خرج آن زن در زمان حمل بار میرسد (۳) . (م) در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید . (م) عده منقطعه اگر حیض بیند دو حیض بگذرد و اگر حیض بیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حامله باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعداجلین است (۴) . (م) اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرد طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کند (۵) . (م) هرگاه شخصی طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود بآن کس . (م) زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را . (م) زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرامست اما در حال اختیار نه اضطرار .

(م) عده ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا بعقد او در آورده تا محرم شود ولو بیک ساعت اگر دختر کیمره باشد (۶) (م) هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارند (۷) و در عده باشند عالماً عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود همچنین حرام ابدی میشود .

(م) هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده (۸) باشد کسی با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند . (م) هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد

- ۱- و اقوی جواز است ۲- و زمان زوجیت ۳- بلکه اقوی عدم استحقاق است
- ۴- و اگر حامله نباشد چهار ماه و ده روز است علی الاقوی ۵- لکن اتمام عده طلاق اول کفایت می کند و استیناف عده دیگر برای طلاق دوم لازم نیست علی الاقوی
- ۶- یا صغیره و ولی او نکاح کند او را با رعایت غبطه
- ۷- یا دارند و در عده وفات باشند ۸- رجعی (ح طبا)

مشهور (۱) آنستکه هر يك چهار شب يكشب حق دارند چه ابتداء پهلوی يکی بخوابد يا نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد (م) ضعيفه در عده رجعيه هر گاه بميرد شوهرش ارث او را ميبرد و همچنين عكس (م) هر گاه شوهر نفقه زن را مثلاً ندهد زن بقدر تحصيل مايحتاجش اطاعت شوهر را نکند ضرر ندارد (۲) (م) بدن مرد بر زن (۳) عورت است اما بر مرد واجب نيست که پيوشاند بدن (۴) خود را و بر زن واجبست که نگاه نکند اما مرد بايد نهی از منکر کند و اعانت بر معصيت نکند و بر صورت و کفين بيشهوت و ريبه نگاه کردن حرام نيست بلي احوط (۵) اجتناب است او کردن مرد بر زن اجنبه عورت است .

(م) دختر ممیزه پيش از تکليف نامحرم نگاه ببدن او نکند و همچنين زن با مو و بدن خود را از پسر ممیز غير ببالغ پيوشند بيا بر احتياط (م) مستحاضه هر گاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا نياورد مقاربت با او حرام نيست اگر کثيره هم باشد (م) زنهایی که مو و بدنشان را از نامحرم نميپوشند مثل زنان ايلات و باديه نشينان چه غير اعراب و چه اعراب مردان بايد چشمشان را از ايشان پيوشند (۶) (م) زن زانيه عده ندارد (۷) و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد يا نه اما دختر زن زانيه را زنی بگيرد مشکل است (۸) و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه ديگر موجب حرمت ابدیه نشده يا نشود (م) هر گاه زوج مهری معين کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را ندارد عقدش صحيح است اما دين بر ذمه اوست (م) هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نميباشد .

(م) هر گاه منقطعه مدتش را شخص ببخشد يا سر آمد و خواهد او را بقعد خود در آورد در عده جايز است (م) هر گاه مردی بنويسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغيره را بفلان مبلغ و زمان معينی بقعد من در آور بجهت محرميت جايز است (م) هر گاه پدر طفل صغيره جد مادری طفل را و کيل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت ميدانی فلان صغيره را بقعد

- ۱- قول مشهور قوی است و تمام زوجات هم در این حق شرط نيست و منطلق آن ييتوته نرد اوست بلي احوط آنستکه در متن فرموده اند ۲- بشرط آنکه تقاضا از مال شوهر برای او ممکن نباشد و اعاشه اش موقوف بترك اطاعت باشد ۳- يعنی حرام است نظر کردن
- ۴- لکن بر زن واجبست پيوشاند خود را ۵- ترك اين احتياط ننماید ۶- يعنی عده بآنها نظر نکنند
- ۷- مناط در عده نداشتهن زن در زنا زانی بودن مرد است نه زانيه بودن زن پس مرد اگر واطی بشبهه باشد و زن زانيه عده لازم است بخلاف عكس
- ۸- دختری که از خود زانی است البته بگيرد (حطبها)

دیگری در آور بجهت محرمیت جایز است . (م) هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود (م) در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صدق میخواید و اگر نشده نمیخواهد (۱) (م) کنیز معقوده که آزاد میشود مخیر است (۲) میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صدق را مالک کنیز (۳) میبرد .

مسئله - شوهر یک زن خود را پیش از نه سال اقتضاء کند حرام مؤبد میشود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمی رود مگر بطلاق و نحوه .

مسئله - زنی که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلاً بیعذر از نفقه و کسوه سکنی محروم است نه از مهر . (م) زن هرگاه صیغه شود بشرط (۴) آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت (۵) با او جایز است . (م) صیغه طلاق ظلم و کیل زوجه میگوید « بذلت عن موکلتی فلانة موکلتک فلانا کذا لیغلبها عایه (۶) » پس و کیل زوج میگوید بی فاصله عریفه « هی مختلعة (۷) علی ما بذلت هی طالق (۸) » و احوط در صیغه مختلعه آنستکه جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول . (م) طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صالح کند صحت آن بسیار (۹) مشکل است (م) هرگاه زن علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده نمیخواهد (م) هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است و کفایت نمیکند در حصول عده . (م) هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و متممه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او (م) هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بن زن خود بفرماید معصیت دازد (۱۰) مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش

۱- مگر در عنن که باید نصف مهر را بدهد

۲- اگر شوهرش آزاد باشد محل تأمل است ۳- اگر دخول قبل از عتق باشد و اما اگر متأخر از عتق بوده قبل از علم بآن در این صورت استحقاق مالک مهر را محل تأمل است

۴- یعنی شرط کند ۵- و اگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است ۶- در بدل عوض هر لفظیکه بر آن دلالت کند کافی است عربیت و لفظ خاصی شرط نیست ۷- اولی و احوط آنستکه بگوید « خالعتها یا خالعتها علی ما بذلت » ۸- ابناء بصیغه طلاق رعایت احتیاط است ۹- بلکه بطلان خالی از قوت نیست بلی اگر در ضمن عقد لازمی شرط کند ترك رجوع را واجب است و قاء بآن

۱۰- بجز در رجوع خدمت حرام نیست بلکه اگر ام جایز نیست

وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده باید از این شوهر جدا شود وعده وفات شوهر اول را نگاه دارد و بعد عده این شوهر را نگاه دارد (۱) و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلافتست . (م) زن در عده محلل در خانه شوهر اولی خرجش با او باشد ضرر ندارد (۲) . (م) هرگاه ضعیفه حمل حرام بر داشت و عمداً آن را سقط کرد گناه کار است اگر طفل مسلمان (۳) باشد . (م) زنیکه مالك عبدی باشد مجرم نیست بآن بنده . (م) مردیکه خرج زنیکه در عده است بدهد بامید و وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام (۴) است اما بعد میتواند او را عقد کند . (م) متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد . (م) هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا معطلوع الذکر است اختیار فسخ (۵) دارد . (م) هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افشاء یا اعمی^۱ (۶) است یا بشرط بکارت عقد شده است و بعد از آن معلوم شود که ثبیه است (۷) فسخ عقد را میتواند کرد . (م) هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزدیکی بخواهد (۸) آن سه زن هم هر يك يك شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب (۹) حق دارند باین معنی که اگر يك زن حره مسلمه دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز یا کتابیه است یا يك زن داشته باشد حق واجب چهار شب يك شب است بنا بر احوط و اشهر (۱۰) . (م) هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزدیکی بخواهد و سه شب دیگر نزد دیگری . (م) بر زوج واجب نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه هرگاه نداد آنها را با قدرت (۱۱) دین است بر او با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند . (م) صیغه نکاح آنکه است که

- ۱- تأخر عده شوهر دوم از عده وفات اول در صورتی است که از دوم حامل نباشد
- ۲- اگر در عده طلاق باین باشد و اما معتد رجعیه پس حرام است بر او خروج از مسکنی که طلاق دهنده برایش معین کند ۳- و کفایت میکند اسلام مادرش ۴- طلاق این حکم محل تأمل است ۵- و همچنین است اگر عین باشد ۶- و همچنین اگر زمین گیر یا صاحب رتق باشد ۷- و ثبوت او قبل از عقد بوده ۸- گذشت که تعدد زوجات و ابتداء بیکدی از آنها شرط نیست در ثبوت حق میبت ۹- لازم این عبارت آنست که حق امه و کتابیه ضعف حق حره مسلمه باشد و حال آنکه نصف آنست واقرب و اوجوه آنست که حق آنها هر هشت شب یکشب باشد
- ۱۰- بلکه اقوی چنانچه گذشت ۱۱- بلکه مطلقاً (ح-طبای)

شخص مثلاً میگوید قصد کند که یعنی این را بزنی بتو دادم خوبست . (م) ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعدد ایام است قولش معتبر نیست (۱) و ضعیفه میگوید یا نسه ام اعتبار بقولش نیست اگر چه مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بیمانعم از شوهر وعده قولش مسموع است . (م) ضعیفه خبر می دهد بپاك شدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفارہ بر مرد وزن هیچیک نیست امام معصیت کرده ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاك نشده و صبر کند مثلاً تا خروج منی شود معصیت کرده و کفارہ باید بدهد . (م) در منقطعہ وجه را که معین کنی بهر لفظی که خواهی بگو از مبلغ یا امن یا مقدار مثلاً ضرر ندارد . (م) ضعیفه میداندست که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرد و سکوت داشت و بعد منقضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست . (م) ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهراً بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است . (م) دختر زن را بعقد پسر خود میتواند در آورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد پسرش در آورد یا بعد (م) ضعیفه در عده وفات یا در عده منقطعہ و یا باین باشد که کسی با آن زنا کند احتیاطاً (۲) دیگر هرگز او را بعقد خود در نیآورد اما زن شوهر دار تا در عده رجعی با او زنا کند یا او را عقد کنند عالماً حرام میشود (۳) ابدأ . (م) شخص با زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد اوست بهم نمیخورد عقد او (۴) . «م» زنیکه بظہار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صدق او را هم بدهد . «م» مردی که طواف نساء را نکرده تمتع و مقاربت زن مطلقاً بر او حرام است تا آنکه طوافش را بجا آورد . (م) نذر کردن زنی بی اذن شوهر که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد و قتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا (۵) نیآورد و همچنین اولاد بی اذن پدر اما در روزہ مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز نهی کردند او را افسار کند اگر چه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد . (م) شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرد نطفه بسته شد شك دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلالست . (م) منقطعہ (۶) بشرط عدم مقاربت محرم است مقاربت با او اما

۱- بنا بر احتیاط و اقوی اعتبار است چنانچه گذشت

۲- رعایت این احتیاط لازم نیست ۳- بنا بر احتیاط نذر عقد بر زن شوهر دار

۴- و احوط با عدم دخول بدختر آنستکه او را طلاق گوید و از او جدا شود

۵- یعنی واجب نیست ۶- یعنی شرط کند (ح- طبا)

اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد . مسئله - هرگاه کنیزی تحلیل شود بآزادی یا بعد آزادی درآرند آنرا وحمل بردارد و آقایش او را بفروشد (۱) اولاد آن کنیز آزاد است . مسئله - در جائیکه صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی باهندی و غیره هم جایز است و اما در نکاح فتوی بغیر (۲) عربی نمی دهند . مسئله زن آزاد را بعد عبودی درآورند اولاد ایشان آزاد میباشد . مسئله ضعیفه هرگاه بمر دی بگوید که تو و کیلی تاده روز مثلاً مرا بفلان مبلغ معین بقصد خود در آور و آن مرد بقصد دائم یا زیاد تر از آن زمان معین یا کمتر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا فهمید ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا فهمید قبول نکرد (۳) بعد ممضی داشت یا اصلاً ممضی نداشت آن عقد باطل است . مسئله - هرگاه ضعیفه بقصد منقطعه کسی درآید و نداند که حق نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یک شب را ندارد صحیح است عقدش و از زوجه این حقوق ساقطست . مسئله - شخص که بسبب رضاع یا ترک طواف نساء مثلاً زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر شهوت یکدیگر کرد نشان هم حرامست . مسئله - ضعیفه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار (۴) ندارد و شوهرش میتواند زن دیگر بگیرد . مسئله زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت (۵) بردادن داشته باشد جایز است و اما بعد از دخول دیگر (۶) جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی .

مسئله - عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر مادر هر چه بالا روند بر شخص محرمند . مسئله - هرگاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن بر او و اما اگر ضعیفه نمی دانست که در عده است مهر المثل باو می رسد و اگر می دانست در عده است و حرام است زانیه است و مهر المثل هم باو نمی رسد . مسئله - زن و مرد نامحرم در يك حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد ولو طفل ممیز حرامست (۷) مطلقاً خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند . مسئله - بکارت زن خود را شخص با انگشت ببرد حرام است . مسئله - ضعیفه منقطعه که حمل بردارد

-
- ۱- فروختن کنیز مدخلیتی در آزادی ولد او ندارد پس ولد آزاد است مطلقاً
 - ۲- یعنی در حال اختیار ۳- یعنی ده کرد ۴- محل اشکال است پس مراعات احتیاط در مصالحه و شرط ترک نشود بلی شرط اختیار نداشتن تزویج باطل است بی اشکال ۵- بلکه با عدم قدرت نیز و علی التقديرین حکم در صورتی است که مهر مؤجل نباشد ۶- اگر دخول برضای زن باشد
 - ۷- چنانچه در معرض دخول غیر باشد صدق خلوت معلوم نیست (ح-طبای)

از ازال حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت (۱) حملش ، مسئله - هر گاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه زیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند (۲) شوهرش او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند . مسئله - هر گاه دو خواهر در یک زمان بعقد مردی باشند حرامست ولو منقطعه و هر گاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده باین احتیاط است . مسئله - اگر در ضمن عقد شرط کنند که اگر شوهرش غایب شود یا خرجی باو ندهد نایکسال مثلاً اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط (۳) اما عقد صحیح است مسئله - در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن همین « فی المدة المعلومه » گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد « ۴ » و اگر خاطرش نباشد و فراموش کرد که چه معین کرده صیغه را اعاده کند . مسئله - هر گاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد آن که برضای طرفین حلال است و چند اولاد هم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد و دفعه عقد کرد بگذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده است . مسئله منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب را و مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه را مثلاً صحیح است این شرط اما اگر جنس مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح « ۵ » نیست . مسئله - هر گاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق گیرد و آن زن از شوهر طلاق گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد او صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند و همچنین است مرد اگر جبر کند « ۶ » زن خود را که طلاق خلعی بگیرد س - « ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقداً عقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تعسر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفي الاب و الولد معسر فما الحكم فی ذلك ولو کان کل من الاب و الولد معسراً فما حکمه - » « الجواب - اذا کان للصغیر حال

۱ - گذشت که اقوی عدم وجوبست ۲ - محل تأمل است ۳ - بلکه اقوی بطلان است بلی اگر شرط کند و کالت خود را از زوج در طلاق تا آن مدت اقوی صحت شرط است لکن طلاق او بدون رضای او کل قهراً علیه صحیح نیست ۴ - با فرض عدم التفات بزمان در حین عقد ولو بنحو ارتکاز اجمالی نکاح منته متحقق نمی شود ۵ - در فرض عدم تعیین قدر نفقه و کسوه مشروطه بطلان واضح نیست چرا که از قبیل شرط کلی است نه مجهول و سرایت بطلان از شرط بعقد هم معلوم نیست بلکه عدم آن خالی از قوت نیست ۶ - شرطست در صحت خلع و جواز گرفتن فدیة از زن این که زن کراهت داشته باشد از شوهر بنحوی که خوف آن هست که بتکالیف خودشان عمل نکنند و تحقق این شرط با اجبار بعید است (حطبیا)

العقد مال فالمهر عليه وان تمسر بعد ذلك وان لم يكن له مال حال العقد فالمهر على الاب موسراً كان او معسراً وفي هذه الصورة اذا مات الاب يخرج المهر من اصل التركة و نفقة هذه الزوجة التي زوجها الاب لولده الصغير كنفقة غيرها التي زوجها الولد في كبره والله العالم * مسئله - ولي طفل يواكيل او در بلدی طفل معینی را بعقد یکی در آورند بجهت محرمیت مثلاً و خبر از حیوة وممات آن طفل نداشته باشند ضرر ندارد خصوصاً بامطنه حیات محرمیت حاصل میشود (۱)

عقد انقطاع کردن از برای صغیر وصغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط (۲) و زمان قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهت آنکه استمتاع اعم است از دخول . مسئله والد وجد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم و چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ (۳) و میتواند بذل مدت کند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند * مسئله - کنیزی بی اذن مولایش زنا داد و حمل برداشت اولادش حرامزاده است و آن طفل ملک مولای کنیز است . مسئله - اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم رساند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضاً آدم خوبی بشود به بهشت می رود اما هیئات که خوب بشود * مسئله - ولد حیض یا آنکه در رمضان زوج بازوجه اش مقاربت کند و اولادی بهم رسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند اولادشان همین فعل ایشان حرام است .

مسئله - حیوان موطوءه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور مسئله - خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد (۴) و همچنین است عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت (۵) نفقه و کسوة زن را ندهد دین است بر او .

مسئله - عیدی هرگاه ادعاء کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست (۶) . مسئله - ضمیمه مثلاً مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت و بعد معلوم شد که پیش از این آن مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است (۷) * مسئله - ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد آن مدت را باینکه بگوید بذلت مدتها بلکه زمان تکلیف را هم اگر تا زمان تکلیف هم

۱- حکم دائر مدار واقع است اگرچه در ظاهر محکوم است بحیات و حصول محرمیت تا منکشف نشود خلاف آن ۲- لکن واجب نیست ۳- بنا بر احتیاط ۴- اگر در مرتبه آنها غنی دیگری نباشد و همچنین است فرع بعد ۵- بلکه مطلقاً ۶- یعنی باید اثبات نماید ۷- صحت طلاق در این فرض محل خلاف و اشکال است (حطباً)

قرار داده است تا مکلف نشده است میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق دهد بلا-
 خلاف . مسئله - در عده منقطعه ضعیفه يك حیض دید و دیگر ندید بعد از این حیض چهل و پنج
 روز صبر کند آن وقت مرخص (۱) است . مسئله - شخص با زنی بی مانع زنا کرد بعد خواست او را عقد
 کند ضرر ندارد بلی اگر غیری (۲) خواهد آن زن را عقد کند احتیاطاً صبر کند تا آن زن عادت
 شود بعد عقد کند . مسئله - ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلاً بعد يك شوهر
 دیگر گرفت در این حال شك میکند که عده شوهر سابقش گذشته بود یا نه شكش اعتبار ندارد
 مسئله - هرگاه زنی را جبراً عقد کردند او برای شش ماه بعد راضی نشد آن عقد باطل است
 مسئله - زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته وزن میگوید شوهر نداشته
 سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند . مسئله - هرگاه دو نفر مالك جاریه باشند و وکیل
 کنند یکی را که ضعیفه تحلیل از برای غیر خودشان بخواند باین قسم بخوانند « عن موکلی احللت
 لك وطی امتهما المعلومه فی المده المعلومه » و قابل بگوید « قبلتك » کفایت میکند . مسئله - اگر
 ضعیفه در بین عده خلعی رجوع کند ببذل قسمی که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد آن
 زن میتواند (۳) مطالبه آن بذل کند . مسئله - شخص جبراً با زنی که در عده بود زنا کند مثل
 عمد و اختیار است آن زن ابداً بر او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است
 احتیاطاً است .

مسئله - شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده (۴) بنکاح بر سرش میتواند در
 آورد بلا اشکال .

فصل در طلاق است

مسئله - طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
 وزن شرط است که در حیض و نفاس نباشد (۵) اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه
 مدخوله ولو دبراً بوده باشد (۶) . مسئله - اگر طلاق داد و پاک می دانست او را بعد معلوم شد که
 در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض می دانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح

- ۱- مسئله محل خلاف و اشکال است و احوط بلکه اقوی الحاق بمطلقه مستتر به است بلی اینجابعد
 از نه ماه چهل و پنج روز کفایت می کند ۲- استبراء از ماء فجور برای نکاح کنندة زن زانیه مستحب
 بلکه احوط است مطلقاً خواه ناکح خود زانی باشد یا غیر او
- ۳- محل تأمل است بلکه بطلان رجوع ببذل در این فرض خالی از قوت نیست
- ۴- و نظر بجسد او هم از روی شهوت نکرده ۵- و نیز شرط است در کبیره غیر یا مسه و غیر حامل
 این که در ظهر واقع شده باشد ۶- و حامل نباشد (ح-طباً)

است طلاق (م) اگر شوهر حاضر است و زن حیض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را. (م) هرگاه زنی در سن من حیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد. (م) زن بعقد یکی در آمد و میداند که در عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شك دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شكش اعتبار ندارد (۱).

(مسئله) هرگاه ضعیفه بعد از طلاق يك مرتبه حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار (۲) وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید يك روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز وفات بگیرد این منتهای عده است. (م) صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را دارند اگر چه منقطعه هم باشند. (م) هرگاه زنی بعد از طلاق يك ساعت گذشت. وضع حملش شد عده اش گذشت. (م) ضعیفه در طهری که طلاقش می دهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بیدین حیض سیم عده اش میگذرد. (م) زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز (۳) است و دومه وسط هلالی است (م) عده امه نصف عده حره است (۴) ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعدا جلین است. (م) جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بیدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی.

(م) هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد. (م) اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد و نخواهد بشنید باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم بفهمد چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولادی بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او اگر جاهل بوده اند شبهه است و اگر می دانستند هر دو حرام است (۵). (م) اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست (۶) و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایت میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را

۱- یعنی در صورت عروض شك بعد از عقد نکاح ۲- وجوب صبر کردن مسترابه تا نه ماه بعد است نه برای انتظار حمل پس با علم بعدم حمل هم واجب است ۳- هلالی گرفتن ماه اول نیز و تیمم آن از ماه چهارم بمقداری که از آن گذشته است خالی از قوت نیست اگر چه مراعات احتیاط احوط است ۴- اگر لاتحیض و هی فی سن من تحیض باشد و اما من تحیض پس عده او در طهر است ۵- یعنی ملحق بآن نیست ۶- واولی نگاه نداشتن است اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصر باشد (حطبا)

(م) در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بغدیه میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند. (م) در عده باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان (۱) مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند. (م) فرق میان خلع و مبارات آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش باراتک بکذا فان طالق ضعیفه رهاست مادامی که ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه دارد بگیرد بخلاف خلعی.

فصل

درظهار و سایر احکام نساء است

(م) بظهار حرام میشود ضعیفه مدخواه که در طهر غیر مواقعه باشد و (۲) زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش «انت علی کظهرامی».

(مسئله) هرگاه در عده (۳) خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین. (م) بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود (۴). (م) در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند. (م) صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید (زوجتی طالق) یا وکیل زوج بگوید (زوجه موکلی طالق) کفایت میکند.

(م) ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم «و کالة عن موکلی انا طالق» (م) مرد بزوجه منقطعه خود بگوید وهبت مدتك یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند و احوط قبول زوجه است و هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است. (م) هرگاه مولی کنیزش را که معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت

۱- بلکه در همان مرض قبل از یکسال از حین طلاق بهمان مرض یا بغیر آن و در عده باشد یا بعد از عده

۲- یعنی شرط بودن طهر غیر مواقعه در وقتی است که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد

۳-ظهار مزبل زوجیت نیست و مظاهره عده ندارد بلی حرام میشود بآن وطی زوجه پیش از دادن

کفاره مطلقاً ۴- رجوع در بابظهار بمعنی عود بوطی است نه اعاده زوجیت پس حصول آن بقول و نظر بقصد رجوع محصلی ندارد (ح-طباً)

هممانند با اختیار جاریه (۱) مسئله - هرگاه مولی بجاریه خود بگویند * انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی * بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است . مسئله - هرگاه آقا بعد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و بعد هم قبول کرد و تا سال کار کرد و نه تومان داد و یکتومان ماند بر رقیه باقی است اگر شرط کرده باشد . مسئله - هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلاً تا یکسال درین سال آن شخص وفات کرد میتواند ورثه او که مالکین آن امه شده اند درین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والا حلیت مشکل است (۲) .

مسئله -ظهار کردن بفارسی همکه ترجمه همان سرببی را بگوید شخص با شرایطش احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلاً شامل نیستظهار را . مسئله - ضعیفه اگر اثر سقط طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره بر او ظاهر شود که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش بسر آمده و مرخص است * مسئله - ضعیفه هرگاه در عده وفات خود را زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرام است مسئله - ضعیفه نظر بسروگردن مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدن است و حرام است هر چند بدون شهوت وریبه باشد . مسئله - شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده برده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد (۳) و در غیر عده حساب کند * مسئله - شخص باعث نقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حیاض بوده مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد (۴) *

مسئله - در عده بائن یا وفات مثلاً ضعیفه سفر کند ضرر ندارد . مسئله - هرگاه ضعیفه زوار وارد حرم امام نشده که حیاض شد و باید برود و احتیاط در باره او بترك زیارت خرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم بشود زیارت کند و برگردد ضرر ندارد (۵) چون احتیاط بر او خرج است بخلاف آنکه ممکن باشد او را تاخیر . مسئله - ضعیفه حیاض بجهت مسئله شنیدن هم در رواق امام نمیتواند (۶) برود * مسئله - مردی با زنی بی مانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد نماید . مسئله - هرگاه مردی جبراً با زنی که بر او حرام بود

۱- گذشت تأمل در اطلاق این حکم ۲- عبارت اختلال دارد واقوی زوال حلیت امه محمله است بعد از موت مالک مگر آنکه جمیع ورثه تحلیل جدید کنند ۳- مگر این که شک در انقضای عده معاومه باشد در فرض زنا ۴- اگر مقصر نباشد ۵- بهتر این است که زیارت را در رواق یا صحن بخواند و بعد داخل حرم شود و از در دیگر بیرون شود بدون توقف بلکه بدون خرج هم جایز است چنین کند چون مکث نمودن حرامست و حرمت دخول بوجه عبور معلوم نیست ۶- لکن مطلقاً اقوی جواز است (حطبا)

زناکردن اولادش نسبت بآن مرد حرام زاده است و بر آن زن حلال است و ولدزنا با تمام خویشانش احتیاطاً نامحرم است و ارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکندند. مسئله - هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام نمیشوند بر او کسانی که با او طوطی حرام میشدند و شك و مظنه در دخول همچنین است. مسئله - ضعیفه مالی مصالحه کرد بشوهرش که مثلاً او را بکر بلا ببرد اگر نبرد ضعیفه میتواند فسخ کند (۱) و رجوع کند بآن مال. مسئله - زن اگر طواف نساء را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن بر او حرام میشود. مسئله زنی بی مانع خرجی مکه را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود.

مسئله - حضانت دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد. (س) در بلدی عادل بهم نمیرسد و شقاق هم بین الزوجین بهم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت می دهند باین نحو که میگویند مطلق بزوجه فارسی که تو زوجه خود را مطلقه بسمه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی آیا این صورت دارد. (ج) در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفاء کند و طلاق بدهد بلی با طلاقی که آنها بطریق خود و شرع آنهاست زن های خود را طلاق بگویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضای عده تزویج میکنیم این زن ها را بجهت خود و غیر خود. (س) شخصی می داند که طلاق در حضور عدلینی که داده اند عادل نیستند آیا میتواند آن زن را بجهت خود یا غیر خود عقد نماید یا نه. (ج) نمیتواند. (س) «تولی طرفی العقد» جایز است یا نه «و علی التالی هل مختص بعقد النکاح ام یجزی فی کل العقد» (ج) در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیب ندارد. (س) مرد مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شك دارد که این رده است یا نه آیا کافر است یا نه. (ج) باشك در ارتداد حکم بکفر نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید. (س) شخص رده میگوید و ادعاء میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف رده است چه صورت دارد. (ج) اگر ابداء عذری موجه نماید قبول است. (س) اگر زن رده گفت ثانیاً عقد میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است. (ج) اگر ارتداد قبل از دخول باشد (۳) یا توبه از انقضای عده نباشد احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد احتیاج

۱- اگر شرط شده باشد در ضمن عقد مصالحه ۲- بنا بر احتیاط اگر چه جواز در صورتیکه محرز العدالة بوده اند نزد طلاق دهنده با مارات شرعیه خالی از وجه نیست ۳- بازت یا سه باشد (ح-طبای)

عقد جدید ندارد • س چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه (ج) جایز است تا هر جا برود والله العالم • (س) طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش یکماهه متعه مینمایند ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل • ج - صحت بعید نیست و احتیاط بداخل کردن زوجهائی که فی الجمله قابلیت استمتاع داشته باشد بهتر است.

فصل

در رضاع است

مسئله - کسانی که بر رضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنست که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه بیایند و پدر و مادر او هر چند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هر چه بالا بروند تمام باین طفل حرامند و اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آنها هر چه پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند • مسئله - اولاد نسبی آن ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب این شیر است بر پدر طفل شیر خوار حرامند زیرا که در حکم اولاد اویند • مسئله - اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل (۱) احوط ترك نظر محرمانه و نکاح ایشان است • مسئله - این زن شیرده و شوهر او و خویشان او که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیر خوار محرم نیستند اگر احتیاط کند نیکو است که نکاح نهند. خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیر خوار را شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادر او یعنی مرتضع بر اولاد فعل (۲) احوط اجتناب است • مسئله - سیر نشر حرمت میکند بچند شرط • اول - آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و عیره • دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام • سوم - آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حاقش کنند. چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط بآن کرده باشند • پنجم - آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فعل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل بر داشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه مثلاً طغارا شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است. ششم - آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلاً بعد از بیست و چهار ماه

شیر بخورد نشر حرمت نمیکند، اما ضعیف شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند. هفتم - آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کند بترك نکاح و نظر محرمانه. هشتم - آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که از آن شیر بدنش گوشتی روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبهانه روز شیرسیر بخورد که شیر دیگر یا طعمی در بین نخورد مگر خیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان خیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است و اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس بهر يك از این سه قسم با شرایط مذکور نشر حرمت میشود اما در مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند. مسئله هرگاه یکرزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها باو و باهم و باشوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از يك فحل شیر کامل دهند يك طفل را باشتراك محرم نمیشود آن طفل و اگر یکرزن دو طفل را مثلاً شیر تام بدهد از دو شوهر آن طفل ها باهم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترك نگاه محرمانه و نکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی آنست که پدر رضاعی یکی باشد. مسئله - هرگاه شخص ده زن دارد و هر يك شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل باهم و با آن مرد و با همه آن زن ها محرمند. مسئله - هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسر و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و برادر این دو طفل باهم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح (۱) و نظر کردن. مسئله - مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی. مسئله - هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدأ آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد مسئله - اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهند طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام می شود ابدأ زیرا که پدر طفل نمی تواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد.

مسئله - هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است (۲)

۱- نظر حرامست بلا اشکال و رعایت احتیاط در نکاح لازم نیست ۲- تنصیف مهر در این فرض و سقوط آن در فرض بعد هر دو محل تأمل است (ح طبا)

نصف مهر مکر آنکه دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلاً در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است . مسئله - هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثل پس زن دیگر بشود و بشیر آنشوهر این طفل را شیر داد این زن بر اینشوهر (۱) حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرامست بر او و همچنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس او میشود .

مسئله - هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند ولایه و جدّه پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمّه آن پسر میشود و اگر جدّه مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جدّه پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جدّه مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند .

مسئله - هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفته و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرامست (۲) و صغیره بر کسی که دخول کرده باشد بکبیره حرامست . مسئله - هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت (۳) بعید نیست . مسئله هرگاه شخصی دوزن صغیره و یک کبیره دارد زن کبیر هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرامست بر او (۴) . مسئله - هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد بهر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه آن زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود . مسئله - بدان که بعضی از علماء جدّه طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است و احوط ترك نگاه محرمانه و نکاح است و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نهج است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبی . مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو

۱- بنا بر احتیاط ۲- بنا بر احتیاط نسبت بزوجه سابق صغیره ۳- ارضاع غیر مدخوله صغیره را اگر بجای ارضاع مدخوله فرض شده حرمت مرضعه وعدم حرمت صغیره واضح و قریباً هم گذشت و اگر بعد از ارضاع مدخوله او را بوده پس مرضعه ثانیه احتیاط دارد (لأنها ام زوجة السابقة) لکن فرق نیست بین آن که مدخوله باشد یا نه و از شیر همین شوهر باشد ارضاع یانه ۴- لکن عقد دو صغیره نیز باطل می شود اگر ارضاع آنها از شیر یک شوهر باشد (ح-طبا)

باطل میشود * مسئله - همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند در رضاعی * مسئله - در وطی با پسر مادر آن پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشود ابتدا و اما اولاد خواهر او هر چه پایین روند محل (۱) تأمل است و همچنین است رضاعی بنا بر احتیاط * مسئله هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و دخترهای خواهر و برادر (۲) و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور * مسئله - هر گاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند (۳) مثل نسبی بنا بر مشهور .

مسئله - هر گاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلاً آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است * مسئله - هر گاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن را از یک فحل بخورند هر یک یک پستان دفعه آخر یک مرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهر بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از اتمام همچنین است بنا بر مذهب (۴) اکثر * مسئله هر گاه بعد معلوم شد که هر دو زن شخص خواهر نداگر عقدشان در یکزمان واقع شده عقد هر دو باطل است والا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است .

مسئله - دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میر داماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لیکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است . مسئله - حکم به حرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که میآید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمو او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند هوی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین است هر گاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد .

۱- عدم حرمت اقوی است ۲- این حکم در برادر جاری نیست ۳- گذشت که این حکم مختص بزنانی سابق بر عقد است و در غیر عمه و خاله نیز جاری است و گذشت احتیاط در بعد العقد و قبل از وطی علی الاحوط ۴- ظاهراً خلافی نباشد در این مسئله بلکه حالش صورت حصول رضاع باشد دفعه از جهت آن که چیزیکه سبب بطلان عقد است در وقتیکه جمع بین اختین است حاصل است بعد از تحقق رضاع بنحو تعاقب نیز (ح-طبا)

فصل در آداب رضاع است

مسئله - سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عقیقه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و حقهاء و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تأثیر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آنست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد می تواند طفل را از او گرفت و بدایه داد . مسئله - سنت است که زنهارا نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که شخص مثلاً خواهر خود را گرفته . (م) سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقه های نسبی را نمیبرند . (م) سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد . (م) اگر بزغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لیکن مکروه است

(م) در جائیکه زنی شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهرش شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش . (م) اگر زوج ادعای رضاع معمر کند و ممکن باشد تصدیقش بسن یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر پس از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافت بعضی مهر المسمی از برایش قائلند و بعضی (۱) مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است آن زن (۲) و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم می دهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف (۳) مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا (۴) شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلاً از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافتی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور آن است که شهادت زنان در رضاع مسموع (۵) است لیکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک

۱- واقوی ثانی است ۲- در واقع بلکه در مقام حکومت مأخوذ است با فرار خود در احکام ضروریه مقرر به نسبت باو فقط ۳- وجهی برای تنصیف نیست مگر اینکه طلاق دهد او را در آن حال ۴- الزام بجدایی بطلاق یا بغیر طلاق وجهی ندارد ۵- بشرط آن که چهار زن شهادت دهند و قول مشهور خالی از قوت نیست (ح-طبا)

کرد اما شك اگر حاصل شود بعد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقیق رضاع کافی نیست ولی رعایت احتیاط طریق نجات است والله العالم

س - اگر زنی باولاد دختر خود و همچنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر برشوهر خود و همچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی بر آن حلیت میباشد یا نه . ج - تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از برای آن نیست بجهت آنکه آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است « فانه لا ینکح ابوالمرتضع فی اولاد المرضعه » و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت به مادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر بنا بر قول بعموم منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرام اند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم برشوهر خود حرام نمیشود .

فصل

دروصیت است

سؤال - مأذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا و اذن دهنده فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن « من له الولاية الشرعية » بوده است خود مستقل نبوده فوت او مضر نیست فرق در نصب چنانکه بعضی گفته اند هست یا خیر ؟ جواب - اگر مأذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر (۱) باشد . سؤال - ملك جزئی از املاك ثلث در تصرف شخصی است باقی املاك را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع نموده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در « صارف موصی صرف نمایند که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد که آنوجه وفا نمیکند « حسیبه لله » محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه بهم رسد تسلیم او شود آیا میتواند از يك سهم ملحوظ و بصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع و بصرف تعمیر محل لازم نشده بین المحذورین است علاجی لازم است .

جواب - بعید نیست جواز صرف در يك سهم بملاحظه مرجعی و رجوع بقرعه در تعیین بعید (۱) نیست. س - دونه فر وصی شخصی هستند یکی از وصیین و جوی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از بابت وجوهات برداشته وصی دیگر او را در این عمل خائن می داند آیا اعمال دیگر موصی را بدون اذن همچو وصی نماید صحیح است یا لابد اذن همچو خائنی لازم است ج - بر تقدیر خائن دانستن احوط این است که حاکم نیز کسی را تعیین نماید و باطالع و اذن هر دو عمل نمایند. س - شخص ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده بر مصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید و بعد از مدت حبس بورئه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی صوم و صلوة را عمل نیاورند تکلیف وصی آخر تسلیم بورئه است یا خیر چون عمل تمام شده.

ج - وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود و احوط در تلافی عمل اوصیاء سابقه استیذان از ورئه فقیر است. س - وصی و ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل براسه باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دونه فر دیگر چه صورت دارد چنانچه تعدد اشخاص از جهت احتیاط دارد و از جهت تعدد اسباب و اختلاف اختلال امر و تعویق است. ج - حاکم بجای هریک يك شخص وصی نصب نماید (۲)

س - شخصی فوت شده وصیت کرده که دودانك خانه ثلث خودم هست هریک از اولاد من که بنیابت من مکه رفت آن دودانك مال او باشد و بخط و مهر خودش هم تنها شرط کرده و ثانیا قید کرده در آن وصیت نامچه که اگر از اولادها نرفتند فلان شخص وصی منست که این دودانك را بفروشد بجهت نیابت حج و بعد از فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر اگر از اولادهای او بروند لازم با مضاء سایر ورئه هست یا خیر. ج - اگر وصیت محقق است باید عمل شود بر طبق آن اگر اولاد نرفتند فبا والا وصی بفروشد و نایب بگیرد و رد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا مطلع شده باشد بوصیت بعد از فوت و امضای ورئه ضرور نیست والله العالم (م) هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با قیل از قیمت آن (۳) صحیح است و احوط مصلحه یا رجوع بحکم حاکم است (۴) بالنسبه بآنچه مسامحه شده است. (م) هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند مال و ارث است اما وصیت سفیه صحیح بود نش مشکل است. (م) هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد نسبت بآنچه میماند همان

۱- اگر شرکت مصارف ثلثه در جمیع عوائد از وصیت مستفاد نشود متخیر است در تعیین هریک بلی اولی رعایت مرجع یا قرعه است و اگر مستفاد شود ضم عوائد سنین متعدده کند تا جائیکه ثلث مجموع وفاء کند بیک یکی از آنها ۲- علی الاحوط ۳- و از اصل مال اعتبار می شود
۴- با تراضی طرفین (ح-طبا)

وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده و در همان شیء معین تصرف ناقلاً نه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است. (م) وصیت از برای (۱) معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است (۲) . (م) شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت . (م) هر گاه وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارند . (م) هر گاه بعد از وفات وصی فاسق شود حاکم امینی را قرار می دهد تا با اطلاع امین عمل بوصیت نماید (۳) . (م) هر گاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطالعه شود اگر خرجی نباشد بر او لازمست عمل کند (۴) . (م) هر گاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یک دیگر تصرف کنند اگر هر يك مستقل نباشند و هر گاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم باو ضم کند . (م) وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مال دار باشد . (م) هر گاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلان مصرف کنی مثلاً غلافش را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است . (م) هر گاه وصیتی کند پس از آن بحد آن وصیت کند عمل بشانی کنند . س - در وصی عدالت شرط است یا نه و بر فرض شرط بودن اگر وصی عادل نباشد وصایت باطل است یا نه و بر فرض بطلان که باید بوصیت عمل کند ؟

ج - وصیت باطل نیست لکن چون غرض از وصیت عمل است پس آنچه متعلق است باداء تکالیف بدون وثوق بر ائت از تکالیف معلوم نیست و اکتفاء نمیتوان نمود و در حقوق فقراء و نحو آن نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این قسم غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند . س - وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت باطل است یا در ثلث ترک هم مضی و در زاید باطل است ؟ ج - در زاید باطل نیست و موقوف است با اجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الا باطل میشود (۵) . (س) عقار صغیر اگر صرفه و غبطه در فروش آنها باشد جایز است یا نه (ج) جایز است از برای ولی . (س) ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمه صغیر و ملک دیگر او را میفروشند و اداء قیمت آن را میکنند جایز است این معامله یا نه ؟

ج - جایز است . س - در نایب عبادات عدالت را از نایب طریقیه شرط می دانند یا از باب موضوعیه که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان اجازه گرفت یا نه ؟ (ج) در صورت وثوق

۱ - اگر تملیکی باشد و اما عهدی پس دور نیست صحت آن ۲ - اگر بعد زنده متولد شود

۳ - ولکن وصی فاسق اگر عمل بوصیت کند قبل از تعیین حاکم صغیر است عمل او

۴ - بنا بر احتیاط ۵ - یعنی در زیاده (ح - طبعا)

بعمل کردن آن بوجه صحیح بعید نیست که توان نایب گرفت اگرچه خلاف احتیاط است .
 (س) شخص وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و بگوید چهل سال صلوٰه و دو ماه صوم از برایم بجا نیاورند در این صورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوٰه و دو ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود ؟ (ج) ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظلالم اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد و نظیر این باید در آن صرف نمود و الا خوب است که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید انشاء الله . (س) وصیت بثلث آیا نافذ است نسبت به حبوه یا خیر ؟ (ج) وصیت از غیر حبوه منسوخ است (۱) مگر آنکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است . (س) مساوات سایر سهام با حبوه منسوخ است یا حکم اعم است ؟ (ج) محل اشکال است .

(س) مقتدی الاناما ، عرض میشود شخصی فوت نموده و وصیت نموده و موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع و طاعت آقا عبد الکرم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از آن جمله حجه است و لکن شك دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقائی و از آن جمله است صوم و صلوٰه استیجاری بنیابت موسی و لکن شك دارند در مقدار آن که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بطن متاخم بعلم است از آن جمله رد مظلالم است و لکن شك در مقدار آن دارند که چقدر وصیت شده به دهند از آن جمله سهم امام است و شك در مقدار آن دارند و بعضی از مصارف مظنون است نه قریب بعلم از آن جمله است روضه خوانی نمودن و شك دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود آیا روضه با اطعام است یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که بوارث او هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موسی بالفعل پریشان مطالبه ثلث را از وصی می کند و می گوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اولویت دارم و وصی هم در اهورات موسی حیران مانده که چه کند ؟ (ج) بسم الله الرحمن الرحیم - اما آنچه قطعی است باید عمل نمود (۲) لکن اگر مرد میان دو فرد بوده باشد که متباین بوده باشند مثل زیارت کربلای معلا

- ۱- شمول وعدم شمول دائر است مدار ظهور کلام موسی بنفسه و بقرائن احوال و عادات و آن مختلف است
- ۲- بر فرض وفاء ثلث بتمام مصارف معلومه و محتمله و امکان جمع متعین است جمیع اگر همه بر باشند بلکه مطلقا علی الاظهر و باعدم و فاعث ثلث یا اعتنا جمع معلوم را بر محتمل و اقوی الاحتمالات را بر فاضل مقدم بدانند و یا تساوی مخیر است و همچنین است هر گاه امر دائر شود بین متباینین در بعضی مراتب (ح-طبای)

و زیارت شهید مقدس رضوی (ع) تخیر محتمل است و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون چه متاخم و چه غیر آن دور نیست باید عمل شود بنابر این که در مواردی که ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفاء بظن اصل و فائده شرعیه است چنانچه آقای بهبهانی قدس سره در مسئله «ما اذا فاته مالاً یحصی عدداً» فرموده اند. و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد این ادیس «ره» در باب قضای مردده فرموده اند «ان غلبه الظن یکنفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعاً» و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنان است که در مقطوع گفته شد و اگر تردیدین اقل و اکثر باشد اقل متعین و زاید مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجود بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام و بی اطعام مثل مصارف مشکوکة ابتداءیه مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بی وجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محتمل است از اقل و اکثر باشد والله العالم. (س) هرگاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از فوت من در فلان مصرف خویش نمایند و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرض که فائده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید؟ (ج) بهر که خطاب نموده باید بعمل آورد.

(مسئله) هرگاه شخصی فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است. (مسئله) هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند (۱) ضامن است. (مسئله) هرگاه پدر و یا مادر وصیت کند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لیکن احوط عمل بآن است. (م) هرگاه وصی نتواند وصایت خود را نابت نماید بهر قسم که بتواند مال میت را بازای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است. (م) هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است.

(مسئله) هرگاه وصی مالی در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمی دهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است. (م) هرگاه وجهی باید بغير بدهی و آن شخص فوت شد و ممکن نشد که بوارثش دهی و عالم داشته باشی که خمس در گردنش هست باینقدر پس صرف خمس کن (۲) آنرا و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث بطلب کارش نمی دهد بطلبکارش بده و اگر می دانی که بطلبکارش می دهد بوارثش بده (م) هرگاه شخص

۱- اگر مراد از ناظر کسی باشد که اذن او منوط باشد نه کسی که اطلاع او مقصود باشد

۲- احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هر دو مسئله (ح-طبا)

وصیت کند که فلان عیدم را آزاد کنید و بیست تومان مثلاً باو بدهید و ثلثش آن قدر باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را از مال میت بدهند باو بی اذن و ارث اگر ممکن شود ضرر ندارد. (م) هرگاه موصی وصیت کند وصی مرخص است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم شرع است. (م) ولی طفل پدر و جد (۱) و وصی آنها و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب (۲) مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است.

فصل در ارث است

مسئله - وارث چند مرتبه اند :

مرتبه اول - پدر و مادر و اولادند . مرتبه دوم - جد و جده و برادر و خواهرند . مرتبه سوم - عمو و خالو و عمه و خاله اند و اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند آنها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار يك ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت يك (۳) میبرد و اگر زنهای متعدد باشند همان هشت يك را با هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا انثا از برای میت باشد پدر و مادر هر يك (۴) شش يك میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر. (م) پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسری است که در حال فوت پدر زنده باشد. (م) هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست. (م) هرگاه طبقه سابق باشند یا اولادشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد. (م) هرگاه شخصی بمیرد و هیچکس را نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث از اوست و الا از ضامن حریره است و اگر آن هم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه السلام (م) حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است. (م) هرگاه کافر بمیرد و يك وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات (۵) ارث. (م) در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر (۶) باید،

۱- از طرف پدر ۲- پدر و جد در یک مرتبه میباشد ۳- و با عدم اولاد مرد نصف میبرد و زن ربع

۴- اگر ولد میت یک دختر باشد هر يك از پدر و مادر پنج يك میبرند

۵- غیر طبقه امامت که حاجب نمیشود وارث کافر را اگر مورث کافر اصلی باشد

۶- اگر احتمال زیادتیر ندهند (ح-طبای)

نگاه داشت تا معلوم شود . (م) موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است (۱) . (س) هرگاه زوج فوت شده و يك زوجه ذات ولد دارد و يكزوجه غير ذات ولد آيا ثمن چگونگی میبرد و در صورت انحصار بذات ولد آیا مطابقاً از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرق بین او و غیر ذات ولد نیست . (ج) در ثمن تر که در غیر اراضی (۲) و عقار شریکند و در عقار و اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد احوط آن است که با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها محل اشکال است و مشهور آن است که ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما آلات و ابنیه آنکه نمیبرد از عین در قیمت سهم دارد . (س) زنی فوت شده و شوهری دارد و یکعمه پدری و دوعموی مادری و چهار خاله پدری و يك خالوی پدری کیفیت ارث هر يك از وراثت را بیان فرمائید . (ج) نصف تر که از شوهر است و ثلث تر که از خالو و خاله هاست مرد و زن مساوی و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میان ایشان بطریق تفاوت باشد (لذا ذکر مثل حظ الاثینین) اگر چه احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس تر که است از دو عمو و يك عمه است و لکن ثلث از این سدس از دو عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه والله العالم . (س) شخصی فوت شده يك عمو و يك عمه پدری و مادری دارد و يك عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و املاک از پدر و مادر هر دو بر سیل ارث بآن شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمائید که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند . (ج) ثلث از تر که از احوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر از این ثلث از سه خالو و يك خاله پدری است بطریق تسویه نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت و لذا ذکر مثل حظ الاثینین است اگر چه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل تر که از عم و دو عمه است لیکن باین طریق که سدس این دو ثلث از يك عمه مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است لذا حظ الاثینین والله العالم .

(س) حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا خیر . (ج) خیر حب

مخصوص است بامور اربعه .

(س) مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و

از برای لبس یا مخصوص است بآنچه پوشیده است ولو احياناً . (ج) مخصوص است بآنچه پوشیده

۱- لعان از موانع ارث نیست بلی سبب ارث بلعان منتفی میشود حقیقه و حکماً

۲- حرمان زوجه از اراضی غیر مساکن و خانه ها محل تأمل است (ح- طباً)

است و لواحياناً • س- از سيف و ما بعده جنس مراد است يا واحد و بر فرض ثاني طريق تعيين چيست • جواب مراد واحد است و با تعدد (۱) تعيين باختيار وارث است • سؤال - قاب و غلاف ملحق بسيف و مصحف است يا نه • جواب - ملحق است (۲) • سؤال - پوستان و اشباحش از ثياب محسوب است يا خير • جواب - محل اشكال است (۳) • سؤال - عمامه و قلنسوه و خف از ثياب است يا خير جواب - غير از عمامه بنا بر اظهر (۴) داخل نباشد و در قلنسوه شامل است • سؤال در صورت تعدد اكبر تكليف چيست • جواب - قسمت نمايند • سؤال - دين مانع است يا خير و بر فرض منع مخصوص است بمستغرق يا اعم است • جواب - دين غير مستغرق مانع نيست (۵) • سؤال - « حجة الاسلاما ادام الله ظلكم العالي » چه ميفرمايد در اين مسئله كه در سنه ۱۳۰۰ جماعتي در بين كربلاي معلی و نجف اشرف غرق شده اند از آن جمله زني با شوهرش و دو پسر و يك دختر غرق شدند و تقدم و تاخر هيچ يك معلوم نيست و تركه زن و شوهر بيكديگر مشتبه است مگر يك منزل كه از زوجست و ده تومان كه زوج مديون زوجه است و وارث زوج منحصر است بـيك خواهر ابويني حى و وارث زوجه منحصر است بـيك خالو و دو خاله و دو عمه بايد چه طريق قسمت شود مالشان • جواب ظاهر اين است كه مال را حكم بتركه بايد نمود و دين يعنى طلب زوجه از زوج داخل تركه زوجه است كه بر ذمه زوج است و بعد از تعيين مال هر كس دين هر كس را از مالش بايد وضع نمود بعد از آن قسمت تركه بايد نمود باين طريق كه فرض ميشود موت زوج اولاً و ثمن تركه او داده ميشود بزوجه و باقى تركه از اولاد است كه بايد پنج سهم شود پس اصل تركه چهل است از جهت اينكه اقل عددى كه ثمن و خمس داشته باشد چهل است پنج بجهة زوجه و سى و پنج بجهت اولاد هر ذكور چهارده و اناث هفت و منتقل ميشود آنچه بزوجه رسیده كه پنج سهم از چهل است بورثه احياء او كه يك خالو و دو خاله و دو عمه باشد كه ثلث از احوال و قسمت ميشود ميان ايشان ذكور و اناث على السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است در احوال و در اعمام در جواب متعرض غير از اين صورت نشده و چون پنج منكسر نميشود بر سه ضرب ميشود سه در چهل يكصد و بيست حاصل ضرب است ثمن كه پانزده است از زوج است و صد و پنج از اولاد است ثلث پانزده كه

۱- مراعات احتياط بمصالحه و نحو آن ترك نشود در متعدد ۲- معلوم نيست
 ۳- و از ثياب بودن اقوى است لكى احتياط بهتر است ۴- دخول قلنسوه اقوى است و احتياط خوب است ۵- دين غير مستغرق هم ظاهرأ بر حسب سهم از حبه ادا مى شود (ح- طبيا)

پنج است از احوال است و ده تا از اعمام است و چهل و دو تا سهم هریک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم انث است پنج تا کة سهم احوال بود بر آنها منکسر نمیشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده باحوال میرسد سی باعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست شش و اثنی شصت و سه سهم اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خودشان است بعد از آن فرض میشود موت زوجه و ربم از ترکه بزوجه میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود و باقی باولاد میرسد و از آنها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدرشان است و ضرور نیست در اینجا میان سهم هریک از اولاد بعد از آن و اگر اولاد مالی نداشته اند که بحثی و گفتگویی نیست و الا فرض میشود موت هریک از اولاد و سهم مادر سدس است بجهة وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احوال او کما فی الساق و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم . مسئله - هرگاه شخصی در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن مثل منجزات مریض می باشد احوط مصالحه است یا حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند . مسئله - پسر بزرگ اگر شخص یک پسر داشته باشد و صغیر هم ببلند تماماً باو می رسد . مسئله - وصی میتواند امینی را قرار دهد که حساب ثلث میت را بپردازد . مسئله - آب قنات هشت یک بجهت ارث ضعیفه آنچه موجود است در آن محال و ثلث شوهرش حکم منقول است بضعیفه می رسد و آنچه بعد از آن از زمین بیرون می آید تابع زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمی رسد (۱) مسئله - از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر میبرند همچنین عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر (م) شخص وصیت کرد که تمام مال خود را خرج خودم کنید خرج کفن و دفن از اصل مالش بر دارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقی اش بورثه اش میرسد (۲) مسئله - مرد که وفات کرد لباسی که از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوتش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلافت است احتیاطاً (۳) از مخلفات ارث حساب میشود . مسئله - هرگاه زوج مریض زوجه خود را مطلقه نماید بطلاق رجعی یا بطلاق باین و زوج بهمان (۴) مرض حین الطلاق از دنیا برود ولو تا یکسال بعد الطلاق باشد و خود زوجه هم خواهش طلاق نکرده باشد و عیال دیگری هم نشده باشد آنوقت

۱ - گذشت حکم زمین ۲ - اگر اجازه وصیتش نمایند ۳ - احتساب از مخلفات ارث احوط نیست بلی
... مرض اش بجهت دیگری علی وجه قوی (ح - طبا)

آن زوجه از زوج خود ارث میبرد ولو زوجه صغیره یا یائسه یا غیر مدخوله باشد نه زوج از زوجة اگر فرض شود موت زوجه قبل از زوج پس ممکن است از زوج ربع یا ثمن را هشت نفر از زوجات یا زیاده ارث برند و شرطست در توارث بزوجیت آنکه زوج در مرض موت زوجه را عقد ندوده دخول کرده باشد والا ینشان توارثی نخواهد بود بلکه مهر هم از برای این زوجه نخواهد بود اصلاً. (م) معقوده بعقد انقطاع از هیچ طرف توارثی نخواهد بود و بعضی از علماء قائل شده اند بتوارث در صورت اشراط آن از هر دو جانب یا از يك جانب پس بر حسب شرط ارث داده میشود. (م) بدانکه زوجه حق انتفاع و تصرف در اعیان بدون رضایت سایر ورثه ندارد و سایر ورثه نیز احوط آن است که معامله متعارضه نمایند و تأقیمت را دفع نمایند بزوجه تصرفی در آن اعیان ننمایند و در بودن قیمت بزسیل استحقاق یا رخصت. برای ورثه اشکال است باید مراعات احتیاط بشود، (م) میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه راهم بطلب کار میدهند (م) حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه (۱) تماماً شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قرآن آنها یک عاده استعمال میکردند اعتبار است نه غیر آن

فصل

در غصب است

(م) هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً این غصب است. (م) هرگاه در مسجد کسی رحل بگذارد و دیگری عدواناً در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است. (م) اگر رحلش یکمهری باشد مشکل است (۲) تسلط او. (م) اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر فضولا از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است (۳). (م) اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نباید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضمانتند آن را (م) اگر رحل او را باقی گذارند و وقتی که سجده می روند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است. «م» اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است (۴) و اگر مظنه هم برضای او حاصل شود در

۱- در نبوشیده اظهر عدم شمول است چنانکه گذشت ۲- ترك نشود احتیاط

۳- بر رحل فضولی حقی حاصل نمیشود نه برای غیر و نه برای فضول

۴- اگر نتوانند مردم آن را برچینند (ح-طبا)

روی آن نماز رَدن مشکل است . (م) اگر جمعی جامی فراخور احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جارا برایشان تَنک کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است . (م) هر گاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند . (م) هر گاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده بر آید (۱). (م) اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلاً وعین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هر گاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار (۲) است که رجوع کند به ریك و همچنین است در قیمت (م) هر گاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد (۳) دیگران فارغ میشوند (۴) حتی غاصب اما مؤاخذه الهی دارد .

(م) مال مغضوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطاً باذن مجتهد باشد . (م) هر گاه کسی مثلاً چوبی غصب کرد و در دیوار یا کاشتی کار کرد و مالکش همان را بطلب باید همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب (م) اگر عین معدوم شد یا متعذر شد رد آن باید اگر مثلی است مثل آن را و اگر قیمی است قیمت آن را بدهد . س - رشته آبی را از تقبه معلومی چندین خانه متصرفند و میبرند و آن آب از قناتی است که شهور بآب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یانه و در صورت عدم غصبیت بردن آن رشته آب را در مسجد چه میفرمائید جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن بردارند برای وضوء و نمازشان صحیح است یا باطل . ج - نمیتوانند منع نمایند چون ظاهراً تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است اگر مشهوریت بآب مسجد بظاهر مزبور ضدمه نزنند لکن ظاهر اینست که استحقاق فی الجملة متصرف مزبور ثابت میشود و اما بردن آب را بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت به مقتضای تصرف باستحقاق فی الجملة و در باب وضوء ممکن است گفته شود که منع از انتفاع بوضوء گرفتن با آنکه وقف بجهت اوست جایز نیست یا بایاید و قسمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچ کدام نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدریکه زیاده بر حق ایشان نباشد، بتوانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است .

(م) هر گاه عین مال مغضوب حاضر باشد غیر آن را رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود

۱- بلکه ولی او از مالش فعلاً بدهد اگر صاحب مال مطالبه کند ۲- بلکه با قدرت هم چنین است
۳- و گرفت ۴- نسبت بصاحب مال اگر چه بعضی آنها میتوانند رجوع ببعض دیگر کنند بتفصیلی که مذکور است در محل خود (ح- طباطبائی)

مالك و هر گاه مصالحه کند بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد. یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند. (م) هر گاه غاصب مال مفصوب را مثلاً رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد (۱) امارنگ (۲) باو میرسد و اگر تنزل یافته باشد جهت رنگ ارش باید بدهد.

مسئله — هر گاه طفلی چیزی را خریده و وجه آن را داد و آن چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است (۳) مباح بودنش. (م) هر گاه گاوی غصب مثلاً شخصی خرید چندی از کارگری و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت آن را با گاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً (۴) نماز و عبادت دیگرش آنچه باین حال گذشته قضاء کند اگر متمکن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده وقتی که عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب بوده هر گاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد. (م) هر گاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است. (م) شخص بسنگ کم یا حیا و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد می دهد و فاء نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد. (م) هر گاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمان می دهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلاً میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش. (م) زمین غصب حاصلش با زارع (۵) است ولی اجرة المثل بر ذمه زارع است.

مسئله — شخصی مثلاً يك فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد يك پول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد. (م) آب حرام هر گاه بزراعت بدهند آن زراعت حرام نمی باشد و دین بر ذمه شخص تعلقی می گیرد. (م) هر گاه کفش عوض شود و بداند که از همان کسی است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف کند جایز است ولیکن بعنوان تقاضا و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیادتى قيمش را بقراء (۱) بده و اگر ندانی که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد (۷)

۱ — لکن اگر بخيوط خود آن را خياطت نموده خيوط باو می رسد ۲ — اگر عین موجود ممکن باشد ۳ — مگر این که طفل آلت باشد در ایصال وجه و اخذ مبیع از جانب دیگری بمنوب که خود طرف معامله نباشد ۴ — لکن واجب نیست ۵ — اگر پدرش از او باشد ۶ — بایأس از وصول بمالك و استیذان از حاکم ۷ — مشکل است و احوط بعد از یأس از پیدا شدن مالك تصدیق است بقاعدة مجهول المالك (ح- طبا)

مالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر در هم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن (۱) .
 (م) مالی که پیدا کند بنده اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند در جمیع صور اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد . (م) شخص قسم دروغ میخورد ذمه او بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمی تواند (۲) کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده (م) شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد . (م) مال کمتر از درهم را برداشتی (۳) اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد .

مسئله - شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فقرش نمازی یا قرآنی بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب آموزش کند و اگر اجلس رسیده و اداء ننشد بآن نجات خدا خصم یا شر را راضی میکند انشاء الله (م) هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذاری بی رضای صاحبش میوه آن را بچیند حرام است و همچنین است در کوچها اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش را . (م) زمین غصب باتوابعش در یک حکمند اما شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز بآب غصب وضوء نسازد و تیمم بخاک غصب اگر موجب مکث در مکان مغمصوب بشود عیب ندارد (۲) و در حال رفتن نماز کند بایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند (۵) و مال الاجاره را بصاحبش برساند . (م) اگر در حجره غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر حق درست بار کوع و سجود نماز کند (۶) و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند .

مسئله معامله ناظمه یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرام بودن آن مال نداری ضرر ندارد و احوط اجتناب است . (م) هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست (۷) که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلکه مستحب است مگر آن که ضرر کلی باشد و صاحبش می تواند بگیرد باید اعلام کنی در این حال (۸) . مسئله - بالباس غصب زیارت یا قرآن می توان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست (۹) بلی بر فرش و طراوه

۱- و بعد از تعریف تصدق کن آن را از مالکش بنا بر احتیاط ۲- اگر حاکم شرع او را قسم داده است ۳- یعنی پیدا کردی ۴- اشکال دارد ۵- صحت آن معلوم نیست ۶- گذشت تفصیل در مکار مصلی ۷- از باب نهی از منکر واجب است منع و فرق ما بین ضرر کلی و جزئی نیست ۸- علی الاحوط ۹- اگر فضا هم مغمصوب باشد (ح-طبا)

و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح (۱) است. (م) گاوی مثلاً مال غیر و قسمی شده که اگر ذبح نکنی میمیرد آن را ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعاه کند که نمیبرد چرا ذبح کردی مرافعه کند نزد مجتهد. (م) اگر گاوی یا شتری مثلاً در بیابانی بیایی و مظنه تلف شدن آن از درنده و تشنگی و گرسنگی داشته باشی جایز است (۲) بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باوبده و اما اگر آن را تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است. (م) مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خودت می باشد و اما اگر بمجتهد دادی ضمان نیستی. (م) نقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه. (م) ملکی مثلاً وقت مسجدی باشد که منافعی از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر يك را چه قدر از آن منافع باید داد بعد از تعمیر آن ملک هر چه زاید آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر می دادند زیادتر (۳) بدهند والا بالسویه تقسیمشان کنند و احوط (۴) باهم مصالحه کردن است.

مسئله - هرگاه نیم حقه نان مثلاً بگیری و پولش نامعین باشد اما نقد پولش را بدهی آنوقت معاطاة (۵) حساب میشود یا آنکه پول را معین کنی و نسبه بخری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی و بخری صحیح نیست این بیع. (م) شخص زیدی را وکیل کرد که فلان مال مرا بپوش که مصلحت میدانی بده مراد او فروختن نبود و بخیال اذن فروش آن را فروخت بعد زید وفات کرد آن وجه را (۶) باید بورثه زید داد. (م) جزئی چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش آن را انکار کرده است. (م) مهر درخت یعنی شاخه درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که رفع آن را بکنند اگر رفع آن را کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و آن را بپوش و در ملک او انداز. (م) هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر باشد بادن مجتهد مال الاجاره را خرج کند (۷). (م) شخص مثلاً قدری سرکه بیکدی داد تبرعاً و او

۱- یعنی با فضای مباح ۲- اطلاق این حکم مشکل است خصوصاً در شتر و خصوصاً اگر صحیح باشد

۳- مشکل است ۴- رعایت این احتیاط را نمایند - بشرط معین شدن

۶- در صحت این بیع حتی با اجازه ورثه اشکال است ۷- اگر متعذر باشد استیذان از مالک لکن مسئله محل اشکال است (ح- طبا)

خورد آن را و آن شخص دهنده ادعاه کرد که اشتباه کردم آب نارنج بتو دادم قیمتش را بده اگر فهمید آن شخص که آب نارنج (۱) است و خورد قیمتش را بدهد و اگر نفهمیده و خورده چیزی براو نیست .

مسئله - خاك و گل مسجد هر گاه نجس شود باید بیرون برند آن را و از مسجدیت بیرون میرود و در هر ملکی بریزند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام (ع) که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد و بآن نماز کند ضرر ندارد . (م) لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود . (م) فرق میان رد مظالم و تصدق آنست که رد مظالم حق غیر بناحق نزد تو مانده است و تصدق آن است که بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دسترس نداری که بخودش یا وراثش بدهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمه تو باشد (۲) احوط اذن حاکم شرع است . (م) هر گاه وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بدیگری داد که برسان و او کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر يك که میخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی (۳) میگیرد . (م) حق شخصی بر ذمه ات باشد و او وفات کند و تو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشد یا عالم نباشند در قیامت بخود شخص باید بدهی! (۴) .

هر گاه شخص پولی یا تنخواهی دیگر بگیرد بموعد پنج سال و در مقابل آن تنخواهی ندارد غیر از آن و بتواند باین تنخواه مکه برود و او واجب نیست برود . (م) هر گاه دختر و پدر از یکدیگر ربا بگیرند ضرر ندارد مثل پدر و پسرند . (م) خرابه های بی صاحب در آبادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است . (م) درختی در مدرسه مثلاً وقف باشد مهر و شاخ زیادی آن صرف طلبه آن مدرسه شود . (م) وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند . (م) هر گاه شخص وصول حقش نمیشود مگر مرافعه نزد کسی که اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده . (م) پولی که بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت مثلاً صیغه شرعی نتواندی آنچه پس میگیری یا می دهند از عین آن حساب میشود اگر چه مال طفل هم باشد . (م) موقوف علیه هر گاه مجنون شود اولاد او مثلاً بی اذن مجتهد

۱- و بتخیال سر که داده است ۲- بلکه در همین شخصیه هم احوط است با امکان

۳- بلکه از هر يك بخواند نیز بلی در این فرض دومی یعنی عالم نبوده و تفریط هم نکرده بعد از غرامت رجوع میکنند باولی ۴- بهر تقدیر مافی الذمه مدیون بعد از وفات غریم منتال بورئه شده و فعلا ملک آنها است . (ح-طبا)

نمی‌توانند تصرف در منفعت آن وقف بکنند (۱) مسئله هرگاه چشمه آبی را مثلاً دوازده شبانه روز قرار دادند روز آب زید را مثلاً ظالمی بعمرو بدهد بعد از آن عمرو بدیگری برسد و دیگری بدیگری برسد و همچنین تا آخر اگر تماماً راضی باشند ضرر ندارد (۲) الا غصب نیست تماماً (م) سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص و حواله کند آن شخص را که از رعیت بگیرد حرام است (م) پولی را مثل قمری از شکسته باشد و اهل خبره‌ای که غشیم نباشد بر میدارد خرج کردن آن ضرری ندارد (۲) والا خرج نکند (م) حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد در قیامت بآن قدر عذاب ذمی را بمسلم می‌دهند اما اگر بقراء مسلمین دهد تصدق از برای ذمی ذمه او بری (۳) میشود و تخیف مییابد بآن قدر عذاب ذمی (م) اداء حقوق باس با مطالبه و قدرت واجب فوری است مگر بقرینه بدانی که تا فلان زمان تأخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تأخیر شود اما خمس و زکوة و رد مظالم و مثل آنها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است (۴) چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن بآنها یا بجا که شرع (م) دیوار رواق حرم مثلاً یا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست و شمع یا بعض آن در حرم بسرقت یا بخیال تبرک بردن غصب و حرام است اما چکیده‌های آن که بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرفش ضرر ندارد (مسئله) کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است مال او را نمیتوان برد مسئله - اولاد ننی باید نفقه پدر و مادر فقیر را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنینند - مسئله - سنی مثل ترکمن که مال مسلمان را و خر نشان را حلال میداند مال ایشان را سرقت نمیتوان کرد اگر مال ایشان را بدزدی مثلاً یا در معرکه و جنگ بدست شخص بیاید بمجتهد برساند (۵) مسئله در راهش در شخص بکربلا می‌رود مالی را بقدر درهم زیاده‌تر یافت اگر می‌داند مال کیست و می‌داند که اگر بر ندارد تلف میشود و می‌تواند بصاحبش برساند واجب است بر دارد علی الاحوط و اگر حمل و نقلش اخراجات دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد والا بر خود قرار دهد که از صاحبش می‌گیرد میتواند بگیرد والا فلا و اگر نداند مال کیست واجب نیست که بر دارد اگر چه تلف هم بشود و اما اگر بدانی که مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلاً واجب نیست که بر دارد و برگردد و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا رفته است و برداشت باید در کربلا تعریف کند و اگر

۱- باید متولی شرعی وقف سهم او را بولی شرعی او دهد ۲- در صورتی که رواج عمومی ندارد و گیرنده بآن عنوان می‌گیرد خالی از اشکال نیست ۳- درجائی که حکمش تصدیق باشد
 ۴- بنحویکه در باب خمس و زکوة گذشت ۵- اگر ممکن نباشد از رسانیدن بدالك (ح- طبا)

نداند مختار است که هر سمت که بآبادی برسد در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود و کیل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدیگری داد و بصاحبش نرسید ضامن است سؤال - هرگاه زید از والد بکر مبلغ خطیری شرعاً طلب داشته و والد بکر وفات نمود و بکر متروکات و مخلفات او را تصرف نموده و ابا و امتناع از دین والد خود دارد حال زید هرگاه متمکن از استیفاء حق خود از ترکه و مطالبه از ولد نباشد و مایملک ولد دست زید بیاید میتواند تقاص از باب طلب خود تصرف نماید یا نه و هرگاه حاکم شرع نافذالحکم آن ولد را محجور از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای دین والد خود و بعد از حجر نقل و انتقال از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه جواب - تقاص اگر از مال میت باشد و در دست ولد باشد جایز است (۱) اگر دین دیگر نباشد یا اذن داشته باشد و همچنین وارث دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وارث هم متمنع باشد و اگر مال خود ولد بدست زید آمده باشد تقاضای مشکل است هر چند خالی از وجه نیست که تضییع حق باعث تقاص شود (۲) و حجر ولد در مال پدرش قبل از اداء دین حاجت به حجر حاکم شرع ندارد و در مال خودش حجر حاکم مشکل است والله العالم * سؤال - در تقاص مطالبه شرطست یا نه * و هل له شرط احرام لا *

جواب - شرط تقاص امتناع مدیون یا معاطله میباشد و مطالبه در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا معاطله که اگر بدانیم که مطالبه اثر ندارد و با مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه اثر ندارد و با مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست و فقد بینه و نبودن مالی که تقاص در آن میشود از امانت بعضی شرط کرده اند و اقوی عدم اشتراط است مثل عدم اشتراط ادعاء و نحو آن از شرایط.

(م) هرگاه شخص فقیر مال غائب را مهل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر آنکه مسئله را بدانند اگر فقیر است تصدق از برای (۳) صاحبش قبول کند و اولی اذن از مجتهد گرفتن است (م) شخصی چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد و ایشان مطالبه کردند این وجه را بهر یک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است و همچنین مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده آن وجهیکه دارد بهر یک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد مسئله - طلب کار مثلاً مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلاً یک

۱ - بلکه در این فرض استیفاء دین از باب تقاص نیست زیرا حق خود را اخذ نموده از متعلق حق مثل استیفاء دین از عین مرهونه ۲ - یعنی تقاص کند مال ولد را بعوض ترکه میت که متعلق حق او و تحت استیلاء عدوانی ولد است و بعد از تناس استیفاء حق خود از آن نماید و اقوی جواز آنست
۳ - و احوط تصدق بغیر است بلی اگر بدهد بجا که شرع و او بعنوان تصدق از جانب مالکش بخودش بدهد بی اشکال است (ح-طبای)

شاهی دارد و غسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلب کار را راضی کند یا حمای را و غسل کند و اگر راضی نشوند آن یکشاهی را بطلب کار دهد و تیمم کند و نماز کند مسئله - هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ارحام باشد مسئله - لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملك کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطاً بصاحبش رد کند مسئله هرگاه شخص مثلاً تسبیحی یافت و در مسجدی آویخت که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم می ارزد و اگر یکی بقصد تملك بردارد مباح است • مسئله مال در کشتی مثلاً که غرق شود یا در آب ریزند اگر از زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان و الا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش آن را انکار کرده است بر او مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم (۱) لقطه است و اگر بقدر درهم باشد بآبادی که می رسد تعریف کند • مسئله شخصی در حمام در میان عبا بخورد مثلاً کیسه یا مالی ببیند حکم لقطه است • (۲) هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمی دهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند (۲) که صدقه بر نفس (۳) خود حساب کند و هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا يك هفته بعد هر هفته يك دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند مسئله - هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد (۴) یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی ندانست عوض را باو رد کنند و اما اگر کمتر از درهم که تحقیقاً نیم مثقال نمره هست باشد و بقصد تملك برداشت یا بعد قصد تملك کرد اگر دیگری هم برداشته باو داد مباح است باو مسئله کمتر از درهم بقصد تملك تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقاً مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود مسئله - لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند (۵) و از حضرت امام جعفر صادق «ع» مرویست که ضاله را نمیگیرند مگر گمراهان و محمول است بوقتی که تعریف نکنند یا محمول است بر گمراهه یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست

- ۱- در هر دو صورت حکم لقطه دارد و با علم بصاحبش باید باو رد کند مگر معلوم باشد اعراض او
- ۲- جواز تملك یا تصدق بدون تعریف یکسال بمجرد یأس شخص واجد لقطه محل تأمل است مگر آنکه قسمی باشد که عقلاء تعریف را مدغم و لغو شمارند ۳- احوط تصدق دادن است بفقیر
- ۴- گذشت تأمل در آن ۵- گذشت احتیاط در آن (ح. طبا)

سؤال - لقطه که قابل تعریف نیست مثل يك قرآن و يك اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چیست • جواب - احوط تصدق است و بعید نیست تملك هم جایز باشد سؤال - آیا رد مظالم غیر از سید بسید می رسد یا نه • جواب - مدخلیت ندارد سیادت آن که مظلومه می دهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت محتمل است لکن چون صدقه واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوب است از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوب است یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همین که حکم صدقه وجوب شد بسید نمی رسد باید بگوید نمیتوان داد و لکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل شرع است لکن احوط مع ذالك قصر بر غیر سید است والله العالم

فصل

در قرض است

مسئله - هرگاه شخص مثلاً ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد • (م) صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبالت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که هر وقت که خواهد مطالبه کند • مسئله - هرگاه قرض دهد شخص شیئی را و شرط کند بهتر از آن یا زیاد تر گرفتن حرام است • مسئله - هرگاه شخص خواهد مثلاً پنج تومان قرض کند و وجهش را بایقندر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوت و قدرت اداء کردن دارد (م) هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریت اداى آن در حین مطالبه و هرگاه اهماال کند نمازش و عبادت واجب دیگرش در وسعت وقت اشکال دارد و احوط (۱) اعاده است بعد از اداى دین یا استرضای آن مسئله - هرگاه مقروض مالش وفاء بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت يك شبانه روز خود و عیالش و ضروریات بزی حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر آن از ضروریاتش دیگر چیزی استثناء نیست مسئله - هرگاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و مایحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت (م) هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلب کار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنست

که مقروض بقدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از مایحتاج خود را بطلبکار دهد. (م) شخص که قرض می گیرد بر او واجبست نیت اداء کردن داشته باشد. (م) هرگاه شخص مدیون است و دسترس بطلب کارش نیست (۱) باید باذن حاکم شرع بفقرا (۲) غیر سادات بدهد علی الاحوط، (م) هرگاه شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا ممکن کرد و با آن ها نماز کرد و می دانست که حرامست و نمی دانست که با آن ها نمازش باطل است (۳) باید قضاء کند. مسئله - هرگاه شخص می داند که مال غیر بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و مایملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مایملک خود را بخصماء خود یا از بابت رد مظالم رد کند سوای مـ تشنات دین را اگر عین از مظالم نباشد والا باید آنها را هم رد نماید. (م) هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بآن شخص بهتر قسم که خوبست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد مرخص نیست مگر رضایت آن شخص.

س - معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است: یانه اول - آنکه زید دو تومان معین را بمصلحه نماید یا عمرو و بعوض مال المصلحه معین و شرط کند اینکه عمرو صد تومان باو قرض بدهد. دوم - زید ده تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی. ج - بلی (۴) ظاهر اینست که این دو صحیح است ان شاء الله تعالی ولیکن در صورت ثانیه اگر ببخشد باو دو تومان را و شرط کند که از برای او از دیگری قرض کند صد تومان را یا جماعه او قرار دهد دخیلی بیاب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست و علاج بجهت تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند که خودش دو دست تومان قرضش بدهد نظیر صورت اولی است تفاوت بصلح و هبه است س - شخص می رود حمام نسیه میگوید پول طلب شمارا هر وقت دارا شدم می دهم راضی شوند بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه صورت دارد

جواب - اگر چنین باشد که پول را بر ذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش کند مهلت تا زمان دارائی را عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات دیگر که حقیقت این راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه نیست و بر ذمه است و بنحوست که بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرایط جواز

۱- و مأیوس است ۲- اگر طلبکار سید نباشد ۳- مگر آن که بذمه خریده باشد و اداء ثمن را از آن نموده باشد بر سبیل اتفاق
۴- قسم اول محل اشکال است (ح- طبعا)

مطالبه کند و اگر چنین نباشد بلکه پول موجب است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لیکن بعید نیست رضای مالک بر تصرف بدست آید و آن کفایت در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد و مالک حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضای بر تصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرارداد بدست آید یعنی نه آن رضاکه در ضمن معامله مجهول الهوت است بلکه رضای بمطلق تصرف غیر موقوفه بر مالک جایز شود والا فلا.

فصل

در نذر است

مسئله - اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد برربی (۱) باین نحو که بگوید (فلله علی ما ذکر ان کلن ما ذکر * نیکو است * (م) نذر زن دائمی بی اذن شوهر در جائی که مانع از حق شوهر است جایز نیست * (م) نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر ممضی بدارند (۲) صحیح است * (م) در متعلق نذر احوط (۳) بلکه اقوی اعتبار رجحان است * (م) نذر امام (ع) یا حضرت عباس (ع) اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوان داد که خرجی راه کنند (م) شخصی نذر کرد که چیزی معینی را بشخصی دهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کرد و باو ببخشد * (م) شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر نبود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است (م) مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماد مبارک رمضان است (م) عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد برربی میگوئی «عاهدت الله انه متى کان کذا فعلی کذا» کفایت میکند و صیغه یمین را بفارسی میتوان اکتفاء کرد اما عربی اینست «بالله افعل کذا و تالله افعل کذا و والله افعل کذا» بهر یک اکتفاء میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد متعین (۴) است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد.

(م) شخص نذر کرد که اگر خانه بخزد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آن خانه پس خرید آن خانه را و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد آن را فروخت چیزی بر او نیست.

۱- عربیت شرط نیست در صیغه نذر و عهد بلکه بفارسی و غیره هم منعقد میشوند چنانکه خواهد آمد

۲- اذن یا امضاء مادر مدخلیت در صحت نذر ندارد بلکه در پدر هم محل تأمل است

۳- احوط نیست بلی اقوی است ۴- اذن مادر شرط نیست مطلقا و شرط بودن اذن پدر و شوهر هم در عهد محل تأمل است (ح- طبای)

(م) شخص نذر کرد که از راه شور مثلاً بنجف اشرف برود در زمان معین آن زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقطست از او و اما اگر در زمان معین نبود نذرش باید بعد با قدرت برود .
 (م) هرگاه پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را بسید دهند دختر خود که بتکلیف می رسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است (م) صیغه نذر بی شرط شخص بگوید «لله علی کذا» کفایت میکند (م) هرگاه شخص بنذر نمازی برخود واجب کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیر است . (م) صیغه نذر وعهد و بيمين اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح (۱) و رجحانش باید مستمر باشد و هرگاه رجحان بر طرف شد حل میشود بعدم رضایت والدین یا خواهش (۲) مؤمنی یا غیر آنها از ضرورات

(م) شخصی نذر کرد که سه روز معین متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بدون عذر پنج روز بجهت کفاره اش (۳) روزه بگیرد این پنج روز اتصال شرطش نیست . س - اگر کسی نذر کند که در عاشورا یا تمام محرم و صفر را لباس سیاه بپوشد آیا نذرش چه صورت دارد . ج - بعید نیست انعقاد . (م) گوسفند نذر حضرت عباس (ع) مثلاً اگر اغنیاء هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال فاخر صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد . (م) ضعیفه ای مال خود را بی اذن شوهر بقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد

فصل

در وقف است

س - تولیت ملك وقف بعد از متولی خاص با اعم و اتقای بلد معلومست آیا مختص بعد از متولی خاص است که بعد از آن طبقه باولی عام است چه از بلد یا غیر بلد یا خیر در هر زمان اعم و اتقی باید ملحوظ شود و تعیین اعم و اتقی در غایت اشکال است در هر زمانی بعد زمانی آیا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بخبره است و آن مختلف و چنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد باعم و اتقی است که

۱ - معتبر نیست رجحان در متعلق بيمين بلی معتبر است که خلاف آن ارجح نباشد بحسب دین یا دنیا
 ۲ - رجحان معتبر در متعلق نذر وعهد بمعنی طاعت بودن آنست نه افضل بودن از خلاف پس انحلال آنها بمثل خواهش مؤمن محل تأمل است ۳ - اگر مقصودش از کفاره معنی معهود باشد که در مخالفت نذر واجبست نذر ثانی منعقد نمی شود و اگر مراد آنست که برای زجر نفس خود روزه بگیرد صحیح است و اتصال در آن معتبر نیست مگر اینکه مرادش اتصال باشد (ح-طبا)

که قرعۀ شرعی بیاید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرماید با عالم متقی از افراد اعلم و اتقی است . ج - اعلم در هر زمان بعید نیست (۱) از افراد اعلم اتقی باشد . س - از جمله مصارف وقف باوصیت سهمی بجهت فقراى ارحام معین شد بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غایب و حاضر و وجه دوهزار دینار تقریباً چنانچه بالسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود لایمنفع تفحص از مباشر وقف یا ثالث متعذر ببعضی حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یاخیر . ج - چنان است که نوشته اند (۲) و غیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست .

س - ملکى وقف اولاد ذکر شده بود مدت زمانى طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروخت و پولش را خرج کرده یکى از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعه و اجاره کرد و فروخت و جهش را ملکى باید بگیرد ممکن نشده « الاقرب فالاقرب » وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده بآن وجه جزئى ملکى که منتفع توان شد یا اگر ملکى گرفته شود دخل جزئى بهم رسد بسایرین ذیحق میباشد یاخیر تکلیف را بیان فرماید . ج - نمى دانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب المنفعه بودن را در اجاره و بر تقدیر صحت این عمل چون تقسیم بى وجه است اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علی الظاهر . س - شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف نموده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازد و چند قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است و در حیات خودش متولى هم قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها بائر و لم یزرع چیزى عاید نمیشود از آنها بجهت موقوفه و آنهاییکه ناتمام است خراب میشود آیا متولى میتواند از آن زمین مذکور که لم یزرع است بفروشد و پولش را صرف تمام شدن آن نامها کند که بطلاب و بمصارف موقوفه چیزى عاید شود . ج - بعید نیست جواز اگر منفعتى نداشته باشد والله العالم .

س - وقف اولاد ملکى بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شد شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف و فروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحاً فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمت آن ملک را از جمله قروض باید

۱ - بعد از انقضاء زمان متولى خاص اعلم و اتقی آن بلى در هر زمان متولى خواهند بود و باختلاف اگر واقف دستورى معین کرده برای احراز بهمان دستور عمل کنند والا رجوع بامارات شرعیه مثل بیته نمایند . ۲ - مفاد حدیث نوفلی اختصاص بحاضرین بلد وقف است نه جواز تخصیص ببعض آنها چنان که مورد سؤال است بلى اگر عبارت واقف یا موصی ظاهرش مصرف بودن آن طایفه باشد، تشریک چنانکه بعید نیست در غالب آنها جایز است تخصیص ببعض لکن اولی و احوط تعمیم است نسبت بحاضرین و ولو بتناوب (ج - طباً)

موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملک دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع حاکم شرع بخرد و طبقه اولاد که فروخته سهم خود را متفرقند در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان فرمائید . (ج) بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود و باطلاع حاکم شرع بخرد . (م) هرگاه شخص مالی را وقف کرد وصیغه اش را خواند تما بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند .

مسئله ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعت آن را خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف مسئله - اما خورده ریزهائی که از عین موقوفه جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشد و قیمتش را صرف آن عین کنند . مسئله . شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه آن را نخوانده و بتصرف وقف ندهد وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث می برند آن را اما صیغه وقف را يك نفر ولو بفارسی هم بخواند کفایت می کند با قبض . مسئله - مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیادنی را میتوان خرج مسجد دیگر کرد (۱) .

(م) هرگاه شخص مثلاً يك مسی را خرید که تعمیر کرده بودند آن را بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین (ع) میباشد وقوه ندارد که بوقف واگذارد آن را خود کار بفراید و دیگران هم که میخواهند آش خیراتی بپزند بدهد ضرر ندارد (۲) . (م) شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دو رسد پسر ببرد يك رسد دختر و يك پسر از برایش هاند منفعتش را تمام این يك پسر میبرد (م) ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نیاید جایز است متولی آن مثلاً بفروشد آن را بعوض آن چیز دیگر بخرد (۳) . (م) متولی وقف مدرسه مثلاً که باید منفعت آن را بفقراء طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را بر ندارد (۴) و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر ندارد (۵) (م) متولی وقف نمی تواند تولیت خود را بدیگری واگذارد . (م) متولی وقف اگر جنس وقف مثل گندم باید بعینه همان را آش بپزد جایز تصرف کند و عوض آن را بدهد و اگر قیمت آن را باید صرف کند اگر مصلحت

۱- با عدم احتمال حاجت خود آن در مابعد ۲- مشکل است ۳- و وقف بجهت همان مصارف نباید

۴- بنا بر احتیاط ۵- معلوم نیست (ح-طبای)

فقراء بداند جایز است بردارد و قیمت آن را صرف وقف کند (م) هرگاه از منافع وقف باید نایب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بقرض بر دارد و نایب دهد و بفرستد و بد از آن حاصل وقف را بر دارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد.

(م) هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد و اهل خبره قسمت کنند آن را و بتصرف وقف دهد ضرر ندارد (م) جامی که وقف حضرت عباس «ع» مثلا باشد اگر درسقا خانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسهای تعزیه بمردم آب دهند نیکو است (س) زید ملکسی وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل آن بتعزیه داری حضرت سیدالشهداء «ع» مصرف شود و نصف دیگرش بفقراء بلد و فقراء ارحام را در همه حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را مراعات نمایند آیا با استحقاق طبقه دوم یا طبقه اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرقی و تفاوتی دارد ج - اگر امر مردد شود که بطبقه اولی فقط باید داد و ثانیه یا بعکس باین معنی که اینقدر باشد که بحسب آنچه متعارف در این مقامست زیاده بر يك طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای آنچه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم.

(م) خانه وقف هرگاه قصد و بنای واقف منفعت آن بوده (۱) که صرف شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد.

فصل

در حج است

(م) هرگاه شخص متحمل اخراجات یکی شود که او را بمکه برت و او در راه خدمتی هم بکنند در رفتن و برگشتن بر آن شخص (۲) واجب میشود و ملاحظه قرض و گذران بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود (م) طفلی هرگاه محرم کنند او را و در مکه برند و طواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگر چه او را هم طواف بدهند باطلست طواف او و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است (۳) تا طواف نساء بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند (م) ضعیفه مال ارث یا صدق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمیتوانست بتصرف خود در آورد بغیر بخشید و آن غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست

۱ - یعنی وقف نموده عرصه و بناء را بهر هیشتی که باشد که دارای منفعت باشد ۲ - با اشتراط خدمت و جوب معلوم نیست ۳ - بنا بر احتیاط در غیر ممیز (ح - طبعا)

(م) هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلاً در جده و ربح بسیاری بهم رسانید اگر این مالش با ربحش بقدر استطاعت اواز وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از گردش ساقط میشود والا فلا و اما در اینصورت احتیاط (۱) آنستکه از همانجا حج برود • مسئله - مرد یا زنی که نماز طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند تا نایب بگیرند (۲) که بجا آورد و تا طواف (۳) نشده احتیاطاً زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند • مسئله کسی که مستطیع بود رفت بمکه و بعرفات (۴) نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد • مسئله - اگر کسی اجیر بوده و نرسیده نمیتواند بی اذن موجر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد (۵) مسئله شخص مستطیع بوده و فقیر شد هرگاه حجة دیگری را بر دارد و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال دیگر و سال بعد از برای خودش حج بجا آورده ضرر ندارد (۶) (م) هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برگردد و بجا بیاورد ضرر ندارد • (م) شخص نایب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمة او میباشد (۷) باید بجا بیاورد و اگر مطلقاً نکند زن بر او حرام است • مسئله طواف حج را قبل از اعمال حج بکند (۸) جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است (۹).

مسئله - تقصیر بغیر حدید جایز است مثل قطع بدنندان یا ناخن • مسئله هرگاه زن حرامشد از جهت آنکه طواف نساء را نکرد اگر دخول کند حرامست ولیکن ولد او حرامزاده نیست و اگر زنی را عقد کند باطل است (۱۰) مسئله نایب حج طواف نساء را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا بیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرامست • س - شخصی حج بگردن اوست وقوه و توانایی ندارد که بحج رود آیا میتواند نایب بگیرد در حیوة خود .

- ۱- بلکه واجب است از همانجا برود یعنی اعتبار استطاعت از آنجا که به نزع وطنش
- ۲- اگر از روی تمرد و علم نبوده و رفتن خودش هم مشقت داشته باشد بعید نیست کفایت خواندن خودش نماز را در سایر امکنه بلی احوط جمع است بین آن و نایب گرفتن با امکان ۳- یعنی نماز طواف و مشعر الحرام ۵- اگر زمان اجاره منقضی نشده باشد والا باید از مستأخر اذن بگیرد
- ۶- اگر مستکماً نمیتوانست برود و ممکن هم نباشد اجیر شدن برای نیابت در سال دوم باجرت نقد
- ۷- اگر اجیر باشد نه متبرع ۸- بدون عذر
- ۹- باین معنی که آن طواف جزء حج نخواهد شد پس اگر تدارك کند آن را در محل خود صحیح است
- حج والا باطل است مگر در بعض صور ۱۰- محل تأمل است بطلان عقد اگر برای غیر باشد (ح-طبای)

ج - اگر حج بر او مستقر شده بود و مأبوس است و نمیتواند برود باید نائب بگیرد و بسا عدم استقرار احتیاط شدید در استنباه است والله العالم . مسئله هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت (۱) مسئله ضعیفه شوهر دار که استطاعت مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهت فقرش مثلاً نفقه او را نمی دهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش بعد از مراجعت بذلت نگذرد . س - کسی مال موهوبی یا موردی را مالک شد پس از آن هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه این کس از حجه خلاص است یا نه ؟ ج - اگر قبل از اوان خروج بجهت سفر زیارت بیت الله الحرام است حج بر او واجب نمیشود (۳) و اگر در اوان خروج حاج است مستطیع است و باید برود . س - هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید « هذا لك » و جواب بگوید « قبلت » نیکو است . مسئله - هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بذی رحم بوده یا بقصد قربت بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن باشد . مسئله در هبه معوضه رجوع نمی توان کرد (۳) ،

فصل

در رهن است

و صیغه رهن « ارهنتك » و جواب « قبلت » بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد . (م) عین مرهونه باید مملوك باشد یا از جانب مالك مأذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه مضر است . مسئله هرگاه حواله کند شخصی را بزید مال داری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است (م) هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است . مسئله - هرگاه شخص ضامن شود و وجهی را باذن مدیون (۴) و رضای طلبکار آنچه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال مسئله هرگاه معیوب در آید مغبون (۵) فسخ میتوان کرد .

- ۱ - اگر ضرورتش منافع نشود بغیر از خریدن و الا احوط عدم استثناء زاید بر آن چیزی است که دفع ضرورت بآن می شود ۲ - با تمکن از خروج خالی از اشکال نیست
- ۳ - اگر عوض را متهم داده باشد ۴ - اذن مدیون معتبر نیست الا در جواز رجوع باو بعد از اداء
- ۵ - یعنی آن که معیوب را گرفته اگر چه مغبون نباشد (ح - طباً)

هر کس فلان بنده آب را از سرده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال می‌دهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد پنج ریال می‌دهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمی‌خواهد . (م) شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشانند هر که را بنشانند ضرر ندارد . (س) شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بجمامی بگوید از اول سال تا فلان وقت بمآیم حمام فلان مبالغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد ؟ (ج) با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب محدود است و منزل بمتمعارفست .

فصل

در حجراست

(م) چیزهایی که موجب حجر میشود : صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است (۱) بنا بر قول بعض از علماء . (م) علامت بلوغ اثبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و اجیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ندی و امثال اینها اگر موجب عام شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند

فصل

در حدود است

(م) هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرم‌های نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر یا برادر یا عمو یا خاله قتلش واجب است . (م) هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زن را خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عید باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده‌اند . (م) هرگاه کسی شخص را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دورا کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود . (م) مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان

۱- در تبرعات منجزه و شبه آن نه مطلق تصرفات و لکن عدم حجر مریض خالی از رجحان نیست و احوط تخلص بصلح است (ح-طبای)

را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد (۱). (م) مردی که زن عقدی دائمی حاضر (۲) دارد و زنا کند (۳) اول باید صد تازیانه بر او زد (۳) و بعد او را سنگسار کرد. (م) هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء. (م) در کتاب نجوم- الهدایة از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتی که کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میآید و خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلائق نارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیآورند و از حضرت امیر المؤمنین (ع) مرویست که جماع کردن بمنزله پسر کفر است و مرویست که هرگاه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم انجام میکند او را باجماع آنشین واحت می کند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود.

مسئله هرگاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء. مسئله فاعل را بشمشیر کشتن با سنگسار کردن یا زنده بآتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار با دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع- الشریط است. (م) اگر شخصی عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائل اند. مسئله اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع باشند و غیر محرم باشند با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود تازیانه هر قدر که صلاح باشد بر ایشان بزنند مسئله - هرگاه شخصی پسری را بشهوت ببوسد همچنین است اگر چه پدر و برادر هم باشند اما مساحقه در کتاب نجوم الهدایة نیز موی است از جناب رسول خدا (ص) که مساحقه بمنزله لواط کردن است مسئله هرگاه زن فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان کرد.

مسئله - اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن ناسه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت (۵). مسئله اما قیاده هرگاه شخص جمع کنند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواط (۶)

- ۱ - سنگسار نمودن مشروط است با احیان آن معنی که در موضوع مسئله بعد ذکر خواهد شد
- ۲ - و وطی کرده باشد او را در حال بلوغ و عقل و حریت و متمکن باشد بن از وطی از هر وقت بخواهد
- ۳ - با بالغه عاقله ۴ - و جوب جلد عذو بر رجم محمل تأمل است خصوصاً در غیر پیر
- ۵ - در دفعه چهارم ۶ - و غوازه مرد باشد و اما اگر زن باشد حد او فقط زدن تازیانه است به- و ل مشهور (حطبیا)

حد ایشان بقول بعض علماء سر او را بتراشند (۱) و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند (م) اما قذف هر گاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حدشان تعزیر (۲) است و اگر کسی را بگویند ولد الزنا حدشان همین است (م) اما قاذف را که حدش میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید بالباس باشد و اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم همچنین و در دفعه سوم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد. مسئله - مالی که دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آن است ربع دینار است و دینار عبارت است از هجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمت آن پیرزد. (م) اگر طفل همیز دزدی کند و دفعه اول عفو کنند بآنکه دفعه دوم هم و سوم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف مسئله - حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علماء و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل (۳) باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علماء. مسئله - اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا عصا و سنک و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را بر دیاخودشان را بر داماحدمحارب کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر يك.

مسئله - اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علماء (م) اگر بفریاد کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علماء (م) اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء.

مسئله - هر گاه شخص امر کند یکی را بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ (۴) و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء. (م) پدر

۱- بعد از زدن هفتاد و پنج تازیانه ۲- بلکه هشتاد تازیانه است ۳- احوط تا وسط قدم است
 ۴- بالغ بودن مقتول شرط نیست (حط)

عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند. (م) دیه قتل عمدی که تعیین بهم رساند بیکی از شش چیز است یاصد شتر (۱) یادویست گاو که اسم گاو براو صادق باشد یادویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند براو صادق آید یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده نخود و نیم و یکعشر نخود نقره است. (م) دیه مجوس و یهودی (۲) که جزیه می دهند هشتصد درهم است. (م) هر گاه کسی شخصی را بممانی بطلبد (۳) و بعد او را از خانه بیرون کند با شرائطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علما. (م) هر گاه کسی افسار مالی را میکشد و می رود هر گاه آن مال از دست یا از سر اذیت کسی کند دیه با آن کسی است بقول علماء. (م) هر گاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد و آن مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیری مال را بیازارد که غیر را ضرر کند با سوار را بیندازد غیر ضامن است.

(م) هر گاه شخص کاری کند که موی سر یاریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد. (م) هر گاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد هست بدهد. (م) هر گاه شخص وضعی کند که موی دوا بروی شخص بریزد و نروید یا نصف مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی ده درم مبسوط و در خلاف (م) هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند نصف دیه قتل باید بدهد و اگر کسی چهار بلك دو چشم را معیوب (۴) کند دیه قتل باید بدهد (م) دیه نرمی بینی را قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است. (م) دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش نالت آن است. (م) دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعضی آن بالنسبه است و دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هریک از چهار (۵) دندان پنی پنجاه مثقال شرعی طلا است (۶) و دیه دودست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و حدش نابند دست میباشد و دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هریک از انگشتها عشر دیه قتل است و دیه انگشت ابهام دست نالت دیه یک

۱- که داخل در سال شش شده باشد ۲- و همچنین نصرانی ۳- موضوع این حکم در س و فتوی این است که شخص بخواند کسی را و از خانه اش بیرون آورد او را و عبارت موهم خلاف مقصود است ۴- نبوت دیه قتل در معیوب کردن بلكها معلوم نیست بلی در نابود کردن آنها دیه قتل ثابت است ۵- بلکه هریک از دوازده دندان پیش شش از بالا و شش از پائین ۶- و دیه هر یک از شانزده دندان عقب هشت از بالا و هشت از پائین بیست و پنج مثقال شرعی طلا است (ح- علیا)

دست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث يك دست (۱) است و ديه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بندی نصف از دیه ابهام است و انگشت زاید ديه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث (۲) انگشت است .

(م) اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بر وید سیاه دیه آن است ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید روئیده باشد پنج مثقال شرعیست .

(م) دیه شکستن پشت که جبر آن نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است . (م) دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل او است (۳) و ديه يكسر پستان ثمن و هر دو ربع (۴) ده یا ارش است .

(م) دیه بیضتین دیه قتل است . (م) دیه دوبا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت (۵) بزرگ پا که بقدر ثلث ديه است . (م) هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و يك چشم نصف ديه بدهد و كری يك گوش نصف دیه قتل بدهد و هرگاه باعث كری هر دو گوش او بشود باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درك نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد (م) جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند ديه اش يك شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی (۶)

(م) ديه زن (۷) پیش از آنکه تائث ديه برسد بادیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف ديه مرد است .

(م) جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید ديه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر پیرده نازک که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است و اگر استخوان را از جای بجائی (۸) ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر بنا بر قول نادری و اگر پیرده

۱- عبارت خالی از تشویش و تناقض نیست زیرا ثبوت عشر دیه قتل دوهر انگشت منافی است با ثبوت ثلث در ابهام و دو ثلث در بواقی و در مسئله خلاف است و قول بتسویه چنانچه مفاد اول عبارت از است خالی از قوت نیست ۲- بلکه دو ثلث دیه انگشت است ۳- و در قطع يك پستان او نصف دیه قتل است ۴- ثبوت ثمن و ربع ديه در قطع سر يك پستان و دو پستان زن قاتلی و دلیلی بر آن نیافتم بلی در مرد روایتی هست و بعضی بآن رفته اند و اما در زن بعضی بدیه قتل و نصف آن قائل شده و بعضی بارش و مسئله محل اشکال است ۵- اقوی تساوی است چنانچه در انگشت های دست گذشته ۶- لکن اقوی قول اول است ۷- یعنی دیه اعضاء او ۸- یعنی آن را بقسمی بشکند که بعضی از ریزه های آن از محل خود بیرون بیاید (ح-طبا)

مغز سر برسد سی و سه شتر است یاثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است.
 (م) هرگاه شخص بخنجر یا تیر یا نیزه و مانند آن ها زخم پیاپی یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال (۱) شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد کند همچنین و اگر بر دو بازو رسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد. (م) هرگاه شخص سیلی و یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمی که روی او سرخ شود يك مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر سبز شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد.

(م) اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد. (م) دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشت آن بدیه است. (م) حمل که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد هانصد مثقال است و اگر جنین باشد یعنی گوشت آورده و در او روح ندیده صد مثقال است. (م) هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بورثه دهد بخودش چیزی نمی رسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد. (م) هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد (۲)

(م) هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد. (م) هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد (۳). (م) هرگاه کسی اجزاء حیوان مأکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیبر را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیمه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد. (م) هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد و هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یا گوسفند یا بیست (۴) درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یا قفیز گندم که هفت (۵) من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دو وزه

۱- دیات نوافه مذکوره در این مسئله همه محل تأمل است ۲- و جرب آن محل اشکال است بلای اگر غیری باعث شود چنین است ۳- لکن اجزاء آن که لانجلها الحیوة است و قیمت دارند مثل چشم باغیانها بمالك می رسند و قیمت حیوان بدون آنها ملاحظه میشود ۴- تعیین بیست درهم در آن بلکه در پاسبان حائط نیز بعین نیست و احوط تخلص بصلح است
 ۵- بلکه نه من و نیم تبریز و سه سیر و چهارده مثقال و نیم صیرفی است (ح-طبا)

مقتال صیرفی است بدهد . (م) هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد . (م) هرگاه کسی یکی را عمدآکشت او را عفو کنند یا بدیهه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد . (م) اگر کسی قتل خطا یا شبهه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادنست بدهد

(م) هرگاه کسی حشرات زمین مثل مورچه یا مگس را بکشد محترمه نیستند ضرر ندارد . (م) هرگاه گربه ضرری برساند جایز نیست (۱) کشتن او بترسانند او را یا بیرونش برند . (م) زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرتست و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن و حیوان را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تلافی قلب آنها بشود . (م) طفلی که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدریکه ترك بدی کند و اطاعت کند بزنند ایشان را نه بقسمی که دیه لازم شود . (م) هرگاه به زدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دین است برایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده آن طفل باید پورته دهند بخود ضارب نمی رسد چیزی از آن دیه (م) در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن يك حد از حدود الهی نافعتر است از بارانی که چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش است و در تعزیر شرعی هم چنین است .

(م) کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد توبه کند امید هست که بین و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال نمیشود . (م) مرتد ملی تاسه دفعه احتیاطاً توبه اش قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند (۲) و هرگاه توبه نکنند زوجه او یا دیگری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد (م) بدشنام دادن هر يك از چهارده معصوم (ع) یا ادعای پیغمبری کردن یا شك در کلام پیغمبر (ص) داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است ، دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین .

(م) هرگاه کسی سب رسول خدا (ص) یا ائمه هدی علیه السلام یا حضرت فاطمه (ع) کند مرتد است و قتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است . (م) پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه

کند حد از او ساقط میشود والله اعلم (م) شخص عبد خود را بجهت تقصیر مثلاً تنبیه کند که جراحاتی بر او برسد دیه بر او لازم نمیآید اما باید او را راضی کند. (م) شخص مثلاً ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد. (م) زن از راه مزاح دندان بگیرد بدن شوهرش را که سیاه یا زخم بشود دیه دارد و همچنین شوهر بزن خود.

(م) دلاک سر کسی را زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام کند آن شخص را بهتر است (م) مادر طفل مثلاً لعل خود را در بغل خود در خواب خفه کند دیه آدم بزرگ بر او واجب است (۱۰) • (م) معلم طفلی را بزند قسمی که دیه لازم آید باید دیه بدهد از برای آن طفل بولی آن طفل • (م) كفاره يك مداهم بر کسی که فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطاً بدهد. (م) كفاره يكمد را يكمد نان نمی توان داد همچنین فطره رمضان مگر آنکه قیمت يكصاع جنس نان بدهد • (م) از برای میت گیسو چیدن كفاره انس كفاره روزه ماه مبارك است یعنی یکی از آن سه كفاره را باید بدهد علی الاحوط •

(م) عبد بیمار را بجهت كفاره آزاد کردن مشکل (۲) است اما صحیح ایشان که صدق عبد بکند كفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد • (م) جاهل مقصر متنبه بسؤال هر گاه عمداً مفطر روزه را بجا آورد كفاره باید بدهد علی الاحوط. (م) كفاره شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یا مادر طفل (۳) مثلاً بدهند که ایشان قبض کنند از برای طفل و قدری خود بخورند به جهت اجرتشان و باقی را بطفل دهند ضرر ندارد (۴)

(م) روزه سی و يك روز كفاره اگر چند سی و يك روز را پی هم بگیرد و بعد بیست و نه روز هایش را بگیرد ضرر ندارد اگر بیست و نه روز بعضیش را گرفت که رمضان رسید باقیش را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از كفاره بهتر است • (م) شخص عمداً قصد روزه رمضان را نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل نیاورد قضاء تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد بتکرار جنس مفطر تکرار كفاره لازم میشود (۵) مسئله - كفاره یمن (۶) مثل كفاره قضای رمضانست اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر دهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما

۱- لکن در این که دیه براوست یا بر عاقله خلاف و اشکال است ۲- اقوی صحت است ولو قریب الموت باشد ۳- با ادب ولی ۴- تأمل در شیر خواره گذشت ۵- اقوی عدم تکرار كفاره است بتکرار موجب مگر در جماع چنانچه در باب صوم گذشت ۶- كفاره یمن يك بنده آزاد کردن یا اطعام ده مسکین است و اگر عاجز باشد از اینها سه روز روزه بگیرد بلی كفاره قضاء رمضان که مافی المثلث است پس مراد از مالیت مشابهت در مرتب بودن فی الجمله است (ح- طباً)

کفاره عهد مثل کفاره نذر است . مسئله - شخصی ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنان است که غیر را ضربت زده یا کشته است . مسئله - بجهت دفاع دزد را بکشی ضرر ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او را بکنی اما اگر همین مال را با او واگذاری اکتفاء میکند و تو را کاری ندارد مستحب است که واگذاری باو اگر ضرر بسیار بتو نرسد (م) در تعزیه داری حضرت امام حسین (ع) اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر باشد ببدنش حرام است اما اگر قسمی باشد که درد و المش در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و سرخ شود ضرر ندارد .

فصل

در صید و ذباجه است

مسئله - هر گاه سگ معلم شکاری شکاری را بکشد یا بشترط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل « بسم الله » و بجهت شکار رها کند آن را و شکار وحشی باشد حلال است مسئله - صید بکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود با شرایطش حلال است و هر گاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست . س - در بلدی قصاب اهل سنت است و گردن گوسفند را نمیشوید و بهمان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشد شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمی دانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و شخصی را بضيافت می طلبد آیا خوردن آن طعام جایز است یا نه . ج - جایز است مادامی که علم بنجاست نداشته باشد . مسئله - هر گاه کافر مثلاً ماهی را زنده از آب بیرون آورد (۱) که مسلم حاضر باشد (۲) یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و اما همین که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است . مسئله - هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و با اسم خدا و چهار رک بتوالی بریده شود (۳) کفایت میکند .

مسئله - احتیاط آن است که حیوانی که ذبح میشود (۴) اعضای آن حیوان حرکت نکند و خونسش معتدل بیرون آید از رگ . مسئله - اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوتش معلوم شد که يك رگی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست . (م) اگر مثل مرغ و گنجشك مثلاً سر آن را بکنند

۱- یا زنده آنرا بگیرد بعد از خروج آن از آب ۲- و نگاه باو بکنند ۳- بریده شدن چهار رک معتبر است در ذبح نه در نحر ۴- اگر حیوة آن معلوم نباشد (ح- طبا)

حرام و نجس میباشد. (م) اگر در حال اضطراب حیوانی را (۱) بدندان یا سنک یا نی و مثل آنها ذبح کنند حلال است و اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهواً عیب ندارد. • مسئله - اگر بیجه حیوان تمام خلقت که موی آنهم تمام روئیده شده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور (۲). • مسئله - شرط (۳) پاك بودن روغن و بیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوان آنستکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باشد باید گرفت.

مسئله ماهی که اصلاً فلس ندارد حرام است اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است. • مسئله - تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلاً اما حسوخت است. • مسئله - اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد (۴) حرام است و پرستوك حلال است و کلاغ اقسام دارد. • مسئله - هرگاه انسان وطی کند حیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود. • مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت آن را بمالکش واطی باید بدهد. • (م) گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است. (م) عتیقه کردن از برای زنده و میتی که از برایش عتیقه نشده مستحب مؤکد است. • مسئله - گوسفند عتیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است. • مسئله - گنجشک چند عدد را مثلاً هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل آید باید يك ذبح کرد. • مسئله - حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متخیر القیام باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبلة حاصل کند و الا مختار است که بهر سمت که خواهد آن را ذبح کند مسئله - هرگاه شتر یا گاو مثلاً در چاه بیفتد که نتوان آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشان است یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کردی بر او بزنند که بمیرد حلال است مسئله - اگر شکاری را تیر پیکان دار با شرایطش که تیر انداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد بر او بزنند و بمیرد حلال است. • مسئله - هرگاه گلوله مثلاً چهار رگ حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست و

۱- با انفصال آن علی الاحوط ۲- واغوی هم همین است ۳- بودن در دست مسلم یا در سوق مسلم
 اماره است بر تذکیه در صورت شك نه شرط است در تذکیه و طهارت واقعاً یا ظاهراً
 ۴- حرمت گوشت هدهد معلوم نیست هر چند احوط اجتناب است (ح-طبا)

و اگر حیوة استقراریش باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است • مسئله - بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقراری داشته باشد و او را ذبح کنند حلال است • مسئله - گوسفند را هر گاه بقسمی بخوابانند رو قبله که بادست چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد •

مسئله - چند گوسفند هر گاه ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند • مسئله کافر هر گاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند و یا در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است • مسئله - گوسفند موطوءه انسان اگر در گله مشتبّه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند آن گله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا آخر اگر سه گوسفند بماند قرعه بیندازند بهر يك که بیفتد و اگر دو گوسفند بماند همچنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند مسئله - هر گاه انسان با مادیان یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت میشوند آنها • مسئله - ماهی که خود را از آب بیرون انداخته اگر مسلم آن (۱) را بگیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است •

مسئله - هر گاه گوسفندی مثلا بیخ حلق او را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد • مسئله - گوسفند عقیقه همین که ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشت را نبخته یا پخته بهر قسم که خواهند در طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند و بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تزیین مال است بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است • مسئله - اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بود و اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفعه که شیردان (۲) بزغاله علف خوار نشده است اگر از میت باشد پاک است و ظاهر آنها بشستن پاک میشود • (م) از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله می باشد که مثل نخود است و غدد که عوام آن را دشول میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان

۱- یا کافر با حضور مسلم و مشاهده او ۲- شیردان از میت نجس است مطلقا علی الاقوی بلی بنیر مایه که متکون می شود در شیردان از بره میش و بز پیش از آنکه علف خوار شود پاکست و ظاهرش را باید شست (ح- طبای)

سم است حرام است و از غیر گوسفند همچنین است مثل گاو و هفت مسئله - خبائث که حرام است اگر شك بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهایی که حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهالک شود خوردن آن عیب ندارد . مسئله خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خاله و صدیق از مال ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته باشی در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی رضای ایشان مشکل است . مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمی که در محرمات مذکور است . مسئله اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است . مسئله - هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگر چه بآب و طعام دادن باشد واجبست بر آن دفع ضرر و هرگاه ترك واجب کرد خود آن شخص یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر خود و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد (م) خوردن خبائث که حرام است از آن قبیلاست سرگین و پول حیوان و آب دماغ (م) خوردن گل حرامست مگر تربت حضرت سیدالشهداء (ع) که کمی از آن بجهت شفاء بخورند حلالست (م) گل داغستان و گل ارمنی مثلاً بجهت دوا خوردنش حرام نیست (م) خوردن مال غیر که حرامست حرمتش ضروری دین است فی الجمله . (م) خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن انخوان که آنجا جزء ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخاستن واجب است که برخیزد (م) غذای متنجس را مثلاً بخورد خائف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم مگر آنکه بخورد طفل نجس شود بلی ب حیوان دادن جایز است مسئله جایز است خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمده فرو برند حرام نمیباشد (م) چند نفر که هم خرج می شوند اگر از هم راضی باشند بآن خوردن و خوراك ضرر ندارد والا مشکل است (م) غذای بای دندان که بتخلال بیرون میآورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد . مسئله - عمل موم نگرفته خوردنش ضرر ندارد .

فصل

در مسائل متفرقه است

مسئله - هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و نحو آن بیفتد و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست (۱) اما خود بقضاء حاجت در آنجا

۱ - بلکه واجبست فوراً فوراً مادام که ممکن باشد اخراج قرآن بمباشرت یا تسبیح و لو بتصرف مال و استعانت از سایر مسلمین و باعدام امکان لازمست سد موضوع و باعدام امکان اعلام سایرین برای تعذر (ح - طبنا)

نرود تا پوسیده و مضمحل شود آنها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوریت است. مسئله ریش تراشیدن حرام است و مقرر است که اصلح نباشد حرام است (۱) مسئله - نام گرامی حضرت عباس بردن علی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکوست * مسئله پولی برای مصرف خبر اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد.

مسئله در زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر بآنچه خوانده اند ندارد. (م) عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد (۲) مسئله هرگاه فرزندی فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجبست و همچنین عکس آن.

(م) کسب کردن با قدرت بقدر مایحتاج خود و عیال واجب النفقه واجبست بلکه بجهت ادای دین هم بنا بر احتیاط - مسئله با ظرف تربت (۳) در غیر کر بلا استنجااء میتوان کرد بشرط آنکه اطراف را نجس نکند و کار دیاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولیست (م) زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند. (م) هرگاه اصول دین را اجمالاً بداننده بتفصیل کفایت میکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب راه (م) پشت گوشی در این زمان (۴) دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم. (م) رد مظالم را شخص فقیر بزوج یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مال کنند و مختارند باو ببخشند اگر خواهد باز او رد مظالم دهد تا دینش اداء شود.

مسئله - شخص رد مظالم گرفت مالك شد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت و مالك شد پس بهامی میتواند داد (۵) مسئله - شخص طلب از دیت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط * مسئله - هرگاه عبدی مثلاً بدون آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشد با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برسانند مسئله - مگس و شپش را مثلاً سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله - اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است که چه در ترك توبه گناه است - مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی

۱- اگر مثل تراشیدن باشد ۲- اگر احتمال حرمت ذاتیه نداشته باشد و قصد خصوصیت ورود نماید بلکه بر جاء بجا آورد انشاء الله مثلاً خواهد بود ۳- با اخذ بقصد تبرك احوط اجتناب است ۴- جهت حرمت معلوم نیست مگر این که یکی از عناوین محرمه بر آن طاری شود ۵- بلی و لکن این معنی را وسیله تضييع حقوق مستحقین خمس نمودن چنانکه متعارف شده در غایت اشکال است (ح- طببا)

میکند و طفل فقیر است میتواند آن را بعوض رد مظالم حسابش کرد احتیاطاً باذن مجتهد باشد
(م) اسم مبارك حضرت قائم عجل الله فرجه را که «محمّد» است بردن کراهت دارد در این زمان
(م) هرگاه کسی مالی را بعدی ببخشد عا لکشدنش مشکل است . مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته
می رود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد
مسئله - امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر
بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است . مسئله - جهاد با کفار بمردان واجب است
باذن امام .

(م) شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال میکند که عرش مثلاً تختی است و «خدا» در
آنجاست اما اگر حالش کنی که این چیزی است که کفر است انکار آن میکند بر میگردد باین
اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد . مسئله - نشسته عمامه پپچیدن فقر می آورد . مسئله زیارت
امام «ع» کردن از دور یا نزدیک مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید . السلام
علیک یا امیر المؤمنین « مثلاً اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما در همانجا
بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد
مسئله - زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهدی که یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز
میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول میت هم باشد . مسئله - شبیه در آوردن حرام نیست
اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن با دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن
و زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت
دیگر شوند و غیر آنها که تمام حرام است والله العالم . (م) دیوار و عمارت خانه را بلند کردن
یا جناح پیرون کردن در شاهراه یا سقف زدن یا ناودان قراردادن یا در خانه اقرار دادن که بکسی
یا مشردین ضرر نشود ضرر ندارد (م) پدر هرگاه طفل را تأدیب کند از راه مهربانی نه غیظ و
نه تشفی قلب مثلاً اگر پنجاه چوب هم بروی زند ضرر ندارد . اگر تأدیب بکمتر از این متحقق
نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تأدیب طفل را بزنا ضرر ندارد (م) شخصی که نماز نه می کند یا
زنا میکند مثلاً یا شراب میخورد و اثنی عشری باشد غیبتش کردن کسی که خبر از حال او
ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد . مسئله اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلاً
نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر و غنی باشند (م) پدر و مادر تکلیف با اولاد
میکند هر يك خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند «م» ماهی زنده یا
گندم و برنج و تخمه هندوانه نجائیده فرو برند ضرر ندارد . مسئله گوش دادن بصدائی که شك

داری غنا هست یا نه (۱) ضرر ندارد (م) تیر هوایی و ترقك در كردنش اتلاف مال و لپو است و حرامست بلکه ساختنش و بیع و شری و اعانت بر آنها تماماً حرام است و اگر جائیرا بسوزانند آنکه آتش زده است آنها را ضامن است (م) در مجلس عزاء هرگاه مرد سرخود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجبست بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است (۲) و بر زن غیر محرم هم حرام است نگاه کردن بر او *م* باز دید کردن مثل دیدنی کردن است واجب نیست بر همه کس احکام خمس بر آن جاری است (م) نان و قرآن در خورچین زیر پا یا در طراده پشت بر آنها کنند که قصدشان استخفاف نباشد (۳) ضرر ندارد بلکه ترك اولی شده است *مسئله* - خال در بدن بجهت زینت کردن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهت گوشواره ضرر ندارد اما در بدن طفل (۴) مطلقاً و در بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست * (م) وارد حرم امام شدن بی اذن چلیز است اما ترك اذن نشده (م) اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه میشوند نخوانند سوره حمد را ترك اولی گزیده اند اما اگر بخصوصه طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند (۵) مسئله - طریقه زیارت عاشورا بآن کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بیان فرموده اند اینست: «بسم الله الرحمن الرحيم» اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای او یا زیارت دیگر گرچه زیارت ششم بهتر است یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تسکیر بگویند و زیارت عاشورا را بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعای آن را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بجا آورده دعا کند و دعای (۶) علقمه را بخواند ان شاء الله امید هست که موافق باشد با آنچه مأثور است با رعایت احتیاط س - در بلدیکه بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترك نماز و سایر معاصی را بکنند و بی توبه هم بمیرد اهل نجات است زیرا که شفاعت حضرت رسول «ص» شامل حال اوست و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طایفه ملاقات بر طوبیت جایز است یا نه ج - جایز است چون معلوم نیست این مقاله کفر باشد س - چه میفرمایید در اینکه نقره یا طلا را در بوتۀ که یهودی ساخته باشد آب نمایند لیکن رطوبتی بآن نرسانند آیا بهمان میعان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه ج - جماعتی از علماء که بر فتاوی ایشان شدم حکم بنجاست میفرمایند والله العالم .

«تمة الکتاب»

- ۱ - هرگاه موضوع غنا را بدست آورده باشد از شرع ۲ - ولی در اعانت بودن آن اشکال است ۳ - و خودش هم بنسبه استخفاف نباشد ۴ - در طفل اگر مصلحتش باشد ضرر ندارد با اذن ولی
- ۵ - مطلقاً معلوم نیست ۶ - دعاء صفوان که معروف بدعاء علقمه است جزء زیارت عاشورا نیست و همچنین زیارت امیرالمؤمنین (ع) نه ششم و نه غیر ششم جزء آن نیست (ح - طباً)

عظیم

سینی

راجہ

نور

کتاب زیر را از کتابفروشی محمد علی عامی تهیه فرمائید

قرآن کرآوری مترجم بصیرالملک	۱۲۰ ریال
مفاتیح الجنان گراوری بتصحیح حاج شیخ عباس قمی	۷۰ «
منتهی الامال تألیف « « «	تحت طبع است
مقامات العلیه « « «	۱۵ ریال
منازل الاخره « « «	۱۵ «
ادعیه منتخبه « « «	۱۵ «
منتخب مفاتیح الجنان « « «	۲۰ «
نزهت النواظر تألیف « « «	۲۰ «
چهل حدیث باوقایع الایام « « «	۱۵ «
حدیث قدسی « « «	۱۵ «
منتخب الرسائل حضرت آقای حاج آقا حسین بروجردی	۱۵ «
قرآن کشف الایات بانترجمه زیر خط	۲۵۰ «
نوبت اسلام در علائم ظهور حضرت امام عصر عجل الله فرجه	۱۲۰ «
زندگانی علی ابن ابیطالب ۴ دوره در دو جلد	۱۵۰ «
نبی اسلام	۴۵ «
زندگانی امام عصر عجل الله ته لی فرجه	۷۰ «
تاریخ و معاکمه در تاریخ آل محمد مصنف تألیف قاضی بهلول افندی	۴۰ «
تاریخ بیست ساله ایران تألیف حسین مکی دوره در سه جلد	۵۰۰ «
تاریخ اجتماعی قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی دوره در ۴ جلد	۶۰۰ «
معاکمه انسان و حیوان « « «	۵۰ «
نطق های دکتر مصدق گرد آورنده حسین مکی	۵۰ «
زندگانی خصوصی سلطان احمد شاه قاجار تألیف حسین مکی	۷۰ «
چهل ساعت معاکمه جنائی تألیف عبدالله مستوفی	۲۰ «
در زیر آسمان ایران « « «	۲۰ «
تاریخ تربیگ و تربیگی در ایران تألیف حسین کوهی	۷۰ «

کتاب سیوطی از روی چاپ عبدالرحیم چاپ گراورشی بتروی از طبع

خارج می شود

طبع

محمد حسن علی

ف ٣٣٠٣ ٥٩ (R) ٩٨٠٤

CALL No. { ٣١٤ } ACC. No. ٩٨٠٤

AUTHOR _____

TITLE منہج الرشاد

منہج الرشاد ٩٨٠٤ ٣٣٠٣ ٥٩ (R)

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.